



سیامه موعینی:
رهبر نابینا هم سردهمه‌ها کلیلی
چاره‌ساری قهیران و نه‌نامه‌تبه

شهید زیران:
سیستمی پاره‌ورده‌ی ده‌ه‌ه‌تانیان
سیستمی شاری تاییده

شهیدا نادر:
ژنرال‌لژی ژانستی پارادیکمای
مؤذیر ژینستی دیکوراکتیله

نار حامیده:
نازادی رهبر نابینا برتبه
له‌مرو و نه‌سنگ و نه‌خسره‌تک‌تبه‌کی

خوشونت عربان حاکمیت
مقاومت بی پایان زنان

دکترانکیشان آزاده
حقیقت جامعه، اخلاق آن جامعه می‌باشد

آلترناتیو مجله‌ی سیاسی، ایدئولوژیک و اجتماعی

ارگان رسمی حزب حیات آزاد کوردستان/پژاک

سال سیزدهم، دوره‌ی سوم، شماره‌ی بیست و چهارم

آذر ۱۴۰۲

NOVEMBER 2023

۲۴



آزاده براب رهبر آپوه
چاره‌یابی سیاسی مستشاره کورد

آلترناتوو

آلترناتوو مجله، سولاس، ایدئولوژیک و اجتماعی
ارگان رسمی حزب حیات آزاد کوردستان/پژاک





ارگان رسمی حزب حیات آزاد کوردستان/بژاک

الترناتیو مجله‌ی سیاسی، ایدئولوژیک و اجتماعی

سال سیزدهم، دوری سوم، شماری بیست و چهارم

آذر ۱۴۰۲

۲۴

NOVEMBER 2023

مرکز مطبوعات
حزب حیات آزاد
کوردستان

آثار نوشتاری، نظرات، انتقادات و پیشنهادات خویش را برای ما ارسال نمایید.

تحریریه حق انتخاب و ویرایش آثار را برای خویش محفوظ می‌داند.

telegram: jinjiyanazady
mail: ciyaviyan24@gmail.com

فهرست

	سخن آغازین	۵
رهبر آپو	در خاورمیانه، تمامی فرم‌های اندیششی ...	۶
رزین کمانگر	خشونت عریان حاکمیت، مقاومت بی پایان زنان	۱۰
چیا مهاباد	پیکر روشنگر راه آزادی	۱۴
رامین گارا	سهم فیلسوفان جهانی در آزادی رهبرآپو و حل مسئله کرد	۱۶
سیروان چیا	شناخت معرفتی در تقابل با عقل محض	۲۱
بسیتون مختاری	دگراندیشان آزاده	۲۷
دکتر عباس منصوران	کاربرد سلاح‌های شیمیایی علیه جامعه‌ی بشری	۳۱
بروسک هوشار	در جستجوی انسانی که جنگاور آزادی است	۳۹
سربست چیا	فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو در اندازیم	۴۳
آرگش آلاسور	بازگشت ابدی ۱۶ آذر	۴۷
	مواضع پژاک و کودار	۵۲
سرپرست ادبی ال‌ترناتیو	دیار: عقاب طلایی	۵۴
سرپرست ادبی ال‌ترناتیو	گریلا و هایکو	۵۶
سیامه‌ند موعینی	ربهر ناپۆ له‌م سه‌رده‌مدا کیلی چاره‌سه‌ری قه‌یران و نه‌هامه‌تیه	۵۸
شه‌هید ژیروان روژدار	سیسته‌می په‌رورده‌می ده‌وله‌تان، سیسته‌میکی شه‌ری تایبه‌ته	۶۱
شیدا نادر	ژنۆلۆژی زانستی پارادیگمای مؤدیرنیتیه‌ی دیموکراتیکه	۷۰
نیاز حامید	ئازادی ربهر ناپۆ بریتیه له‌هزر و فه‌لسه‌فه و نه‌خشه ریگه‌یه‌ک	۷۵
سه‌ردار ستار	کۆنفیدرا لیزمی دیموکراتی وطئ، ئه‌لتەرناتیفی سیسته‌م	۸۰
ئارین چوارچرا	ده‌ستکه‌وته‌کانی شو‌رش په‌یومه‌سته به‌ تیکۆشانی چه‌ندین سه‌اله‌ی ژنان	۸۴
ئارام جه‌نگاوه‌ر	دامه‌زرانی په‌که‌که، له‌ دایک بوونی شووناسی دیموکراتیکی ...	۸۷
هه‌ردی زاگرووس	حه‌قیقه‌ت چیه‌یه و ربهرایه‌تی چیه‌یه؟	۹۴
باز کوردستان	ئه‌شکه‌وت و گه‌ریلا	۹۵

سخن آغازین



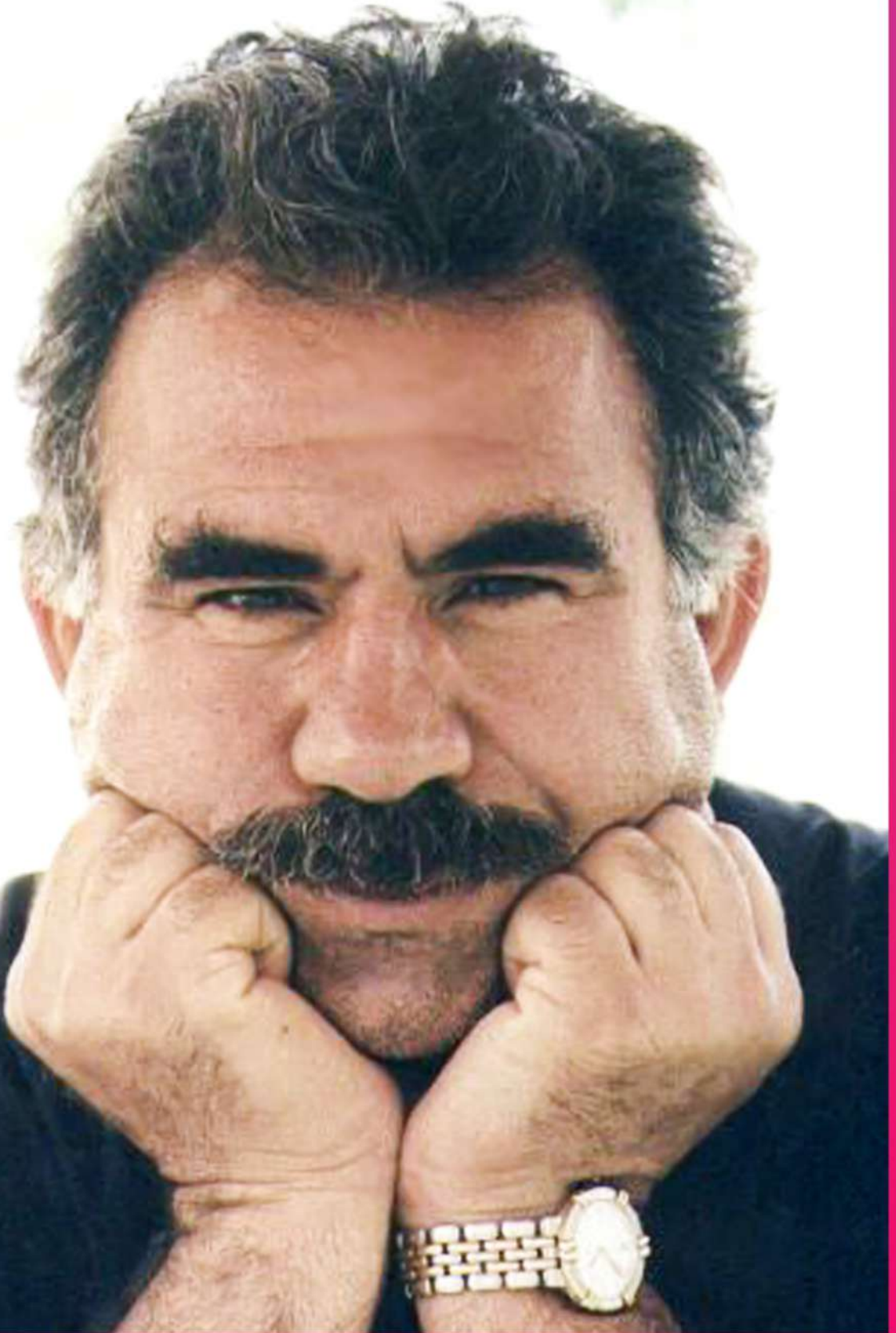
آزادی انسانیت از بند همه‌ی بحران‌ها به ویژه در خاورمیانه تبدیل شده است، رویکرد سیاست دموکراتیک بر مبنای ملت دموکراتیک می‌تواند زندگی همه‌ی خلق‌های خاورمیانه را به سوی صلح و دموکراسی دگرگون نماید، پس پیوستن به این کارزار در واقع پیگیری سیاست دموکراتیک است که امروزه برای خلق‌ها از آب و نان نیز ضروری‌تر است.

رژیم اشغالگر ایران می‌خواهد به هر صورتی که شده موضوع انقلاب "زن زندگی آزادی" را به حاشیه بکشد تا ذهن جوامع ایرانی منحرف شده و بتواند پایه‌های قدرت خود را از نو طراحی کند. اما از سوی دیگر مبارزین انقلاب "زن زندگی آزادی" تحت شدیدترین سرکوب‌ها نیز خاموش نشده‌اند و روزانه به مبارزات خود در اشکال متفاوت (فکری-مدنی-اعتراضی) انقلاب را ادامه می‌دهند، چرا که این انقلاب در عمق ذهن جامعه ریشه دوانیده و هیچ قدرت و ابرقدرت و زندان و شکنجه‌ای از پس خشک کردن این ریشه بر نمی‌آید. به ویژه ماه آذر که روزهای خجسته‌ای دارد هر کدام از این روزها می‌توانند بهانه‌ای برای ارتقای مبارزات زنان و جوانان شرق کوردستان و ایران باشد. ۴ آذر روز جهانی مبارزه در مقابل خشونت علیه زنان می‌تواند به انقلاب "زن زندگی آزادی" معنای بیشتری بیفزاید، ۵ آذر سالروز تاسیس پ‌ک‌ک پیشاهنگ مبارزات دموکراتیک، اکولوژی و آزادی زنان در کوردستان، خاورمیانه و جهان است که موجب پیدایش فلسفه‌ی "زن زندگی آزادی" به پیشاهنگی رهبر آپو گردید. ۱۶ آذر سالروز آغاز جنبش دانشجویی در ایران است که برپایی یادمان این روز خود به اهداف انقلاب "زن زندگی آزادی" رونق و جلای دوباره‌ای ببخشد. همچنین در ۱۹ آذر روز جهانی حقوق بشر و همراه با آن روز جهانی آزادی رهبر آپو می‌توان گام‌های مؤثری جهت احقاق حقوق بشر در شرق کوردستان و ایران برداشت. در پایان شب یلدا مصادف با ۳۰ آذر را به همه‌ی خلق‌های ایران و کوردستان تبریک می‌گوییم که از جشن‌های کهن و تاریخی خلق‌های خاورمیانه است و تلاش‌های مذبحانه‌ی رژیم ایران، برای تغییر نام و محتوای این جشن تاریخی نمی‌تواند خللی در باور و اعتقادات مردمان این منطقه ایجاد نماید، بلکه به جاست که این جشن را در انقلاب "زن زندگی آزادی" معنادارتر برپاساخت که انقلاب خود، جشن خلق‌هاست.

آلترناتیو ضمن تبریک چهل و پنجمین سالروز تاسیس پ‌ک‌ک، این شماره از مجله را به شهدایی که در ۲۷ نوامبر شهید گشتند تقدیم می‌کند.

در هیاهوی آشفته‌بازار سرمایه‌داری و جنگ‌افروزی قدرت‌های هژمونیک‌خواه، زنان و جوانان آزادیخواه در سراسر جهان در حال بساخت مدرنیته‌ی دموکراتیک هستند، مدرنیته‌ای که به جای جنگ‌افروزی، حیات مسالمت‌آمیز خلق‌ها و به جای منطق سود و مال‌اندوزی، امر مشترک و کومینال را جایگزین می‌کنند. از ۹ اکتبر امسال این زنان و جوانان آزادیخواه در همه‌ی نقاط گیتی کارزاری را تحت نام "آزادی رهبر آپو، چاره‌یابی سیاسی مسئله‌ی کورد" را آغاز کرده‌اند که در واقع پیکاری برای آزادی تمامی جوامع جهان از بند جهان‌گستر سرمایه و جنگ است. رسانه‌های وابسته به مدرنیته‌ی سرمایه‌داری هر کدام به نوعی جنگ واپس‌گرایانه‌ی حماس-اسرائیل را بازتاب می‌دهند و از خون‌های بیگانه‌ی که ریخته شده برای خود دکان باز کرده‌اند، این درحالی است که مسئله‌ی مردم فلسطین در میان جنگ حماقت بار حماس-اسرائیل عمیق‌تر گشته است. این جنگ توانست به همه‌ی دولت‌ها و نیروهای فاشیستی کمک شایانی بکند. دولت فاشیست اسرائیل که با بحران مشروعیت و اعتراضات مردمی یهودیان آزادیخواه روبه‌رو مانده بود، اکنون می‌تواند به راحتی صدای معترضان داخلی را به بهانه‌ی وضعیت استثنایی جنگ خاموش گرداند. رژیم اشغالگر ایران از طریق رسانه‌هایش می‌خواهد بحران حکمرانی خویش را حل نماید و در حالی که برای مردم فلسطین اشک تمساح می‌ریزد، با هیاهوی رسانه‌ای که راجع به جنگ حماس-اسرائیل به راه انداخته است، در پشت پرده مبارزان انقلاب "زن زندگی آزادی" را به شدیدترین شیوه‌ها سرکوب می‌نماید. و دولت استعمارگر ترکیه نیز در حالی که همه نوع کمک اقتصادی-نظامی به دولت اسرائیل می‌رساند، به مانند رژیم فاشیست ایران هیاهوی رسانه‌ای به‌پا کرده است و در پشت پرده مشغول مباران روزانه‌ی اقصی نقاط کوردستان است و در این مباران از همه نوع مپ‌های ممنوعه استفاده می‌کند، که در نتیجه شهروندان و مبارزین راستین راه آزادی و دموکراسی، شهید می‌شوند. فاشیست‌ها از نهران تا آنکارا، از تالویو تا واشنگتن و مسکو، آتش جنگ واپس‌گرای حماس-اسرائیل را شعله‌ورتر می‌سازند، و در این میان خون بیگانه‌هزاران فلسطینی جهت سیاست‌های پلیدشان ریخته می‌شود، تا این مفلوکان بتوانند بحران سازوکار از زهوار دررفته‌ی دولت‌هایشان را چاره‌یابی کنند، اما برخلاف حساب و کتاب‌هایشان هر روز بیشتر در باتلاق بحران‌ها فرو می‌روند. بنابراین در ورای دود و غبار جنگ‌افروزی‌ها؛ کارزار "آزادی برای رهبر آپو، چاره‌یابی سیاسی مسئله‌ی کورد" به نقطه‌امیدی جهت

رهبر آپو: در خاورمیانه، تمامی فرم‌های اندیشه‌ی سده‌ی بیستم
و از جمله اندیشه‌ی چپ، مهر اوریانتالیسم را بر خود داشتند



مدرنیت‌های کاپیتالیستی، همانند آنچه در سطح گلوبال انجام داد، در خاورمیانه نیز ابتدا از طریق ذهنیت هژمونیک وارد عمل شد. هژمونی‌گرایی ذهنیتی که اورینتالیسم نامیده می‌شود، پیشینه‌ای صدها ساله دارد. شاید هم قدمتش تا اشاعه‌طلبی فرهنگی یونان - روم برسد. جنگ‌های صلیبی قرون وسطی، اکثراً جنگ‌هایی ذهنیتی بودند. اما فتح اصلی اندیشه، هم‌هنگام با ترقی مدرنیت‌های کاپیتالیستی توسعه یافت. نباید فراموش نمود که عنصر بنیادین راهگشای ترقی اروپای غربی، برتری آن در «آگاهی از حقیقت» بود. مطابقت دادن تجربه‌ی شرق بر شرایط ملموس خویش سهم تعیین‌کننده‌ای در این امر دارد. اعصار رنسانس، رفرماسیون و روشنگری، ادراک حقیقت اروپای غربی را در سطح جهان برتری بخشید. به تناسبی که خود را تحلیل نمود، جهان و به‌ویژه خاورمیانه را نیز تحلیل نمود. کاپیتالیسم، بسیاری از پیشرفت‌های مثبتی که به تازگی پدید آمده بودند را از آن خویش نمود و بر روی ادراک حقیقت نیز انحصار برقرار ساخت. در اوایل سده‌ی نوزدهم مدت‌ها بود که اروپا انحصار خود را بر روی ادراک حقیقت برقرار نموده بود. ورودش به خاورمیانه نیز از طریق برتری و تفوقی بود که در ادراک حقیقت داشت. ابتدا میسیونرها منطقه را از نو اکتشاف نمودند. درک و برداشتی که سیاحان و محققان علمی درباره‌ی منطقه پیدا کردند، بعدها به‌صورت یک مکتب فکری به‌شکل اورینتالیسم درآمد. اورینتالیسم به معنای هژمونی ذهنیتی تمدن اروپای غربی است. از سده‌ی نوزدهم به بعد ذهنیت شرق به‌تدریج استقلالش را از دست داد. اندیشه‌های اورینتالیستی مسلط گردانده شدند. روشنفکران و نُخبگان شرقی نیز تحت تسلط اندیشه‌ی اورینتالیستی قرار گرفتند. تمامی نسخه‌های اندیشه‌ی لیبرالیسم و در صدر همه ملی‌گرایی، ذهنیت شرقی را تحت استیلا قرار داد. حتی جنبش‌های اسلام‌گرای نوین و سایر جنبش‌های دینی نیز از طریق قالب‌های اورینتالیستی به‌وجود آمدند.

جنبش‌های «دولت - ملت» گرا که هم‌گام با سده‌ی بیستم ظهور کردند، به‌لحاظ ماهوی در حکم نهادهای عامل و دست‌نشانده‌ی اندیشه‌ی اورینتالیستی بودند. مؤسسان دولت - ملت برخلاف آنچه بسیار ادعا می‌کنند، دارای اندیشه‌ی استقلال‌طلبانه نبودند و نمی‌توانستند هم باشند. در خاورمیانه، تمامی فرم‌های اندیشه‌ی سده‌ی بیستم و از جمله اندیشه‌ی چپ، مُهر اورینتالیسم را بر خود داشتند. هرچند اندیشه‌هایی که تحت نام علوم اجتماعی بر روی منطقه تطبیق‌دهی می‌شدند را حقایق علوم جهانی بنامند نیز، ماهیتاً تمام آن‌ها اورینتالیستی بودند. البته که اورینتالیسم نیروی خود را از آنجا می‌گرفت که در مقایسه با قالب‌های ذهنیتی قدیمی، به حقیقت بسیار نزدیک‌تر

بود. چون میزان حقیقت موجود در اندیشه‌ی منتقدان اورینتالیسم در مقایسه با اورینتالیست‌ها ضعیف بود، نمی‌توانستند موفقیت کسب نمایند. همان چیز را می‌توان جهت نُخبگان قدرت اورینتالیستی نیز بیان کرد. نُخبگان قدرت اورینتالیستی، به‌عنوان نمونه نُخبه‌هایی همچون ترک‌های جوان و جمعیت اتحاد و ترقی، نیروی‌شان را از ذهنیت‌های اورینتالیستی‌ای می‌گرفتند که در مقایسه با ذهنیت‌های قدیمی نیرومندتر بودند. این وضعیت، دلیل بنیادین پیروزمندی آنان در نبرد قدرت‌طلبانه‌ی هم‌دوران مشروطیت و هم‌جمهوری است. باید به‌خوبی دانست که منبع نیروی پشتیبان ملی‌گرایی ترک، اورینتالیسم غرب است. علت اینکه نُخبگان قدرت از مدت‌ها پیش قبله‌ی خود را از مکه به سمت پاریس تغییر دادند، نیرومند شدن و ظفری بود که اندیشه‌ی اورینتالیستی راه بر آن گشود. هم‌هنگام با بساخت دولت - ملت‌ها، اندیشه‌ی اورینتالیستی بر نقطه‌ی اوج جای گرفت. بر روی سایر ذهنیت‌ها انحصار برقرار نمود. اورینتالیسم نه‌تنها در عرصه‌ی ایدئولوژیک بلکه در حوزه‌ی هنر نیز انحصارش را برقرار ساخت. با فروپاشاندن اخلاق سنتی، راه را بر تسلط یافتن و رواج قالب‌های اخلاقی غرب گشود.

از نیمه‌ی دوم سده‌ی بیستم به بعد، همانند عموم جهان، در خاورمیانه نیز تضعیف انحصارات ذهنیتی آغاز گشت. انقلاب فرهنگی دوران ۱۹۶۸، آغاز به بازکردن شکاف‌هایی در انحصار اورینتالیسم نمود. این مقطع، سال‌هایی بودند که ایدئولوژی لیبرال و علم‌گرایی پوزیتیویستی رفته‌رفته برتری خویش را از دست دادند. فروپاشی شتاب‌گرفته‌ی سوسیالیسم رئال در ۱۹۹۰، سلطه‌ی اندیشه‌ی پوزیتیویستی لیبرال را هرچه بیشتر به لرزه افکند. به‌ویژه علم‌گرایی اجتماعی، دچار جراحی عمیق گشت. انحصار ذهنیتی مدرنیت‌های کاپیتالیستی دچار اولین تکان جدی‌اش گشت. جریان‌های بسیاری با عنوان پست‌مدرن ظاهر گشتند. مکاتب اندیشه‌ی فمینیسم، اکولوژیسم، فرهنگ‌گرایی و چپ نو ایجاد گشتند. بحران ساختارین کاپیتالیسم که در ۱۹۷۰ ژرفا یافت، توأم با بن‌بست ذهنیتی روی داد. این بحرانی بود که به‌تدریج ژرفا می‌یافت. انحصار اندیشه‌ی کهن چنان فرو ریخت که بار دیگر قابل برقراری نبود. اورینتالیسم نیز که یک نسخه از ایدئولوژی لیبرال بود، از این فروپاشی بی‌نصیب نماند. سلطه‌ی اندیشه‌ای که در زمینه‌ی شرق وجود داشت، دچار ازهم‌گسختگی شد. اندیشمندان بسیاری و به‌ویژه «گوردون چایلد»، «ساموئل کریمر» و «آندره گوندر فرانک» که نقش خاورمیانه را در چارچوب نظام تمدن مرکزی آشکار ساختند، سهم مهمی در انقلاب اندیشه برعهده گرفتند. هرچه مرزهای مدرنیت‌های کاپیتالیستی و توسعه‌ی آن را در

پیروزی برساند. تاریخ انسانیت مملو از نمونه‌های این قضیه است. چیزی که راهگشای این گردیده، نیروی حقیقت‌هایی است که همیشه غالب می‌گردد. اندیشه‌هایی که بیانگر حقیقت‌اند را می‌توان سرکوب نمود و مجازات کرد اما به هیچ وجه نمی‌توان دچار شکست‌شان کرد.

در سرآغاز از طریق اندیشه‌هایی شروع به پراکتیک نمودم و نمودیم که میزان حقیقت آن‌ها بسیار محدود بود. هرچه صادقانه پراکتیک را توسعه دادیم، بر میزان حقیقت در اندیشه افزودیم. هرچه از طریق اندیشه‌هایی که بر میزان حقیقت‌شان افزوده شده بود دست به عمل زدیم، تحقق پراکتیک‌هایی موفقیت‌آمیزتر ناگزیر گشت. نتیجه‌ای اساسی که باید کسب شود این است که حقیقت بزرگ‌تر و کردارهایی حیاتی که این حقیقت‌ها راهگشایشان شده‌اند، در صورت لزوم تنها با یک گفته آغاز می‌گردند. تا زمانی که از پایبندی صادقانه به گفتار و تلاش جهت درآمیختن آن با زندگی دست برداشته نشود، به‌طور گریزناپذیری حقیقت رشد خواهد کرد و خود را در جامعه همچون پیروزی حیات آزاد ارائه خواهد نمود. جوامع پدیده‌هایی هستند که همانند زمین‌هایی که در حسرت آب‌اند، تشنه‌ی حقیقت‌اند. هرچه این حسرت و آرزو برآورده شود، چنان سرسبز شدن زمین‌ها، جوامع نیز با حیات آزاد و دموکراتیک آشنا می‌گردند.

مدرنیت‌های کاپیتالیستی از طریق نهادهای دانشگاهی طرفدار لائیسیته، سلطه‌ی ذهنیتی‌ای که کلیسا طی سرتاسر قرون وسطی قبضه کرده بود را درهم شکست. از طریق انحصاراتی که بر دانشگاه‌ها برقرار نموده بود، دستاوردهای علمی، فلسفی و هنری عصر رنسانس، رفرماسیون و روشنگری را از آن خویش کرد. سده‌ی نوزدهم از این نظر سده‌ای است که سلطه و حاکمیت کاپیتالیسم بر علم، فلسفه و هنر قطعیت یافت. در تناسب با بحران‌ها و فروپاشی‌هایی که طی اواخر سده‌ی بیستم در ساختاربندهای عمومی نظام روی می‌داد، در خود این سلطه‌ای که حدود دویست سال به‌طول کشید نیز بحران‌ها و فروپاشی‌هایی بروز یافت. فلسفه در مقابل تکنیک‌های اجرایی علمی اهمیت قدیمی خویش را از دست داده و خود علم به تعداد شمارش‌ناپذیری از تکنیک‌های پژوهشی تبدیل گشته بود؛ هنر نیز پس از عصر کلاسیک، ارزش مکتبی خویش را از دست داده و بدین ترتیب به‌شکل صنعت انبوه به یک کالای بسیار نخرشیده و زمخت تقلیل داده شده بود. نتیجتاً به حالت ابزارهای منفعت‌آور ناچیز کاپیتالیسم، «دولت - ملت» گرای و صنعت‌گرایی درآمده بودند. بدین ترتیب آن‌ها قابلیت «حقیقت‌پژوهی و بیان حقیقت» را - که نقش‌ویژه‌ی اساسی آن‌هاست - از دست داده بودند. مقصود از بن‌بست علم، فلسفه و هنر، همین ازدست‌دادن قابلیت «حقیقت‌پژوهی و بیان حقیقت» است.

انقلاب ذهنیتی‌ای که در خاورمیانه از تأثیرات مذاهب هم‌مرکزی و هم‌راست و چپ لیبرالیسم‌رهایی یافته‌ باشد و از اوربانتالیسم گذار کرده باشد، حائز اهمیت فراوانی است. نباید فراموش نمود که بدون وقوع انقلاب ذهنیتی، هیچ انقلاب اجتماعی ماندگاری نمی‌تواند صورت بگیرد

ارتباط با نظام‌های تمدن مرکزی شرق روشن نمودند، یک رنسانس واقعی اندیشه صورت گرفت. اندیشه‌هایمان در زمینه‌ی سیاست دموکراتیک و مدرنیت‌های دموکراتیک که در دفاعیات سعی نمودیم آن‌ها را به‌صورت حلقه‌هایی تدریجاً ژرف‌یابنده و گسترش‌یابنده ارائه دهیم، بدون آنکه متوجه باشیم، اندیشه‌های این اندیشمندان را تکمیل نمود. خطوط اصلی ارزیابی‌هایی که در چارچوب وسیع «از ظهور نظام تمدن مرکزی تا نقش آن در ترقی مدرنیت‌های کاپیتالیستی در اروپا»، انجام شدند صحیح بود.

مجموع تأثیرات فاکتورهای این اندیشه‌های انقلابی مخالف ذهنیت اوربانتالیستی و لیبرال، از ۱۹۹۰ به بعد راهگشای یک انقلاب ذهنیتی شتاب‌یابنده گشت. هرچند این انقلاب‌های ذهنیتی نیز تأثیر محدودی بر دفاعیاتمان داشته باشد، ولی این دفاعیات در حکم نوعی تکامل و انقلاب فکری هستند که عمدتاً به‌طور مستقل صورت گرفتند. انقلاب ذهنیتی‌ای که در خاورمیانه از تأثیرات مذاهب هم‌مرکزی و هم‌راست و چپ لیبرالیسم‌رهایی یافته باشد و از اوربانتالیسم گذار کرده باشد، حائز اهمیت فراوانی است. نباید فراموش نمود که بدون وقوع انقلاب ذهنیتی، هیچ انقلاب اجتماعی ماندگاری نمی‌تواند صورت بگیرد. آخرین نسخه‌ی دفاعیات پنج‌جلدی‌ام، با خطوطی کلی نشان می‌دهد که مقصود ما از انقلاب ذهنیتی خاورمیانه چیست. به‌جای تکرار آن، باید بر اهمیت عملی‌سازی آن تأکید نماییم. حتی ارزشمندترین اندیشه‌ها، یعنی آن‌هایی که دارای میزان بیشتری از حقیقت هستند، تا وقتی که اجرا نگردند، معنایی ندارند. اگرچه تمامی جهان بر روی اندیشه‌ای غلط یا دارای میزان ضعیفی از حقیقت هم‌رأی باشد، اما حتی یک شخص نیز می‌تواند اندیشه‌ای که دارای میزان برتری از حقیقت باشد را نمایندگی کند و در مقابل همگی آن‌ها با موفقیت از آن دفاع نماید و نتیجتاً این اندیشه را به

يك شانس مطلوب خلق‌ها و افرادی كه همه چیز خویش را از دست داده‌اند این است كه ارزش‌های انقلابی و شیوه‌های حیات آزاد و مملو از اخلاق و زیبایی را همچون شخصی تشنه‌ی آب، پذیرا گشته و آن‌ها را ملكه‌ی ذهن و دل خویش می‌نمایند

كاپیتالیستی آن را به حالتی مملو از دام و تله، فروبلعنده‌ی حقیقت و هیولاهای مصرف‌جنون‌آمیز درآورده می‌تواند اقدام به بر ساخت مختلط ملت دموکراتیک، اقتصاد کمونی و صنعت اکولوژیک را به يك شیوه‌ی زندگی اجتماعی متحول گرداند و بدین ترتیب فرد دموکرات و سوسیالیست را پدید آورده و وارد عرصه‌ی عمل نماید. می‌تواند انقلاب ذهنیتی، اخلاق‌شناسانه و زیبایی‌شناختی خود را تا حد ممکن ژرفا ببخشد، آن را از آن فرد نماید و به تمام خلق‌های خاورمیانه انتقال دهد. از طریق انقلاب ذاتی خویش می‌تواند برای فرهنگ تاریخی خاورمیانه که همیشه دارای کلیت‌مندی و جهانشمولی بوده، فایده و دستاوردهای مهمی دربر داشته باشد. بدین منظور می‌تواند از خود حیات و هر حوزه‌ی آن به‌صورت يك مکتب استفاده نماید.

يك شانس مطلوب خلق‌ها و افرادی كه همه چیز خویش را از دست داده‌اند این است كه ارزش‌های انقلابی و شیوه‌های حیات آزاد و مملو از اخلاق و زیبایی را همچون شخصی تشنه‌ی آب، پذیرا گشته و آن‌ها را ملكه‌ی ذهن و دل خویش می‌نمایند. باشد تا آلوده‌ی گندهای استفراغ مدرنیته‌ی كاپیتالیستی نشویم! چه خوب كه یا بدان آلوده نگشته‌ایم یا بسیار اندك آلوده شده‌ایم. كار باشكوه‌تر این است كه ارزش‌های مدرنیته‌ی دموکراتیک - كه همخوانی بیشتری با طبیعت اجتماعی و فعالیت فردی ما دارند - ملت دموکراتیک، اقتصاد کمونال و شیوه‌ی زندگی اکولوژیک آن را و علم و فلسفه و هنرش را به‌صورت «آزادانه، برابر و دموکراتیک» با همگان تسهیم کنیم و جامعه را از آن بهره‌مند گردانیم.

منبع: مانیفست مدرنیته‌ی دموکراتیک - جلد پنجم

در خاورمیانه، طی سده‌ی دوازدهم به‌واسطه‌ی اینکه دگماتیسم مدارس اسلامی در برابر فلسفه، علم و هنر حاکمیت یافته بود، روند و مرحله‌ی مشابهی تجربه شده بود. بحرانی كه در علم، فلسفه و هنر در غرب روی داد، در خاورمیانه با از چشم‌افتادن اوربانتالیسم نمایان شد. از این جهت رویدادی مثبت بود اما چون يك انقلاب ذهنیتی آلترناتیو را صورت نداد، ریسك‌هایی دربر داشت. هرچند در منطقه‌ی [خاورمیانه] در برابر ذهنیت هژمونیک غرب، هنر و شیوه‌ی زندگی‌اش، برخی رویدادها و پیشرفت‌های محدود به‌وقوع پیوستند ولی انقلابی ریشه‌ای صورت نگرفت. در این حوزه نیز همانند هر حوزه‌ی دیگری بحران ادامه دارد. خاورمیانه می‌تواند ریسك‌های ناشی از این بحران را به فرصتی مبدل نماید. بدین منظور می‌تواند انقلاب فلسفی، علمی و هنری خویش را كه به عناصر «ملت دموکراتیک، اقتصاد بازار کمونال و صنعت اکولوژیک» مدرنیته‌ی دموکراتیک الهام می‌بخشد و آن‌ها را جهت‌دهی می‌نماید و متناسب با بنیان‌های تاریخی و فرهنگی خودش نیز هست، جامعه‌ی عمل پوشاند. به عبارتی دیگر می‌تواند پروسه‌های رنسانس، رفرماسیون و روشنگری خویش را به‌صورت درهم‌تنیده و منسجم یعنی به شیوه‌ی انقلابی تحقق ببخشد و عملی گرداند. در این مسیر نیازی نیست كه از غرب تقلید نماید. هرچند از دستاوردهای جهانشمول استفاده نماید، اما كار اساسی این است كه خلاقیت مكانی و زمانی خویش را نشان دهد و انقلاب ذاتی خویش را متحقق گرداند.

يك شانس انقلاب گردستان كه به‌گونه‌ای همخوان با نظریه و مفاهیم مدرنیته‌ی دموکراتیک صورت می‌گیرد، این است كه تحققش مصادف با دوره‌ی بحرانی است كه مدرنیته‌ی كاپیتالیستی در ذهنیت و شیوه‌ی زندگی دچار آن می‌باشد. بخش بزرگی از انقلاب‌های سده‌ی نوزدهم و بیستم و به‌ویژه انقلاب‌های فرانسه و روسیه، انقلاب‌هایی بودند كه قادر به گذار از ذهنیت و شیوه‌ی زندگی مدرنیته‌ی كاپیتالیستی نگشتند. هرچند تلاش‌هایی اصیل به خرج دادند و ایده‌ی آلترناتیو شدن را در سر می‌پروراندند، اما موفقیت‌شان محدود بود. بدون شك پس از خودشان، يك میراث ارزشمند، دستاوردهای ذهنیتی حاوی میزان بالایی از حقیقت كه هنوز هم وجود دارند و ارزش‌های زندگی‌ای برخوردار از جنبه‌های اخلاق‌شناختی- زیبایی‌شناختی را بر جای گذاشته‌اند. انقلاب گردستان می‌تواند این دستاوردهای ذهنیتی و حیاتی ارزشمند را با پراكیتك ذاتی خویش یکی گرداند و به بهترین وجه از شانس خویش استفاده نماید. در برابر فردگرایی و عناصر سودگرایی بیشینه، «دولت- ملت» گرایی و صنعت‌گرایی موجد فردگرایی - كه مدرنیته‌ی

در روزهای منتهی به ۲۵ نوامبر قرار داریم، روزهایی که تداعی گر مبارزات بی وقفه‌ی زنان در ادوار گوناگون است. در طول یکسال گذشته نیز، بطور کلی در سراسر دنیا شاهد حملات هدفمند و خشونت‌عریان ذهنیت مردمحور زن و ستیز بودیم. در ایران نیز اجرای وظیفه را حاکمیت ولایت مطلقه‌ی فقیه و نهادهای وابسته به آن برعهده داشتند. حاکمیتی که از پایه، زن ستیز بوده و زنان را همچون مانع خوانده، از همی‌نرو برای از میان برداشتن این موانع، از هیچ راهکاری سرباز نزده است. این مقاله، سعی بر آن دارد که مروری به راهکارهای سرکوب رژیم، علیه زنان در عرصه‌های گوناگون و در عین حال، مقاومت بی پایان زنان داشته باشد، همچنین در پایان از راههای صیانت از دستاوردهای ایجاد گشته و گسترش مبارزات بگوید...

زندان، حصر یک اندیشه؟ اعدام، ترس از یک اندیشه؟

یک سال از انقلاب «ژن، ژیان، آزادی» در ایران می‌گذرد، انقلابی که دستاوردهای بسیاری را بهمراه داشت، دستاوردهایی که ماحصل یک انقلاب ذهنیتی، فرهنگی و اجتماعی بود. برای اولین بار شاهد، اتحاد سراسری در ایران بودیم. اتحادی که حول محور زنان و با پیشاهنگی آنان، منجر به خیزشی فراگیر شد. خیزشی که پایه‌های رژیم را به لرزه در آورد. البته که افراد زیادی در طول یکسال گذشته جان خویش را فدا نمودند. آمارها از جان باختن، ۷۲ شهید زن، ۷۳ نوجوان زیر ۱۸ سال در این خیزش می‌گویند. از سوی دیگر با توجه به برخی گزارشات، بطور کل بیش از ۳۵۴ نفر در سال گذشته در ایران اعدام گشته‌اند که ۱۷ تن از آنان زن بوده‌اند. این در حالی است که ایران رتبه‌ی دهم را از نظر تعداد زندانی بخود اختصاص داده است. در سالگرد انقلاب ژن ژیان آزادی، به منظور سرکوب جامعه و ترس از خیزشی دوباره، افراد بسیاری دستگیر شدند. زینب جلالیان نمونه‌ی بارز مقاومت و مبارزه‌ی راستین در طول ۱۵ سال اخیر است که تمام نهادها و شخصیت‌های آزادیخواه، خواهان آزادی او هستند، قریب به سه ماه است، از وضعیت رفیقمان وریشه مرادی، بی‌خبریم. در عین حال سکوت، همچنان در برابر وضعیت فعالین کورد، همچون پخشان عزیز و سایرین ادامه دارد! هدف رژیم از این همه سرکوب و سانسور چیست؟ آیا میتواند یک اندیشه را به حصر درآورد؟ در پاسخ می‌توان گفت: زهی خیال باطل!!!! زندان هم اکنون سنگر مبارزه است، زندانیان نیز فریاد آزادیخواهی بر می‌آورند. جامعه نیز، به صدا و ندای شان گوش جان می‌سپارد. آگاهی

خشونتِ عریان حاکمیت، مقاومت

بی پایان زنان

رژین کمانگر

یک سال از انقلاب «ژن، ژیان، آزادی» در ایران می‌گذرد، انقلابی که دستاوردهای بسیاری را بهمراه داشت، دستاوردهایی که ماحصل یک انقلاب ذهنیتی، فرهنگی و اجتماعی بود. برای اولین بار شاهد، اتحاد سراسری در ایران بودیم. اتحادی که حول محور زنان و با پیشاهنگی آنان، منجر به خیزشی فراگیر شد



و روستاها، با گفتن جمله ی «پدر است حق دارد، خوب کاری کرد، بگذار درس عبرت شود، تا باشد، زنی دیگر از این دست کارها انجام ندهد، و حتما مشکلی هست و...» این جنایت ها، مشروع خوانده میشود.

اینان اغتشاشگر نیستند، بلکه آینده را با آزادی

خواهند ساخت

با توجه به آمار منتشرشده، از ابتدای آذر تا ۱۷ اسفند، دست کم ۲۹۷ مدرسه و موسسه آموزشی در ۲۹ استان ایران هدف حمله قرار گرفته‌اند. در این ۱۰۳ حمله، هفت هزار و ۱۶۸ دانش‌آموز با علائم مسمومیت مواجه شدند. البته در گزارشات دیگر نیز از انتقال ۱۳ هزار دانش‌آموز به مراکز درمانی سخن به میان می‌آید. مسمومیت عمدی دانش‌آموزان از ۹ آذر ۱۴۰۱ در یک دبیرستان دخترانه در قم آغاز شد. از آن زمان، صدها دانش‌آموز در ۶۰ مدرسه قم که عمدتاً مدارس متوسطه اول و دوم دختران بوده‌اند مسموم شده‌اند. این رخدادها منحصر به قم نبوده و دامنه آن به شهرهای دیگری از جمله بروجرد، ساری، اردبیل، تهران، فردیس، احواز، کرمانشاه، نیشابور و مشهد نیز کشیده شده‌است. از سوی دیگر، گزارش‌ها در شبکه‌های اجتماعی حاکی است که در جریان یورش نیروهای پلیس و لباس شخصی به برخی مدارس، شماری از دانش‌آموزان بازداشت شدند. اما سوال اینجاست، چرا دانش‌آموزان؟ چرا مدارس و مکاتب آموزشی، به پادگان رسمی رژیم مبدل گشته است؟ اصلاً مگر این دانش‌آموزان برای کسب علم به مدارس نمیروند؟ اصلاً رسالت مدارس، دانشگاه، دبیران،

کل جامعه و بویژه زنان به سطحی رسیده است که نه زندان و نه زندان بان نمی‌تواند، آنان را از مبارزه شان دور بدارد. البته که رژیم تنها به دستگیری بسنده نکرد، بلکه از اعدام، به عنوان ابزار ایجاد ترس و خوف استفاده نمود، این درحالی است که خود رژیم از مبارزه ی جامعه و بویژه زنان در هراس است.

جان زن و جان زندگی در خطر است

گزارشات نشان می‌دهد در سه‌ماهه نخست ۱۴۰۲ دست کم ۲۷ زن بنا بر دلایل مبتنی بر "ناموس" توسط شوهر یا پدرشان به قتل رسیده‌اند و از خرداد ۱۴۰۰ تا پایان خرداد ۱۴۰۲ دست کم ۱۶۵ مورد زن‌کشی در نقاط مختلف ایران صورت گرفته است. از ۱۶۵ زنی که در دو سال گذشته به قتل رسیده‌اند، ۱۰۸ نفر به دست شوهرشان کشته شده‌اند، ۱۷ زن توسط برادر، ۹ زن توسط پسر، ۱۳ زن توسط پدر و ۱۹ زن نیز توسط سایر اعضای خانواده خود به قتل رسیده‌اند. از ۱۶۵ زنی که در دو سال گذشته به قتل رسیدند، ۴۳ زن به ضرب گلوله کشته شدند؛ اغلب با اسلحه شکاری، کلت کمری و حتی کلاشنیکف. ۴۰ زن با ضربات چاقو به قتل رسیدند. ۳۵ زن خفه شدند؛ با دست، روسری و ملافه. شش زن آتش زده شدند؛ با ریختن مستقیم بنزین روی آنها، آتش‌زدن ماشین یا خانه‌ای که مقتول در آن بوده است. این‌ها، گزارشاتی بود از وضعیت قتل زنان در یک سال گذشته! در زمانی که خیابان به صدای برحق زنان مبدل گشته بود، ذهنیت مردسالار در خانه، جان زنی را می‌گرفت و این دقیقاً یعنی ذهنیت زن ستیز در همه جا وجود دارد. پدری به نام ناموس دخترش را می‌کشد، اما آنکه مورد بازخواست قرار می‌گیرد، دختری ست که کشته شده. در آن سوتر مردی مثلاً برای دوست داشتن، زنی را به قتل می‌رساند. توجه کنید، نام عوض می‌شوند، اما در نتیجه زنان به قتل می‌رسند. با افزایش روز افزون قتل‌ها، اوضاع جامعه وخیم تر می‌شود. جامعه ای که در آن زنان حضور نداشته باشند و آزادی شان سلب گشته باشد، را نمی‌توان آزاد خواند. اصلاً نمی‌توان گفت که آن محیط سالم است. همه ی اینها نیز انباشت چند هزارساله ای است که تا به امروز آمده است. آرمیتا و ژینا از سوی نهادهای وابسته به رژیم به قتل می‌رسند، پس چه انتظار می‌توان داشت که در برابر قاتل جان زنان دیگر، گامی بردارند و یا قاتل را مورد بازخواست قرار دهند! متأسفانه در برخی شهرها

یک سال از انقلاب «ژن، ژیان، آزادی» در ایران می‌گذرد، انقلابی که دستاوردهای بسیاری را به همراه داشت، دستاوردهایی که حاصل یک انقلاب ذهنیتی، فرهنگی و اجتماعی بود. برای اولین بار شاهد، اتحاد سراسری در ایران بودیم. اتحادی که حول محور زنان و با پیشاهنگی آنان، منجر به خیزشی فراگیر شد

برای دانش آموزان میدل گشته بودند، بدلیل حمایت از دانش آموزان، یا از کار اخراج گشتند و یا به حراست و کمیته های انضباطی احضار شده بودند. اینان در واقع مشعل داران راه سخت اما روشن علم بودند، نه آنانی که برای رسیدن به مقام و پول، تو را به چاه عمیق و تاریک جهل می کشانند.

۴. و در نهایت، هدف حاکمیت از مسمومیت سازی دانش آموزان، دقیقاً نسل کشی سیستماتیک و هدفمند بود و برنامه ی مسموم نمودن مدارس، در راستای تکمیل دیگر برنامه های به نتیجه نرسیده اش بود. از همینرو در طول یک سال گذشته، ابعاد چندجانبه ی خشونت را بخوبی مشاهده نمودیم.

جامعه‌ای که می بیند، می شنود و سخن می گوید...

هدف از حملات و تهاجمات بی وقفه و متوالی حاکمیت، این بوده که جامعه، کر و کور و لال گردد. در این صورت است که اراده اش سلب میگردد. جامعه ای که دگر توان مقابله و مقاومت را نداشته باشد و طبق میل نظام و بنا بر خواسته های او گام بردارد. چنین جامعه ای نه تنها نمی تواند از خود و مطالباتش بگوید، بلکه حق حیات را به معنای واقعی از دست خواهد داد. جامعه ای که دیگر خودش نیست و برای دیگری و خدمت به غیر از خود می زید. بدون شک، جامعه ی ایران در طول چند دهه ی اخیر و خاصاً در طول یک سال گذشته، بخوبی نشان داد که می بیند، می شنود و سخن می گوید. تاریخ و فرهنگ همه ی ملت ها، شیوه ی زندگی شان، نحوه ی برخورد با مسائل و مشکلات، موجب آگاهی جامعه گردیده است. مشاهده نمودیم که در طول یکسال گذشته، زنان و جوانان در برابر رژیم پیرسالار ایران چگونه سینه سپر کردند. زنان و جوانان، قشر پیشاهنگ جامعه بوده اند و هستند. آنان در انقلاب «ژن ژیان آزادی»، نشان دادند که تعاریف ساخته شده و از پیش تعیین گشته ی رژیم را قبول نخواهند کرد، چون به خوبی می دانستند که قبول این تعاریف، به معنای مرگ واقعی حیات است. رژیم، «جوان» را فردی نادان و جاهل نشان می دهد که باید برایش برنامه ریخت و او را جهت دهی نمود، زیرا توان تصمیم گیری را ندارد. این در حالی است که خود رژیم بر نیروی جوانان واقف است. آنان می دانند که روح جوانان را نمی توان به بند کشید. جوانانی

مدیران و اساتید چیست؟ اگر این اعلان نوعی جنگ، علیه دانش آموزان نیست، پس چیست؟ این دانش آموزان نسل نوبی جامعه ای هستند که حاکمیت سعی دارد افکارپوسیده از مغزهای کوچک زنگ زده شان را به آنان تحمیل کند، از آنان افرادی مطیع بسازد، تا به خدمت حاکمیت و رژیم در آیند. مشاهده کردیم که وزیر آموزش و پرورش ایران چگونه گفت: «دانش آموزی در زندان نداریم» و در «مرکز روان شناسی هستند و دوستان کارشناس کارشان را انجام می دهند تا بعد از اصلاح به محیط مدرسه برگردند». یعنی از حق و مطالبه خود گفتن و اعتراض در برابر سیاست های غلط و نابجای حاکمیت، به معنای ناخلف بودن شان است، پس باید اصلاح گردند. متأسفانه کم نبودند مدیرانی که دانش آموزان را سرکوب می کردند، اخبار دروغ به جامعه تحویل می دادند و می خواستند که مسمومیت دانش آموزان را در سکوت، خفه کنند. اما در مقابل دانش آموزان و معلمان دلسوزی که در کنارشان بودند، چه کردند؟ پیام آنان چه بود؟

۱. در وهله ی اول، دانش آموزان به خوبی نشان دادند که مدارس، محل جستجوی حقیقت است و آنان جستجوگران حقیقت! جستجوگران حقیقت نیز تا زمانی که به حقیقت دست پیدا نکنند، از پای نمی ایستند. آنان حقیقت را از لابلای کتاب های تالیف شده ی رژیم نه، بلکه از لابلای سنگفرش های سرخ شده ی خیابان و فریادهای بلند گشته از زندان، جستجو می کردند. پس در کنار آنان، در جبهه ی دیگر از مقاومت، یعنی مدرسه نشان دادند که به دنبال حقیقت راستین زندگی هستند.

۲. در وهله ی دوم، این پیام دانش آموزان، تنها برای هم نسل های خودشان نبود، آنان با این کارشان به نسل های بعدی نیز، به نسل های بعدی شان، گفتند که لازم است راهشان ادامه یابد.

۳. در وهله ی سوم، نقش والدین و معلمان دلسوز در مدارس نیز، بسیار تعیین کننده است. پروسه ی آموزش هم از جانب خانواده و هم از طرف مدرسه از یک سو و حمایت خانواده و مدارس نیز از سوی دیگر از اهمیت خاصی برخوردار است. دیدیم که پس از مسمومیت دانش آموزان، خانواده ها به منظور اعتراض، در مدارس تجمع کردند، برخی ها نگرهبانی و شیفت میدادند که از فرزندان شان دفاع نمایند. در عین حال، معلمان گرامی و دلسوزی که به نمونه و الگو

اما در مقابل باید گفت که

زنان از واژگانی همچون مقاومت و مبارزه بدور نیستند، در گذشته های دور و نزدیک نیز فعالیت نموده اند، از زندان تا خیابان، از مدرسه تا دانشگاه، از روستا تا شهر. آنان در طول این سال ها مبارزه به این نتیجه رسیده اند که برای صیانت از تمام دستاوردها و گسترش مداوم فعالیت ها، لازم است که به شیوه ای سازمان یافته و هدفمند عمل نمایند. رژیم هیچگاه نتوانسته و نخواهد توانست در برابر مطالبات آزادیخواهانه ی خلق ها، دوام بیاورد. این را تاریخ به ما نشان داده است. از همینرو، رسالت ما در این دوران، آموزش و سازماندهی روزافزون است.

که کف خیابان را به سنگر مبارزه علیه رژیم پیرسالار ایران مبدل ساختند. در طول یک سال گذشته، زنان و جوانان، از درد اصلی سخن گفتند. آنان نشان دادند که برای رسیدن به آزادی راستین، جان می دهند. از در و دیوار این حاکمیت، خشونت می بارد و در طول یکسال گذشته، این زنان و جوانان بودند که نشان دادند در برابر چنین ذهنیتی، تنها باید متحد گشت و عمل نمود. اتحاد سراسری انقلاب «ژن ژیان آزادی»، نمونه ی یک مبارزه ی مشترک بود، علیه ذهنیت فاشیست و دیکتاتور ایران. بدون شک، رژیم برای گرفتن انتقام، حتی یک لحظه سکوت نکرد. از همان روزهای آغازین انقلاب، تا یکسالگی انقلاب، دستگیر کرد، روانه ی زندان نمود، اعدام نمود، کشت و نفس ها گرفت... و این دقیقا یعنی تهاجمات رژیم هم چنان ادامه دارد. رنگ و نوع خشونت اگر چه تغییر یابد نیز، اما رژیم همچنان مصر است از حمله به زنان!

از در و دیوار این حاکمیت، خشونت می بارد و در طول یکسال گذشته، این زنان و جوانان بودند که نشان دادند در برابر چنین ذهنیتی، تنها باید متحد گشت و عمل نمود. اتحاد سراسری انقلاب «ژن ژیان آزادی»، نمونه ی یک مبارزه ی مشترک بود، علیه ذهنیت فاشیست و دیکتاتور ایران



پکک روشنگر راه آزادی

چیا مهاباد



جهان‌بینی و روش‌های خاص و کارآمد خود بیان داشت و اثبات نمود که ما محکوم و مجبور به تکرار اشتباهات و ناکامی‌های گذشته نیستیم. آری تبیین و ترویج حقیقت و آزادی‌خواهی جوهر و سرشت رهبر آپو و رفقای پیشاهنگ و شهیدی است که در سخت‌ترین شرایط و تحت شدیدترین حملات و حمله‌ها، باصلابت و خلوص‌نیت بر اصول اصیل انسانی و رهای‌بخش اصرار ورزیدند و مقاومت و مبارزه پیشه‌کردند. دستاوردهای کنونی را مدیون جانفشانی و پیکار رفقای شهیدی هستیم که چنین بیان داشتند: «ما عاشق حیاتی آزاد و برابر هستیم و حاضریم جانمان را فدای آن کنیم» و چنین نیز کردند. این رفقا با وجود تمامی سختی‌ها از سبک‌زندگی و ارزش‌های پکک صیانت کردند و فلسفه‌ی رهبر آپو را جهانی نمودند.

جهت شناخت و درک صحیح جنبش آپویی و منشاء توان و مقاومت آن، بایستی شناختی صحیح از شرایط حاکم بر گُردستان و ترکیه در دوران ظهور رهبر آپو و جنبش پکک داشته باشیم. بدون وقوف بر سیاست‌های انکارگرایانه و حملات بی‌امان رژیم اشغالگر ترکیه علیه خلق گُرد در صدسال گذشته، یعنی از زمان تاسیس جمهوری ترکیه تاکنون، نمی‌توان به عظمت و عمق این جنبش پی‌برد. نظام گُردستیز و فاشیست حاکم بر ترکیه در طول این سال‌ها از اعمال هرگونه سیاست ضدانسانی و غیراخلاقی درحق خلق گُرد دریغ نکرده، هم‌اکنون نیز اردوغان در نهایت توحش و در سایه‌ی همکاری و سکوت قدرت‌های جهانی و نظام مدرنیته‌ی کاپیتالیستی، این رویکرد و سیاست را تشدید نموده و بر ادامه‌ی آن اصرار می‌کند. دلیل این همه دشمنی و ضدیت با گُردها و به‌ویژه رهبر آپو و جنبش آزادی‌خواه خلقمان این است که رهبر آپو و جنبش آپویی مانع از موفقیت و به نتیجه رسیدن سیاست آسمیلاسیون و نسل‌کشی گُردها شدند. رژیم تمامیت‌خواه و نژادپرست حاکم بر ترکیه حاضر به پذیرش هویت و اراده‌ی دیگر تنوعات ملی و مذهبی و فرهنگی موجود در ترکیه نیست و همچنان که سردمداران این

در آغاز؛ چهل و ششمین سالگرد تاسیس حزب کارگران گُردستان (پکک) را به معمار و بنیانگذار آن، «رهبر آپو»، تمامی شهدای راه آزادی، نیروهای گریلا و تمامی آحاد خلقمان تبریک و تهنیت عرض می‌کنم. بیست و پنج سال از اسارت رهبر آپو می‌گذرد و امیدوارم که امسال به سال آزادی ایشان و حل مسئله‌ی کورد مبذل شود، در همین راستا ما نیز در چارچوب کارزار «آزادی فیزیکی رهبر آپو و حل مسئله‌ی کورد» با تمام توان و امکاناتمان تلاش خواهیم کرد که به این هدف برسیم. بدون شک تاسیس پکک در سال ۱۹۷۸ را می‌توان یکی از مهم‌ترین و تاثیرگذارترین رویدادهای تاریخ معاصر خلق و میهنمان قلمداد کرد، این حزب از همان اوان ظهور با مبارزه‌ی خستگی‌ناپذیر و همه‌جانبه، خود را وقف احیا و صیانت از هویت انکارشده‌ی خلق گُرد و سرزمین گُردستان کرد. سرزمینی که مهد انسانیت و پیشرفت آن بوده، خاستگاه بسیاری از ادیان و مذاهب و مکاتب فکری و فلسفی تاثیرگذار در تاریخ انسانیت بوده است. آری پکک خلق گُرد را که یکی از کهن‌ترین خلق‌های جهان است و بزرگترین خدمات را به ترقی و تعالی جامعه‌ی انسانی کرده و در آستانه‌ی زوال و فراموشی قرارگرفته بود، باردیگر احیا نمود و توان دفاع و باور به خویشتن را به آن ارزانی داشت. جنبش آپویی، گُردها را از پدیده‌ی «ازخودبیگانگی» و پذیرش تسلیم رهانید، دور باطل قیام و شکست و تکیه بر نیروهای خارجی در درهم شکست و مرحله‌ای نوین و نویدبخش آزادی را آغاز نمود. پکک یعنی عصیان در برابر تمامی اشکال و مظاهر ظلم و استثمار و اشغالگری، یعنی فرهنگ مقاومت و باور به خویشتن. موقعیت کنونی خلق کورد و دستاوردهایش اثبات روشن این ادعا است، امروزه گُردها نه تنها از خطر نابودی نجات یافته‌اند، بلکه به سطح یکی از نیروها و فاکتورهای مهم و تاثیرگذار در پروسه‌ی سیاسی و روند تحولات منطقه‌ای و جهانی مبذل شده‌اند. قطع‌یقین چنین چیزی ثمره‌ی مبارزات و فعالیت‌های بدون‌وقفه‌ی رهبر آپو است، رهبری که با ارائه‌ی

تنها کردها نیستند که از رهبر آپو حمایت و صیانت می کنند، بلکه همچنان که با آغاز کارزار «آزادی فیزیکی رهبر آپو و حل مسئله کورد» شاهد آن بودیم، بسیاری از روشنفکران، اندیشمندان و فعالین آزادی خواه و صلح طلب نیز در تمامی نقاط جهان با صراحت و افتخار، حمایت خود را از رهبر آپو و مبارزات برحق خلق کرد و جنبش آپویی ابراز داشتند

رژیم خود نیز بارها اعتراف کرده اند، پکک بزرگترین مانع بر سر راه دستیابی آن‌ها به اهدافشان بوده و هست. بدون شک پکک در طول این چهل و پنج سال نه تنها با رژیم غاصب و فاشیست ترکیه، بلکه با بسیاری از ابرقدرت‌های جهانی و نظام کاپیتالیستی مبارزه کرده است. اندیشه‌ها و آلترناتیوی که رهبر آپو تقدیم آزادی خواهان و به طور کلی جامعه‌ی انسانی کرد، بزرگترین مانع بر سر راه نقشه‌های نظام کاپیتالیستی به‌ویژه در منطقه خاورمیانه بود، تلاش‌های رهبر آپو جهت برداشتن نقاب از چهره‌ی واقعی استعمارگران و افشای نقشه‌های آن‌ها، یکی از دلایل اصلی هدف قراردادن ایشان و طراحی توطئه‌ی بین‌المللی بود که منجر به ربودن و زندانی کردن ایشان در زندان امرالی شد. جنبش آپویی تنها حرکت سوسیالیستی در جهان است که با مبارزات خود در تمامی عرصه‌ها اثبات کرده که توان مقاومت در برابر نظام کاپیتالیستی را دارد، رهبر آپو در مقابله با نظام مدرنیته‌ی کاپیتالیستی که جامعه‌ی انسانی را در مسیر تباہی و نابودی قرارداد، نظام مدرنیته‌ی دموکراتیک را ارائه کرد و جهت برساخت و پیشبرد آن، از هیچ تلاش و کوششی دریغ نورزیده، حتی در زندان امرالی و تحت شدیدترین شکنجه‌ها و شرایط طاقت‌فرسا.

مبارزان پیشاهنگ پکک به‌ویژه رفقای که در زندان آمد(دیاریکر) با وحشیانه‌ترین سیاست‌ها و شکنجه‌های طاقت‌فرسا مواجه شدند، فرهنگ مقاومتی را بنیان نهادند که امید و ایمان به موفقیت در را دل تمامی خلق‌های آزادی خواه و ستمدیدگان جهان زنده و تقویت کرد. پیشرفت و تسلیم ناپذیری در هر شرایطی یکی از ویژگی‌های برجسته‌ی جنبش آپویی است که بر مبنای اندیشه‌های رهبر آپو استوار گشته، خلایق در سیاست و شیوه‌های مبارزاتی به‌ویژه در عرصه‌ی نظامی یکی دیگر از خصوصیات و مؤلفه‌های برجسته‌ی پکک است.

آغاز جنگ رهایی‌بخش خلق به پیشاهنگی فرمانده معصوم گُرکماز(عگید) در پانزدهم آگوست سال ۱۹۸۴ گامی تاریخی و موثر در تاریخ مبارزات پکک بود که پایه‌های نظام اشغالگر را به لرزه درآورد و درهای زیادی را بر روی توسعه و پیشرفت مبارزات گشود. ایستادگی و پیکار کم‌نظیر کنونی نیروهای گریلا در مقابله با ارتش اشغالگر ترکیه که از کاربرد هرگونه تجهیزات نظامی و سلاح‌های شیمیایی ممنوعه ابائی ندارد، بر مبنای همان فرهنگ مقاومت و تداوم روح کارزار پانزده آگوست است. علی‌رغم تمامی شرایط و حملات رژیم اشغالگر ترکیه و حامیان آن، رهبر آپو و جنبش آپویی، همواره بر حل مسالمت‌آمیز و دموکراتیک مسئله‌ی کورد اصرار کرده و در این راه هزینه‌های زیادی را نیز متحمل شده‌اند. با این وجود رژیم اشغالگر ترکیه همچنان بر طبل جنگ و دشمنی با کردها می‌کوبد. اکنون آنچه که برای هر کس مسلم است این است که نه تنها جنبش آپویی از بین نمی‌رود، بلکه همچنان که روزانه شاهدیم نیروهای گریلا با تکیه بر تاکتیک‌های نوین و کارآمد مبارزاتی، ضربات مهلکی را بر پیکر اشغالگران وارد می‌کنند. حال دیگر در سایه‌ی فکر و فلسفه‌ی رهبر آپو و مبارزات پنجاه ساله‌ی جنبش آپویی، خلق گُرد به سطحی از شناخت و نیرو دست‌یافته که توان دفاع از خویش را دارد و در تمامی عرصه‌ها مسیر پیشرفت را می‌پیماید. مقاومت و موفقیت‌هایی که خلقدان و نیروهای پیشاهنگ آن در روزآوا و شنغال در مقابله با تروریست‌های داعش از خویش به نمایش گذاشتند، باردیگر به جهانیان اثبات نمود که خلق گُرد و جنبش آپویی، خلق و جنبشی آزادی‌خواه هستند و همواره به ارزش‌های انسانی و اصیل وفادار خواهند ماند. امروزه افکار و اندیشه‌های رهبر آپو مرزهای گُردستان و منطقه را در نور دیده و در سطح جهانی مورد استقبال اندیشمندان و آزادی خواهان قرار گرفته. حال این تنها کردها نیستند که از رهبر آپو حمایت و صیانت می‌کنند، بلکه همچنان که با آغاز کارزار «آزادی فیزیکی رهبر آپو و حل مسئله کورد» شاهد آن بودیم، بسیاری از روشنفکران، اندیشمندان و فعالین آزادی خواه و صلح طلب نیز در تمامی نقاط جهان با صراحت و افتخار، حمایت خود را از رهبر آپو و مبارزات برحق خلق گُرد و جنبش آپویی ابراز داشتند. در چنین شرایطی که رژیم اشغالگر ترکیه سیاست منزوی‌سازی رهبر آپو را تشدید نموده و روزانه در هر چهاربخش گُردستان، کردها را مورد حمله قرار می‌دهد، از تمامی آحاد خلق قهرمان و میهن‌دوستان و تمامی آزادی خواهان جهان دعوت می‌کنم که با پیوستن به کارزار آزادی فیزیکی رهبر آپو و حل مسئله‌ی کورد، به وظیفه‌ی تاریخی و اخلاقی خود عمل کرده و جبهه‌ی حق طلبی و دموکراسی خواهی را به مراتب تقویت و ترقی بخشند.

آزادی پیروز خواهد شد.

سهم فیلسوفان جهانی در آزادی رهبر آپو و حل مسئله کرد



قدرت‌طلبان و زمامداران عرصه تاخت‌وتاز سلطه‌گری زمانی تحقق می‌یابد که حیات را منهای فلسفه سازند. از این منظر به فواید فلسفه حیات‌بخش رهبر آپو در راستای تبلور یک جامعه معنامند می‌پردازیم که جامعه‌شناسی آزادی را بنا نهاد.

تمدن مرکزگرا، فقر فلسفه

بی‌شک، در فرایند مهندسی اجتماع بدست ابرقدرتها، نخستین کار، حذف فلسفه و منطق از تمامی حیات و زیست این جهانی انسان است. بانیان این اندیشه مخرب، می‌کوشند تمامی دوگانه‌ها، اضداد و عوامل روش دیالکتیک را از میان بردارند و سرچشمه‌های تمامی دوآلیته‌ها را بخشکانند. از میان قطب‌های خوبی و بدی، درستی و غلط، نیکی و زشتی، حقیقت و دروغ، روشنایی و تاریکی و همه دایکتومی‌ها (دوقطبی‌ها) قطب مفهومی و معنایی اخلاق‌مدار و ارزش‌ساز انسانی را بردارند و یک خالصیت هولناک از موجودیت بی‌معنایی و مادیت صرف را برجای بگذارند که دیگر فرد در بطن اجتماع که تحت تصرف کل قدرت و سلطه انحصارگری آنها در آمده، مجال فلسفیدن و منطق‌گری نداشته باشد. چنین جامعه‌ای اساساً یک جامعه عقیم شده است که انسان‌های آن کاملاً به تلی (توده‌ای) از کرم‌هایی که مدام برای خوراک و لذایذ خویش یورش می‌برند و روی هم وول می‌خورند، مبدل می‌گردند. این بلا را اساساً بانیان «تمدن مرکزگرا» با کانونیت اروپا بر سر جامعه بشری آورده‌اند. تکه‌تکه کردن و مجزاساختن انسان از انسان و انسان از جامعه

رامین گارا ✍️

درآمد

تعیین سومین پنج‌شنبه ماه نوامبر بعنوان روز جهانی فلسفه، بیانگر اهمیت وافر آن در تداوم و صیورورت فلسفه و اندیشه فلسفی در نظم‌دهی و جهت‌دهی به حیات بشری است. اساساً تفلسف (پرداختن به فلسفه) برای انسان به‌مثابه یک نیاز؛ همیشه همراه اوست و بخشی از موجودیتش می‌باشد. حاشاکردن پدیده تفلسف در حیات‌دهی به انسان و معنادارساختن آن، به معنای تهی‌نمودن جهان زیستی از معنویات است که تغذیه روح متعالی بشر برای عروج به مراحل والاتر معرفت را خاطر نشان می‌سازد. شاید این تصور و استدلال امروزه از سوی برخی از کانون‌های مربوط به گروه‌های منفعت‌پرست در مسیر انحصارات افزونه قدرت و سرمایه ترویج داده شود که زمان فلسفه به سر رسیده و عصر علم در تجلی همه حیات مادی فرد خودنمایی می‌کند، اما اینها یک مشت سفسطه در برابر فلسفه حیات اجتماعی با هدف مهندسی آن است. مهندسی اجتماعی از سوی

و فرد از جمع از طریق خشکاندن چشمه‌های جوشان فلسفه و منطق و نابودی دوگانه‌ها انجام می‌گیرد.

تمدن مرکزگرای اروپا آخرین نماینده این رویکرد بسیار خطرناک تمدن چند هزارساله سلطه و انحصارگری است که از اقتصاد گرفته تا علم و هنر و فلسفه را در منجلاب بی‌مایگی فروبرده و تمامی پدیده‌ها را به هستی‌های بی‌ارزشی که در خدمت قدرت و سرمایه درآمده‌اند، تغییر ماهیت داده است. این رویه چند صدساله تمدن اروپایی که خود را با جامعه‌شناسی پدیدارشناسانه پوزیتیویستی، نماینده کل جهان هستی حقیقت بشری می‌داند امروز مسئول تمامی بحران‌ها و مسایل نابودکننده انسانی است. اروپا پس از ۵۰۰ سال تاخت‌وتاز علم پوزیتیویستی و پراگماتیستی قدرت‌زده امروزه به مرحله‌ای از بحران رسیده که در شرف پس‌دادن تاوان آنهمه ناروایی‌های تمدنی خویش قرار دارد. به قهقرا بردن جامعه اخلاقی و سیاسی و نابودی ارزش‌های دموکراتیک امروزه در این تمدن علی‌رغم برخی جنبه‌هایی که خود جامعه خارج از دولت و تمدن حفظ نموده، اروپا را به مرحله کائوتیک و تغییر لاجرم رسانده. مرحله‌ای که در آن، جامعه از طریق جامعه‌شناسی پوزیتیویستی که ضدیت با فلسفه و شعور است، به لبه پرتگاه رسیده. نشان‌دادن این جامعه بعنوان بهشت برین و موعود که مملو از زرق و برق دروغین و فریبنده تمدن ظاهری است، نوعی فلسفه شارلاتانیسم را برای بنیان آن خلق نموده که بعنوان قوی‌ترین ابزار سرکوب علیه گروه‌های آزاد انسانی بکار برده می‌شود.

بنابراین فلسفه در جهان امروز تنها منبع شناخت صحیح و منطقی است که می‌تواند با احیای راستین خویش به داد بشریت برسد و آن را از ید قدرت سیاه نظام سرمایه‌داری نجات دهد. سرمایه‌داری به معنای نفی فلسفه و نابودی شناخت در وجود انسان و بی‌بصیرت نمودنش است. جهان قدرت‌زده و اسیر سلطه انحصارات انحصارگران هیولوار، با دست خود عامدانه نابودی فلسفه و منطق را رقم زد و یا شدیداً به انحراف برد. هدف آن جهان این بوده و هست که انسانی با اندیشه «لادری‌گری (می‌دانم چیست!)» خلق نماید تا نتواند در مواقع کائوتیک علیه او برشورد و از خاکستر حقیقت خود ققنوس‌وار برخیزد. تنها عامل دسترسی انسان به شناخت، یعنی فلسفه را از میان بردند تا انسانی باقی‌ماند که صرفاً مصرف‌کننده انبوه کالاهای آنها شود و روزی؛ فلک‌زده و عقیم‌شده از دنیا برود. رقم‌زدن چنین سرنوشتی برای انسان تنها رهاورد تمدن نظام سرمایه‌داری ۵۰۰ ساله است که بجای فلسفه و منطق و علم انسانی، فلسفه و منطق و علم خاص خود تحت عناوین پراگماتیسم و پوزیتیویسم را بر ساخته است که رهبر آپو فیلسوفانه علیه آن شوریدند.

همگام و هم‌راستا و هم‌معناساختن فلسفه حقیقی با

فلسفه مادی‌گری هوس‌انگیز قدرت و سرمایه تمدن مرکزگرا اساساً نخستین گام در شروع کار زمامداران آن بود. امروز در اوج چنین انحرافی از شناخت و معرفت و آگاهی قرارداریم که انسان را از حوزه معنوی دور ساخته و با مادیت صرف مشغول گردانده. بنابراین در آخرین مرحله از تمدن سرمایه‌داری و مرکزگرا قرارداریم که تمامی معناها و موضوعات فلسفه در حوزه علم و شناخت خاص آن نظام به معضل و مسئله لاینحل مبدل گشته و خروج از بن‌بست‌ها را ناممکن ساخته است.

امروز عصر و هزاره نوینی آغاز شده که تنها فیلسوفان واقعی می‌توانند با ظهور شورانگیز خویش بی‌محابا و جسورانه جامعه تمدن منحوس سرمایه‌داری را بدرند و ظهوری جانانه در بزنگاه تغییر جهان رقم بزنند.

قطعا در مرحله آخر نظام که به امپریالیسم با رویه گلوبالیستی کامل رسیده، قرارداریم و دوره محشر و آرمگدون تمدن است. نیاز تغییر از بطن و درون همین تمدن تعیین می‌کند که تغییری تحول در ذهنیت از راه فلسفه و منطق تنها راه حل صحیح است. از علم گرفته تا انسان در بی‌معنایی دست‌وپا می‌زنند. راه برون‌رفت؛ اندیشیدن، کردار و گفتار صحیح اجتماعی و جامعه‌شناسانه براساس یک رویکرد صحیح پارادایمی می‌باشد. قطعا سهم رهبر آپو در به ارمغان آوردن پارادایم «جامعه دموکراتیک و اکولوژیک مبتنی بر آزادی زن» همان نیاز امروزی جوامع انسانی و جهانی می‌باشد. همانگونه که طبیعت سه‌گانه «زیست‌بوم، جامعه انسانی و زن» هر سه در بحران ناشی از انحصارات فناکننده نظام سرمایه‌داری بسر می‌برند، لازم است که در مسیر تحولات هزاران ساله تاریخی، بار دیگر تمدنی بجای تمدن موجود ظهور کند تا بشریت به رهایی برسد. نیازهای برون‌رفت از عقیم‌شدن فلسفه را امروز خود جوامع درون تمدن اروپایی تعیین کرده‌اند. غرق‌شدن محیط‌زیست در بحران و جامعه انسانی در باطلاق تمدن یک خروجی داشته و آن، به فنا رفتن هویت و موجودیت و آزادی‌های زنان است. قدرمسلم اگر جوامع در برابر کانون‌های گروه‌های سلطه‌گر و انحصارطلب سرمایه‌داری نیروی مبارزه را نیابند، بصورت دیالکتیک، تمامی بحران‌های محیط‌زیستی به تنهایی کفاف نابودی نظام سرمایه‌داری را می‌کند. سوای این بحران‌های زیست‌محیطی، بحران‌های جوامع و مسئله زن، کار را برای تمدن سخت‌تر کرده است.

انسان؛ امروزه بدون شناخت قادر به برون‌رفت از این مخمصه نیست و این مخمصه و مسئله تمدن امروز با محوریت اروپا، صرفاً محدود به دوران معاصر نیست و ریشه در تاریخ بیش از پنج هزار سال انحراف دارد. بسیاری فیلسوفان و رهبران در اعصار متفاوت برای حل بحران‌ها و

دمکراسی حقیقی، یگانه راهی بوده که رهبر آپو بدان رسیده اند. جز این؛ راهی برای رهایی و رستگاری جوامع خاورمیانه باقی نمانده است. حتی ترک خاورمیانه و بجاگذاشتن کامل آن از سوی هژمونی‌های آمریکا - اروپایی هم دیگر برای خود آنها مقدور نیست. کاملاً در اوج، درگیر تمامی بحران‌ها و جنگ‌های منطقه هستند. گریز اروپا و آمریکا از این مخصصه‌ای که خود بانی و باعث آن هستند، غیرممکن است. گریز موجب نابودی است و تداوم بحران موجب غرق‌شدگی. رهیافت‌های واقعی را امروزه در کوران بحران و جنگ بی‌پایان و بیهوده تمدن موجود، رهبر آپو ارائه داده است. وضع فلسفه آزادی بر مبنای نیک‌ترین پارادایم و ایدئولوژی و صحیح‌ترین منطق و روش حتی با وجود هزاران فیلسوف و متفکر غربی کار تمدن‌های اروپایی و آمریکایی نیست، اگر هم هست، دیگر کانون تمدن جدید و جایگزین نخواهند بود. تمدن دمکراتیک با هدف جایگزین شدن بجای تمدن مرکزگرای سرمایه‌داری منتظر منطقه‌ای بکر از جهان و خلقی آزادیخواه با فکر و فلسفه و منطق و پارادایمی نوین است. تمدن اروپایی و آمریکای دیگر به مراحل پیری خود رسیده و این توهم که از سال ۱۹۹۰ پس از فروپاشی سوسیالیسم رئال یک‌تاز جهان شده‌اند و آخرین پیامبر هستند، همچون حبابی پوچ بر سر خود آنها در اوج ناباوری و بهت و حیرت ترکیده است. تمدن دمکراتیک نوین در جهانی کاملاً بکر و دست‌نخورده ظهور خواهد کرد. بکر بودن و دارا بودن شرایط و لیاقت برای گهوارگی تمدن نوین به داشتن فلسفه و پارادایم نوین بستگی دارد. سرمایه‌داری اصلاً کوچک‌ترین مجال را به آزادیخواهان جوامع خویش در درون نظام شدیداً مسلط خود نمی‌دهد. تمامی آرگومنت‌ها اثبات کرده‌اند که حتی چین و کوبا هم با داعیه طلایه‌داری برای سوسیالیسم خودخوانده

انحرافات بشری کوشیدند و دستاوردهای ناقص و ناکافی به دست آوردند. جوامع به سعادت و عدالت دست نیازیدند و امروز در اوج کاتوستی قرارداریم که نمونه آن در تاریخ دیده نشده است. پس نتیجه می‌گیریم که راهکارها و فلسفیدن و علم‌گرایی و منطق و روش فیلسوفان و رهبران دارای نقایص عمده بوده به همین دلیل به صخره هزیمت خورده‌اند. همچنین علاوه‌کردن اندیشه‌های جعلی پدیده دولت بعنوان نماد سلطه و سرمایه، این لاینحلی را معضل‌سازتر ساخته است. خود اروپا در دوره یونان باستان به بن‌بست رسید، در قرون وسطی به تاریکی فرورفت و در دوران تمدن سرمایه‌داری به قهقرا درافتاد. خاورمیانه نیز بعنوان کانون فرزاندگی و فرهنگ متجلی بشری که دستاوردهایی بس عظیم داشته، بخاطر اسارت در چنگال دکماتیسیم شرقی و فقر فلسفه و علم و منطق در منجلاب فرورفته است.

فلسفه و پارادایم رهبر آپو

بنابراین ظهور رهبر آپو در دوره‌ای که بشریت در بن‌بست خطرناک قراردارد و درحالی که سوسیالیسم و دمکراسی بر اثر امواج پرتلاطم سرمایه‌داری به کرانه‌های دورافتاده و فراموش شده جوامع رانده شده‌اند، بر اساس نیاز انسانیت به وی صورت گرفته است. سوسیالیسم به معنای ارزش موجودی اجتماعات بشری در برابر تمدن‌های انحرافی می‌باشد. دمکراسی بدن و سوسیالیسم روح آن می‌باشد. هرگز نمی‌توان به بهانه فردیت مفهومی مجزا و بیگانه از فرد انسان ساخت و با توسل به آن به جنگ با اجتماعی بودن یا سوسیالیستی بودن انسان رفت. پس جمع‌بستن سرمایه‌داری با انسانیت و اجتماعیت همان اندازه بی‌معنی و حتی خطرناک است که روشنایی با تاریکی. ظهور رهبر آپو درست زمانی صورت گرفته که جوامع انسانی بخاطر سلطه سرمایه‌داری در اوج بحران‌ها بسر می‌برند. جامعه، محیط‌زیست و زن در معرض بزرگترین مخاطرات ناشی از امپریالیسم گلوبالیستی قراردارند و خاورمیانه بیش از سایر نقاط جهان درگیر جنگ‌ها و بحران‌های هولناک آن گشته است. کردستان نیز فراتر از تمامی مسایل خلق‌های جهان، حتی حادثه از مسئله فلسطین مرکز خاورمیانه بحران‌زده است. درواقع تمدن ۵۰۰ ساله اروپایی در خاورمیانه دچار فروپاشی بزرگ شده. بانیان و بازیگران عرصه تمدن نیز همه در به‌وجودآوردن مسئله گرد دست دارند و خود همان دولت‌های بازیگر هژمونیک هم ازقضا در به اسارت‌گرفتن رهبر آپو دست دارند. یگانه راه رهبر آپو برای برون‌رفت از این بحران‌های تحمیل‌شده، پناه‌بردن به حقیقی‌ترین افکار انسانی، یعنی فلسفه و منطق و روش صحیح بوده و هست. وضع صحیح‌ترین، نیک‌ترین و زیباترین پارادایم بر بنیان فلسفه آزادی و با توسل به مفاهیم

همانگونه که طبیعت سه گانه
 «زیست‌بوم، جامعه انسانی و زن»
 هر سه در بحران ناشی از انحصارات
 فناکننده‌ی نظام سرمایه‌داری بسر
 می‌برند، لازم است که در مسیر
 تحولات هزاران ساله تاریخی،
 بار دیگر تمدنی بجای تمدن موجود
 ظهور کند تا بشریت به رهایی برسد

و ارتجاعی و انحرافی‌شان نمی‌توانند گهوارگی تمدن نوین را بکنند.

کردستان، گهواره تمدن نوین

قطعا شانس کردستان برای مبدل‌شدن به مهد تمدن دموکراتیک جهانی به موجب برخورداری از فلسفه و پارادایم نوین که رهبر آپو به ارمغان آورده، ولو در حین مواجهه با بزرگترین نسل‌کشی فرهنگی حتی بیشتر از کشور چین است که با نولیبرالیسم و پوشیدن لباس مبدل آمریکا - اروپا در توهم و خیال‌واهی مبدل‌شدن به گهواره جدید تمدن بسر می‌برد. امروز بحرانی‌ترین منطقه در جهان، خاورمیانه و کانونی‌ترین نقطه نیز کردستان است. بزرگترین ظلم‌ها و جنگ‌ها و نسل‌کشی‌ها در کردستان صورت گرفته. هنوز هم بعنوان کانون اصلی جنگ جهانی سوم این جایگاه خویش را حفظ نموده. ولی به دنبال صدسال جنگ و نسل‌کشی، پس از ظهور رهبر آپو همین معضله‌دارترین نقطه جهان فقط و فقط بخاطر وجود رهبر آپو، بزرگترین و ارزشمندترین فلسفه و پارادایم و ایدئولوژی و نیز گرانقدرترین رهروان آن، گریلا و دارابودن فداکارترین خلق یعنی خلق گُرد، بازهم بیش از سایر کشورها و دولت‌های جهان شانس مبدل‌شدن به گهواره تمدن دموکراتیک را دارد. اینها هیچوقت ادعا و فکت نیست، بلکه یک «واقعیت» کاملا عیان و شفاف است. هرچند تمامی واقفان از آن حاشا می‌کنند، اما این خصایص کردستان به یک حقیقت جهانی مبدل شده. پیروزی کردستان را فلسفه و مبارزه آن تعیین می‌کند نه شانس و یا اجازه از سوی هژمونی‌های متجاوز. تعیین‌کننده این شانس نیز خلق گُرد در درجه نخست و حمایت‌های بی‌شائبه خلق‌های خاورمیانه است. خلق‌های خاورمیانه و روشنفکران و آزادیخواهان واقعی هم نمی‌توانند از این واقعیت‌ها و ارزش‌های کردستان به یمن ظهور رهبر آپو و رنج‌های هزاران رهرو مبارز، چشم‌پوشی کنند. وقتی رهبر آپو پس از فروپاشی رثال سوسیالیسم یا همان مذهب چپ سرمایه‌داری، به کانون بالندگی و زنده‌ماندن سوسیالیسم مبدل گشت و صحیح‌ترین فلسفه، پارادایم و روش را وضع نموده، نشانه‌های بارز تمدن نوین آن می‌باشند.

از جمله آن نشانه‌ها این است که: رهبر آپو در زمینه رستگاری جامعه انسانی حتی از سطح علم و جامعه‌شناسی موجود اروپا - آمریکای بحران‌زده گذار نموده و فراتر از آن، گذار از مارکس نیز بعنوان موجد حقیقی‌ترین جامعه‌شناسی، عینیت یافته است. رهبر آپو به مارکس رشدیافته‌تر از مارکس مبدل شده. فراتر از این، گذاری فلسفی و پارادایمی تا لحظه حال دیده نشده است. در زمینه محیط‌زیست نیز که فلسفه و پارادایم جهانی در فقر کامل نسبت به آن بسر می‌برد، از

هیچ‌یک از کانون‌های علم‌پرور محیط‌زیستی کم ندارد و مفیدترین اکولوژی را وضع نموده‌اند. حتی توصیه‌هایی بکر برای رهایی از بحران زیست‌محیطی ارائه داده‌اند. هرچند علم جهانی در زمینه محیط‌زیست به مراحل عظیمی دست‌یافته، اما از حیث و جنبه ساختاربخشی اجتماعی آن در فقر بسر می‌برد درحالی که رهبر آپو متوجه این معضل شده و آلترناتیو ساختاری اجتماعی را برای آن ارائه داده‌اند که بصورت کنفدرالیسم دموکراتیک و ملت‌دموکراتیک متکی بر اقتصاد کمونال و محیط‌زیست‌گرا نمود یافته است. فلسفه و علم اروپایی از دوران یونان باستان در چنان مشغولیتی بسربرد اما هیچ به موفقیت کامل نرسید، بلکه موجب بسیاری انحرافات نیز شد و آخر سر به تمدن سرمایه‌داری گرفتار آمد. در سومین نشانه‌ها، به عینه می‌بینیم که حتی تا خود قرن بیست، به جرأت می‌توان گفت که فیلسوفی زن در اروپا وجود داشته است. تعداد فیلسوفان زن تأثیرگذار از دوران یونان باستان تا به امروز از شمار انگشتان دست تجاوز نمی‌کند. این به همان دلیل است که تمدن‌های مرکزگرای چندهزارساله حتی فلسفه را نیز مردسالار ساختند و به زنان مجال ظهور ندادند. امروز مقوله آزادی زن بزرگترین دغدغه فلسفه می‌باشد. آنکه بیش از همه فیلسوفان هم در حوزه تئوری و هم در عمل علیه نظام زن‌ستیز شوریده و حتی آوازه پارادایمی اندیشه‌هایش در حوزه آزادی زن جهانی شده، رهبر آپو است. لذا جهان نه تنها به وجود رهبر آپو نیاز دارد، بلکه حتی یک لحظه اندیشیدن به جهان بدون رهبر آپو برای آن خطرناک است. از این حیث، زنان در حوزه معنا به وجود ارزشمند رهبر آپو پی برده‌اند. تمدن، زنان را حذف نمود ولی رهبر آپو با قدرت فلسفه و اندیشه و پارادایم آنها را به درون فعلیت جامعه بازگرداند.

نقش فیلسوفان جهان

امروز اروپا - آمریکا می‌کوشند با توسل به تمدن سرمایه‌داری و لیبرالیسم، آخرین مرحله امپریالیسم گلوبال تحت فرماندهی پول و فردلیبرال رهاشده را به موفقیت نهایی برسانند، اما هرگز قادر به انجام آن نخواهند شد. این روش در تحولات بنیادین که خاص اروپا است با روش تحول‌خواهی و تحول‌سازی خاورمیانه تفاوت فاحش دارد. هر دو اساسا در جدال سخت هستند. بزرگترین جنگ‌ها بر سر حقانیت مورد مدعای این دو شکل گرفته و هنوز هم ادامه دارد. آنکه بر سربحق نشسته و تکیه‌گاه خود را با فلسفه و عمل دوآلیته استوار گردانند، می‌تواند از میدان پیروز بدرآید. قطعا فکر و اندیشه و فلسفه و پارادایم دنباله‌های تمدن سرمایه‌داری یعنی نظام‌های کنونی چون ایران، ترکیه، عربستان و امثال آنها، توان فراتر رفتن از حدود مرزهای تمدن امروزی اروپایی و

عرصه عمل به فعلیت درآورند. اتحاد دانایی و عمل برای فیلسوفان یک نیاز انکارناپذیر است که رهبر آپو خود یکی از پیشتران آن می‌باشد. همانطور که اروپا و آمریکا در ایجاد مسئله‌گرد دست داشته‌اند، امروز لازم است که فیلسوفان و روشنفکران آن دو قاره به وظیفه خود در قبال آزادی‌گردها عمل نمایند. آنها مسئولند و پاسخگو. مسئله رهبرآپو از حیثه تعلق به شخص گذر کرده و خود مسئله‌گرد است. نمی‌توان آزادی‌گردها را بدون آزادی رهبر آپو و رعایت حقوق ایشان تصور نمود.

بنابراین روز جهانی فلسفه برای فیلسوفان وقتی واقعی خواهد بود که در قبال یکی از اعضای جامعه خود یعنی رهبرآپو احساس وظیفه کرده و از آزادی ایشان حمایت نمایند. روز جهانی فلسفه بدون توجه به آزادی رهبر آپو و خلق‌ها، کاملاً بی‌معنی و ظاهرسازانه خواهد بود. تلاش‌های صدها فیلسوف، روشنفکر، آکادمیسین و دهها سازمان و سندیکای بین‌المللی برای آزادی رهبرآپو امروز بسیار ارزشمند است و تأثیرات جهانی خویش را نیز به عینه نشان داده. ثمره این ارزشمندی و شیرینی آن وقتی هویدا می‌گردد که رهبر آپو و خلق‌گرد به آزادی برسند. آزادی رهبرآپو و آزادی خلق‌گرد و به یمن آن، آزادی خلق‌های تحت ستم خاصه در خاورمیانه، بزرگترین فلسفه و نیاز فلسفی انسانی است.

آمریکایی را ندارند. زیرا آنها کوتوله‌هایی هستند که در نقش کپی‌های نامتجانس از تمدن سرمایه‌داری قارچگونه سربرآورده‌اند و در هیأت دولت-ملت‌های میانه‌حال نای عرض‌اندام در برابر اصل خود را ندارند. جهان موجود در همه قاره‌ها نیز تحمل این وضع مخاطره‌آمیز با نظام‌های کنونی دولت-ملت را ندارد. دیالکتیک، قانون تغییر را برای همه نظام‌های جهانی اجباری ساخته و یکی زود و یکی دیر، بالاخره باید تن به تحولات عظیم بدهند.

فیلسوفان و روشنفکران جهانی که از جنس و گروه آزادیخواهان هستند، نمی‌توانند در یک گوشه؛ کنج عزلت اختیار کنند و با کرکردن گوش‌هایشان نسبت به ظلم و ستم ناشی از تمدن موجود بی‌اعتنا شوند و فلسفه‌های خویش را در طاقچه بی‌مایگی بگذارند تا خاک بی‌ارزشی بخورد. وقتی رهبرآپو توانسته با وضع فکر و فلسفه و پارادایمی نوین طوفانی در میان آنها به پا کند، انصاف نیست که سکوت اختیار کنند و دست‌برزانی بیچارگی در برابر اربابان نظام سلطه جهانی سرمایه‌داری، ستمگری را بطور عادی نظاره‌گر شوند. حمایت‌های بی‌بدیل و بی‌شائبه صدها فیلسوف مطرح جهانی از رهبرآپو و گردها که دیگر به یک واقعیت جهانی آشکار مبدل شده، بسیار بالارزش است پس لازم است سایر فیلسوفان و روشنفکران ساکت‌نشسته را به خود آورد. نوشتن هزاران صفحه کتاب از سوی آنها فقط هنگامی ارزش می‌یابد که گوشه‌ای از اندیشه‌ها و فلسفه‌های خویش را در

فیلسوفان و روشنفکران جهانی که از جنس و گروه آزادیخواهان هستند، نمی‌توانند در یک گوشه؛ کنج عزلت اختیار کنند و با کرکردن گوش‌هایشان نسبت به ظلم و ستم ناشی از تمدن موجود بی‌اعتنا شوند و فلسفه‌های خویش را در طاقچه بی‌مایگی بگذارند تا خاک بی‌ارزشی بخورد. وقتی رهبرآپو توانسته با وضع فکر و فلسفه و پارادایمی نوین طوفانی در میان آنها به پا کند، انصاف نیست که سکوت اختیار کنند و دست‌برزانی بیچارگی در برابر اربابان نظام سلطه جهانی سرمایه‌داری، ستمگری را بطور عادی نظاره‌گر شوند



شناخت معرفتی در تقابل با عقل محض

سیروان چیا

جوجهی جامعه‌شناسی را از پوسته‌ی فلسفه بیرون کشید و همین سرآغاز اثبات‌گرایی در علوم اجتماعی گردید، یعنی بیرون کشیدن قوانین لایتغیر از درون جامعه. دورکیم با ایجاد دپارتمان جامعه‌شناسی در کالج‌های فرانسه بعدی علمی‌تر بدان بخشید. هرچند در اینجا هدف بررسی تاریخ جامعه‌شناسی نیست اما بد نیست بدانیم امروزه جامعه‌شناسی بیش‌ازپیش بسط و گسترش یافته. مدرنیته‌ی سرمایه‌داری سعی دارد آن را در کنترل خود قرار دهد و آن را به‌سوی جزء‌گرایی سوق داده و تحت عنوان بررسی دقیق و علمی‌تر؛ شاخه‌ها و گرایش‌ها زیادی از آن مشتق شده‌اند.

علوم اجتماعی با تقلید از علوم طبیعی که قوانین مرتبط با پدیده‌های طبیعی را کشف نموده و با بکارگیری این قوانین علیه طبیعت سعی دارد بر آن تسلط یابد. جامعه‌شناسی پوزیتیویستی با چنین سیاق و منطقی شروع به بررسی جامعه و شبکه روابط اجتماعی نمود، به امید اینکه بتواند قوانین این حیات پیچیده‌ی انسانی را کشف کند.

مشکل این نوع بررسی‌ها عدم ایجاد تفاوت نهادن بین طبیعت و جامعه است. دو حیاتی که هر یک ویژگی‌های خاصی دارند که در عین تفاوت‌مندی باهم در یک هارمونی بسر می‌برند. بدین‌صورت و با گستاخی‌ای که جامعه‌شناسی اثباتی داشت، به خود نقش مرکزیت داده و سعی دارد سبک و سلوک حیات اجتماعی اروپا و قوانین اجتماعی این نوع از

فلسفه به چپستی پرداخته و فیلسوف سعی دارد کلیت کائنات را موردبررسی قرار دهد. ارسطو از همان اوایل با تقلیل دادن فلسفه به مسائل واقعیات و محسوسات؛ آن را با یک سیر قهقرایی مواجه کرد. به قول هایدگر؛ فلسفه سعی دارد در رابطه با جهان هستی و در مورد چپستی‌ها سؤال نماید. فلسفه درک معرفتی ما از جهان پیرامون است، اما علم تنها ما را با واقعیاتی که هستند آشنا می‌کند. قوانین طبیعت را کشف نموده و سعی دارد بر اساس همین قوانین حیات را تسخیر کند. علم سعی دارد به حیات جاودانگی برسد. در اصل آنچه را که علم حیات جاودانه می‌نامد توان دست یافتن به مرحله‌ای از پیشرفت علمی است که مانع از مرگ «ماده» می‌گردد. «یوال نوح هراری» که به‌صورت آگاهانه‌ای تریبونی برای نشر افکارش به وی داده‌شده، با طرح این موضوع و پیوند دادن پیشرفت‌های علمی با رؤیای انسان برای جاودانگی را- در قالب اسطوره‌ی گیل گامش و داستان سفر برای یافتن گیاه زندگی- به هم پیوند دهد. وی در کتاب «انسان خدا گونه» به‌طور مفصل به آن پرداخته و آن را رؤیایی می‌داند که به واقعیت پیوسته است.

گسست علوم طبیعی از فلسفه سرآغاز گسست ذهنیتی‌ای شد که بعداً درزمینه‌ی علوم اجتماعی با آن مواجه گشتیم. در قرن هجدهم که عصر روشنگری به اوج خود رسید، آگوست کنت پدر جامعه‌شناسی؛ علوم اجتماعی را به‌عنوان علمی مستقل از فلسفه مجزا نمود، که وظیفه‌ی آن پرداختن به حیات انسانی است و سعی دارد اجتماع را موردبررسی قرار داده و قوانین حیات اجتماعی را کشف نماید. کنت در اوایل با منطق علوم طبیعی آن را «فیزیک اجتماعی» نام نهاد. به عبارتی وی

تاریخ جامعه‌شناسی بیانگر تحولات و اختلافات بسیاری در سطح نظری است. در برابر جامعه‌شناسی سنتی و ایستا ما شاهد رشد جامعه‌شناسی با رویه‌ای اعتراضی هستیم که سعی دارد وضعیت موجود را به چالش بکشد

حیات انسانی را به سایر نقاط تعمیم دهد، هر چیزی را که خارج از این دایره قرار دارد به‌عنوان حیاتی وحشی و خارج از تمدن تعریف می‌کند. مصطلحات دوگانه‌ی؛ بربر- متمدن، شمال- جنوب، پیشرفته- عقب‌مانده و جهان اول - جهان سوم و... در پی همین دیدگاه‌ها ظهور یافتند.

تاریخ جامعه‌شناسی بیانگر تحولات و اختلافات بسیاری در سطح نظری است. در برابر جامعه‌شناسی سنتی و ایستا ما شاهد رشد جامعه‌شناسی با رویه‌ای اعتراضی هستیم که سعی دارد وضعیت موجود را به چالش بکشد. آگوست کنت معتقد بود: «جبر تاریخی بشریت را به سمتی خواهد برد که نگرش دینی و فلسفی را از بین خواهد برد، از نظر وی تنها شیوه‌ای از تفکر باقی خواهد ماند که متعلق به اندیشه‌ای قطعی (positive) و تجربی علم است». وی معتقد است جامعه‌ی انسانی از سه مرحله عبور نموده:

۱- مرحله‌ی الهی (ماورالطبیعه)

۲- مرحله‌ی فلسفی

۳- مرحله‌ی علمی

معضل اساسی انسان که باعث تکیده شدن حیات از معنا گشته همین تقسیم‌بندی و سیر از کل به جز هست. اعتقاد به سیر جبری تاریخ و دگرگونی حیات از بد به خوب، خود عامل دیگری از انحراف ذهنیتی است که منجر به نتایج اشتباهی گشته. کارل مارکس تحت تأثیر دیدگاه پوزیتیویستی و با تأکید بر ماتریالیسم دیالکتیکی مثلث جادویی؛ «تز، آنتی‌تز و سنتز» را بر اساس جبر تاریخی بنیاد نهاد. بررسی تاریخ تحول حیات اجتماعی- از کمون اولیه به سوی برده‌داری، فئودالیسم، بورژوازی، سرمایه‌داری، سوسیالیسم و در پایان کمون- پرداخت. این دیدگاه معتقد است، هر تغییری مثبت است و می‌تواند حیات انسانی را گامی به‌پیش برد. اگر به عمق مسئله توجه

داشته باشیم چنین دیدگاهی نشأت گرفته از منطق علوم طبیعی است که با تبعیت از فیزیک نیوتونی قوانین قاطع و لایتغیر را ارائه می‌دهد و به‌موازات آن سعی دارد نتایج مطلوب خود را به دست آورد.

با رشد فیزیک کوانتوم قوانین فیزیک نیوتن زیر سؤال رفته‌اند و در ابعاد ماکرو توان پاسخ‌دهی را ندارند. دیدگاه جامعه‌شناسی مارکس هم در رابطه با تحول اجتماعی بدان صورت پیش نرفت. طبق این دیدگاه و تئوری اشباع در تولید، لازم بود سرمایه‌داری با تولید انبوهی که صورت می‌دهد بازار فروش خود را از دست داده و با فروپاشی مواجه می‌گردد، زیرا بازاری برای فروش اجناس تولیدی خود را ندارد و بدین‌صورت با ورشکستگی مواجه می‌شود.

اما در عمل؛ سرمایه‌داری نه‌تنها ورشکسته نشده بلکه با ایجاد جامعه‌ی مصرفی زمینه‌ی تازه‌ای برای فروش تولیدات خود ایجاد نمود.

پیوستگی علم و قدرت همانند رابطه بین قدرت و ایدئولوژی است. با تبدیل جامعه‌شناسی به مقوله‌ی علمی صرف و به میزانی که از فلسفه دورگشته نه‌تنها راهگشای حل مسائل و معضلات اجتماعی نشده، بلکه به‌مانند سایر علوم طبیعی تبدیل به ابزاری در خدمت سیستم قدرت می‌شود.

پیر بوردیو جامعه‌شناس فرانسوی در کتاب «جامعه‌ی مصرفی» به‌خوبی وضعیت اجتماعی چنین جامعه‌ای را توصیف می‌کند. در اینجا طبقات اجتماعی بر اساس میزان مصرفی که دارند از همدیگر تفکیک می‌شوند. وابستگی فاناتیسم به مد و ایجاد نیازهای کاذب از خصوصیات جامعه‌ی مصرفی می‌باشند. جامعه‌شناسی به‌صورت علمی زمانی که از وضعیت بررسی و چاره‌جویی مسائل و ایجاد حیات آزاد تبدیل به علم بررسی قوانین و الگوهای مصرف جامعه می‌شود بزرگ‌ترین خدمات را به سیستم سرمایه‌داری می‌رساند. امروزه تمامی شرکت‌های تولیدی جهت جذب مشتریان خود و برای یافتن الگوهای تولیدی جامعه‌پسند سعی دارند بیش‌ازپیش جامعه را تحت نظارت داشته باشند و نسبت به سلیق اعضای آن آگاهی کسب کنند. در این رابطه جامعه‌شناسی مدرن با استفاده از داده‌های آماری و نظرسنجی‌هایی که ارائه می‌دهد بیش از هرزمانی داده‌های خام را در اختیار سیستم حاکم قرار داده است.

بدین‌صورت روزبه‌روز تحت عنوان تمرکز کامل بر جامعه، شاخه‌های بیشتری از جامعه‌شناسی جدا می‌شوند. از جمله: جامعه‌شناسی شهری، روستایی، جوانان، زنان، انقلاب، احزاب، اقتصاد، دین، ادبیات، جنگ و... زمانی که به این تقسیم‌بندی توجه می‌کنیم ما را یاد علوم پزشکی می‌اندازد که برای هر بخش از بدن انسان علمی تخصصی ایجاد شده. پزشک دهان و دندان، مغز و اعصاب، سیستم گوارشی، چشم، کلیه، قلب و...

داده‌ها نشان داده‌اند این نوع از پزشکی بدان شیوه که بایسته است توان چاره‌جویی و درمان انسان را ندارد. نه تنها سلامتی اجتماعی را ایجاد نموده است بلکه خود تبدیل تحت عنوان صنعت پزشکی مبدل به معضل گشته. علمی از هم منفک گشته که تنها در چارچوب تخصص خود احاطه دارد. در بیشتر موارد درمانی که تجویز می‌شود بدون توجه به تأثیرات مخرب آن بر سایر اعضای بدن می‌باشد. این نوع از پزشکی بدن انسان را مجزا از هم در نظر می‌گیرد، درحالی‌که بدن یک کلیت هماهنگ است که بر روی هم تأثیر می‌نهند. در این رابطه پزشکی هومئوپاتی به کمک آمده و سعی دارد پزشکی را در یک کلیت بدن در نظر بگیرد.

هستی نیز متشکل از حیات طبیعی و حیات اجتماعی است و در یک همبستگی و هارمونی قرار دارند. همچنین حیات مادی و معنوی انسان نیز دو روی سکه‌ی یک می‌باشند که مجزا نمودنشان از یکدیگر موجب خلل در این سیستم موزیکال حیات خواهد گشت. جامعه‌شناسی پوزیتیویستی با جزء‌گرایی در تلاش است، تا در یک محیط آزمایشگاهی به قوانین تثبیت‌شده‌ی دست یابد. بدین صورت منجر به جدایی روح از جسم گشته، پدیده‌ی جزء‌گرایی به‌عنوان شاخه‌ی از جامعه‌شناسی که توسط هوسرل مطرح گردید؛ پدیده‌ها را به‌صورت مجرد و خارج از جهان هستی و تنها بر اساس داده‌های ذهنی انسان مورد بررسی قرار می‌دهد. درواقع این نوع از شناخت که مبتنی بر جزء‌گرایی است تنها سکانشی کوتاه از پدیده‌ها را به دست می‌دهد که از تاریخ و آینده‌ی خود گسسته‌اند، برشی ناقص از یک رویداد بوده و حقیقت را بدان شیوه که هست به دست نمی‌دهد.

مکتب فرانکفورت در برابر جامعه‌شناسی ایستا و محافظه‌کار، مکتبی اعتراضی است که جامعه‌شناسی کارکردگرایی و ساختارگرایی را مورد انتقاد قرار می‌دهد. این مکتب توسط ماکس هورکهایمر در قالب انجمن پژوهش‌های اجتماعی در فرانکفورت تأسیس گردید و بعداً توسط هربرت مار کوزه بسط و گسترش یافت.

این مکتب با دیدی انتقادی به جامعه‌شناسی متداول و سنتی نگریسته، به‌تندی بافهم علوم اجتماعی به روش علوم طبیعی برخورد می‌نماید. از نظر هورکهایمر هیچ‌یک از مکاتب پوزیتیویستی، پراگماتیسمی، نتوکانتیسم و پدیدارشناسی توان بررسی حیات اجتماعی را ندارند.

بدین‌صورت نقدی که از کانت شروع شده بود میراثی برای انتقادات وارده بر مکاتب جامعه‌شناسی سنتی و پوزیتیویستی گردید و بعداً با هگل، نیچه و در قالب مکتب فرانکفورت امتداد پیدا کرد. به‌طورکلی سعی دارد علوم اجتماعی را از روش علوم طبیعی و ایجاد قوانین ثابت رهایی دهد. کانت آغازگری بود که سعی داشت عقل را به‌عنوان تنها راه شناخت

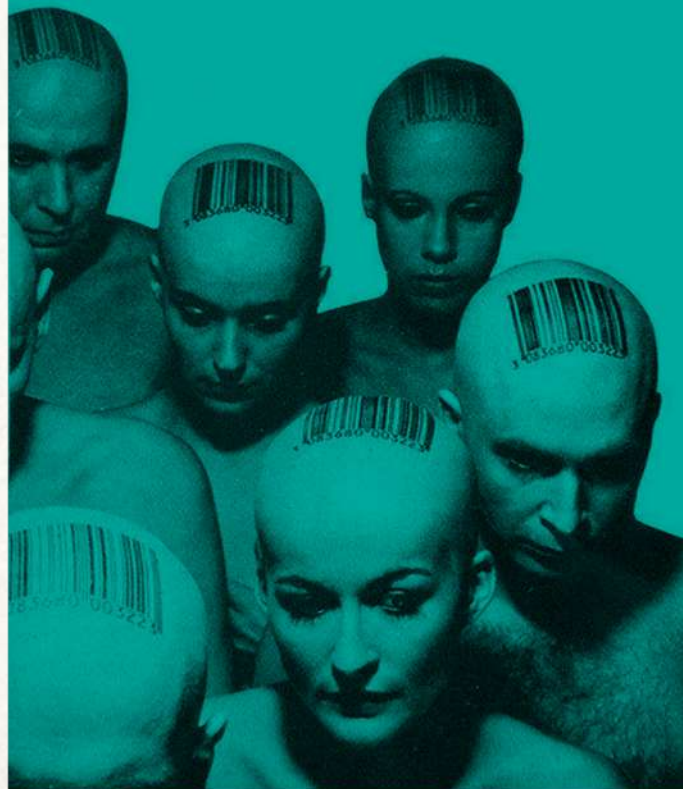
محسوسات موردنقد قرار دهد. با نوشتن کتاب «نقد عقل محض» اشکالاتی را که این عقل با آن مواجه است نشان داد. هورکهایمر معتقد است علوم اجتماعی متفاوت از علوم طبیعی هستند و بر همین اساس نمی‌توان از قوانین ثابت سخن به میان آورد زیرا در هر دوره‌ی تجربیات ما نسبت به مسائل اجتماعی فرق می‌کند. می‌توان گفت اگر علوم پوزیتیویستی تحت تأثیر فیزیک نیوتن رشد نمود و مشاهده‌گر مجزا از زمینه‌ی اجتماعی قرار گرفته و سعی در کشف قوانین ثابت دارد. اما مکتب فرانکفورت مشاهده‌گر و مشاهده‌شونده را مجزا از هم در نظر نمی‌گیرد بلکه در یک بازه زمانی خاص تحت تأثیر همدیگر قرار دارند.

فیزیک کوانتوم معتقد است موج و ذره هم‌زمان باهم می‌باشند و هیچ‌گاه مشاهده‌گر نمی‌تواند هر دو را باهم یکجا تجربه کند، بدون اینکه تحت تأثیر دیگری قرار نگیرد. یعنی اگر ما زمان را تشخیص دهیم نمی‌توانیم مکان را تعیین نماییم و بالعکس اگر مکان را تشخیص دهیم از درک زمان عاجزیم، نظریه‌ی انتقادی هم برخلاف نظریه‌ی اثباتی‌نگاهی مطلق‌گرایانه ندارد، بلکه با پرداختن به این تأثیرپذیری معتقد به نسبیست است. «نظریه‌ی انتقادی قائل به عدم تقدم و برتری ماده (ماتریالیسم) بر آگاهی (ایدئالیسم) و عکس آن است». این دیدگاه با تأکید بر مقوله‌ی فهم یا درک و خودآگاهی با تجزیه‌ی علوم اجتماعی به‌صورت؛ جغرافیا، اقتصاد، تاریخ، روانشناسی، علوم سیاست... مقابله نموده و سعی دارد در یک کلیت هماهنگ و بر اساس فهم، آنها را در راستای حیات اجتماعی سوق دهد. همین هم منجر به ایجاد رشته‌های یا بینابینی گردید. همانند جامعه‌شناسی تاریخی و روانشناسی اجتماعی و...

گامی در گسترش معرفت

جهانی که در بن‌بست فکری و پارادایمی به سر می‌برد اینک دارای پارادایمی است برای گذار از بحران‌های موجود. بدون شک در اوضاع بحرانی خاورمیانه و جهان سرمایه‌داری اصرار بر ارزش‌های حیات سوسیالیستی و توسعه‌ی همزیستی مبتنی بر اخلاقیات، بدون هم‌آوایی با کیهانی که در آن زیست می‌کنیم نمی‌توان به حیات مینویی برسیم. در وضعیت رقابتی که ارزش‌های مادی فراتر از ارزش‌های معنوی حیات ما را درنور دیده‌اند ما با انسانی مواجه هستیم که به گونه‌ی برده‌وار در دام مادیات افتاده و تمام ارزش‌های معنوی خود را در مسیر فتش‌بسم (شیء باوری) صرف می‌کند. این انسان خدا گونه مدرن از جمع بریده و چیزی بیشتر از اشیایی که در اختیار دارد، نیست. او موجودی مصرف‌گراست که خود را بر اساس میزان مصرفی که می‌کند تعریف می‌نماید. برخلاف این گفته که انسان با پیشرفت علمی می‌تواند

جهانی که در بن بست فکری و پارادایمی به سر می برد اینک دارای پارادایمی است برای گذار از بحران های موجود. بدون شک در اوضاع بحرانی خاورمیانه و جهان سرمایه داری اصرار بر ارزش های حیات سوسیالیستی و توسعه ی همزیستی مبتنی بر اخلاقیات، بدون هم آوایی با کیهانی که در آن زیست می کنیم نمی توان به حیات مینوی برسیم. در وضعیت رقابتی که ارزش های مادی فراتر از ارزش های معنوی حیات ما را در نور دیده اند ما با انسانی مواجه هستیم که به گونه ی برده وار در دام مادیات افتاده و تمام ارزش های معنوی خود را در مسیر فتشیسم (شیء باوری) صرف می کند



خود را از بند خرافات برهاند و بت های ذهنی اش را بشکند، بیش از هر زمانی شیفته اشیا گشته و در حد پرستش بدان ها وابسته شده. در چنین وضعیتی انسان در فردگرایی مفرط خود برای دست یافتن به آرامشی روحی درصدد بت سازی های نوین بوده و مطیع جهان آکادمی است و آنچه را در این معابد خدایان مدرن بیرون می آید به عنوان لوح محفوظ می پذیرد و همانند آیاتی آسمانی بدان ایمان دارد. این انسان مدرن همانند انسان عصر خدایان کهن، پرستش چرایی و چیستی را کناری نهاده. تحت تأثیر علم گرایی (بخوانیم مدرک گرایی) و مادیات، برده ی جهان سرمایه داری شده است قبله اش را رسانه ها تعیین کرده و به قول هربرت مار کوزه؛ انسانی تک ساحتی است که تحت تأثیر بسته های فرهنگی قرار دارد که از رسانه ها و شبکه های دیجیتال مدیا به وی القا می شوند.

رهبر عبدالله اوجلان با بررسی جامعه شناختی سعی نمود بدون نفی آنچه انسان تحت عنوان معرفت بدان دست یافت با دیدگاهی انتقادی به بسط و گسترش معرفت انسانی نسبت به حیات اجتماعی و حیات طبیعی بپردازد. در این راستا قبل از هر چیزی رژیم حقیقت را که به صورت تک بعدی و تحت تأثیر عقل محض که همان عقل مذکر است مورد انتقاد قرار داده اند. انسان با این طرز تفکر خود را در مرکز کیهان قرار داده و سعی دارد شناخت خود از هستی را کلیت دهی کند. جامعه شناسی آزادی قبل از هر چیزی به تعریف مفهوم «آزادی» پرداخته که در یک کلیت کیهانی عمل می کند و با بیان: «هدف کیهان، آزادی است»، جستجوی آزادی را تنها مختص به انسان نمی داند. در همبستگی دوالیته ی ماده- انرژی، سیالیت انرژی همواره نوعی از خواست کیهانی برای آزادی است. براساس جامعه شناسی آزادی حبس گشتن انرژی در ماده به معنای نقص آزادی است. حال باید پرسید این تناقض را چگونه می توان حل نمود؟ در این رابطه بایستی به مسئله ی معرفتی توجه داشت که مکتب انتقادی فرانکفورت نیز بر اساس آن قوام یافته. یعنی قبل از هر چیزی رهایی از ساختارهای ایستایی که همانند قفسی بر انسان تحکم می کنند. نظریه ی انتقادی فرانکفورت با تأکید بر این نقطه که روشنگری نمی تواند مجزا از خود روشنگر باشد سعی دارد این تضاد را حل نماید. از این نظر در هر دوره ای شناخت ما از ساختارها بر اساس شرایط زمانی و مکانی مشاهدگی است که در آن دوره حضور دارد. این ماییم که ساختارها را ایجاد می کنیم و به موازات آن خود ما هم آن ها را فروریخته و زمینه را برای ساختاری نوین فراهم می کنیم. اگر توجه داشته باشیم در فیزیک نیز انرژی هیچ گاه از بین نمی رود، بلکه از ماده ای (از قالبی به قالب) به ماده ی دیگر تغییر می یابد. خود ماده نیز با توجه به انرژی ای که در آن وجود دارد شکل عوض می کند. چنین تفکری با جهان بینی ادیان زاگرسی نسبت به مرگ و تولد که مبتنی بر «دونادون»

می‌باشند بسیار نزدیک است. در واقع روح در فرایند مرگ بدن که همان قالب یا ماده باشد را ترک نموده و وارد بدن دیگری شده و در اصطلاح قالب عوض می‌کند.

رهبر عبدالله اوجلان در این رابطه و در برابر نسبی‌گرایی مفرط که منجر به تکه تکه پارچه نمودن حقیقت می‌شود موضع‌گیری نموده و بر یکپارچگی حقیقت تأکید دارد. دیدگاه پست‌مدرن تحت عنوان ایجاد جهان لیبرال، حقیقت را تکه‌پاره نموده و به ازای هرکسی حقیقتی را قائل می‌شود. سرمایه مالی که خود برآیندی از دیدگاه نئولیبرالیسم است، تمامی ارزش‌ها را در قالب پول تعریف نموده و موجب جابجایی سوژه - ابرژه گشته. به گونه‌ای که در بسیاری مواقع ابرژه بر جایگاه سوژه تکیه می‌زند. همین جابجایی کاذب موجب شده از آن تحت عنوان آزادی یاد شود. در حالی که این آزادی بهشت گونه که سرابی بیش نیست، در حد آزادی انتخاب یک منوی غذایی تقلیل داده شده است. غذاهایی که توسط یک سر آشپز پخته شده‌اند. بدین صورت هرکسی به دنبال حقیقت خود می‌باشد، این آشفتگی در حقیقت موجب گشته چنان دیدگاهی را ایجاد نمایند که هرکسی دارای حقیقتی مختص به خود است و مسئولیت‌پذیری اجتماعی را از بین برده‌اند. این نوعی دیگر از دگماتیسم مفرط است که به اصالت ماده تأکید دارد و با ایجاد رویاهای کاذب همانند ایدئولوژی‌های متافیزیکی عمل نموده که این جهان را برای بهشتی که در آینده بدان خواهند رسید ویران می‌نمایند. متافیزیکی که با تأکید بر حیات مادی به صورت افراطی از وضعیت اجتماعی بودن و جایگاه کیهانی خود بریده و با فرورفتن در لاک فردگرایی به قیمت نابودی حیات اجتماعی و حیات طبیعی درسد ساخت بهشتی برای خود است. نقد کلی به این دیدگاه علم‌گرایی (مدرک‌گرایی) مفرط است که شالوده‌پیزی متافیزیک کاذب بوده و هدف آن تسخیر انسان و به بردگی کشیدن وی در مقابل خدایان مدرن در رابطه با نقشی است که امروز تحت عنوان آکادمیک بودن به دانشگاه‌های مدرن شده است. در حالی که آنها هم همانند معابد کاهنان سومرد صد تظہیر آن چیزی هستند که در راستای اهداف سیستم عمل می‌نماید و تکفیر تمامی دیدگاه‌هایی است که در مقابل خدایان مدرن سر تعظیم فرو نیاورده‌اند. در این وضعیت به خوبی می‌توان به‌کارگیری اصطلاحات ترور و تروریسم را از طرف نظام سرمایه داری درک نمود.

این نوع علم با تأکید بر تخصصی شدن و تجزیه‌ی روزافزون آن سعی در تک ساحتی نمودن انسان دارد. انسان امروزی در سایه‌ی مدرنیته‌ی کاپیتالیستی به‌مانند اسب‌های مسابقه چشم‌بندی بر پیشانی داشته و تنها آن چیزی را می‌بیند که برایش تعین گشته. بدین صورت از درک معرفتی و جهان‌شمول پدیده‌ها عاجز است.

جامعه‌شناسی آزادی با تأکید بر شناخت معرفتی انسان و روشنگری در وضعیتی که خود روشنگر در آن قرار دارد سعی دارد وضعیت موجود را تفسیر و تحلیل نماید. بدین صورت علم‌گرایی، دین‌گرایی، جنسیت‌گرایی را مورد نقد قرار می‌دهد. برخلاف جامعه‌شناسی متداول که تحت تأثیر نظام سرمایه‌داری تبدیل به ابزاری برای سرکوب جامعه می‌شود، تلاش دارد شناخت معرفتی انسان را در یک وضعیت جهان‌شمولی مورد توجه قرار دهد. با پرداختن به وضعیت کاوتیک نقش انسان در شکستن ساختارهای کهن و بازسازی ساختاری نوین را مورد بررسی قرار داده و با نگاهی انتقادی به آنچه به‌عنوان پیشرفت تکنولوژی نامیده می‌شود، سعی دارد شی‌وارگی و بردگی انسان مدرن را به وی گوشزد نماید. رهبر اوجلان معرفتی را که مبتنی بر پایه‌ی آزادی کیهانی نباشد را مورد انتقاد قرار داده و آن را به‌عنوان ریختن آب در آسیاب سرمایه‌داری می‌نگرد و مبارزه با این سیستم را بدون پس زدن آن و خارج شدن از دایره‌ی سیستم غیرممکن می‌داند. تجارب چند دهه‌ی اخیر نشان داده، اگر در خارج از مدرنیته‌ی سرمایه‌داری تلاشی جهت ایجاد مدرنیته‌ی دمکراتیک صورت نگیرد امکان گذار از این حیات برزخی را نخواهیم داشت.

جنبش‌های اعتراضی که در قالب آنارشیزم، فمینیست، اکولوژیست و... شکل گرفته‌اند چون نخواسته‌اند خارج از ذهنیت سرمایه‌داری به دنبال راه‌حلی بگردند، نتوانسته‌اند راه بجایی ببرند، بلعکس تبدیل به ابزاری برای وصله پینه کردن وضعیت اسفباری شده‌اند که این ذهنیت ایجاد کرده. تا زمانی که نگاه به شیوه‌ی مدیریت و تغییر در جهان‌بینی انسان نسبت به تفاوت‌های جنسیتی ایجاد نشود تعارضات جنسیتی بین زن و مرد همچنان ادامه خواهند یافت. این موضوع تنها مرتبط به مباحث جنسیتی نیست، در رابطه با ملیت‌ها و ادیان و مذاهب و سایر تفاوت‌ها هم بدان صورت است. نظام سعی دارد با تهییج و ملتهب نمودن این تفاوت آن‌ها را از وضعیت همزیستی و فرصتی برای ایجاد زیبایی و تنوع که سنگ بنای آزادی کیهانی است، تبدیل به زمینه‌ای بر عمق بخشیدن به شکاف‌های موجود و به این شیوه تعارضات را بسط دهد. این وضعیت در حال حاضر بیش از هر زمانی جامعه را به سوی فاناتیسم قومی، ملی، مذهبی و جنسی سوق داده. بر همین اساس جناح‌های قدرت با بسط فاشیسم به یارگیری می‌پردازند.

جامعه‌شناسی آزادی و انقلاب

انقلاب خود مقوله‌ی اساسی در جامعه‌شناسی آزادی است که به‌طور اساسی سعی در بررسی وضعیت «آن» دارد. شرایطی که نیروها به‌طور آزادانه توان تصمیم‌گیری را دارند. وضعیت کاوتیک ناشی از ناکارآمدی ساختارهای موجود بوده و در این

انقلاب خود مقوله‌ی اساسی در جامعه‌شناسی آزادی است که به‌طور اساسی سعی در بررسی وضعیت «آن» دارد. شرایطی که نیروها به‌طور آزادانه توان تصمیم‌گیری را دارند. وضعیت کائوتیک ناشی از ناکارآمدی ساختارهای موجود بوده و در این حالت انرژی به آستانه‌ی غلیان رسیده و در ماده موردنظر جایی نمی‌گیرد. این انرژی قالبی دیگر به عبارتی ساختاری دارد. در صورتی که این جنین نتواند خود را از قالب قبلی خارج نماید به‌طور حتم خواهد مرد.

حالت انرژی به آستانه‌ی غلیان رسیده و در ماده موردنظر جایی نمی‌گیرد. این انرژی قالبی دیگر به عبارتی ساختاری دیگر را برای خود دست‌وپا کند، در غیر این صورت با مرگ روبرو می‌شود. همانند جنینی است که در آستانه‌ی تولد قرار دارد. در صورتی که این جنین نتواند خود را از قالب قبلی خارج نماید به‌طور حتم خواهد مرد. در این رابطه «لنین» انقلابیون را قابله‌هایی می‌داند که زمینه را برای زایشی نوین آماده می‌نمایند. رهبر اوجالان یک گام پیش‌رفته و با اهمیت دادن به سازمان‌دهی نیروها در وضعیت کائوس، سعی دارد جهت انقلاب را به‌سوی آزادی سوق دهد. وی برخلاف دیدگاه دترمینیسم تاریخی که حاصل جامعه‌شناسی پوزیتیستی بود از نگاه جامعه‌شناسی آزادی بدان نگرسته و معتقد است هر تغییر به معنای پیشرفت به جلو نیست. در واقع هر عملی در راستای خیر عام نیست، بلکه بستگی به شیوه‌ی یاریگری و سازمان‌دهی نیروهای متخاصم دارد. زیرا وضعیت کائوس برای همه شرایط برابری را ایجاد می‌کند، هم نیروهای دمکراتیک و هم آنتی‌دمکراتیک. متأسفانه تاریخ نشان داده نیروهای دمکراتیک تاکنون بدون توجه به این قاعده و با این باور غلط که هر تغییری در راستای خیر عام است از سازمان‌دهی خود غافل گشته‌اند. اگرچه آن‌ها همواره خود را برای وضعیت بعد از کائوس و فرونشست تلاطمات دریا آماده نموده‌اند. اما تجارب نشان داده تثبیت جایگاه آینده دقیقاً در تلاتم امواج سهمگین تعیین می‌شود. نیروهایی که نتوانند در این وضعیت خود را سازمانده نمایند توان جایگیری در ساختار بعد از کائوس را نخواهند داشت.

در جریان انقلاب زن زندگی آزادی بار دیگر شاهد کشمکش نیروهای متخاصم بودیم، در واقع یک سال گذشته برای همه‌ی ما آموزنده بود. هر یک از این نیروها توانستند میزان توان خود را تشخیص دهند. همین هم باعث شد ما به دام جبر تاریخی نیفتیم، که معتقد است بعد از هر طوفانی ساحلی آرام و آفتابی را خواهیم داشت. آنچه چهار دهه قبل تجربه شد، بیشتر از اینکه ساحلی آرام باشد، ساحلی صخره‌ای بود که کشتی رویاهای انقلابیون را در هم کوبید.

ما با دو حیات روبرو هستیم؛ حیات طبیعی و حیات اجتماعی، جامعه‌شناسی آزادی با شناخت این دو حیات و پلی برای ایجاد همبستگی بین این دو حیات است. رهبر اوجالان در مانیفست تمدن دمکراتیک جلد سوم تحت عنوان «جامعه‌شناسی آزادی» ضمن تأکید بر «انقلاب علمی و متدیك» تلاش دارد برشی به حیات یا طبیعت سوم بزند که مبنی بر بساخت نهادهای و ساختارهای دمکراتیک است، به‌گونه‌ای که زمینه‌ی مشارکت داوطلبانه‌ی انسان در شناخت و هماهنگی بین طبیعت اول و دوم را فراهم آورد.



دگراندیشان آزاده

Senedd Cymru
Welsh Parliament



بیستون مختاری

استعمار و بی‌عدالتی باشد در لبه‌ی پرتگاهی پرخطر ایستاده است. اگر راه نجاتی نیابد، سقوط خواهد کرد. آن‌ها که شیفته‌ی این زندگی نابودگر هستند، آیا می‌دانند که آن‌ها هم چندان عمر زیادی ندارند؟ بی‌گمان آن‌ها هم نابود می‌شوند. در سیستم مدرنیته‌ی کاپیتالیستی فرد به حدی با جامعه‌ی خویش بیگانه گشته که هویت آن فرد از بین می‌رود. هستی‌اش، نیست می‌گردد. گویا مدرنیته‌ی کاپیتالیستی، آزادی و برابری را برای انسانیت به همراه خواهد داشت. اما جز بی‌هویتی و ازخودبیگانگی فرهنگی و اجتماعی چیزی برای جامعه در بر نداشته است. نمونه‌ی بسیار بارز آن واقعیت کوردستان است که در معرض همه‌گونه سیاست امحارگانه قرار گرفته است. ملتی دیرینه، به سرنوشتی دچار گشته که شایسته‌ی آن نیست. وادار به بردگی‌ای شده که هیچ ربطی به فرهنگ مقاومت و ازخودگذشتگی‌اش ندارد.

با این اوصاف درتاریخ؛ انسانهای ارجمندی جای دارند که طی زندگی مبارزاتیشان، نه تنها برای خلق خود، بلکه برای انسانیت ارزشهایی عظیم آفرینند و خدمات زیادی را به انجام رسانند. رهبرانسانیت

انسان برای دستیابی به شخصیتی بااخلاق قطعاً باید به پدیده‌ی اجتماعی وابسته باشد. پدیده‌هایی که نمایانگر حقیقت یک جامعه می‌باشند. حقیقت جامعه، اخلاق آن جامعه می‌باشد. این مفاهیم رابطه‌ی تنگاتنگی با همدیگر دارند. چنان‌که در جامعه‌ی دور از حقیقت وجودی‌اش، نمی‌توان از اخلاق سخن به میان آورد. انسانها بدون پی بردن به واقعیت اجتماعی خویش، به هیچ وجه نخواهد توانست حقیقت و اخلاق که نیروی اساسی حفظ ارزش‌های جامعه هستند را درک کنند. بی‌شک جامعه بدون بهره‌بردن از این ارزش‌ها، فهمی از آزادی راستین نخواهد داشت. در نتیجه فرد یا افرادی که متعلق به آن جامعه هستند هم آزاد نخواهند بود. چرا که آزادی فرد با آزادی جامعه میسر خواهد گشت. شکاف عظیمی که میان فرد و جامعه‌اش ایجاد گردیده، وی را از تمام ارزش‌های زندگی‌ای معنادار دور گردانیده است. پس در جایی که بحث از نابودی زندگی به میان می‌آید، هیچ فردی نمی‌تواند ادعای زیستی آزاد نماید. زندگی‌ای که به دروغ، دورویی، فریب آلوده گردد، مورد خیانت قرار گرفته و از واقعیت خویش فرسنگ‌ها فاصله دارد. زندگی‌ای که تحت حاکمیت زور،

بخشیده و آنرا هم‌عرض زندگی معنا کرد. این حقیقتی است که خلق‌های آزادی‌خواه ایران و به ویژه شرق کوردستان نیز بدان پی برده و دربند کردن فیزیکی رهبر آپو را اقدامی علیه آزادی و اراده‌ی سیاسی خود می‌دانند. خلق شرق کوردستان در ادامه انقلاب عظیم و پیشرو «ژن، ژیان، آزادی» و دیگر خلق‌های آزاده ساکن در جغرافیای ایران با علم به درنده‌خویی حاکمان مستبد جمهوری اسلامی در سرکوب هر صدای اعتراضی، به این نتیجه رسیدند که آزادی فیزیکی رهبر آپو در پیش‌برد و آگاهی‌بخشی هرچه بیشتر انقلاب ژن، ژیان، آزادی بسیار تأثیرگذار خواهد بود.

زیرا خون‌های گرانبهای ریخته شده در جریان انقلاب به هدر نخواهد رفت و ثمره‌ی آن ایجاد جنبشی انقلابی، رادیکال و با نشاط در صحنه‌ی سیاست بی‌رمق و از نفس افتاده‌ی شرق کوردستان و ایران است و افقی امیدبخش را به همه‌ی ما نشان داده و میلیون‌ها زن و مرد جوان را به سوی آزادی رهنمون ساخته است.

انقلاب «ژن ژیان آزادی» با الهام از اندیشه‌های رهبر آپو به نماد هم‌زیستی و تفاهم و پراکتیزه شدن پروژهای ملت دموکراتیک بدل گشته است و همان‌گونه که رهبر آپو با مقاومتی تاریخی، زندان امرالی را به مرکز سیاست دموکراتیک و گذار از پارادایم اقتدارگرایی بدل نمود، مطمئناً مقاومت‌کنندگان در انقلاب «ژن ژیان آزادی» نیز که شاگردان راستین و باورمند اویند، با مقاومتی که تداوم مقاومت کوبانی، امرالی و هزاران حماسه‌ی دیگر از این سنخ می‌باشد، صفحه‌ای نو در تاریخ جهان را ورق خواهند زد که الهام بخش تمامی آزادی‌خواهان

ترقی‌خواه ایستاری است که حیات خویش را صرف آزادی زن، آزادی ملت و زندگی دموکراتیک نمود. ایشان هیچگاه برای مصلحت خود زندگی نکرد و برای خلقش نفس می‌کشد. برای پاسخ به "چگونه باید زیست و انسانیت شایان چه حیاتی است؟" تلاش نمود و به پیشوایی نمونه واسوه‌ای بی بدیل مبدل شده است.

رهبر آپو برای مبارزات دموکراتیک و آزادی خلق کورد شروع به فعالیت کرد. مبارزه‌ای که به نبرد آزادی تمام خلق‌های جهان و خاورمیانه تبدیل گشت. این مبارزات خط و حقیقت رهبری شدند. رهبر آپو میان حقیقت مبارزات آزادی ملت کوردستان و ملت‌های منطقه تمایز قائل نشد و به حقیقت تمامی خلق‌های خاورمیانه مبدل گردید. اگر کوردها و نیروهای دموکرات و انقلابی خاورمیانه بر مبنای این خط مبارزه کنند، قطعاً زندگی دموکراتیک و آزاد محقق خواهد شد.

رهبر آپو توانایی تکیه کردن روی پای خود را به خاورمیانه بخشید و آن را به مرکزی برای زندگی آزاد و دموکراتیک متحول کرد. ایشان تمامی زندگی‌اش را بر این اساس بنیاد نهاد. امروزه خط نظری و ایدئولوژیک بیشتر از هر زمانی قابل درک است و واقعیت ملموسی برای عمل‌گرایی بر مبنای زندگی رهبری وجود دارد. تمامی کوردها و خلق‌های خاورمیانه، بالاخص زنان و جوانان، با ادراک بیشتری وارد مرحله عمل می‌شوند. عمل کردن به این مهم در نمونه ملت کورد و خلق‌های دیگر منطقه در خاورمیانه، به سوسیالیسم دموکراتیک برای آحاد بشریت آزادی و دموکراسی می‌انجامد.

رهبر آپو با مبارزات‌اش و نیروی تئوری و ایدئولوژی‌ای که آفرید، واپس‌گرایان کهنه و مدرن را هم‌زمان شکست داد. با پیروی از ایدئولوژی و خط فکری رهبر آپو تاریخ حیات آزاد و دموکراتیک خلق‌ها نوشته خواهد شد.

آنچه مسلم است این است که جوامعی که به خودآگاهی رسیده و از نظر سیاسی نیز بلوغ یافته‌اند، دیگر مانند گذشته حاضر به قبول مناسبات ارباب - رعیتی نبوده و با حضور قاطع خود سعی در نقش آفرینی در تحولات دارند. تحولاتی که بتواند به مطالبات مشروع و البته معوقه‌ی آن‌ها که همان آزادی، دموکراسی و عدالت است جامه‌ی عمل بپوشاند. کل فرآیندی که می‌توان در قالب مفهوم «مقاومت» به آن پرداخت. مفهومی که هرچند فرهنگ منطقه با آن بیگانه نیست، اما جنبش آزادی‌خواهی خلق کورد با رهبری رهبر آپو با آن عجین گشته، بدان معنایی تازه

**در سیستم مدرنیته‌ی کاپیتالیستی
فرد به حدی با جامعه‌ی خویش
بیگانه گشته که هویت آن فرد از بین
می‌رود. هستی‌اش، نیست می‌گردد.
گویا مدرنیته‌ی کاپیتالیستی، آزادی
و برابری را برای انسانیت به همراه
خواهد داشت. اما جز بی‌هویتی و
از خودبیگانگی فرهنگی و اجتماعی
چیزی برای جامعه در بر نداشته است**

جهان گردد. تاریخ شاهد این حقیقت خواهد بود. در این میان روشنفکران و دگراندیشان که روح و وجدان بیدارخلق خود هستند و چشم و گوش آن جامعه به حساب می‌آیند. وظایف سنگینی دارند که مهمترینش آگاهی‌بخشی به جامعه است. برای اینکه روشنفکر بتواند خلق را آگاه نماید باید قبل از هر چیز به خودشناسی دست یابد، جامعه‌ی خود را بشناسد و مردم را از مخاطرات پیش‌رو آگاه کند. روشنفکران باید قبل از تمامی طیف‌های دیگر در رابطه با مخاطرات علیه جامعه واکنش نشان دهند. با گفتار و در عین حال کردار خود، با قلم خود، با موضع و عملکرد خویش به تهدیدها توجه کند. راه‌های چاره‌یابی مسائل را طرح نماید. راه و روش صحیح را به جامعه و طیف‌ها اجتماعی نشان دهد. زیرا وقتی جامعه‌ی یک روشنفکر مورد تهدید قرار بگیرد، روشنفکر واقعی این جامعه کسی است که خواب را بر خود حرام کرده باشد. اگر در چنین وضعیتی خواب به چشم روشنفکر بیاید بدون شک جامعه در خواب سنگین‌تر خواهد پید. اگر گوش روشنفکر سنگین شده باشد جامعه کر می‌شود. اگر زبان روشنفکر مبهم و مغلق باشد جامعه لال می‌شود. جامعه کر، کور و لال هم محکوم به نابودی است. نمی‌تواند واکنش نشان داده، از خود دفاع کند و به سازماندهی خود بپردازد. اینجاست که روشنفکر پس از انجام وظایف خود می‌تواند ادعای روشنفکری داشته باشد. بدون شک در رابطه با مسئولیت و نقش روشنفکر در جامعه موارد بسیاری را می‌توان ذکر کرد.

البته در متن انقلاب «ژن ژیان آزادی» و همچنین در کارزارهای به راه افتاده در باره آزادی فیزیکی رهبرآپو روشنفکران بسیاری هستند که با مشاهده واقعبیت آنها را با جامعه در میان گذاشته و نسبت به تهدیدها هشدار می‌دهند. بویژه دگراندیشان آزاده در سرتاسر کوردستان، ایران و جهان در این زمینه گام‌های مهمی را برداشته‌اند. هنرمندان امید، خشم، اندیشه و خطراتی را که خلق‌ها با آنها روبروست با قلب و روح خود حس می‌کنند. اما بخش بزرگی هم در قبال این وضعیت خود را به کری، کوری و لالی زده‌اند. برای آنان شرایط عادی است، هیچ خطری وجود ندارد و همه چیز نرمال است. نه سخنی بر زبان می‌آورند و نه پیامی برای گفتن دارند. بویژه بعضی به اصطلاح روشنفکران امروزه که از مردگان تقلید می‌کنند. نه در مقابل ظلم، و نه در قبال کشتار و نه در قبال دیکتاتوری یک جمله بر زبان

نمی‌رانند. این جماعت باید پیشتر و بیشتر از هر بخش دیگر جامعه صدای خود را بلند می‌کردند، آنان می‌باید در برابر وضعیت موجود قیامت به پا میکردند. با بسیج افکار عمومی جامعه را به هوشیاری فرامی‌خواندند. اما متأسفانه این افراد وابسته به سیستم و برای رسیدن به منافع شخصی غیرمشروع بیش از سیاستمداران، سیاسی عمل می‌کنند. آنها بر اساس شرایط و روند رویدادها موضع می‌گیرند. به همین دلیل است که نه می‌توانند به دگراندیش میل شوند و نه می‌توانند بر رویدادهای سیاسی تأثیرگذار باشند. جایگاه مهمی از جامعه را اشغال کرده‌اند اما به هیچ عنوان به وظایف خود عمل نکرده و هرگز سزاوار این جایگاه نیستند. حتی سکوت‌شان نیز به معنی رضایت از وضع موجود است. هیچگونه منافع و امتیازی نمی‌تواند بهانه سکوت در قبال این شرایط حساس باشد. اگر انقلاب «ژن ژیان آزادی» در نبرد "مرگ و حیات" به پیروزی نرسد تمامی دستاوردهای کنونی نیز از میان خواهند رفت. کسانی که منتظر سپری شدن این وضعیت و عادی شدن روال امور به نفع خود هستند تنها خود را فریب می‌دهند. این نبرد، نبرد آزادی‌خواهان در جبهه‌ی سوم است با گردانندگان امپریالیسم جهانی!

از این رو لازم است هر فرد آزادی‌خواه به صورت گسترده مبارزات خود برای نیل به اهداف از جمله آزادی فیزیکی رهبرآپو برای پیشبرد و حل مسائل کوردستان، ایران و خاورمیانه افزایش داده و بیش از هر زمان دیگری هوشیارانه عمل کند. تحت هر شرایطی باید موضع خود را اعلام کرده و سخن بگوید. این بار بیش از همه بر دوش روشنفکران است. زیرا آنها بوده‌اند که این عرصه را برای فعالیت خود برگزیده و لازم است به آگاهی‌بخشی به جامعه ادامه دهند. هیچ کسی آنها را وادار به پذیرش وظیفه گفتاری و نوشتاری خود نکرده است، بلکه خود آنها برگزیده‌اند. پس باید به وظایف انقلابی خود عمل کنند. در غیر اینصورت می‌توان آنها را بی‌وجدانی، بی‌اخلاقی و فریب جامعه خواند.

روشنفکر با وجدان و با اخلاق چگونه است؟ هزاران الگو در این زمینه وجود دارند. در میان روشنفکران جامعه ما هم چنین شخصیت‌هایی کم نبوده‌اند. اما به سبب اینکه جوامع مستعمره تشابهاتی با جامعه کورد دارند روشنفکران کورد و دیگر خلق‌ها هم لازم است از روشنفکران این جوامع الهام گیرند، آنان که مهر خود را بر تاریخ جامعه شان حک کردند و

لازم است هر فرد آزادی خواه به صورت گسترده مبارزات خود برای نیل به اهداف از جمله آزادی فیزیکی رهبر آپو برای پیشبرد و حل مسائل کوردستان، ایران و خاورمیانه افزایش داده و بیش از هر زمان دیگری هوشیارانه عمل کند

ماندگاری تبدیل شدند، آن هم نه با پیروی از وضع موجود که در مخالفت با آن، آرمان‌گرایانی که نه در نیمه‌ی راه متوقف شدند و نه هرازگاه میان رویکردها و مدهای اجتماعی و سیاسی گوناگون معلق زدند، بلکه تا آخر بر آرمانشان ایستادند که چیزی جز سعادت مادی و معنوی انسان نبود. از این دست ماندگاران، تداعی‌گران و نگاه‌دارندگان بسیار است. زیرا میراث‌شان به مثابه‌ی دگراندیش و روشنفکر چنان و چندان هست که هر دم آنان را یادآوری کنیم.

روشنی‌بخش بسیاری از جوامع مستعمره گشتند. در مبحث خودشناسی، خود را شناختند و سپس جامعه را و آنرا تحلیل و آنالیز کردند. در نتیجه این تحلیلات بود که هم به جامعه روشنی بخشیدند و هم با اندیشه‌های خود پیشرفت‌های سیاسی را هموار کردند.

در پایان با تاکید بر اینکه وارد شدن هرچه بیشتر روشنفکران کورد و ایرانی به کارزارهای آزادی فیزیکی رهبری قطعاً به حل مسئله‌ی کورد کمک بسیار خواهد کرد و همچنین در پیشبرد و آگاهی‌بخشی انقلاب «ژن ژیان آزادی» نیز تاثیرات مستقیم خواهد گذاشت، یادآور می‌گردیم اگرین قشر از جامعه واقعیت‌های اجتماعی در معرض تهدید را درک و لمس کرده و نسبت به مخاطرات پیش رو به آگاهی‌بخشی جامعه بپردازند و پیشنهادهایی را برای چاره‌یابی طرح کرده و صدای خود را به مجامع داخلی و بین‌المللی برسانند، می‌توانند به وظیفه روشنفکری خود عمل کرده و این هم فواید بزرگی را برای خود و برای جامعه به همراه خواهد داشت. در غیراینصورت وجود روشنفکرانی که در روزهای سیاه خلقشان سکوت کرده و آنرا عادی جلوه دهند بی‌معنی خواهد بود. با امید به اینکه تمامی طیف‌های جوامع در سریع‌ترین زمان ممکن تهدیدها را دیده و تدابیر ملی لازم را اتخاذ کنند؛ و به مثال کسانی که به شگفتی از شکوفایی سخن گفتند، در زندگی کوشش‌های جان‌فرسا کرده و به چهره‌ای محبوب و سرشناس و



کاربرد سلاح‌های

شیمیایی

علیه جامعه‌ی بشری

دکتر عباس منصوران 

کاربرد روزمره‌ی سلاح‌های شیمیایی ممنوعه به وسیله‌ی این رژیم علیه نیروهای مقاومت و آزادی و علیه جامعه در شمال- شرق سوریه (روژآوا) دامنه‌های زاگرس و شمال و جنوب کردستان به یک فاجعه‌ی هولناک تبدیل شده است

بمباران شیمیایی سردشت

کاربرد سلاح‌های شیمیایی دستکم به جنگ اول جهانی بازمی‌گردد. اما، در سده‌ی ۲۱ رژیم اشغالگرترکیه از این سلاح‌ها به‌سان افزارکشتار جمعی علیه زیست و بوم جامعه‌ی انسانی و به هدف اشغالگری به‌طور روزمره در منطقه‌ی گسترده‌ای از کردستان مورد استفاده قرار داده است.

کاربرد روزمره‌ی سلاح‌های شیمیایی ممنوعه به وسیله‌ی این رژیم علیه نیروهای مقاومت و آزادی و علیه جامعه در شمال- شرق سوریه (روژآوا) دامنه‌های زاگرس و شمال و جنوب کردستان به یک فاجعه‌ی هولناک تبدیل شده است. این رویکرد فاشیستی بنا به موازین بین‌المللی در زمره‌ی جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت به‌شمار می‌آید. سکوت و خاموشی سازمان‌ها و دولت‌های مدعی مدافع «حقوق بشر» و «سازمان ملل» در برابر استفاده ارتش و مزدوران راهزن رژیم اشغالگرترکیه در کاربرد سلاح‌های شیمیایی، چشم‌پوشی آشکار قوانین و اصول ابتدایی انسانی و موازین بین‌المللی است. کاربرد سلاح‌های شیمیایی، جنایتی است علیه بشریت.

در حالیکه «سازمان ملل» ازجمله کنوانسیون تسلیحات شیمیایی (CWC) - و سازمان منع سلاح‌های شیمیایی (OPCW) استفاده از سلاح‌های شیمیایی و بمب‌های خوشه‌ای را حتی میان ارتش‌های درگیر ممنوعه اعلام کرده‌اند. این سلاح‌ها اما، همچنان در دست برخی حکومت‌ها علیه بشریت فاجعه می‌آفرینند. رژیم‌های عراق در دوران حاکمیت حزب بعث در عراق و سوریه در دوران بشار اسد، حکومت اسلامی در ایران در جنگ علیه عراق و در برخی موارد علیه خیزش‌های مردمی و نیز در سوریه علیه توده‌های به‌پاخاسته و تهاجم علیه روژآوا و غیرنظامیان کوه پایه‌های قنديل و دامنه‌های زاگرس و علیه گریل‌ها بدون رعایت همین موازین سرمایه‌داران به آسودگی و فارغ از هر بازخواستی دست به جنایت زده و می‌زنند. مروری بر کاربرد سلاح‌های شیمیایی، ضرورتی است برای فراخوانی دادگاه‌ها و کیفرخواست جنایتکاران کنونی.

بمباران شیمیایی سردشت

با قدرت‌یابی حکومت اسلامی در ایران و شعله ورساختن جنگ ارتجاعی حکومت‌ها، کاربرد سلاح‌های شیمیایی در منطقه ابعاد تازه‌ای گرفت. در روز ۷ تیر ۱۳۶۶ (۱۹۸۷) ارتش عراق با بمباران شیمیایی سردشت در کردستان ایران، به یک جنایت جنگی دست زد. در این روز، نیروی هوایی عراق به فرمان صدام حسین با استفاده از بمب‌های شیمیایی چهار نقطه‌ی غیرنظامی شهر سردشت را بمباران کرد. در این جنایت جنگی، افزون بر ۱۱۰ تن از ساکنان غیرنظامی جان باختند و بیش از ۸۰۰۰ تن مسموم شدند.

بمباران شیمیایی حلبچه

شام (داعش)، والنصر و... به ویژه در کوبانی با استفاده از گاز کلر و گاز سارین دست به جنایت‌های هولناکی زدند. بیشترین قربانیان این سلاح‌ها، یگانهای مدافع خلق (YPJ-YPG) و مردمان زحمتکش و بی‌سلاح به ویژه در کوبانی بودند.

حملات شیمیایی رژیم اشغالگر ترکیه

استفاده از سلاح‌های ممنوعه توسط این رژیم در کردستان عراق و ترکیه دستکم به دهه ۱۹۹۰ باز می‌گردد و بیش از ۳۰ سال است که در بخش‌هایی از کردستان از سلاح شیمیایی استفاده می‌کند. در بسیاری از گزارش‌ها آمده است که این رژیم فاشیست با سوء استفاده از سکوت سازمان‌های بین‌المللی، از سلاح‌های شیمیایی با فراغ بال کامل استفاده می‌کند. این رژیم دستکم از سال ۱۹۹۰ در برابر مقاومت مردمی که علیه تجاوز و اشغالگری و پاکسازی اتمیکی، مقاومت را زندگی اعلام کرده‌اند، هولناک‌تر از همه جنایت کاران تاریخ، همواره از سلاح‌های شیمیایی ممنوعه استفاده می‌کند.

در میان گزارش‌ها، گزارشی از حزب سوسیال دموکرات آلمان در مورد کشتار بالیکایا بود که آن را در دستور کار شورای فدرال آلمان قرار داد. زیرا دولت آلمان مستقیماً در این کشتار دست داشت. یکی از خبرنگاران، قطعاتی از بمبی را که صلیب سرخ از محل حادثه برداشته بود به دست آورد. بررسی‌های پزشکی قانونی که در دانشگاه مونیخ انجام گرفتند، نشان دهنده‌ی آن بودند که قطعات بمب‌ها، دارای رگه‌هایی از گاز سیانوکربن ممنوعه بوده‌اند. ZDF یکی از تلویزیون‌های آلمان اعلام کرد که از سال ۱۹۵۵ شرکت‌های دپی فاگ و بوک (Buck & Depyfag) بمب‌های معروف به RPV۰۷ را به ترکیه می‌فروشنند. در سوم ماه می سال ۱۹۹۵ شماری از مبارزان PLA (ارتش آزادیبخش) در بالیکایا در شرناخ شهید شدند. در صحنه‌های فیلمبرداری شده توسط ارتش ترکیه که بخش‌هایی از آن در سال ۲۰۰۹ از تلویزیون روژ، پخش شد، آمده است که «سربازان ما در خطر مسمومیت هستند، اما با این وجود شجاعانه به داخل می‌روند» و «اگر چه ما یک روز وارد نشدیم اما هنوز تاثیر گاز همچنان ادامه دارد».

دانشگاه هامبورگ در سال ۲۰۰۹ استفاده از سلاح‌های شیمیایی توسط ارتش اشغالگر ترکیه علیه گریلاهای حزب کارگران کردستان در سپتامبر ۲۰۰۹ را مستند کرده است. در این حمله و به وسیله‌ی بمب‌های شیمیایی، هشت رزمنده در درون یک غار قتلعام شدند. گروهی از آزادیخواهان آلمانی به منطقه رفتند و تصاویر بقایای پیکر جانباخته‌گان را مستند ساختند. بین روزهای چهاردهم تا ۲۲ اکتبر ۲۰۱۱ شانزده گریلای مقاومت در دره تیاره در حکاری جان خود را از دست دادند. پیکرهای ذغال شده‌ی این جانباختگان، روزها در مرکز پزشکی قانونی مالاتیبا نگهداری می‌شدند.

مباران شیمیایی حلبچه، زخمی بود بر جامعه‌ی بشریت و داغ ننگی بر تاریخ جهان سرمایه‌داران و حکومت‌هایشان، که هرگز و به هیچ روی از صفحه‌ی تاریخ زدوده نخواهد شد. این جنایت هولناک در روز ۲۵ اسفند ۱۳۶۶ خورشیدی (۱۶ مارس ۱۹۸۸) به دست نیروی هوایی حکومت بعث عراق، ۴۸ ساعت پس از اشغال شهر به وسیله‌ی نیروهای حکومت اسلامی ایران، انجام گرفت که انتقامی بود از مردم حلبچه. عملیات والفجر ۱۰ و اشغال بخش‌هایی از کردستان عراق به دست پاسداران حکومت اسلامی، در اواخر سال ۱۳۶۶ صدام حسین را برانگیخت تا به پسرعموی خود، علی حسن المجید معروف به علی شیمیایی، فرمان دهد تا حلبچه را با مباران شیمیایی و با فرمان انفال کیفر دهد. در پی این مباران شیمیایی بیش از پنج هزار تن از زنان، کودکان، کهنسالان و جوانان حلبچه جانباختند و هزاران تن برای تمامی عمر آسیب دیدند و مسموم شدند. حمله‌ی شیمیایی به حلبچه در آن جمعه‌ی سیاه، یک نسل‌کشی و جنایت علیه بشریت بود.

دو ماه پس از این جنایت، در عصر روز ۲۵ اردیبهشت سال ۱۳۶۷، هواپیماهای جنگی رژیم بعث عراق پایگاه مرکزی سازمان حزب کمونیست کردستان ایران (کومه له) واقع در دره‌ی «بوتی» در ۲۰ کیلومتری شمال شهر «زانیه» در کردستان عراق را هدف بمب‌های شیمیایی قرار داد. در این مباران، ۲۳ تن از اعضاء حزب کمونیست ایران و کومه‌له جانباختند و نزدیک به ۱۵۰ تن نیز برای همیشه آسیب دیده و مسموم شدند.

حملات شیمیایی رژیم سوریه و داعش

سوریه با برخورداری از زرادخانه‌ی سلاح‌های شیمیایی که حکومت اسلامی ایران لجستیک آنرا به‌عهده داشت، سلاح شیمیایی علیه خیزش سراسری در سوریه بکار برد، از سال‌های ۲۰۱۳ به بعد از مواد شیمیایی اعصاب سارین، خردل، کلر و... در حومه دمشق، ادلب، شمال شرق سوریه (روژآوا)، حلب، حمص، حماه، حسکه و... استفاده کرد و «سازمان ملل» نیروهای بعثی سوریه را روی کاغذ مقصر دانست و بس. سرانجام زیر فشار افکار جهانی، سوریه با نشان دادن تنها بخشی از یک انبار خود با نظارت نمایندگان از روسیه، یعنی پشتیبان و متحد خویش اعلام کرد که به نابودی این مواد شیمیایی خواهد پرداخت. در اوت ۲۰۱۳، جان باختن دستکم ۸۳ تن از جمله ۲۸ کودک و نزدیک به ۳۰۰ مجروح در منطقه خان شیخون در سوریه با گاز سارین گزارش شد. در موارد دیگر از جمله در استان ادلب، سوریه در ۴ آوریل، ۲۰۱۷، نیز همین جنایت تکرار شد. و ثابت شد حکومت‌های سوریه، روسیه و ایران همگی دروغ می‌گفتند و سازمان ملل نیز در برابر این فریبکاری سکوت کرد. دولت اسلامی عراق و

در این کشتار، سلاح‌های شیمیایی ارتش ترکیه به کار برده شده بود. رژیم ترکیه، یکی از اعضای پیمان نظامی ناتو با حمایت تولیدکنندگان سلاح‌های کشتار جمعی ممنوعه جنایت می‌آفریند. سازمان ملل و شورای امنیت این سازمان، در واقع سازمان‌های حکومت‌ها می‌باشد و نه سازمان ملت‌ها. این ارگان‌ها بر اساس سیاست‌ها و منافع حاکمان این کشورها به ویژه کشورهای توسعه یافته مرکزی کاپیتالیسم و برده‌داری مدرن جهانی هدایت می‌شوند.

شواهد انکارناپذیری وجود دارد دال بر اینکه تولیدکنندگان سلاح‌های ممنوعه و کشتار جمعی همان کشورهای قدرتمند و کاپیتالیستی هستند که آن را به ترکیه تحویل می‌دهند. بدلیل منافع مشترک اقتصادی و سیاسی است که حکومت‌های کاپیتالیستی، چشم بر این جنایات علیه مردم بی دفاع و آزادیخواه منطقه می‌بندند. خبرگزاری تایمز در سال ۱۹۹۰ فاش کرد که دولت بریتانیا به ترکیه سلاح‌های ممنوعه می‌فروشد.

بر مبنای گزارشی از دانشگاه برادفورد بریتانیا در سال ۱۹۹۵، شرکت صنایع شیمیایی و مکانیکی ترکیه، به عنوان یکی از تولیدکنندگان سلاح‌های شیمیایی ممنوعه، بمب‌های گاز سیانو کربن ۱۲۰ میلی‌متری تولید کرده و در بازارهای جهانی می‌فروشد. این بمب‌های شیمیایی تولید رژیم ترکیه که به مدت یک سال در نمایشگاه‌های نظامی به نمایش درآمده‌اند، از جمله سلاح‌هایی هستند که توسط سازمان منع سلاح‌های شیمیایی (OPCW) ممنوعه اعلام شده‌اند. با وجود همه این شواهد، هرگز به این جنایات رسیدگی نشده است.

تهاجم و اشغال سریکانی و گری سپی و منطقه به وسیله بمب‌های شیمیایی

تهاجم جدید ترکیه به روژآوا با بمباران کانتون جزیره، از قامیشلو، سریکانی (راس العین) و تل اسپید (تل ابیض) آغاز شد. در تهاجم حکومت ترکیه به سری کانی (راس العین - Serêkaniyê) در اکتبر ۲۰۱۹، نگارنده این نوشتار، وظیفه خود می‌دانست که در کنار مردمان شوراگرا و خودمدیریت در محاصره بایستد. این یک وظیفه انسانی و انترناسیونالیستی بود به ویژه آنکه آیین مردمان آزاده، در حال مبارزه با داعش و اشغالگران نئوعثمانیسم بودند و جهان را علیه فاشیسمی جهانسوز جان‌پناه شده بودند.

در بخشی از یک گزارش کمیته‌ی تندرستی روژآوا چنین آمده است: روز ۹ اکتبر سال ۲۰۱۹ برای کمک به زخمی‌های جنگی در جبهه داوطلب شدم. در همان مرحله با صدها مجروح و سوخته روبرو بودیم که بر اثر حملات ارتش متجاوز ترکیه در سریکانی و پیرامون آن مجروح شده بودند. ما به یاری صدها تن که از صدمات مختلف بمباران‌ها در خطر مرگ بودند شتافتیم. در نخستین مشاهده‌ها و معاینه‌های بالینی، دریافتیم که برخی از این زخم‌ها با دیگر سوختگی‌ها متفاوت هستند. بیشتر زخمیان، هدف پهبادهایی قرار گرفته بودند که از آسمان بر سر مردمان کار و زحمت و مقاومت، سلاح‌های شیمیایی فرو ریختند.

اسناد موجود، نشان می‌دهند که بسیاری از دولت‌ها با این رژیم درنده خو همکاری می‌کنند. به اراده دولت‌ها، سلاح می‌فروشند و به نوبه‌ی خود، مسئول سلاح‌های کشتار جمعی در ترکیه هستند. آنها با ترکیه در یک اتحاد نظامی، سیاسی و اقتصادی متحد هستند. در واقع ناتو عامل اصلی این جنایت‌ها است که این دولت‌های نیابتی از کشتار و اشغال پشتیبانی می‌کنند. ترکیه یکی از اعضای پیمان نظامی «ناتو» است و ناتو به بخش استراتژیک، لژستیک و تسلیحات کشتار جمعی حکومت ترکیه پشتیبانی می‌رساند یا برآورده می‌سازد. سازمان ملل و شورای امنیت در واقع دو مجمع بین المللی

در بخشی از یک گزارش کمیته‌ی
تندرستی روژآوا چنین آمده است:
روز ۹ اکتبر سال ۲۰۱۹ برای کمک به
زخمی‌های جنگی در جبهه داوطلب
شدم. در همان مرحله با صدها مجروح
و سوخته روبرو بودیم که بر اثر حملات
ارتش متجاوز ترکیه در سریکانی و
پیرامون آن مجروح شده بودند. ما به
یاری صدها تن که از صدمات مختلف
بمباران‌ها در خطر مرگ بودند شتافتیم.
در نخستین مشاهده‌ها و معاینه‌های
بالینی، دریافتیم که برخی از این زخم
ها با دیگر سوختگی‌ها متفاوت هستند.
بیشتر زخمیان، هدف پهبادهایی قرار
گرفته بودند که از آسمان بر سر مردمان
کار و زحمت و مقاومت، سلاح‌های
شیمیایی فرو ریختند.

قابل اشتعال است. این ماده به سرعت می‌سوزد و بخارهای متراکم و سوزش آورسفید (بخار) آزاد می‌کند. کاربرد فسفر سفید یا زرد به طور معمول باعث استفراغ و اسهال شدید می‌شود که هر دو با بوی "سیگار"، «بوی کپریت» و «بوی سیر» مانند نشان داده می‌شوند. سایر علائم و نشانه‌های مسمومیت شدید ممکن است شامل دیس ریتمی (تپش نامنظم قلب)، کما، افت فشار خون و مرگ باشد.

هیچ پادزهری برای مسمومیت فسفر سفید وجود ندارد. در صورت آسیب دیدگی چشم؛ باید فوراً قربانی را از منبع تماس خارج کنید. بلافاصله چشم‌ها را با مقدار زیادی آب خنک به مدت حداقل ۱۵ دقیقه شستشو داد.

ارتش‌ها از فسفر سفید در انواع مهمات به عنوان عامل آتش‌زا استفاده می‌کند، زیرا خود به خود در هوا آتش می‌گیرد. ارتش‌ها همچنین از آن به عنوان عامل دودزا استفاده می‌کنند، زیرا ابرهایی از دود سفید سوزش‌آور تولید می‌کنند. فسفر سفید می‌تواند به عنوان دود در هوای داخل خانه آزاد شود، یا آب را آلوده کند و به عنوان دود در هوای آزاد نیز پخش شود.

راه‌های قرار گرفتن در معرض این ماده: فسفر سفید هنگام استنشاق، خوردن یا از طریق تماس با پوست جذب بدن می‌شود.

حمله ترکیه با گاز فسفر سفید

در هفته دوم اکتبر ۲۰۱۹ در نخستین روزهای تهاجم ارتش ترکیه و شبه نظامیان اسلامی نیابتی بسیج شده توسط حکومت ترکیه، حقایق تلخ زیر آشکار شدند:

۱) بیشتر قربانیانی که به‌خط اول کمک‌های فوری پزشکی منتقل می‌شدند غیرنظامی بودند.

۲) همه‌ی زخمیانی که جان به در برده بودند و با آنان دیدار داشتیم، گزارش کردند که در مکان‌های مختلف و در حملات مختلف قربانی سلاح‌های شیمیایی شلیک شده از پهپادهای بدون سرنشین شده‌اند.

۳) برخی از تصاویر از اجساد کاملاً سوخته (۱۰۰٪) که به دلیل تغییر شکل بدنشان شناسایی نشدند، ثبت شده است.

مب‌های دایم (DIME)

ارتش اشغالگر ترکیه افزون بر مب‌های فسفوری و به‌احتمال زیاد از دیگر مب‌های شیمیایی مشابه مب‌های نقطه‌زن و متراکم منفجره فلزی دایم (DIME) نیز استفاده کرده است. این مب‌ها با آلیاژ تنگستن از میکرو ترکش‌های ۱-۲ میلی‌متری فلزات سنگین مانند کوبالت، تنگستن و پودر نیکل در الیاف میکرو کربن تشکیل شده‌اند. ویژگی‌های جراحات توسط DIME بسیار شبیه مب‌های فسفر سفید

نیستند بلکه دو مجمع بین‌دولتی هستند. این سازمان‌ها منافع و سیاست‌های این نیروهای دولتی را تشکیل می‌دهند و بر اساس آن مدیریت می‌کنند. تولیدکنندگان این سلاح‌ها، به کمک تکنولوژی خود و نیز با فروش مستقیم سلاح‌های ممنوعه و کشتار جمعی، جنایاتی را که علیه مردم بی‌دفاع و آزاده منطقه انجام گرفته و می‌گیرد را نادیده می‌گیرند. آنها دانسته و بر مبنای مناسبات سرمایه‌داری و حاکمیت آن، سلاح می‌فروشند و مسئول پی‌آمدهای سلاح‌های کشتار جمعی در ترکیه هستند. افزون بر همه، این بدان معنا است که این حکومت‌ها از اشغالگری نیز پشتیبانی می‌کنند.

مستندسازی استفاده از سلاح‌های شیمیایی ممنوعه در روزاوا

اسناد تردیدناپذیری مبنی بر استفاده دولت ترکیه از فسفر سفید و ارتکاب جنایات جنگی وجود دارند. از جمله‌ی این اسناد، گزارش مستند و دقیق و حقیقت‌یاب تهیه شده توسط نهاد «ابتکار مدافعان حقوق بشر روزاوا (RDI)» در دهم ژانویه ۲۰۲۰ پس از اعلام میدانی آن در کنفرانس مطبوعاتی در پاریس در ۲۷ ژانویه همان سال می‌باشند که به کمیته حقوق بشر سازمان ملل در ژنو نیز تحویل داده شدند. گزارشی که توسط نگارنده به نمایندگی نهاد (RDI) با تمام جزئیات تهیه شده بود و نیز همراه با سخنگوی یگان‌های مقاومت خلق (YPG) که به همین منظور امکان مسافرت به اروپا را یافته بود، در کنفرانس مطبوعاتی در پاریس در ۲۷ ژانویه ۲۰۲۰ برای نخستین بار به افکار عمومی و سپس به کمیته حقوق بشر سازمان ملل ارائه شد، پرده از روی جنایتی بر می‌داشتند که تا آن روز پس از حلبچه سابقه نداشت. این گزارش با یک سند آزمایشگاهی معتبر در برن سوئیس همراه و بیانگر آن بود که ارتش ترکیه در حمله اشغالگرانه‌ی اکتبر ۲۰۱۹ از فسفر سفید در اشغال منطقه سیرکانی استفاده کرده است. انواع سلاح‌های مورد استفاده در این اشغال، برخلاف قوانین و موازین سازمان ملل و سازمان‌های مربوطه... استفاده از این سلاح‌ها را ممنوعه اعلام می‌کند.

فسفر سفید

فسفر سفید یک ماده شیمیایی جامد کریستالی شفاف سفید تا زرد است. با قرار گرفتن در معرض نور تیره می‌شود. فسفر سفید در دمای ۱۰ تا ۱۵ درجه سانتیگراد بالاتر از دمای اتاق به راحتی آتش می‌گیرد. در تماس با هوا به طور خود به خود قابل اشتعال است و بخارات سمی تولید می‌کند (اکسیدهای فسفر). فسفر سفید در صورت قرار گرفتن در معرض هوا به طور خود به خود مشتعل می‌شود و در حدود ۸۶ درجه فارنهایت (۳۰ درجه سانتیگراد) در هوا بسیار

است و کشنده و سرطان زا هستند. اثرات سرطان زایی آلیاژهای تنگستن فلزات سنگین (HMTA) همراه با اورانیوم ضعیف شده (IDU) توسط نیروهای مسلح ایالات متحده حداقل از سال ۲۰۰۰ مورد مطالعه قرار گرفته است. یافته‌های بالینی، پزشکی، آزمایشگاهی و فیلم و سایر مدارک مستند و موجود، از تهاجم ۹ اکتبر ۲۰۱۹ نشان دهنده آن هستند که ترکیه از سلاح‌های شیمیایی ممنوعه در این اشغالگری استفاده کرده و صدها نفر از مردم روستایی و شهری را به ویژه در سری‌کانی و منطقه گری سپی به‌طور جمعی کشته شدند و زمین‌های کشاورزی، ویران و مسموم شدند و محیط زیست و بوم منطقه تحت اشغال به نابودی کشانیده شدند. ارتش اشغالگر ترکیه و جهادگران بسیج شده از سوی حکومت ترکیه با حملات زمینی و هوایی، شهرها و روستاها، را سوزانده و همه چیز را به خاکستر تبدیل کردند. نزدیک به چهارصد هزار (۴۰۰۰۰۰) آواره جنگی، یکی از پی‌آمدهای این اشغال بود..

اسناد زیر به طور غیرقابل انکاری استفاده از جنایات علیه بشریت انجام شده توسط حکومت ترکیه را تایید می‌کنند:

۱. گزارش‌های مشاهدات و بررسی‌های بالینی.
۲. نتایج آزمایشگاهی به‌جای مانده از مواد شیمیایی بر لباس و بدن زخمی‌ها، توسط آزمایشگاه معتبر برن، سوئیس.
۳. اسامی و مشخصات کشته شدگان و مجروحان.
۴. گواهان و عکس‌ها و فیلم‌های ویدیویی.
۵. گزارش مستقیم و میدانی برخی از رسانه‌های جهانی [از جمله تاچمز].

گسترده و مستمر از سلاح‌های شیمیایی در کردستان، اقدامات حقوقی همه جانبه به ویژه در اروپا در حال انجام است. آمادگی‌های لازم برای برگزاری دادگاه‌های بین‌المللی و محاکمه کسانی که مرتکب جنایات علیه بشریت می‌شوند در حال پی‌گیری است.

ادامه استفاده روزمره از بمب‌های ممنوعه شیمیایی

در پی اشغال عفرین و سریکانی و تل اسپی و...، ارتش ترکیه شبانه روز در کوه‌ها و کوه پایه‌ها و روستاها و حتا شهرهایی شمال شرق سوریه و کردستان عراق و شنگال با پهپادها و بمب افکن‌ها، شبانه روز و بی محابا با انواع سلاح‌های ممنوعه و شیمیایی بمب فرو می‌ریزد. ارتش اشغالگر ترکیه در اکتبر ۲۰۱۹ و بعد از آن فوریه ۲۰۲۰، در جریان عملیات "سپر بهار" در روژآوا و پس از آن در کردستان عراق و شنگال از سلاح شیمیایی ممنوعه استفاده کرده بود. از فوریه سال ۲۰۲۱ تا کنون حملات شیمیایی به فرمان دولت فاشیستی ترکیه همچنان در منطقه ادامه دارد. از ۲۳ آوریل ۲۰۲۱ و پس از آن موضوع استفاده از سلاح‌های شیمیایی در حمله به مناطق متینا، زاپ، آواشین، شنگال و... در کردستان بارها در رسانه‌ها بازتاب یافته‌اند. حکومت طیب اردوغان در منطقه ی گاره در ماه فوریه (۲۰۲۱) به دلیل تداوم شکست در تهاجم به متینا، زاپ و آواشین و خنثی شدن طرح‌های نسل کشی این حکومت از سوی نیروهای گریلا، بر استفاده از سلاح‌های شیمیایی متمرکز شده است.

مهمترین اقدامات ضروری که باید اجرا شوند:

- ۱- از سازمان منع استفاده از سلاح‌های شیمیایی درخواست رسیدگی همه جانبه و مستقل در مورد جنایت استفاده از این سلاح.
 - ۲- در مورد استفاده دولت ترکیه از سلاح‌های شیمیایی ممنوعه در شهر سریکانی و تل اسپی در شمال شرق سوریه و مناطق مورد حمله در جنوب کردستان به شورای امنیت سازمان ملل و سازمان ملل شکایت شود.
 - ۳- درخواست از ارگان‌های حقوقی دادگاه بین‌المللی و قضایی مستقل و آزاد برای صدور گزارش در مورد استفاده از سلاح‌های شیمیایی و ممنوعه.
 - ۴- درخواست از دیوان کیفری بین‌المللی لاهه و دیوان بین‌المللی دادگستری برای ایفای مسئولیت، آغاز تحقیقات شفاف، کشاندن دولت ترکیه و عاملان آن به دادگاه‌های بین‌المللی و محاکمه و مجازات و پرداخت غرامت به مردم آسیب دیده.
- موفقیت این عوامل بازدارنده و انسانی در گرو اتحاد و همبستگی بین‌المللی مردم آزادیخواه جهان و به ویژه مردم

در جریان اشغال منطقه سریکانی، شماری از زخمیان بسیار شدید مشکوک به اصابت بمب شیمیایی به کردستان عراق اعزام شدند. در آنجا از کارشناسان و نمایندگان سازمان ملل از سوی هیوای سور کردستان (مستقل از صلیب سرخ جهانی) خواسته شد که برای بررسی استفاده از بمب‌های ممنوعه و شیمیایی به بیمارستان‌های کردستان عراق سفر کنند، اما هرگز به منطقه نیامدند. در سفر به اروپا درخواست دیدار با نمایندگان سازمان منع سلاح‌های شیمیایی و ارائه اسناد در لاهه از سوی نگارنده به نمایندگی از روژآوا داده شد، اما پذیرفته نشد و تنها به پیامی کوتاه اینترنتی بسنده کردند که «که از نظر OPCW استفاده از بمب‌های فسفر سفید ممنوعه است.» با توجه به شواهد قوی موجود، در پی شکایت علیه دولت ترکیه به دلیل جنایات علیه مردم روژآوا و از سوی مردم جنوب کردستان و برای درخواست برگزاری دادگاه‌های مستقل بین‌المللی و دادخواهی، اقدامات زیادی در دستور کار گرفت. برای پی‌گیری دادخواهی، ارائه کلیه اسناد به تریبون‌های قضایی و بین‌المللی و مستقل ضروری بود و با توجه به شواهد قوی و مستند به ویژه در استفاده

ه.پ.گ در طول شش ماه ۲۰۲۱، گزارش داده است که حکومت ترکیه ۳۲۳ بار از سلاح‌های شیمیایی در جنگ خود علیه گریلاها استفاده کرده است. پس از این حملات شیمیایی تا کنون ۳۳ تن از رزمندگان شهید شده‌اند. درخواست مداوم پ.ک. ک نیز مبنی بر ادامه‌ی «بررسی نهادهای مستقل» تاکنون بی پاسخ مانده است.

کشورهای اروپایی و مرکزی است، همانگونه که در کنفرانس سازمان ملل در ژنو با حضور دهها مرکز خبری جهانی در فوریه ۲۰۲۰ اعلام کردیم.

این نوشتار بر مبنای گفتگوی آژانس خبری هاوار به زبان انگلیسی با نگارنده (عباس منصوران) در پانزدهم نوامبر ۲۰۲۱ سامان یافته است.

کاربرد سلاح‌های شیمیایی در قریاغ

حکومت ترکیه در اکتبر سال ۲۰۲۰ میلادی زمان تشدید تهاجم و درگیری‌ها میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان و قره باغ، از پهپاد «بایراکتار تی بی ۲» ساخت ترکیه علیه نظامیان و شهروندان در قره باغ استفاده کرد. الهام علی‌اف، رئیس‌جمهور آذربایجان روز ۵ اکتبر ۲۰۲۰ اعلام کرد که کشورش تعدادی پهپاد ساخت ترکیه در اختیار دارد. تولید این پهپادها

در شرکت «بایکار» ترکیه به یاری تکنولوژی غربی از جمله کانادا به چند سال پیش بازمی‌گردد. خبرگزاری‌ها از برخی از پهپادهای ساخت اسرائیل و تحویل داده شده به حکومت آذربایجان خبر دادند. از جمله ی این هواپیماها همب افکن و شناسایی ساخت اسرائیل، هرون تی‌پی، هرمس ۴۵۰۷، ۱۰۰ فروند، اسکای استرایکرز و ۵۰ فروند هاروپ گزارش داده شدند. به گزارش سازمان «پراجکت پلاوشیرز» کانادا، تصاویر حملات پهپادی به منطقه قره‌باغ نشان می‌دهند که هواپیمایی که آن‌ها را به ثبت رسانده از تجهیزات تولید شده در بخش کانادایی شرکت «ال-۳ هریس تکنولوژی» استفاده کرده است. ال-۳ هریس تکنولوژی یک پیمانکار دفاعی و فناوری اطلاعات چندملیتی است.

در حمله‌ای که از ۲۳ آوریل ۲۰۲۱ علیه ه.پ.گ آغاز شده است، صدها بار از سلاح‌های شیمیایی و همچنین سلاح‌های پیچیده استفاده شده است. ه.پ.گ در طول شش ماه ۲۰۲۱، گزارش داده است که حکومت ترکیه ۳۲۳ بار از سلاح‌های شیمیایی در جنگ خود علیه گریلاها استفاده کرده است. پس از این حملات شیمیایی تا کنون ۳۳ تن از رزمندگان شهید شده‌اند. درخواست مداوم پ.ک. ک نیز مبنی بر ادامه‌ی «بررسی نهادهای مستقل» تاکنون بی‌پاسخ مانده است.

سازمان‌ها و شخصیت‌های کرد در جنوب کردستان شواهد زیادی از مکان‌های مورد حملات شیمیایی جمع‌آوری و اعلام کرده‌اند. آنها به ۲۸ موسسه و یک سازمان بین‌المللی از جمله در آمریکا و کشورهای عضو اتحادیه اروپا فرستاده شده‌اند. نگارنده که در جنگ عراق و ایران در ایران در سال ۱۹۸۰ روی سوختگی به‌عنوان عضو کمیته کنترل عفونت‌های بیمارستانی در بیمارستان‌های دانشگاه شیراز کار می‌کرد، با توجه به آموزش در رشته بهداشت عمومی، باکتریولوژی و



گریلاهای HPG در حال پوشیدن ماسک

ایپیدمیولوژی در ایران و محقق در زمینه، ایمونولوژی و روش های تشخیص عفونت های باکتریایی، در آوریل ۲۰۲۱ آمادگی خود را برای همکاری در چارچوب وظایف در پاسخ به دعوت برای تحقیق به منطقه اعلام آمادگی کرد.

بنابر آمار کمیته آوارگان سربکانی و انجمن همبستگی قربانیان جنگ، حکومت ترکیه در سال های اخیر بیش از شش هزار خانه ی ساکنان رانده شده ی اصلی سربکانی را اشغال و در اختیار خانواده های نیروهای نیابتی و شبه نظامی زیر فرمان خود گذاشته است که از حمص، درعا، دمشق و ادلب آورده شده بودند و ۵۵ خانواده داعشی فراری داده شده که از کمپ هول جایگزین ساکنان اصلی این خانه ها شدند. حکومت ترکیه همچنین به هدف دگرگونی در ساختار جمعیتی و دموگرافی سرزمین های اشغالی در روز آوا، هزاران تن از ترکمن ها و عرب های سوری آواره ترکیه را به سربکانی برده و در آنجا اسکان داده است. این کوچ اجباری و تغییر ساختار ساکنین زیر ستم های چندگانه، همان سیاستی فاشیستی حکومت های صدام و پاسداران حاکم بر ایران است.

شواهد جدیدی از جنایات جنگی ترکیه در منطقه Girê شهید Pîrdoxan، در منطقه مقاومت Girê Amediyê در Metîna به دست آمده است به گزارش ه.پ.گ در اوایل سپتامبر ۲۰۲۱ ارتش ترکیه حملات مختلفی را علیه Girê Sor انجام داد که قبلاً هرگز از آنها استفاده نکرده بود. در این حمله که در ۳ سپتامبر ۲۰۲۱ با بمب شیمیایی جدید مورد استفاده قرار گرفت، شش مبارز با وضع فجیعی به شهادت رسیدند. بنا به گزارش های عینی، اولین گازی که استفاده کردند به رنگ سبز بود و طعم و بوی شکر سوخته داشت. این گاز بوی نامصاعدی نداشت. آنها از گازهایی با عطر و طعم مواد غذایی استفاده می کردند که اگر آنها را استنشاق کنیم اذیت نمی شویم. گازی که هوال باز (گریلای همیشه زنده، باز گور- فیرات شاهین) را به شهادت رساند، بویی این چنین داشت. هوال باز یک روز مایع زرد رنگ کف آلودی از دهانش بیرون می ریخت و سپس جانباخت. ارتش اشغالگر همچنین از گازهایی مختلفی در این بین استفاده کرد که اکثر آنها سفید مایل به خاکستری بودند. به گفته شاهد عینی؛ میزگین دالاهو: "...این انفجار همان اثر زلزله را داشت. در کمتر از ۲ دقیقه دود وارد شد و رنگ خاکستری داشت. وقتی دونفر از رقا برای بررسی ورودی ها رفتند، پیش از اینکه. بیش از چند متر راه بروند افتادند. رفیق آرمانج و تیکوشین همراه من بودند آرمانج حدود ۴ ساعت بیهوش بود، صورت تیکوشین قرمز و بدنش ارغوانی شد و پس از افتادن روی زمین در حال خفگی به سختی نفس می کشید. به او اکسیژن رساندم و او کمی آرام شد و پس از ۴ ساعت رفیق آرمانج به هوش

آمد. سپس رفقای دیگر را بررسی کردیم و دیدیم که ۶ رفیق ما همگی شهید شده اند. بدنشان به رنگ قرمز مایل به ارغوانی، همگی بر اثر گاز گرفتگی شهید شده بودند که همه آنها علائم خفگی داشتند. گریلا تیکوشین دوریم YJA Star Tekosin Devrim در تشریح تجربیات خود گفت: در ۲۱ ژوئن، دشمن به منطقه Girê Sor حمله کرد و در روز سوم عملیات شروع به استفاده از گاز شیمیایی کرد، این گاز شیمیایی سبز روشن بود و بوی شکر سوخته می داد. دشمن پس از استفاده از گاز شیمیایی، یک انفجار انجام دادند. گاز خاکستری در تونل ها متمرکز شده بود. آنها این گاز را در شیلنگ ها از درهایی که قبلاً بسته بودیم پمپ می کردند. بوی مایع سفید کننده نوع دیگری از گاز بود که استفاده می کردند.

ممنوعیت کاربرد سلاح های شیمیایی

این ممنوعیت ها به اواخر سده ی نوزدهم میلادی بازمی گردد که در سال ۱۹۹۳ از سوی کنوانسیون منع سلاح های شیمیایی در سازمان ملل مورد بررسی قرار گرفت و در سال ۱۹۹۷ به وسیله ۱۹۲ دولت عضو سازمان ملل، امضا و به اجرای آن متعهد شدند. بر پایه ی اسناد سازمان ملل ومصوبه ی کنوانسیون ۱۹۸۰ سازمان ملل متحد در مورد برخی سلاح های متعارف (CCW) استفاده از فسفر سفید را به عنوان سلاح آتشزا و بر اساس OPCW (سازمان منع سلاح های شیمیایی)، ممنوعه اعلام شده است. بر مبنای قطعنامه CWC استفاده، توسعه، تولید، انبار کردن و انتقال سلاح های شیمیایی، ممنوع اعلام شده است و به همین سبب سازمان منع سلاح های شیمیایی (OPCW) بنیانگذاری شد. این سازمان به موازات سازمان ملل و CWC وظیفه پیشبرد اهداف این قطعنامه را به عهده دارد. به همین هدف، طرفین موظف هستند تا: همه موجودی این سلاح های شیمیایی را از بین ببرند و کارگاه های تولید سلاح را زیر نظارت و بازرسی قرار دهند تا از تولید مجدد و نیز جدید سلاح های شیمیایی جلوگیری شود.

CWC در پی فشار بین المللی ناشی از حمله اوت ۲۰۱۳ غوطه در سوریه مداخله کرد و در سپتامبر ۲۰۱۳ (با لازم الاجرا شدن آن) موجودی ۱۳۰۰ تن مواد شیمیایی را گزارش کرد. OPCW تا ژوئن سال ۲۰۱۴، انهدام ۲۴ مورد از ۲۷ مرکز تولید و ذخیره سازی اعلام شده در سوریه را تأیید کرده بود.

سایت های باقی مانده برای بازدید بسیار خطرناک تلقی می شدند و حذف تمامی این انبارها در سوریه یک ضرورت اعلام شد. از آن زمان با توجه به وجود انبارهای اعلام نشده (شامل سارین، کلر و ریسین) و گزارش ها استفاده از سلاح های شیمیایی در سوریه همچنان ادامه داشت. استفاده از تسلیحات شیمیایی در سوریه در سال های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ به وسیله دولت سوریه (در سه نوبت) و داعش (در یک مناسبت) گزارش شد.

در یک ویدیو کلیپ از هنر کدهی ولات نشان داده شده است که چگونه زندگی روزمره‌ی مردم گرد با بمباران شیمیایی روبه‌رو است



۲۰۰۳ نخستین دادگاه کیفری بین‌المللی دائمی است که برای تحقیق و تعقیب عاملان جنایات بین‌المللی، از جمله استفاده از سلاح‌های شیمیایی، جنایاتی که توسط افراد دوتابعیتی زیر فرمان داعش و دیگر گروه‌های اسلامی و حکومت ترکیه انجام شده است ایجاد شده است.

دادگاه کیفری بین‌المللی برای پیگرد جدی جنایات بین‌المللی مانند استفاده از سلاح‌های شیمیایی، همانگونه که در مورد پرونده‌های یوگسلاوی سابق، رواندا، سیرالئون، کامبوج و دستگیری امید نوری، یکی از مجریان قتل‌عام افزون بر ۵ هزار تن از زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷ در ایران صورت گرفت، و سیستم قضایی سوئد او را به زندان ابد محکوم کرد، می‌تواند و بایستی سران ترکیه و کارگزاران این حکومت را مورد پی‌گرد، بازداشت و در دادگاه لاهه و هر کشوری محاکمه کند. این ضرورت تنها زمانی می‌تواند ضمانت اجرایی داشته باشد که سازمان ملل، شورای امنیت، اساسنامه رم، سازمان منع سلاح‌های شیمیایی، کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی و دولت‌ها زیر فشار افکار عمومی جهانی قرار گیرند. برای این منظور همبستگی آزادیخواهان، پشتیبانی بین‌المللی، برگزاری دادگاه‌های مستقل بین‌المللی ضرورت‌هایی هستند که بسان اهرم‌های مردمی و مستقل نیروهای بازدارنده بر سازمان ملل و دولت فشار وارد آورند. این یک وظیفه و مسؤلیت اخلاقی - انسانی است.

اما ضمانت اجرایی پایان دادن به این جنایات‌ها، به انقلاب رهایی بخشی وابسته است که با انقلاب مداوم و برقراری سیستم خودمدیریتی شورایی، انسان خود سرنوشت خویش را به دست گیرد و انقلاب را برای پایان دادن به استثمار انسان از انسان و طبیعت و دست‌یابی به برابری و آزادی و تحقق سوسیالیسم به پیروزی برساند.

بیم آن می‌رود که جدا از ترکیه و ارتش سوریه، رژیم ایران برای انتقال چنین سلاح‌هایی به نیروهای نیابتی‌اش، حزب الله در لبنان، جهاد اسلامی، حماس، حشدالشعبی، حوسه‌ها اقدام کند.

اساسنامه رم

اساسنامه رم در برگیرنده ۱۳ بخش و ۱۲۸ ماده است که در روز ۱۷ ژوئیه ۱۹۹۸ در شهر رم تنظیم و در اختیار کشورهای عضو قرار گرفت. می‌توان در مرود جنایات حکومت ترکیه، دولت، فرماندهان و مجریان جنایت جنگی، نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت و... را در هر کشوری بازداشت و محاکمه کرد.

پیوست‌ها و اسناد اساسنامه رم:

pdf_fa/International_Conventions/Rome_Statute_Complete_Text_202398373.pdf

جراحی که در قلمرو قضایی دادگاه میبایند

۱- صلاحیت قضایی دادگاه محدود به جدی‌ترین جنایاتی که مایه نگرانی عموم جامعه بین‌المللی است می‌باشد. دادگاه رم بر طبق این اساسنامه در مورد جرایم ذیل صلاحیت قضایی خواهد داشت:

الف) جنایت نسل‌کشی

ب) جنایت علیه بشریت

ج) جنایات جنگی

د) جنایت تجاوز

حکومت ترکیه با کاربرد سلاح‌های شیمیایی ممنوعه و اشغالگری‌های خود به تمامی این جنایت‌ها دست زده است. قطعنامه رم (ICC) در سال ۱۹۹۸/۱۹۹۸ بنیاد و در سال

در جستجوی انسانی که جنگاور آزادی است

بروسک هوشار

۶- چرا نفرت خود را از مسدود کردن راه تنفس جامعه ابراز نمی‌داریم؟

۷- چرا از دام‌هایی که سیستم سلطه‌گر جهانی در قالب‌های دین‌گرایی، جنسیت‌گرایی، ملی‌گرایی و صنعت‌گرایی‌ای که "در راستای دورگرداندن ما از انسان بودن مان و جوهره‌ی زندگی" در افکارمان گسترانیده، غافلیم؟

۸- چگونه باید زیست، چه باید کرد و از کجا باید شروع کرد؟

پاسخ به سؤالاتی از این قبیل، اهمیت حیاتی فوق‌العاده‌ای برای تداوم حیات دارد، حتی می‌توان گفت که: برای انسان‌های عصر سرمایه داری جزو ملزوماتی است که بیشتر از آب و نان نیاز به کندوکاو دارد. با این رویه می‌توان به حقیقت هستی خویش پی‌برد و به آن واقف گشت. اینگونه می‌توانیم جهانی را که ایده‌آل هر خردمند فرزانه‌ای است را متناسب با معیارهای رد و قبول جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم به منصفی ظهور برسانیم و انحرافات ایجاد گشته در اذهان را تصحیح نمائیم.

راجع به مقام انسانی‌مان بایستی گفت که از مدت‌ها پیش و در فلسفه‌ی اشراق فرزندگان خاورمیانه اثبات گردیده که انسان نمود کیهان کوچک است و در این باب حافظ شیرازی ذکر کرده که:

در يك ذره بنهفته کيهان اعظم
تویی آن کتاب مقدس که در وی
نبنشته رازهای نهانی

اینکه ما خودمان را انسان قلمداد می‌کنیم و لقب اشرف مخلوقات را به دوش می‌کشیم و خودمان را برخوردار از نیروی خرد و توان سنجش و تمایز نیک از بد و زیبا و صحیح را از کریه و زشت داریم را بایستی همه روزه با مؤاخذه و بازخواست خود مورد نقد و بررسی قرار دهیم. تا اینکه انحرافات موجود در شخصیت و حیات‌مان را یافته و راه چاره‌ی ممکن و بایست را بیابیم. شروع این کار مستلزم طرح پرسش‌هایی است از این دست:

۱- من که هستم و هدف از خلقت من چیست؟

۲- چرا توانایی تشخیص حقایق از رویدادهای موجود را نداریم؟

۳- با وجود اینکه انسان موجودی اجتماعی است، چرا انسان‌ها در مقیاسی به بزرگی کیهان از یکدیگر فاصله گرفته‌اند؟

۴- دلایل گرسنه ماندن انسان در سرزمین نان (مزوپوتامیا) چه می‌تواند باشد و چگونه به وقوع پیوست؟

۵- چرا از بهشتی که در تورات و انجیل و سایر کتب آسمانی به کرات از آن تعریف و تمجید شده است، گریز و فراری در چنین حجمه‌ای به گونه‌ای چهار دست و پا در جریان است؟



امروزه فیزیک کوانتوم که آخرین متد علمی‌ای است که جامعه‌ی بشری به آن دست یافته، صحت و سقم چنین تیزی را مورد تأیید قرار داده است. بنابراین هر انسانی در هر جایگاه، قشری و طبقه‌ای که قرار گرفته؛ از دارا بودن این خصلت میکروکوسموسی (میکروکیهانی)، مستثنی نیست.

حال سوال اینجاست که؛ انسان با چنان گنجینه‌ی تاریخی‌ای که درناخودآگاه وی ثبت گردیده، چرا در چنین منجلابی قرار گرفته که حتی از سیر کردن شکم خویش عاجز و درمانده گشته و درقبال آن تن به هر پلشتی‌ای می‌زند؟ راه چاره‌ی ممکن و بایست چیست؟ پدیده و نگرش تقدیرگرایانه یا جبر تاریخی، چگونه درآذهان عموم شکل گرفت؟ آیا به این سطح از فرومایگی باید به دیده‌ی تقدیر نگریست؟ آیا شناخت مشکل را باید در خارج از خویش جست و به این و آن مرتبط دانست؟ آیا با این دیدگاه طبق معمول در انبار کاه برای یافتن سوزن سرگردانیم؟

انسانی که دغدغه‌ای برای تأمین خوراک و مکانی امن برای حیات نداشته باشد، مجال اندیشیدن به حقیقت را کسب خواهد کرد و چنین فرصتی باعث تعمق وی در پیرامون‌اش و شناخت گره‌خوردگی حیات شخص به طبیعت و در این راستا، تأثیرگذاری شخص بر طبیعت و طبیعت بر شخص، به صراحت قابل رویت است. پس برای اندیشیدن و شناخت ناشناخته‌ها و کج‌روی‌ها، زیستگاهی امن که برخوردار از ویژگی تغذیه‌ی جامعه را دارا باشد از نیازهای اولیه‌ی جامعه‌ی انسان است. اگر انسان‌ها از قدرت اندیشیدنی آزاد که قالب‌گرای (دگماتیسم) برساخته‌ی سیستم سلطه را درنوردیده، برخوردار گردند، هرگونه ناحقی، چپاول و بی‌اخلاقی که در قبالتان اعمال می‌گردد را ناروا دانسته و بنا بر حقیقت اصل کیهانی دفاع مشروع، به مقابله با آن برمی‌خیزند. ولی سیستم حاکم با وابسته گردانیدن این امور (تغذیه و امنیت) به خود و سلب آن از شخص و اجتماع و ایجاد این ذهنیت که انسان‌ها بدون وجود دولت، به قهقرا کشیده می‌شوند، جهت دستیابی به سود بیشتر با ایجاد ارتشی از بیکاران و اعمال هرگونه شکنجه و اسارت، قطعی بودن و ملزومیت وجود دولت را فریبکارانه می‌قبولاند. با چنین جهانیابی؛ انسانهایی که فاقد اندیشیدند به صورت رمه‌هایی از فاشیسم شکل خواهند گرفت.

اولین کاری که برای بساخت این انحرافات سودجویانه، لازم و ضروریست؛ این است که بتوانی با وضع یک سری قوانین خشک و قاطع، توان اندیشیدن فرد و به تبع آن جامعه را سلب نمایی. این انحرافات پیشینه‌ی تاریخی ۵۰۰۰ ساله‌ای دارد که نخست با تنزل دادن مقام زن - خداوند به جایگاه فاحشه‌ی خصوصی (زن و شوهری) و فاحشه‌ی عمومی (کارگر جنسی) که بنیان ایجاد ذهنیت حاکمیت درمرد - مردسالاری - به وقوع پیوست، سپس حاکمیت خدا - شاهان و حکمرانان بر کل جامعه با چنین دیدگاهی که جامعه بسان ضعیفه‌ای است، آغاز گردید. و اینگونه امروزه سیستم سرمایه‌داری که آخرین

نسخه‌ی همان ایدئولوژی ۵۰۰۰ سال قبل کاهنان سومر است، با تلی از مشکلات برساخته شده، حاکمیت خویش را جهانی ساخته است.

سیستم حاکم امروزی، حاکمیت خویش را از طریق بنیان‌های ایدئولوژیکی‌ای نظیر: علم، دین و فلسفه، روا جلوه می‌دهد و سلطه‌ی خویش را همچون نخستین گام انحراف در جامعه بشری برقرار می‌سازد و با شعار: "نخست زنان را تسلیم سازید و برده گردانید"، شخصیت و خودبودگی زنان را فروپاشانده و همراه با این سقوط، کل جامعه را نیز به چنین سقوطی مبتلا می‌سازد. اینگونه تمامی معیارهای اجتماعی و همزیستی، فاسد گردیده یا به کلی از بین برده شده و درنهایت فرد‌گرایی‌ای که تنها به فکر شخص خویش است و درتکاپوی ارضای غریب‌اش است و متعاقباً جامعه‌ای تجزیه گشته که در آن تک تک افراد نسبت به هم بدل به گرگی شده‌اند، گسترش یافته است.

رهبر خلق کورد عبدالله اوجلان که آخرین فرزانه‌ی مزوپوتامیا است و از درون این خاکسترهای تاریخی سر برون آورد، در باب تأثیر سیستم اقتدار و سلطه بر اذهان چنین بیان می‌دارند: "سیستم (سرمایه داری) در مغز و دل انسان‌ها، عقب ماندگی، بی ادعا بودن و بیچارگی را پرورانده است و همچون افیون و زهر، اجتماع را آشفته و دو دل ساخته است. فکری که تسلیم غریب‌اش شده باشد، فکری پایان یافته است. انسانی که فاقد احساسات و عواطف باشد، فکرش کار نخواهد کرد، بلکه غریب‌اش فعال خواهند بود". بدین شکل انسانی انباشته از ضعف، بی‌ارادگی و دور از قاطعیت فکری و ناتوان از گام‌هایی که باید بردارد، ظهور کرده که در نهایت هلاک شدگی خود را نمایان کرده است.

باید در اینجا به بعضی از جنبه‌هایی که سیستم با ظرافت مکارانه‌ای بر جامعه اعمال می‌کند، بپردازیم. بعنوان مثال تنها کانونی که سیستم برای انسان‌ها باقی گذاشته، کانون خانواده است و از موارد حساسی است که باید به گونه‌ای جامع آن را بازشناخت و در اینباره باید به تحلیلات رهبر آپو رجوع کنیم که ابراز می‌دارند: "خانواده (به واسطه‌ی سنتز‌گرایی و قالب‌های فاناتیسم و عرفی) فکر و اراده‌ی انسان‌ها را از بین برده است. به دلیل وابستگی به خانواده، انسان‌هایی با ادعاهای ابتدایی و افکار محدود و شخصیتی حقیر و ناچیز در برابر دشمنان، ایجاد گردیده‌اند". طبق این ارزیابی‌ها به وضوح قابل رویت است که با چنین خصوصاتی، دلیل وجودی یا در اصل دلیل ماندگاری خانواده تنها به این ختم می‌شود که سلول بنیادینی در خدمت سیستم سلطه است و با مسیردهی‌هایی که از طریق آموزش و قوانین نامتغیر و فریب‌دهنده‌ی نظام موجود اعمال می‌شود وظیفه‌ی دیکته شده‌اش را به بهترین نحو ممکن عملی می‌سازد. افراد شکل گرفته در این کانون در نهایت؛ وجدان، محبت و آسایشی که وجود ندارد، هست می‌پندارند. پس نخستین گام‌مان این است که دست‌ها و

قلب خویش را از این زنجیر اسارت‌گر - وابستگی به این نوع از خانوادگی تسلیم‌شده - رها سازیم، تا که بتوانیم حرکت و اراده‌مان را به سوی خود بودگی، حقیقت و آزادی، شروع کرده و در بنیان افکارمان برجسته سازیم که اصل وجودی‌مان در این نیازهای برساخته و محدود خلاصه می‌شود.

اگر حقایق را درنماییم، نمی‌توانیم به نیرو، هویت و شخصیتی درخور شأن انسانی‌مان دست یابیم. این موارد نیز از طریق آزادی و خودسازی‌ای که تنها با مبارزه کسب می‌گردد، امکان‌پذیر است و بنا به گفته‌ی رهبر آپو: "لازم است که نابودی‌مان را در برابر تاریخ سیاه، قبول نماییم و بنا نهادن تاریخی روشن را اساس زندگی‌مان قرار دهیم". اکنون که تا حدودی به واقعیت‌های موجود پی برده‌ایم، بیچارگی‌مان را چگونه به چاره‌ساز بودن مبدل سازیم؟ آزادی؛ این حقیقت پرده پوش شده که آن را هدف نهایی کیهان تعریف کرده‌اند و در پی مبارز و رهرو خویش است، چگونه به واقعیت می‌پیوندد؟ در نهایت نیز؛ پاسخ به پرسش چه مبارزه‌ای و کدام مبارز، افق فعالیت‌هایمان را روشن‌تر می‌سازد. بنا به تعاریفی که از سیستم سرمایه‌داری (قدرت - سلطه) به عمل آمده و در مورد آن ابراز داشته‌اند که: "مُدن جوامع را در قفس آهنین قرار داده‌اند" و در این راستا بواسطه‌ی قوانین و ایدئولوژی‌های نامتغیری که با جلای الوهیت رنگ‌آمیزی گشته، جهت قبولاندن سلطه و حکمرانی بر جوامع به صورتی شبانه‌روز به این مبارزان‌های ایدئولوژیکی می‌پردازند. در نهایت جوامع را به رمه‌ای که هر لحظه، نیاز مبرم به محافظت و مسپردگی دارند، بدل ساخته‌اند و حاکمان نیز به ایفای نقش چوپانی‌شان می‌پردازند و به هر جا که خواهند، رمه را هدایت کرده و سوق می‌دهند و در صورت لزوم به سلاخی جامعه پرداخته و انسان‌ها را قربانی هوسرانی‌ها و کسب سود بیشتر خویش می‌نمایند.

پس مبارزه‌ای که صورت می‌گیرد بنا به گستردگی مسئله‌ی موجود که شکلی بحرانی و کاتوستی به خود گرفته، باید صورت بگیرد و هدف از مبارزه؛ آفریدن جامعه‌ای است که توان مدیریت خویش را داشته باشد تا به واسطه‌ی آن اشخاص بتوانند که نیروهای بالقوه‌ی اراده و خودبودگی‌اش را در درون جامعه شکوفا گردانند و در نهایت؛ در هر زمان و مکانی توان مُرد و عصیانی بزرگ را در برابر هیولاهایی که جوامع را می‌بلعند، از خویش به نمایش بگذارند. زیرا که هنر آزادی، همان سیاست اجتماعی است. رهبر آپو (عبدالله اوجلان) در این باره می‌گویند: "متوقف سازی این خرد(در قفس آهنین قرار دادن جوامع)، پیش از هر چیزی از طریق بر جای نشاندن تمام و کمال اخلاق و سیاست اجتماعی‌ای است که آنها را فرو ریخته‌اند، ممکن می‌گردد" و در تکمیل آن می‌افزایند: "پیروزی در فکر و فعالیت‌های زندگی با سازماندهی و طرح‌ریزی عملیات علیه دشمن و یکی نمودن مبارزه با پیروزی، میسر خواهد شد و این تنها راه - رسیدن به آزادی - است. باید

این موارد را به صورتی بی‌نظیر به عنوان شرف خود قلمداد کنیم".

این بدان معناست که انسان‌ها باید قبل از هر چیزی جوهر انسانیت را در صحنه‌ی زندگی نشان داده و به دنبال آن بر اساس معیارهای ذکر شده، به جنگجویان شایسته‌ای بدل گردند. زیرا اگر برای رسیدن به حیات آزاد، خویش را متقاعد نسازیم، تمام بیماری‌ها و شیوه‌های بردگی‌ای که هیچ ارتباطی با اصل زندگی ندارند و توسط طبقه حاکم به جامعه تحمیل شده‌اند را پسندیده و بعنوان تقدیری قبول می‌نماییم. این مبارزه‌گری با احترام به زندگی و تصمیم برای مبدل گشتن به انسانی آزاد، آغاز می‌گردد و در صورتی که عشق‌مان را با پیروزی و پیروزی را با عشق‌مان پیوند دهیم، دیالکتیک دوباره زیستن انسانی‌مان به وقوع خواهد پیوست. نباید فراموش کرد که ایمان به پیروزی، زمینه‌ی انجام فعالیت‌ها و ایجاد دستاورد در این مسیر خواهد شد و اینگونه نگرش‌های تقدیر گرایانه‌ای را نخواهیم پذیرفت که هر چیزی باید به همان شیوه باشد که هست و هر چیزی بنا بر تقدیرش رخ می‌دهد. زیرا که این نگرش‌ها در راستای پرده پوش کردن واقعیات‌اند. همه این موارد و واقعیات، بهانه‌هایی هستند که ما را به مبارزه فرا می‌خوانند.

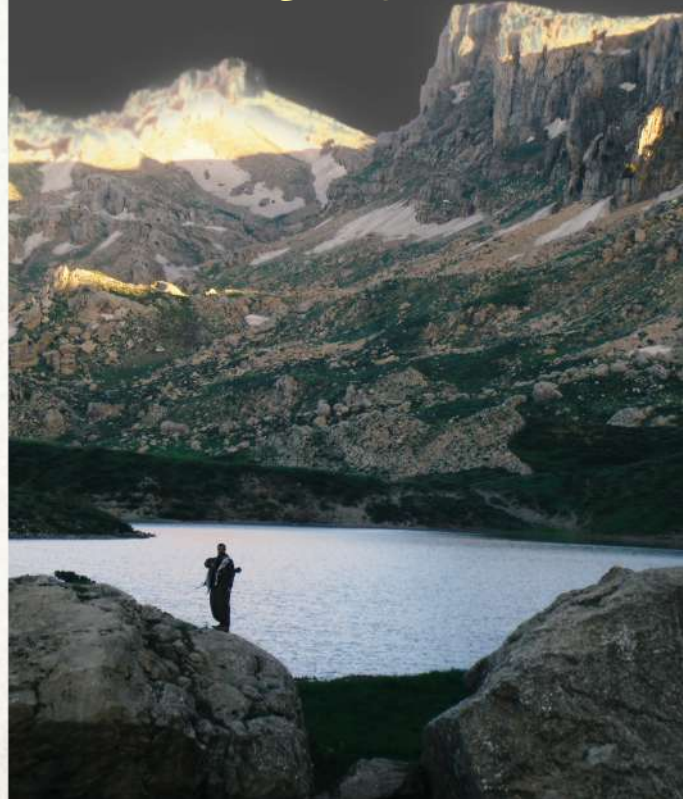
یکی از مواردی که سیستم سلطه‌گر جهانی (امپریالیسم) آن را به صورتی هدفمند ترویج داده و در اذهان عموم برجسته ساخته، نگرشی است دال بر اینکه؛ تمامی راه‌ها به رم (امروزه به لندن و نیویورک) ختم می‌گردد. این نگرش ما را از حقیقت وجودی خویش دور می‌سازد و به جستجوی آن در مراکز امپریالیسم، سوق می‌دهد و مطابق با آن به صورتی اختیاری و خود خواسته از تاریخ، هویت و سرزمین مادری‌مان که گهواره‌ی انسانیت است، قطع گردانده می‌شویم و به عبارتی در انبار گاه در جستجوی سوزن‌ایم. این نیز بیهودگی در جستجوی ما را عیان می‌سازد. زیرا مقیاس بردگی انسان به اندازه دوری وی از تاریخ‌اش است و این عمل سیستم؛ بصورتی کاملاً هدفمند، طرح‌ریزی گشته و اجرایی می‌شود و از راه جنگ و بیژ، رسانه‌ها، دروغ پردازی و مبارزان‌های ایدئولوژیک علیه جوامع زبردست، به انجام می‌رسد. رهبر آپو به تصحیح این نگرش مبادرت نموده و بیان می‌دارند: "ریشه انسان را در جایی می‌جویند که در آن زاده شده است و تنها در آنجاست که می‌توان آن را یافت".

در روزگار ما تمام این مبارزات و مقاومت‌ها به شکل انسجام یافته‌ای در جنبش آزادیخواهی خلق کورد (جنبش آپوئی) محقق گردیده است و در جهت احقاق حقیقت انسان و کیهان، حیاتی را پدید آورده که جوهره‌ی انسان را به شکلی واقعی به نمایش می‌گذارد و زن و مردی را آفریده که عشق و محبت‌شان را در معنای واقعی آن یعنی؛ جسارت، دانایی و یورش بردن بر دشمن و نتیجه گرفتن، می‌زنند. همانگونه که شهید والا مقام این جنبش (زینب کناجی - زیلان) در میان دشمن

با به خاکستر مبدل نمودن جسم خویش عملیات فدائیان‌اش را در زمان و مکانی که با خوانشی درست از تاریخ و حقایق عصر خویش به انجام رساند، جوابی درخور ذهنیت استعمارگران را با "نه" گفتن و محکوم کردن ایده‌های فئودالی، برده ساختن انسان‌ها و عجز و ضعف نشان دادن زنان، بیان نمود. وی اوج عشق و محبت خویش را در قبال حقیقت، چنین بیان می‌دارند: "این عملیات -فدایی- را بخاطر عشق به انسان‌ها و زندگی انجام می‌دهم". آری، شخصیت‌هایی که به واسطه‌ی عملکرد رهبر آپو بنیاد نهاده می‌شوند، حقیقت عشق را اینچنین به منصفی ظهور می‌رسانند و آن را نه تنها در سخن، بلکه در عمل پیاده کرده و جوهر زن و مرد بودن حقیقی را اینگونه، حیاتی می‌گردانند. رهبر آپو در مورد این عملیات و شخصیت، بیان داشته‌اند که: "شخصیت عاشق، شخصیتی معمولی نیست و وطن‌اش، انسانیت و پیروزی را می‌فهمد و به آن معنا می‌بخشد و زیبا، جذاب و سر بلند است". پس عاشق بودن، پایه‌ی اساسی جنگاوری است و پیروزی در جنگ است که جنگاوری عاشق را پدید می‌آورد. در عصری که پلشتی‌های نظام سرمایه‌داری تمامی جوامع را به فساد و تباهی کشانیده است، این رهبر آپو بود که یک‌هنگام و تنها به مقابله با این پلیدی‌ها و دفاع از آزادی و انسانیت، اقدام نمود و به کشف حقایقی که در پستوها نهان گشته بود، پرداخت. تا بدان جا که به تنها نیرویی بدل شد که مانع از فتح کامل اذهان گردد و این باعث خشم خدایان زور و سرمایه گشت و آنان در حق وی کثیف‌ترین توطئه‌ی بین‌المللی را به اجرا گذاشتند. بعد از ۲۵ سال از اسارت رهبر آپو، پوچ بودن این عمل بر تمام نیروهای امپریالیسم جهانی عیان گشته است، چرا که رهبر آپو مرزهای فرد بودن را درنوردیده و تمام هستی را با شخصیتش در آغوش کشیده و بازهم یک‌هنگام و تنها در زندانی انفرادی به محافظت از آزادی و مبارزه‌ی بی‌امان با لویاتان، همت گماشته است و نویدبخش آزادی زود هنگامی برای جامعه‌ی انسانی است.

وقتی که ما فریاد سر می‌دهیم که: "بدون رهبر آپو نخواهیم زیست"، منظورمان شیوه‌ی حیات رهبران است که تنها راه رسیدن به حقیقت و منزلت انسانی‌مان است. پس ملحق شدن به کارزار "آزادی برای رهبر آپو و چاره‌یابی مسئله‌ی کورد"، نمود عینی آزادی انسانیت است و هر کسی که خود را انسان قلمداد کرده و به رسالت تاریخی‌اش پایبند است، بویژه مبارزان و آزادیخواهان باید مشارکت در این کارزار را به عنوان مسئولیت تاریخی‌شان برعهده بگیرند و با همان عشقی که رهبری به تعریف آن پرداخته به این مهم اقدام نماید. رهبر آپو نیز در اشاره به حقیقت زندگی در عصرمان به تعریف آن در میان صفوف PKK که به نمایندگی از این سیر کیهانی می‌پردازند، ابزار میدارند که: "PKK در جستجوی انسان است، انسان خویش را می‌جوید. این انسان اولین بوده و شاید آخرین آن نیز خواهد بود".

در عصری که پلشتی‌های نظام سرمایه‌داری تمامی جوامع را به فساد و تباهی کشانیده است، این رهبر آپو بود که یک‌هنگام و تنها به مقابله با این پلیدی‌ها و دفاع از آزادی و انسانیت، اقدام نمود و به کشف حقایقی که در پستوها نهان گشته بود، پرداخت. تا بدان جا که به تنها نیرویی بدل شد که مانع از فتح کامل اذهان گردد و این باعث خشم خدایان زور و سرمایه گشت و آنان در حق وی کثیف‌ترین توطئه‌ی بین‌المللی را به اجرا گذاشتند. بعد از ۲۵ سال از اسارت رهبر آپو، پوچ بودن این عمل بر تمام نیروهای امپریالیسم جهانی عیان گشته است، چرا که رهبر آپو مرزهای فرد بودن را درنوردیده و تمام هستی را با شخصیتش در آغوش کشیده و بازهم یک‌هنگام و تنها در زندانی انفرادی به محافظت از آزادی و مبارزه‌ی بی‌امان با لویاتان، همت گماشته است و نویدبخش آزادی زود هنگامی برای جامعه‌ی انسانی است



فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو در اندازیم



سربست چیا

است یا مکانیک اجسام برای لاک و هیوم و بارکلی و فیزیک برای کانت و وایتهد و پوپر؛ تاریخ برای هگل و مارکس و زیست شناسی برای نیچه و برگسن و دلوز. با این استدلال می توان گفت که بهتر و بایسته تر آنست که غایت فلسفه نه تفسیر جهان بلکه تغییر جهان باشد. با چنین رویکردی به سراغ موضوع خواهیم رفت.

از اولین اجتماعات هیرارشیک شناخته شده بشری یعنی دولت کاهنی سومری تا دوران سرمایه داری متأخر همگی دربردارنده انحرافات بزرگ فکری و فلسفی هستند. کاهنان سومری و بابلی جامعه طبقاتی را ایدآلیزه کرده و با تعیین موارد فقهی آن با تقلید از نظام آسمانی ای که خلق کرده بودند (نظام میتولوژیک) یک نظام زمینی را پی ریزی کردند. بازتاب این نظام در اجتماع به سروری مردان و بندگی و بردگی زنان و پایدگانی شدن جامعه و ایجاد جامعه کاست انجامید. سروری و سالاری مردان بر زنان اولین و بزرگترین انحراف فکری و ذهنیتی تاریخ انسان است که از مجرای اساطیر سومری و بابلی به وسیله کاهنان به وقوع پیوست. یورش اولیه کاهنان؛ هجومی فرهنگی بود برای انهدام و نابودی پایگاه معنوی و عقیدتی جامعه از طریق بساخت نظامی ایدئولوژیک-هژمونیک در قالب روایت ها و داستان های اساطیری که در آن؛ طی وقایع و نبردهایی خدایانی چون انکی و مردوک؛ ایزد - بانوان ایناننا و تیامات را شکست می دهند و از تخت به زیر می کشند. نتیجه این نظام اسطوره ای-ایدئولوژیک شکل گیری و فرمولیزه شدن نظام طبقاتی و شکل گیری اولین امپراطوری های مستعمراتی و امپریالیستی است. براساس مدل هرمی شکل سلسله مراتب

نظامهای اجتماعی، فلسفی، علمی، سیاسی و اقتصادی... همگی برساخت هایی هستند که به موازات شکل گیری اولین اجتماعات بشری و شکل گیری تمدنها ایجاد و تأسیس شده اند. بررسی و تحلیل امروزی و فهم آنها در گرو دانستن خاستگاه و نقطه عزیمت تاریخی آن و نیز محیط و ارتباطات تاریخی آن است یعنی در نظر گرفتن شرایط شکل گیری و بافت زمانی و مکانی آنها لازم و ضروری است چنانکه عدم توجه به این فاکتورها به فهم و دانش نادرستی از آنها می انجامد در این مقاله سعی میشود تا به تبار شناسی فلسفه غرب و نقش آن در بروز و گسترش نظام سلطه و استثمار و چگونگی برتری و تسلط آن بر جهان و نقش فلسفه و پارادایم رهبر آپو در مبارزه با نظام سلطه جهانی و احیاء اتوپیای حیات آزاد پرداخته شود.

چنین روشی در نگارش این مقاله مستلزم یک پرسش کلیدی و بسیار راهبردی است و آن پرسش این است که: آیا رسالت فلسفه تفسیر جهان باید باشد یا تغییر جهان؟ چنین پرسشی و پاسخ به آن میتواند انحرافات روی داده در بزنگاهای تاریخی زندگی اجتماعی انسان و نقش آن در ایجاد بحران های کنونی جهان را آشکار سازد و به حل مسائل و بحرانها بیانجامد. کاری که رهبر آپو به نحو احسن از عهده آن برآمد. تاریخ فلسفه حاکی از آن است که درنگر فلسفه به مثابه تفسیر جهان کاستی ها و نقصان های فاحشی به ظهور رسیده است چرا که هر تفسیری فلسفی از جهان و مافیها منوط و موقوف به نظام های شناختی خاص هر دوره از تاریخ جهان است مثلا ریاضیات برای افلاطون و دکارت و لایب نیتس نقطه عزیمت و حرکت از مبادی به مطلوب

محض پوزیتیویست‌ها خطا و انحراف بزرگ دیگری در فلسفه است. ابهام بزرگ تجربه‌گرایی در این است که خاستگاه این تجربه؛ کدام احکام کلی است؟ و دیگر اینکه تجربه؛ ما را از چه چیزی مطلع می‌سازد؟ ابهامات و تناقضات موجود در تجربه‌گرایی به یک بلا تکلیفی جهتمند مودی گرایانه در فلسفه آمپریسم انجامید که به تجربه‌گرایان این امکان را داد که در هر دو جهت پرسش محوری؛ رابطه میان تفکر وهستی (ایده آلیسم و ماتریالیسم) در نوسان بمانند. این خصیصه مزورانه تجربه‌گرایان باعث شد تا به عنوان سودمندترین متد و روش شناخت طبقه بورژوازی به کار آید. بورژوازی‌ای که خود را میان نیروهای رقیب (ماتریالیستها و ایده‌آلیستها) ناستوار، نامنجم و سردرگم نشان می‌داد و هیچ‌گاه نخواست در مسائل تعیین کننده قاطعانه اعلام موضع کند. نظریه لاک (جان لاک ۱۰۷۴ - ۱۶۳۲ بنیان گذار مکتب تجربی فلسفی) که: تمامی شناخت مبتنی بر تجربه حسی است با عدم انسجامش به مؤثرترین وجهی به بورژوازی انگلستان خدمت کرد آنچه از دیدگاه تناسب صوری نقطه ضعف آن بشمار می‌رفت نقطه قوت آن؛ در خدمت سرمایه داری نوپا بود. لاک تئوریسن اصلی انقلاب بورژوازی انگلستان بود. انقلابی که با سازش میان بورژوازی و اشرافیت پایان یافت و در عرصه اجتماعی و سیاسی به سلطنت یک کلیسای مستقر و یک مجلس لردها (اشراف) که همه از فتوادلیسم برآمده‌اند منتج شد جای شگفتی نیست که لاک فیلسوف محبوب آشتی جویان و سازش کاران؛ قدیس لیبرالیسم شد.

علم مکانیک (حرکت اجسام) علم مرکزی روزگار لاک بود. جهان بینی برآمده از این علم بر شیوه فلسفیدن (پرداختن به فلسفه) عصر مورد نظر تسلط داشت. این علم بدان جهت گفتمان غالب و برتر آن روزگار بود که جوابگوی نیازمندی‌های حیاتی جامعه بورژوازی بود. انتقال آب، استخراج معادن، فلزشناسی و مهندسی نظامی دغدغه مرگ و زندگی بورژوازی آن دوران بود و تعیین کننده فعالیت اجتماعی - اقتصادی و مبنای نظریه‌های علمی پژوهشگران سرآغاز عصر سرمایه‌داری شد. وجه تاریخی این رخدادها آن است که رفرماسیون پروتستان‌ها به دمکراتیزه شدن و نشانی‌زده شدن کلیسا انجامید یک تحول ایدئولوژیکی پیشرفته که بار آن بر دوش طبقه تازه به دوران رسیده بورژوا بود اروپای غربی که با رنسانس به پا خاسته بود با انجام رفورم در مسیحیت و انقلاب روشنگرانه فلسفی که راجر بیکن و فرانسیس بیکن و دکارت سردمداران اصلی آن بودند با تقسیم جهان به دو مقوله سوژه و ابژه و متمایز ساختن مشروعیت دادن به ابژکتیویته به عنوان پاکترین و منزه ترین روش شناخت؛ تحت لوی «روش علمی» آماده سازی و زمینه سازی لازم جهت ایجاد تحول ذهنیتی و نتیجتاً ورود به عصر سرمایه‌داری را به انجام رسانیدند. ابژکتیویته تمامی پدیده‌های انسانی واجتماعی را به عنوان ابژه‌های مورد شناخت خود جدا

طبقاتی؛ پادشاه در رأس هرم و کاهنان و جنگاوران در سطوح فوقانی و بردگان در قاعده‌ی هرم جای می‌گیرند. کاهنیت مرکز شکل‌گیری جامعه‌ی طبقاتی و رهبری ایدئولوژیکی آن می‌شود. زیگورات‌ها اولین مرکز مدیریت جامعه‌ی طبقاتی می‌شوند.

در دولت - شهرهای یونانی سوفیستها؛ پراگماتیست‌هایی بودند که دغدغه و مسئله اصلی‌شان غلبه بر رقیب و پیروزی در دعاوی بود. آنان سخنوران و وکلای زبردستی بودند که بدون توجه به حقیقت و کشف حقیقت برای پیروزی در دعاوی‌شان به هر وسیله مستمسک می‌شدند در رد و طرد نظریات رقیب و به کرسی نشاندن نظر خود در نهایت جزمی‌گرایی بودند. حق و باطل در نظر ایشان فاقد اهمیت بود و ودر نظرشان هیچ واقعیتی وجود نداشت. آنان منکر معیاری برای تشخیص معرفت یقینی بودند. بساط تعلیم و آموزش سوفیستها در شهرهای مختلف یونان برپا بود و در ازای تعلیمی که می‌دادند مزد می‌ستاندند که مخالف روح تعلیم و تربیت آن زمان بود و عملی نکوهیده بود. شکاکیت و سفسطه‌گریشان نهیلیسم مخربی را به بار آورده بود. انحراف دیگر در تاریخ فلسفه به وقوع پیوست.

و اما نظام مدرنیته سرمایه داری وارث و ادامه دهنده تمامی انحرافات و کژروی‌های تاریخ فلسفه است که با تکیه بر علم‌گرایی محض پوزیتیویستی خود مصدر مصیبتها و رنجهای بیشمار بشری از قبیل: استعمار و استثمار، جنگ و خشونت؛ نابودی محیط زیست؛ نژادپرستی؛ تبعیض و بی‌عدالتی؛ فقر و بیکاری؛ دیکتاتوری؛ نسل کشی؛ آسیمپلاسیون؛ دیاسپورا و پوگروم است. در شرح و تبیین مبانی فلسفی و ایدئولوژیکی چنین سیستمی بایستی در ابتدا به خاستگاه‌های فکری و فلسفی آن پرداخت.

فلسفه غرب

گرایشها و نحله‌های فلسفه غرب و به ویژه پوزیتیویسم ریشه در فلسفه پیشاسقراطیان (ماتریالیستها و اتم‌گرایان و سوفیستها) و تجربه‌گرایی (آمپریستها) قرون هفده و هیجده انگلستان (فرانسویس و راجر بیکن و لاک و هیوم و بارکلی) دارد. تمدن غربی در دامان پوزیتیویسم مبتنی بر پدیده‌گرایی افراطی و تجربه و منطق و ریاضیات محض و نفی سرشت جهان‌بینانه فلسفه؛ رشد و گسترش پیدا کرد. در این گرایش فلسفی رابطه شعور با هستی و جز آن تحت عنوان متافیزیکی بودن و تحقیق ناپذیری تجربی؛ مردود است. به عقیده آگوست کنت بنیان گذار پوزیتیویسم، سراسر جهان؛ ساختمانی است از اجسام در تحت قواعد ریاضی. در شناخت و دانش انسان، آنچه معتبر است؛ امر محسوس مشهود است. بزرگترین خطای آگوست کنت آن است که علم را منحصر به اموری دانسته که سود دنیوی آشکار دارد که نافی اخلاق و همسو با سود پرستی و سرمایه داری است. تجربه‌گرایی

و منفک از شرایط زمانی و مکانی مورد بررسی قرار داده و تمامی جریان‌ها و ایدئولوژی‌های مخالف خون خود را از مارکسیسم و آنارشیزم گرفته تا جریانهای رهایی ملی و سوسیال دموکراسی ازمارکس و لینن گرفته تا آنارشیستهایی نظیر باکونین و پست مدرنیست‌هایی چون لیوتار را همگی در درون خود حل و هضم کرد.

البته در برابر این کژروی‌ها و انحرافات فکری و فلسفی؛ تاریخ سرشار از مجاهدت‌ها و تلاش‌های خستنگی ناپذیر مبارزان راه اخلاق و اندیشه و پیکارگران راه مبارزه برای خلق است. از سقراط تا رهبر آپو؛ بر همین اساس می‌توان از نوع دیگری از فلسفه با نام فلسفه مبارزان بحث کرد که در سیر تحول و تطورتاریخ فلسفه به منصفه ظهور رسیده اند. یعنی هم عنان با فلسفه به عنوان یکی از آپاراتوس‌های (ساز و برگ) نهادهای عقل بنیاد دولت‌ها، فلسفه دیگری به عنوان رادیکال ترین شکل گفتار یک آموزگار نیز وجود داشته و دارد.

این فلسفه؛ ایستار فانکسیون یا خویشکاری (عملکرد) فیلسوفی است که اولویتش مبارزه و پیکار در راه ایده‌ای مشخص است. همچون سقراط علیه سوفیست‌ها و رهبر آپو علیه علم‌گرایان جزم‌اندیش پوزیتیویست. در این صورت ساحت فلسفه دیگر قلمرو شناخت شناسی نیست بلکه فلسفه؛ عملی انقلابی است. بنابراین وجه بارز و فصل ممیزه فلسفه؛ نه قواعد یک گفتار؛ بلکه تکینگی (Singularity یا منحصر به فر بودن) یک عمل است. دشمنان سقراط عمل او را «فاسد کردن جوانان» خواندند و سقراط به همین اتهام محکوم به مرگ شد. حال آنکه کار سقراط برملا کردن تمامی اشکال تسلیم و اطاعت کورکورانه در مقابل ذهنیت فاسد غالب بود. وظیفه سقراط مسلح کردن جوانان به وسایلی برای تغییر عقایدشان در خصوص هنجارهای جامعه بود تا به جای تقلید و تأیید آنها دست به نقد عقلانی و بحث

بزنند و حتی اگر پای اصول و پرنسیپ‌های ارزنده انسانی به میان آمد شورش و عصیان را جایگزین انقیاد و تعبد سازند. در مورد رهبر آپو نیز قضیه از این قرار بود که بعد از جنگ جهانی دوم اسرائیل خود را برای ایفای نقش ارباب کوردها آماده می‌کرد بنابراین موساد غیر مستقیم از رهبر آپو برای مشارکت در نقشه مورد نظر خود در خصوص خاورمیانه دعوت به عمل آورده بود، رهبر آپو به دلایل اخلاقی و سیاسی و نیز فلسفه دست یابی به حیات آزاد بدان تن در نداد که از سوی نظام مدرنیته کاپیتالیستی، گناه و جرم سنگینی قلمداد شد. سیستم مدرنیته کاپیتالیستی تاب و تحمل شیوه حل مسئله کورد به شیوه و سیاق رهبر آپو را ندارد. این شیوه متضمن حل مسائل و مصائب کل جهان است و راهی است به سوی آزادی و نیز مسئله مرتبط است با ذهنیت و عملکرد سیستم مدرنیته سرمایه‌داری در برخورد با رستاخیز اتوپیاها و آزادی و دشمنی آشکار این سیستم با آزادی و حیات آزاد است. در نتیجه رهبر آپو پرومته وار در زنجیر خیانت و تزویر نظام جهانی مدرنیته سرمایه داری در جزیره امرالی به زنجیر کشیده شد.

فلسفه رهبری

رستاخیز اتوپیاها و آزادی و برابری

چگونه به بهترین شکل می‌توانیم به معنای زندگی برسیم؟ و چگونه می‌توان به حقیقت رسید؟ آیا اصولاً می‌توان به آن رسید؟ تأمل بر روی اتوپیاها و آزادی خواهانه، تبیین وقابل درک ساخت دموکراسی راستین و عدالت، دفاع از دوستی استراتژیک خلق‌ها، مبارزه با کاپیتالیسم، طرح پرسمان (معضل و مشکل) مدرنیته کاپیتالیستی و گذار از این مدرنیته؛ همگی رئوس کلی نظام فکری - فلسفی رهبر آپوهستند. فلسفه رهبر آپو؛ گفتن آری بزرگ است به هر آنچه زنده

تاریخ سرشار از مجاهدت‌ها و تلاش‌های خستنگی ناپذیر مبارزان راه اخلاق و اندیشه و پیکارگران راه مبارزه برای خلق است. از سقراط تا رهبر آپو؛ بر همین اساس می‌توان از نوع دیگری از فلسفه با نام فلسفه مبارزان بحث کرد که در سیر تحول و تطورتاریخ فلسفه به منصفه ظهور رسیده اند



براساس تحلیل رهبرآپو که از دولت کاهنی سومر تا مدرنیته‌ی سرمایه‌داری را در بر می‌گیرد. دولت خلاصه و چکیده‌ای از نظام هیرارشیک است در خدمت تأمین منافع جناح و گروه و حزبی خاص که همچنان ادامه دارد. نهادی که کلیه‌ی مناسبات اجتماعی در آن متمرکز شده است و مبتنی بر سنت است که گسترده و رسمی است.

تقابل و تفاوت میان مدرنیته‌ی دموکراتیک رهبرآپو و مدرنیته‌ی سرمایه‌داری؛ رویارویی دو نظام فکری و فلسفی است کشمکش میان جامعه‌ی سرشار از اخلاق با جامعه‌ی عاری از اخلاق کاپیتالیسم است. درگیری میان دو نظام مطرح است، نظامی که بر پایه‌ی وجدان و اخلاق در طول تاریخ؛ استثمارگری را حرام می‌داند و محکوم می‌کند و نظامی که هیچ‌گونه گناه و ممنوعیت و قداستی در آن وجود ندارد و مسبب انحلال تمامی ارزش‌ها است و در پی گشودن درهای جامعه به روی استثمار و سلطه است. نظام مدرنیته‌ی سرمایه‌داری با تاسی به رویکرد ابژکتیو (حذف تمامی عناصر غیر مادی تحت عنوان امور متافیزیک مبهم و مغلق یعنی ماتریالیسم محض که خودش سطحی‌ترین نوع متافیزیک است) حاکمیت و عاملیت و سوژگی مرد غربی و ابژگی زن و جهان را به کرسی نشاند. بزرگترین انحراف فکری و فلسفی کلیه‌ی قرون و اعصار که از سوی مغلظه‌ی بازان و سفسطه‌گران دنیای جدید (پوزیتیویست‌ها؛ ماتریالیست‌های متدولوژیک) به وقوع پیوست در این پروسه تعریف تمامی طبیعت زنده و غیرزنده و حتی بدن انسان به عنوان ابژه در زمینه‌ی استثمار و تحت حاکمیت درآوردن طبیعت و جامعه از طرف کاپیتالیسم کارایی کلیدی دارد. سوژه یعنی مرد سفید پوست غربی به مثابه شهروند و دولت - ملت، مشروع‌ترین و معتبرترین فاکتور عامل شناخت و شناسایی است و ابژه یعنی زن، طبیعت و جامعه در حکم عناصر مادی‌ای است که در مورد آن می‌توان به همه نوع گمانه زنی پرداخت و آن را به زیر سلطه کشید و مورد بهره‌کشی قرارداد.

و در پایان بایستی فلسفه‌ی رهبرآپو را در طی دفاعیاتش دید: "هیچگاه به قضا و قدر ایمان نداشتم اما در پای صلیب معاصری که از سوی نیروهای سرنوشت در سده بیستم برایم افزاشته شده بود تنها باید در سکونتی مرگبار تنها می‌ماندم، می‌بایست تا آخرین ضربان قلبم در خدمت بشریت می‌بودم و همه‌ی توان فکریم را در راه آن صرف می‌کردم و این را برای خود به منزله‌ی فضیلت و موجودیت انگاشته و سایر امور را به روند طبیعی آن واگذار می‌کردم."

است و هستی دارد در برابر اعلام مرگ فلسفه که از هگل تا رودلف کارناپ بصورت شبیحی بر کل آکادمیای فلسفه غرب سایه افکنده است. به عقیده رهبر آپو با ارائه‌ی تفسیر صحیحی از تاریخ و یکی ساختن و درهم تنیدن اتوپیاها و حیات‌مان می‌توان مجدداً به سوی حیات سحرانگیز و آکنده از عشق گذار نماییم. فلسفه رهبر آپو به آزادی انسان از نژادگرایی، سیستم طبقاتی، جنسیت‌گرایی و مردسالاری، بی‌عدالتی و ایجاد جهانی بدور از جنگ و خشونت و استثمار انسانی می‌انجامد. چنین نظام فکری‌ای ناظر است بر تأملات ایشان در باب شیوه‌ی زندگانی اجتماعی انسان بدون دخالت دولت و بر اساس شیوه‌ی خودمدیریتی و خودگردانی مردم؛ چرا که کارکرد دولت‌ها از دوره سومریان تا عصر حاضر؛ بنده ساختن انسان و وادار کردن او به خدمت‌گزاری بوده است. رهبر آپو با طرح فلسفه‌ی حیات آزاد در عرصه‌ی تئوری و ایجاد سیستم مدرنیته‌ی دموکراتیک در حوزه‌ی پراکتیک به دنبال گذار از زندگی پرتنش و بحران زده‌ی مدرنیته‌ی سرمایه‌داری به شیوه‌هایی از حیات است که به دستیابی مجدد اتوپیاها و آزادی منجر خواهد شد؛ رسیدن دوباره به اشکال سحر انگیز زندگی برخوردار از اتوپیا که از لوگیک‌های زندگی مدرن کاپیتالیستی تحت حاکمیت ساختارهای مادی زوده شده باشد.

چگونگی واصل شدن به تمامیت و یکپارچگی معنای روحی و ذهنی تازه‌ای که با آن می‌توان به جهان حیات آزاد وارد شد، آرمان فلسفه‌ی حیات آزاد رهبرآپو است. دنیایی که در آن بت‌ها و قالب‌های مادی مدرنیته‌ی کاپیتالیستی درهم شکسته شده و مدرنیته‌ی دموکراتیک بنا نهاده شده که امکان حیات آزاد را فراهم می‌آورد جامعه‌ای که با محیط‌زیست هماهنگ است و احیای مجالس پرمعنای فرزندان در آن به انجام رسیده باشد.

پروژه مدرنیته‌ی دموکراتیک، ارائه‌ی آلترناتیوی است از سوی رهبر آپو برای حل معضلات اجتماعی که برخلاف دموکراسی کلاسیک و طبقاتی یک سیستم دینامیکی مبری از خشونت است که بر سازماندهی‌ها و فعالیت‌های مبتنی بر تک‌تک‌های ایدئولوژیکی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، نژادی اتکا دارد، حقوق بشر و آزادی زن از پایه‌های اصلی دموکراتیزه شدن کل جامعه است. هیچ متفکری از افلاطون تا هگل و از هگل تا دوره و زمانه‌ی ما موفق به درانداختن طرحی چنین جامع و مانع برای نوع و شیوه‌ی زندگی انسان نبوده است. افلاطون در کتاب جمهوری؛ ایجاد آرمان‌شهر خویش را وابسته به حاکمیت طبقه‌ی فیلسوفان می‌کند. که در نهایت به طرد و بایکوت هنرمندان و شاعران و دیکتاتوری فلاسفه می‌انجامد. فیلسوف ایده‌آلیست دیگری نیز چون هگل دولت را تجسد و تجسم عینی خدا بر زمین معرفی می‌کند و تئوریسن‌های مارکسیست دولت را شر لازم می‌دانستند یعنی هر چند که دولت منشأ شر است اما وجودش برای اجتماع لازم است.

بازگشت ابدی ۱۶ آذر



دانشجویان معترض سال ۱۳۲۸

آرگش آلاسور

حکمرانی را از سیستم دیکتاتوری به سیستم دموکراسی تغییر دهد با شکست مواجه گشت که بررسی آن مجال دیگری می‌طلبد.

با شکست جنبش مشروطه و ایجاد خلا سیاسی در ایران، افرادی همچون سید ضیا طباطبایی و یک افسر قزاق با همکاری نیروهای انگلیسی از جمله ژنرال آیرونساید به سال ۱۲۹۹ دست به کودتا زدند و قدرت را قبضه کردند و تهران را به اشغال خود درآوردند واز همان ابتدا با زورسریزه و سرکوب توانستند بر اوضاع مسلط گردند، سپس در سال ۱۳۰۵ آن افسر قزاق؛ رضا میرپنج پادشاهی سلسله‌ی پهلوی را اعلام داشت و خود را نیز رضاشاه خطاب کرد. دولت-ملت ایرانی از طریق رضاشاه دیکتاتور پایه‌ریزی شد. این پایه‌ریزی در تمامی لحظات خود توأم با خونریزی و سرکوب مردم ایران و شرق کوردستان بود. خلق کورد، لر، عرب، بلوچ، گیلک، مازنی، آذری و دیگر خلق‌های ایران به شدت سرکوب شدند و استقلال نسبی ولایات و ایالت برای همیشه از این سرزمین‌ها رخت بر بست.

هم اکنون که در انقلاب "زن زندگی آزادی" به سر می‌بریم، بحث بر سر آینده‌ی ایران داغ است، روی همین اصل برخی جریانات، شکلگیری دولت-ملت ایرانی را همچون یک دستاورد باشکوه در تاریخ ایران می‌دانند و رضاشاه را متفکر و مبدع این دستاورد قلمداد می‌کنند، اما هنگامی که

سال ۱۳۳۲ (۱۹۵۳) در ایران کودتا شد و دولت مصدق از طریق حلقه‌ی اتحاد فاشیستی دولت آمریکا، انگلیس، کاشانی و شاه خائن سقوط کرد، مصدق به زور خانه‌نشین شد و سپس جان باخت، شاه در مقابل به مترسک امپریالیسم در منطقه تبدیل گشته و ایران نیز به حیات خلوت آمریکا مبدل شد. از آن پس نقش دولت اشغالگر پهلوی به ژاندارم منطقه بدل شد و نه تنها به سرکوب اعتراضات مردمی در ایران و شرق کوردستان بلکه به سرکوب همه‌ی جنبش‌های اعتراضی در منطقه‌ی خاورمیانه نیز پرداخت، که سرکوب انقلابیون ظفار عمان را می‌توان از این قبیل سرکوب‌ها نام برد. اما این تنها یک روی سکه‌ی تاریخ است، روی دیگر سکه، قیام دانشجویی ۱۶ آذر همان سال ۱۳۳۲ بود. اتفاق شگفتی که تاریخ مبارزات در ایران و منطقه را تغییر داد و بعدها در تاریخ معروف به روز ۱۶ آذرگردید.

شکلگیری دولت-ملت در ایران

انقلاب مشروطه در سال ۱۲۸۴ به وقوع پیوست، اما در پی مداخلات امپریالیستی انگلیس و روسیه این انقلاب به انحراف کشیده شد و در پی فراز و فرودی چند، جنبش مشروطه از داخل خود نیز با تناقضات جدی روبه‌رو گشت و جنبشی که همچون یک اتوپیای زیبا می‌توانست برای همه‌ی مردم و به ویژه ستمدیدگان امید بخش فردای بهتر باشد و سیستم

جهانی می‌گردد.

اما علاوه بر سرکوب فیزیکی، دولت-ملت نیازمند یک سیستم مشروع‌سازی است تا بتواند به جامعه بقبولاند که تحت ستم نیست و همه‌ی آن ناهم‌پاربی‌های دولت-ملت (همچون پدر جامعه) برای خیر عمومی خود جامعه است. شکلگیری سیستم آموزش مدرن از جمله مدارس و دانشگاه‌ها بخشی از سازوکار این سیستم مشروع‌سازی و همچنین تربیت کارگران و کارگزاران متخصص برای رکن صنعت‌گرایی سیستم سرمایه‌داری است.

دانشگاه؛ کلیسای دولت-ملت

کلیسا در دوران اولیه شکلگیری آن همانند یک نهاد انقلابی برای آموزش و پرورش انسان‌ها در مقابل شرارت‌های امپراطوری روم و دیگر نیروهای سلطه‌گر و مستبد، و فسادهای اخلاقی که جوامع را با فروپاشی تهدید می‌کردند، عمل می‌کرد. اما به تدریج با هضم شدن مسیحیت درون امپراطوری روم و دیگر امپراطوری‌های اروپا، کلیسا از یک نهاد انقلابی به نهادی جهت مشروع‌سازی استبداد امپراطوری‌ها و ترساندن مردمان از سایه‌ی خدا بر روی زمین (یعنی شخص امپراطور) و دم و دستگاه امپراطوری تبدیل شد. از آن پس در کلیساهای رسمی، کشیش‌ها موعظه‌ها و خطبه‌هایشان را در راستای منافع امپراطوری وضع کردند و مردم را جهت انجام امورشان برای خدمت‌رسانی به امپراطوری و سیستم فئودالیت‌ها پذیرش وضع موجود سوق دادند و تخطی از آن را همچون گناهان کبیره قلمداد کردند. بدین صورت کلیسا به بازوی مشروع سازی امپراطوری و سیستم فئودالی تبدیل شد و از معدود جاهایی بود که مردم را برای به خدمت درآوردن جهت منافع سیستم آموزش می‌داد. در استبداد و تاریکی قرون وسطا، کلیساهای رسمی و کاهنان رسمی کلیساها بخشی از سیستم سرکوب (سرکوب ایدئولوژیک) را تشکیل دادند. در کشورهای اسلامی و با شکلگیری خلافت اسلامی، مساجد رسمی و روحانیون وابسته به قدرت چنین نقشی را ایفا می‌کردند تا مردم را به خدمت‌گذاری برای حاکمان سوق دهند و در صورت هرگونه قیام، مردم را از آتش جهنم می‌ترساندند. اما باید توجه داشت، که در طول تاریخ بشریت، کلیساها و روحانیون غیر وابسته‌ای که به مردم خدمت کرده‌اند، بسیاری از کسان را از آتش جهنم نجات دادند. بسیاری دیگر را باید از کاهنان رسمی و مستبد جدا دانست. اما در سیستم سرمایه‌داری به یک نهاد مطابق با روح مدرن دولت-ملت نیاز مبرم بود، تا بتواند هم به مشروع سازی سیستم و هم آموزش نیروی مورد نیاز جهت انجام

در تاریخ و در خود پدیده‌ی دولت-ملت تأمل می‌کنیم، به نتیجه‌ی دیگری می‌رسیم. بحث محوری این نوشتار، جنبش دانشجویی ایران است، که گریزی به تاسیس دانشگاه تهران ناگزیر است. در ظاهر امر تاسیس دانشگاه نیز از امور بسیار پیشرفته و باشکوه تاریخ ایران محسوب می‌گردد و دانشگاه تهران نیز که اولین دانشگاه در ایران است به فرمان رضاشاه دیکتاتور ساخته شد، این نیز یکی از پدیده‌هایی است که جریان‌ات منسوب به سلطنت‌طلب پروژهای مدرنیزاسیون رضاخانی ایران را دائماً در بوق و کرنا کرده و به مدح و ثنای آن پرداخته‌اند. رسانه‌های وابسته به این جریان‌ات نیز در طی این صد سال مدام در حال دروغ‌پردازی و افسانه‌سازی در این موارد بوده‌اند، از این سوی لازم است تا به این مسئله پردازیم.

دولت-ملت یک شکل ویژه از حکمرانی است که مختص به سیستم سرمایه‌داری است. سرمایه‌داری از ۳ رکن اساسی؛ سیستم سرمایه‌داری، دولت-ملت و صنعت‌گرایی شکل گرفته است. بدین معنا برای اینکه سیستم سرمایه‌داری بتواند در یک سرزمین حکم‌فرما گردد از طریق تاسیس و گسترش این ۳ رکن می‌تواند بر جامعه مسلط شود. در این میان قدرت‌های اصلی سرمایه‌داری جهانی در کشورهایی که فاقد چنین سیستمی هستند، به گروه‌ها و طبقاتی که خواهان برپایی سیستم سرمایه‌داری هستند، همه‌جوره خدمات سیاسی-نظامی-اقتصادی خود را در اختیارشان می‌گذارد تا بتوانند جامعه‌ی آن کشور را نیز تحت سلطه‌ی سرمایه‌داری قرار دهند، اصولاً سیستم سرمایه‌داری با قلمروزدایی از مناطق غیرسرمایه‌داری و سلطه بر آن مناطق است که می‌تواند بقا یابد. سیستم سرمایه‌داری با انباشت سرمایه از طریق غارت و استعمار طبیعت و ثروت مردم و استثمار دسترنج زحمتکشان، دهقانان و کارگران است که بیشینه سود و ارزش اضافی را استخراج می‌کند. چنین امری مستلزم رواج صنعت‌گرایی است به قیمت از میان بردن زیست‌بوم. این سیستم؛ کشاورزی، نساجی و تولید همه نوع مایحتاج زندگی را به انحصار خود درآورده، صنعتی و ماشین‌بنده نموده و جامعه را نیز همچون کارگران ارزان قیمت این ماشین صنعتی بزرگ به خدمت می‌گیرد و استثمار می‌کند. برای به انجام رساندن چنین پروژه‌ی، وجود ساختاری بر فراز جامعه برای اداره و مدیریت امور لازم ضروری است، یعنی هم غارت‌گر، استعمارگر و استثمارگر باشد و هم با رویکردی فرادستانه و مالکانه به طبیعت و جامعه نگاه کند و هم جبار باشد تا در صورت سرپیچی جامعه از اوامر، دستش درخشونت، کشتار و مجازات‌های دیگر باز باشد. دولت-ملت چنین ساختاری است و در اساس مرکز انجام همه‌ی این امور، هماهنگی و اجرای همه‌ی نقشه‌ها و برنامه‌هایی است که منجر به سلطه بر طبیعت و جامعه جهت دستیابی به منافع مادی بورژوازی کمپرادور (وابسته) داخلی و بورژوازی

حتی در اعماق دروس به اصطلاح فنی نیز، به وفور می توان فرامین ایدئولوژیک را یافت که برجسته ترین آن صنعت گرایی است، قسمی از اوضاع وخیم محیط زیست و کره‌ی زمین نتیجه‌ی این گونه فرامین ایدئولوژیک دروس دانشگاهی هستند



از خود بپرسند که چه لطمه‌هایی از سیستم آموزشی دولت-ملت ایرانی دیده‌اند؟

فرامین ایدئولوژیک درون محتوای سیستم آموزشی دولت-ملت ایرانی فراتر از تفاوت‌های دو حکومت اشغالگر پهلوی و ولایت فقیه است. بدون شک در ایدئولوژی این دو حکومت تفاوت‌های بسیاری می‌توان یافت، اما چیزی که در این میان برای ما مهم است مخرج مشترک این دو حکومت در مسئله‌ی آموزش است. ملی‌گرایی، دین‌گرایی، مردسالاری، صنعت‌گرایی، ضدیت با محیط زیست از اشتراکات هر دو حکومت به ویژه در محیط دانشگاهی است. از معضلات دیگری که در فضای آموزشی دولت-ملت ایران مسلط است می‌توان به اروپامحوری (و در عین حال تحقیر تاریخ بومی خلق‌های ایران) و پوزیتیویسم (علم‌گرایی) اشاره کرد، که هر دوی این رویکردها نیز لطمه‌های جدی بر پیکر جامعه‌ی ایران و شرق کوردستان زده است. در کنار این مسائل شاید یکی دیگر از مهلک‌ترین اموری که از طریق سیستم آموزشی دولت-ملت اجرائی گشت آسمیلاسیون خلق‌های ایران به ویژه خلق کورد در شرق کوردستان می‌باشد، که همانند یک نسلکشی فرهنگی جامعه را با نابودی مواجه گردانده است. اگر امروزه در انقلاب "زن زندگی آزادی" جامعه شرق کوردستان و ایران و به ویژه زنان و جوانان خواهان برپایی یک زندگی آزاد و آزادی زنان هستند، یکی هم به خاطر سیستم آموزشی حاکم بر فضاهای آموزشی ایران و شرق کوردستان است. چرا که اگر آموزش انسان بر ضد خود انسان و حقیقت اجتماعیش باشد، جامعه با خطر نابودی مواجه می‌گردد. دانشگاه‌های ایران از لحاظ فکری، فرهنگی و علمی به سیستمی علیه حقیقت جامعه و طبیعت ایران مبدل شده‌اند. شکلگیری دانشگاه در ایران در راستای پروژه‌ی سرکوب خلق‌های ایران برای اهداف سیاسی-اقتصادی طبقات بالادست منطقه‌ای و جهانی است.

امور و خدمت‌رسانی به سیستم حکومت‌داری جدید، پردازد. لذا نیاز به یک کلیسای مطابق با روح حکومت‌داری دولت-ملت بود: دانشگاه بدین گونه متولد شد.

دانشگاه از یک سو تکنولوژی مدرن را به دانشجویان می‌آموزاند، تا از جوانان، کارگران ماهر بسازد و بتواند آنان را استثمار گرداند و از سود به دست آمده‌ی آنان جیب خود را پرتر نماید. و از سوی دیگر ایدئولوژی مورد نظر دولت-ملت را در شخصیت دانشجویان ایجاد می‌کند که به صورت مخرج مشترک همه‌ی دولت‌ها، می‌توان به ایدئولوژی ملی‌گرایی و دین‌گرایی مبتنی بر مردسالاری و ضدیت با طبیعت اشاره کرد. در بطن همه‌ی دروس این ایدئولوژی وجود دارد، حتی در اعماق دروس به اصطلاح فنی نیز، به وفور می‌توان فرامین ایدئولوژیک را یافت که برجسته ترین آن صنعت‌گرایی است، قسمی از اوضاع وخیم محیط زیست و کره‌ی زمین نتیجه‌ی این گونه فرامین ایدئولوژیک دروس دانشگاهی هستند. از سوی دیگر در دانشگاه، اخلاق بالادستان (طبقات و گروه‌های در رأس قدرت) در ذهن دانشجویان تزریق می‌شود و از این طریق جامعه را از حقیقت خود دور می‌سازند.

آموزش من از بعضی جهات لطمه‌ی بزرگی به من زده است

کافکا در یادداشت‌های خویش در مورد آموزش‌هایی که (در دوران مدرن) دیده است چنین می‌نویسد: "آموزش من از بعضی جهات لطمه‌ی بزرگی به من زده است". اکنون همه‌ی ما انسان‌هایی که در دوران مدرن تحت آموزش دولت-ملت‌ها بوده‌ایم باید ببینیم که چه لطمه‌هایی از این سیستم آموزشی دیده‌ایم؟ کافکا این سیستم آموزشی را همچون یک سرزنش عالم‌گیر نامگذاری می‌کند که همچون یک خنجر در عمق جامعه پیچ و تاب می‌خورد. به واقع سیستم آموزش دولت-ملت اعم از مدرسه و دانشگاه چنین است. حالا همه‌ی افراد جامعه‌ی ایران و شرق کوردستان باید

دانشجویان مبارز؛ پیشاهنگان انقلاب

با شکلگیری دولت-ملت در ایران در اقصی نقاط ایران، مردمان مقاومت خستگی ناپذیری را آغاز کردند و هر چند سال یکبار در یک منطقه یا به صورت سراسری قیام‌های باشکوهی برپا گشت. نمونه‌ی باشکوه این مقاومت تاریخی ۱۶ آذر سال ۱۳۳۲ صورت گرفت که پاسخی قاطع علیه کودتای سرکوبگرانه‌ی ۲۸ مرداد علیه دولت مصدق و یارانش بود. کودتای آمریکایی با حمایت انگلیس، کاشانی و نیروهای واپس‌گرایی وابسته به او، اوباش و شاه خائن صورت گرفت. چند ماه بعد از کودتا دانشجویان به دو دلیل عمده قیام ۱۶ آذر را برپا ساختند. اولی در اعتراض به سرگیری روابط ایران با انگلیس، و دومی به خاطر اعتراض به دیدار رسمی ریچارد نیکسون از ایران (معاون وقت رئیس جمهور آمریکا) بود. در این روز نیروهای سرکوبگر رژیم اشغالگر پهلوی قیام دانشجویان را با گلوله پاسخ گفت که در نتیجه ۳ تن از دانشجویان شهید شدند. شهدای ۱۶ آذر **قندچی**، **بزرگنیا** و **شریعت رضوی** با نثار جان عزیزشان جنبشی انقلابی را آغاز نمودند و یاد این شهدا را همراه با همه‌ی شهدای راه آزادی با احترام به یاد می‌آوریم. ۱۶ آذر تبدیل به اولین اعتراض سازماندهی شده در مقابل حکومت کودتا شد، که در نهایت منجر به آغاز جنبش دانشجویی ایران شد، و در همه‌ی سال‌های بعد جنبش دانشجویی یکی از قوی‌ترین پایگاه‌های مردمی جهت از میان برداشتن رژیم اشغالگر پهلوی شد. بعد از انقلاب باشکوه خلق‌های ایران در سال ۵۷ متاسفانه اسلام سیاسی شیعی به سرکردگی خمینی و با خوانش ولایت فقیه با زور سرنیزه و دار اعدام، عوام‌فریبی و وعده‌های توخالی توانست انقلاب خلق‌های ایران را به ناکجآباد منحرف سازد و بر جامعه سلطه یافت. از آن روی که سردمداران جدید شناخت عمیقی از جنبش دانشجویی و سازماندهی و تاثیر اجتماعی این جنبش داشتند، ابتدا دانشگاه‌ها را بستند، سپس با پاکسازی اساتید و دانشجویان مترقی، دانشگاه را مطابق با ایدئولوژی جدید دولت-ملت (ولایت فقیه مبتنی بر ملی‌گرایی، دین‌گرایی و مردسالاری) از نو طراحی کردند و بر آن نام "انقلاب فرهنگی" نهادند که بهتر است آن را "کودتای فرهنگی" بنامیم. اما جنبش دانشجویی علی‌رغم همه‌ی سرکوب‌های دهه‌ی ۶۰ در دهه‌ی ۷۰ توانست از نو به پاخیزد و قیام ۱۸ تیر کوی دانشگاه همچون تیری بر پیکر دیکتاتوری ولایت فقیه وارد آمد. سپس دهه‌ی ۸۰ شمسی سال‌هایی بود که جنبش دانشجویی توانست از لحاظ فکری-عملی بیشتر به خود بیاید و در جنبش سبز سال ۸۱ تاثیر به‌سزایی بر جای گذاشت. سپس در دهه‌ی ۹۰ نیز (به خصوص در سال‌های ۹۶ و ۹۸) همچون پیشاهنگ اعتراضات در صحنه‌ی مبارزات مردمی ظاهر گشت. در ۱۴۰۱ هنگامی که شعار "زن ژیان نازادی" در سقر و بر سر مزار ژینا امینی سر داده شد، این دانشجویان در دانشگاه‌های تهران بودند که

خلاقانه این شعار را به زبان فارسی ترجمه کردند و ندای "زن زندگی آزادی" را به گوش جهانیان رساندند، که منجر به آغاز انقلاب "زن زندگی آزادی" در ایران و شرق کوردستان شد. دانشجویان ایران و شرق کوردستان با تاریخ گهربار ۱۶ آذر و جنبش دانشجویی ایران تا به امروز حماسه‌های باشکوهی را به ثمر رسانده‌اند و مبارزات کنونی دانشجویان نیز بر پایه‌ی چنین تاریخی صورت می‌گیرد. دانشگاهی که از سوی دولت-ملت ایرانی تاسیس شد به بلای جانش نیز مبدل شده است و حداقل از سال ۱۳۳۲ شاهد حضور دانشجویان مبارز در تاریخ مبارزاتی ایران بوده‌ایم. اکنون در شهرهایی علاوه بر تهران، همچون کرمانشاه، سنه، تبریز، ارومیه، رشت، شیراز، اهواز و دیگر شهرها دانشجویان به پیشاهنگان مبارزات مردمی تبدیل شده‌اند، چرا که دانشجویان همان زنان و جوانانی هستند که روزانه با رژیم اشغالگر ایران دست و پنجه نرم می‌کنند و زندگی‌هایشان مملو از تناقضات و معضلات اجتماعی گشته است، از سوی دیگر دانشجویان از ابتدا همیشه گرایش داشته‌اند تا افکار و اندیشه‌های انقلابی زمانه‌ی خویش را چه به صورت علنی یا مخفی مطالعه نموده و بر پایه‌ی آن خود را سازماندهی کنند تا بتوانند مسائل جوامع خود را حل نمایند. در موقعیت کنونی که انقلاب "زن زندگی آزادی" در جریان است، دانشجویان مبارز می‌بایست با افکار رهبر آپو بیشتر آشنا گشته و فلسفه‌ی "زن زندگی آزادی" را درک کنند تا بتوانند آن را در زندگی و مبارزه به کار بگیرند.

رژیم اشغالگر ایران هر صدای اعتراضی را در دانشگاه‌ها با زور سرکوب به سکوت وادار می‌کند، بسیاری از اساتید و دانشجویان را در این مرحله از انقلاب، از دانشگاه‌ها اخراج کرد تا بتواند "کودتای فرهنگی" خود را ادامه دهد، و ریاست دانشگاه‌ها را به لپن‌ها سپرده است. برای نمونه چندی پیش در دانشگاه تهران؛ رئیس دانشگاه در ملا عام و به دور از نزاکت به دانشجویان یورش برد و فحاشی کرد. به مانند همیشه اراذل بسیجی را در دانشگاه‌ها به جان دانشجویان مبارز انداخته‌اند. نیروهای سرکوبگری همچون سپاه پاسداران، بسیج، حشد شعبی و حماس را نیز در دانشگاه‌ها سازماندهی می‌کنند تا صدای هرگونه اعتراض را در دانشگاه‌ها خاموش گردانند.

اما در برابر تمامی رفتارهای وحشی‌گرایانه‌ی رژیم اشغالگر ایران، روح سرکش و مبارز ۱۶ آذر هنوز در میان جنبش دانشجویی ایران زنده است. دانشجویان می‌بایست مسئولیت پیشاهنگی انقلاب را به نحو احسن بر عهده بگیرند، به ویژه امور روشنگری مرتبط به انقلاب "زن زندگی آزادی" و آگاهی‌بخشی به مردم در مورد سیاست و مبارزه‌ی دموکراتیک بر عهده‌ی این قشر جامعه می‌باشد، بازگوئی راستین تاریخ جنبش دانشجویی ایران، به ویژه روحیه ضد استعماری و ضد دیکتاتوری ۱۶ آذر می‌تواند راه آینده‌ی زندگی



شهادت ۱۶ آذر سال ۱۳۳۲

مسئله انقلاب "زن زندگی آزادی" و مسئله‌ی "آزادی رهبر آپو و چاره‌یابی سیاسی مسئله‌ی کورد" در یک پیوند تاریخی و سرنوشت‌ساز با همدگر قرار دارند، و پیوستن به این کارزار در واقع پیش بردن انقلاب "زن زندگی آزادی"، گسترش و پیروزی فلسفه‌ی "زن زندگی آزادی" است

اجتماعی مردم ایران و شرق کوردستان را بهتر نشان دهد، و از سوء استفاده‌های احتمالی جریان‌ات واپسگرا و رسانه‌های دروغ‌پرداز جلوگیری نماید، دغدغه‌چنین جریان‌اتی تنها رسیدن به صندلی قدرت است و در این راه مدام در حال آشفته کردن فضای ذهنی جامعه هستند، پس دانشجویان مبارز در راه انقلاب آزادی و دموکراسی وظیفه‌ی خطیر و مهمی را بر عهده دارد.

رهبر آپو گروه آپوئی را در دانشگاه آنکارا از دانشجویان مبارز کورد و ترک تشکیل داد و گروه همچون ادامه دهنده‌ی جنبش جهانی دانشجویی و جوانان مه ۱۹۶۸ شکل گرفت، سپس رهبر آپو و رفقای گروه در سال ۱۹۷۸ پکک را تشکیل دادند که امروزه پیشاهنگ انقلاب دموکراسی، اکولوژی و آزادی زنان در کوردستان، خاورمیانه و جهان است. در سال ۱۹۹۹ هنگامی که رهبر آپو با یک توطئه‌ی بین‌المللی توسط نیروهای هژمونیک جهانی ربوده شد و در زندان امرالی به اسارت درآمد، دانشجویان کورد در شرق کوردستان در اکثر دانشگاه‌های ایران در مقابل توطئه و توطئه‌گران موضع خویش را اعلام کردند و قیام ۳ اسفند ۱۳۷۷ را سازماندهی کردند، سپس بخش پیشاهنگ این دانشجویان مبارز به صفوف گریلا پیوستند که از آنان می‌توان شهیدان عاکف مامو زاگروس، ریزان جاوید و مانی کیاکسار را نام برد. پیوستن این پیشاهنگان به صفوف گریلا منجر به تاسیس پژاک در سال ۲۰۰۴ شد و از آن پس نیز موجب پیدایش رابطه‌ای ارگانیک میان جنبش دانشجویی شرق کوردستان و ایران با پژاک شد. امسال در سالروز آغاز توطئه‌ی بین‌المللی علیه رهبر آپو (۹ اکتبر) کارزاری با نام "آزادی برای رهبر آپو، چاره‌یابی سیاسی مسئله‌ی کورد" آغاز گشته است که در ۷۴ کشور جهان، فیلسوفان و روشنفکران، آکادمیسین‌ها، دانشجویان، زنان و جوانان به این کارزار پیوسته و مبارزه برای برپایی آزادی و دموکراسی در کوردستان، خاورمیانه و جهان را به پیش می‌برند. در اوضاع کنونی دانشجویان مبارز ایرانی نیز که پیشاهنگ انقلاب "زن زندگی آزادی" هستند با پیوستن به این کارزار می‌توانند انقلاب "زن زندگی آزادی" را به پیروزی ختم گردانند، چرا که مسئله انقلاب "زن زندگی آزادی" و مسئله‌ی "آزادی رهبر آپو و چاره‌یابی سیاسی مسئله‌ی کورد" در یک پیوند تاریخی و سرنوشت‌ساز با همدگر قرار دارند، و پیوستن به این کارزار در واقع پیش بردن انقلاب "زن زندگی آزادی"، گسترش و پیروزی فلسفه‌ی "زن زندگی آزادی" است. مبارزات دانشجویان ایران و شرق کوردستان از لحاظ فرم و ساختار می‌تواند در هر زمانه و شرایطی متفاوت باشد، و چیزی که در این میان ناگزیر است، بازگشت ابدی روح ۱۶ آذر است که هر بار همچون کابوسی خواب دیکتاتورها را برمی‌آشوبد، از هم اکنون شبحی بر آسمان ایران در حال پرواز است؛ شبح مبارزات دانشجویی ۱۶ آذر.



PJAK



KODAR

مواضع پژاک و کودار

بنیانگذاران لایق حزبمان پژاک در سال ۲۰۰۴ مبدل شد. شهید عاکف راه فدایی‌گری را تنها راه رسیدن ستم‌دیده‌ترین خلق، یعنی خلق کُرد به آزادی دانست و خود در آن راه پیشاپیش جوانان شرق کردستان در تمامی عرصه‌ها حضور یافت. خودسازی شخصیت انقلابی و آزادیخواه از سوی شهید عاکف به خاطر خلوص نیت و ثبات قدم زبان‌زد رفقای هم‌زمش شد و پیشرفت حزبمان در اولین سال‌های تأسیس و رشد را مدیون آن شهید گرانقدرمان هستیم. رنج‌های شهید عاکف در تعلیم و آموزش و خودسازی شمار زیادی از جوانان بزرگترین سندیت بر حقانیت حزبمان پژاک شده. کردار و گفتار و عمل شهید عاکف و شهید سیروان، نمونه بارز و سرمشق صحیح برای هویت حقیقت‌جوی حزبمان پژاک است و امروز جوانان در مسیر هر دو شهید به سوی آزادی کامل به پیش می‌تازند.

شهادت شهید عاکف و شهید سیروان در پنجم نوامبر سال ۲۰۰۶ بر اثر واقعه تلخ جاری‌شدن سیل در منطقه قندیل، خسران بزرگی برای حزبمان، پژاک بود. شهید عاکف

راه شهید عاکف و شهید سیروان راه امروز جوانان کُرد آزادیخواه است

مجلس حزب حیات آزاد کردستان (پژاک) طی بیانیه‌ای به تاریخ ۱۳ آبان ۱۰۴۲ ضمن گرامیداشت یاد و خاطره شهید «عاکف مامو زاگرس (خدر خرینگه)» و شهید «سیروان ناری (فهمی رستمی)» از شهدای پیشاهنگ جنبش آزادیخواهی خلق کُرد و خلق‌های تحت ستم و تحکیم خط‌مشی رهبر آپو در شرق کردستان؛ از عموم جوانان دعوت بعمل آورده که با پیوستن به صفوف گریلا خط‌مشی و شیوه‌ی حیات هر دو شهید گرانقدر را برای آزادی رهبر آپو و خلق کُرد در مسیر تحقق کنفدرالیسم دموکراتیک و ملت دموکراتیک زنده نگه‌دارند و با فداکاری و فدایی‌گری ادامه دهند.

در این باره پژاک در بیانیه‌ی خود درباره‌ی شخصیت دو شهید گرانقدر خلق‌مان چنین می‌نویسد: " شهید عاکف با پیوستن به صفوف گریلا در سال ۱۹۹۹ میلادی، پله‌های ترقی بسوی آزادی را طی نمود و با خودسازی انقلابی و آزادیخواهانه در مسیر اندیشه‌های رهبر آپو به یکی از



ژیانی شه هیدان بهردی بناغهی
بارتی و تیکۆشانی تیمه‌یان داناوه.

تاکیف مامو زاگرس

سیروان ناری

اهل شهر بوکان و شهید سیروان اهل شهر مریوان موج خروشان از انقلابی‌گری بی‌شائبه در راه تحقق آزادی و دمکراسی در شرق کردستان به راه انداختند و جزو نخستین جوانانی بودند که پس از اسارت رهبر آپو در جریان توطئه بین‌المللی، به صفوف گریلا پیوستند و اولین سنگ‌بنای مبارزات نوین در شرق کردستان را بنا نهادند. هر دو رفیقمان از جوانان غیرتمندی بودند که در جریان قیام سوم اسفند ۱۳۷۷ ه.ش که در محکومیت توطئه علیه رهبر آپو شکل گرفت، پیشاهنگ خیزشگران شدند و خیابان‌ها را مملو از خلق آزادیخواه ساختند. ردپای هر دو رفیق شهیدمان برای همیشه در تاریخ جاودانه خواهد ماند."

ایران فراروی یک انتخاب بزرگ دیگر

جامعه دمکراتیک و آزاد شرق کردستان (کودار) به تاریخ ۶ آبان ۱۴۰۲ در تحلیل سیاسی خود ضمن بررسی وضعیت سیاسی منطقه و جهان در سایه جنگ اکراین و روسیه و اخیرا جنگ اسرائیل و حماس که به عادی شدن و مشروع جلوه‌دادن جنگ و کشتار علیه سایر خلق‌های تحت ستم منطقه و حاشیه کشیده شدن موضوع روز در ایران یعنی وخیم تر شدن اوضاع داخلی خصوصا معیشت و آزادی‌های مدنی و گسترش جنبش انقلابی جامعه مدنی ایران و شرق کردستان و نیز تشدید حملات وحشیانه رژیم اشغالگر و فاشیست ترکیه به غرب و (روژآوا) جنوب (باشور) و مناطق گریلایی انجامیده؛ پرداخته و بر این حقیقت صحه می‌گذارد که این جنگ‌ها با چراغ‌سبز ابرقدرت‌های دخالت‌گر در منطقه و با ساخت‌وپاخت‌های پشت‌پرده آنها انجام می‌گیرد قطعا این مرحله جنگ و نسل‌کشی، مسئله‌گرد را به سطح خطرناک‌تری می‌رساند. بنابراین آزادی رهبر آپو و خلق‌گرد که بهم‌گه‌خورده در اولویت مبارزات جنبش آزادیخواهانه است.

بر همین اساس کودار در تحلیل سیاسی خود خاطر نشان ساخته است: "قطعا این مرحله جنگ و نسل‌کشی، مسئله‌گرد را به سطح خطرناک‌تری رسانده. آزادی رهبر آپو و خلق‌گرد بصورت واحد بهم‌گه‌خورده و در اولویت مبارزات جنبش آزادیخواهانه قرار دارد و از قضا به دلیل اهمیت یگانه‌بودن سرنوشت رهبر آپو و خلق‌گرد، دشمنان در درجه نخست سناریوی جنگ و نابودی را با حمله به امرالی به انجام می‌رسانند. پس از ۲۵ سال حبس، هنوز هم وجود بسیار سرنوشت‌ساز رهبر آپو از جانب دولت‌های دخالت‌گر در رأس تمامی مسایل‌گرد دیده می‌شود. هم توجه به آزادی رهبر آپو و هم نقش اندیشه‌های ایشان در

رساندن خلقمان به آزادی، هنوز هم اوضاع و احوال دشمنان و دول دخالت‌گر در مسئله‌گرد را مشوش می‌گرداند. حال که جنگ و نسل‌کشی به سطح خطرناک‌تری رسیده، راهکارهای رهبر آپو مبنی بر حل صلح‌جویانه و مسالمت‌آمیز مسایل منطقه‌ای به طرق دمکراتیک نیز به مثابه آب و اکسیژن برای منطقه حیاتی و ضروری است. حاشاکردن و نادیده‌گرفتن این راهکارهای بی‌بدیل موجب تشدید فلاکت‌بار جنگ خواهد شد. لذا کنفدرالیسم دمکراتیک و ملت دمکراتیک ارایه شده از سوی رهبر آپو یگانه راه برون‌رفت از جنگ و نسل‌کشی و بحران‌های دهشتناک است حتی برای فلسطین."

در پایان از جوانان غیور و آزادیخواه دعوت بعمل آورده که علاوه بر سازماندهی اقشار جامعه و متمرکز ساختن هسته‌های فعال شهری روی خودسازماندهی روزانه جهت مقابله با سناریوهای سرکوب رژیم ایران؛ برای ایجاد حیاتی آزاد برای خلق‌های تحت ستم به صفوف گریلا بپیوندند و وظایف ملی و دمکراتیک خویش را بجای آورند چرا که بیش از پیش آزادی نزدیک است.

جشن خاونکار، نماد رهایی از ستم است

کمیته ادیان و باورداشت‌های «جامعه دمکراتیک و آزاد شرق کردستان (کودار)» در تاریخ ۷ آبان ۱۴۰۲ ضمن تبریک جشن خاونکار که جشن رهایی از جنگ و ستم است به پیروان آئین یاری؛ از این جشن و دیگر جشن‌ها و اعیاد خلق‌گرد به عنوان نماد مبارزه‌گری و مبارزات آزادیخواهی خلق‌گرد یاد کرده است و امید دارد که همه اعیاد و جشن‌های خلقمان به جشن آزادی ختم شوند.

کمیته ادیان و باورداشت‌های کودار در این باره می‌گوید: "امروز نیز جشن خاونکار برای یارسان‌ها همچنان وعده رهایی از نسل‌کشی فرهنگی و رسیدن به آزادی و سعادت اجتماعی می‌دهد. این جشن برای پیروان آن همانا برآوردن فریاد دادخواهی و رساندن صدای خلق‌گرد به گوش جهانیان است تا ندادهند که در مسیر حقیقت‌جویی خویش کماکان مصر هستند. این یک حقیقت بزرگ در راستای آزادیخواهی است که مظاهر یک مبارزه باشکوه را در خود نهفته دارد."

کمیته ادیان و باورداشت‌های کودار در پایان از هر فرد‌گرد یارسان می‌خواهد که در کنار همه یارسان‌ها از خلق‌ها و ملت‌های دیگر برای کسب آزادی و دمکراسی و بر ساخت جامعه‌ای آزاد بکوشد.

دیار؛ عقاب طلایی

سرپرست ادبی مجله‌ی آرتزاتیو



بی‌ناموسا ئه ترشون. هُری ئه تپه ریختن پایین و زدن به چاک دشت و تو سوراخشون قایم شدن. هوا عین قیر تاریک تاریک شده بود ظلماتی بود که چشم چش نمی‌دید، رفیق دیار آروم آروم خودشو نزدیک محل رفقا کرد و اونجا که رسید رفقا را صدا زد اما ئه کسی جوابی نیومد نشس رو زمین وهمه جارو دس کشید دسش به لوله تفنگی خورد بلندش کرد کلاش یکی ئه رفقا بود یکی دوتای دیگه هم اونجا افتاده بودن برشون داشت. اومد جلوتر. چن متر اون طرفتر شیخ به چیزو رو زمین دید. آروم صدا زد رفیق رفیق اما صدایی نیومد. رف رو سرش؛ دید که ؛ اوهو!!

از زمین و آسمون آتیش می‌بارید بیشرفا یه ریز آتیش می‌کردن. رفقا مجبور شدن ازم جدا شدن و گریلایی می‌زدن و جا عوض می‌کردن. می‌زدن و جا عوض می‌کردن. عثمانیا رو آسش کرده بودن بی‌هوا مٹ دسته کورا به هر سمتی آتیش می‌کردن. دیار؛ فرمانده تیم، دمش گرم خوب تونست خودشو پشت یه صخره جا بده و از اونجا با آتیش بی‌امونش رفقا رو پوشش داد. رفقا تونستند فرز و تیز و بز ئه تیر رس دشمن بیان بیرون و سمت اون بی ناموسا آتیش کنن. قیامتی بود بیا و ببین. هوا داشت همچی نم نمک تاریک می‌شد

این داستان بر اساس خاطرات شهید سمکو سرهلدان از داستان شهادت، شهید گرانقدر **دیار مهاباد** نوشته شده است که در منطقه‌ی درسیم قهرمانانه در مقابل اشغالگران کوردستان جنگید و جاودانه شد

بیسم زده بودن نزدیک هزار تایی را جم کرده بودن. دوربین انداختند بالای تپه رفیق دیارو دیدن. نه چار طرف تپه رو محاصره کردن. بی ناموسا شروع کردن به تیراندازی آتیش خیلی سنگینی بود با خمپاره و تیربارو مسلسل و کاتیوشا گله به گله اونجارو سوراخ سوراخ کرده بودن. سه تا خشاب بیشتر برای رفیق دیار نمونه بود. و فرصتی‌ام نبود بره سراغ تفنگایی که چال کرده بود.

حالا دیگه صداها خوابیده بود دود و گرد و خاکی که تو هوا بلند شده بود محو شده بود و حالا قیامتی از رنگ و نور به پا شده بود. آسمون رنگ نیلی شو با تموم وجود به رخ می‌کشید آفتاب؛ لامصب درخشش خیره کننده‌ای داشت. و دشت و تپه لاله‌زار شده بود. رو به شاخه نازک گل هیرو پروانه‌ای داشت تاب می‌خورد نسیم خنک صبحگاهی روحو نوازش می‌داد. رفیق دیار پشتش رو داده بود به یه تخته سنگ و محو تماشای این بهشت شده بود که یدفه دستاش چیز گرمی حس کرد یه نگا کرد دید که داره از رونش خون میاد. کفی رو نه از رو شونه‌اش باز کرد و بالای رونشو با اون گره زد اما خونش بند نمی‌اومد. از شیکم و پشتشم خون می‌زد بیرون. بوی باروت و گوشت سوخته تنش رایحه دل انگیزی برآش بود. دلش ضعف کرده بود چشاش داشت سیاهی می‌رفت. خشابا خالی شده بودن. تفنگشو انداخت تو گودی دو تا تخته سنگی که ازهم وا شده بودن. تو آسمون مونزور درسیم رفیق دیار یه لحظه عقاب طلایی دید که داشت تو آسمون اوج می‌گرفت.

این که یکی از رفقا. آروم صدا زد رفیق رفیق! اما نه صدا و نه حرکتی. دستشو انداخت زیر شونش که بلندش کنه. دید که دستاش به لباس رفیقش چسپید. یه لحظه خشکش زد. مٹ اینکه یه تشت آب سردو ریختن رو سرش تمام موای بدنش سیخ وایساد. دنیا روسرش رمبید. بغض گلوشو گرفت. رفیقشو سفت به سینش چسوپند یکی دو دقیقه نیگرش داشت بعد پیشونیشو ماچ کرد و آروم اونو رو زانوش گذاشت. با خودش گف پس رفیقای دیگه کجان؟ وجب به وجب اونجارو گشت اما خبری از اونا نبود که نبود؛ انگاری که آب شده بودن رفته بودن تو زمین. حالاقضیه چیه؟! اینه که؛ رفیق دیار نمی‌دونست که اون دو رفیق دیگش شهید نشدن. و بعد اینکه نه هم جداشدن اونا اونور تپه یه جایی سنگر گرفته بودن.

هیچی! اومد. تفنگارو برداشت.

نمی‌تونست به نقطه برگرده. بره به رفقا بگه چی؟! بگه من مسئول اونا بودم؟! بگه اونا شهید شدن و من زنده موندم؟! بگه اون پس فطرتا زدن و سه تا نه عزیزامو کشتن من کاری نکردم؟! خون خونشو می‌خورد. اگه کارش می‌زدی خونش در نمی‌اومد. هیچی! تفنگ رفقا رو یه جایی همون دور و برا چال کرد و نه تپه رف پایین سمت سنگرای دشمن و زد دو سه سنگری رو با اون بی همه چیزا درب و داغون کرد. یواش یواش دیگه داشت صب می‌شد. اومد رو تپه؛ بعد اون قیامت کبری؛ نه جمبنده‌ای جیکی در نمی‌اومد. پشتشو داد به یه تخت سنگ و به آسمونی که آخرین ستاره‌هاش داشتن صحنه اون جنگ به یاد موندنی رو ترک می‌کردن زل زده بود. یاد شعر استاد هژار افتاد و اونو با خودش زمزمه می‌کرد «لای هه‌لوی به‌رزه‌فری به‌رزه مژی - چؤن بژی شه‌رته نه‌وهک چنده بژی» برایه عقاب که جاش تو کبودی آسموناس مهم این نی که چن سال مهونه؛ شاهکار این که چه جوری زندگی کنه.

تا صب صبرکرد. صب که شد صدای گوسفندا و چوپونا رو شنید که داشتن رو به اون سمت می‌اومدن. رف پیش اونا و سلامو و علیکی با اونا کرد و جای تفنگایی رو که چال کرده بود به اونا نشون داد و بهشون گفت اگه کسی نه رفقارو دیدید، جای این سلاحرو به اونا نشون بدید.

دشمن که دیشب حسابی دهنش صاف شده بود

ده یره هه رخیال

اینجا هررؤیا

چه ک خسییه و شونئی

اسلحه بردوش گرفته

تا بمینی

تا بماند

در آن رؤیا (امروالا و ایدئال؛ حیات آزاد) برای ماندن به شایستگی که شایسته هرهستی به خویش آگاه است. دست به تفنگ شده. یا شاید بشود گفت در اینجا یعنی در کوهستانهای میدیا گریلاهای راه آزادی که انسان های رؤیایی (کاشفان حیات آزاد) هستند سلاح برگرفته اند تا به آزادی بمانند. نوع تصویر بکار رفته پرسنایکاسیون (استعاره مکنیه تخیلی) یا همان تشخیص یعنی شخصیت انسانی دادن به امری یا چیزی است.

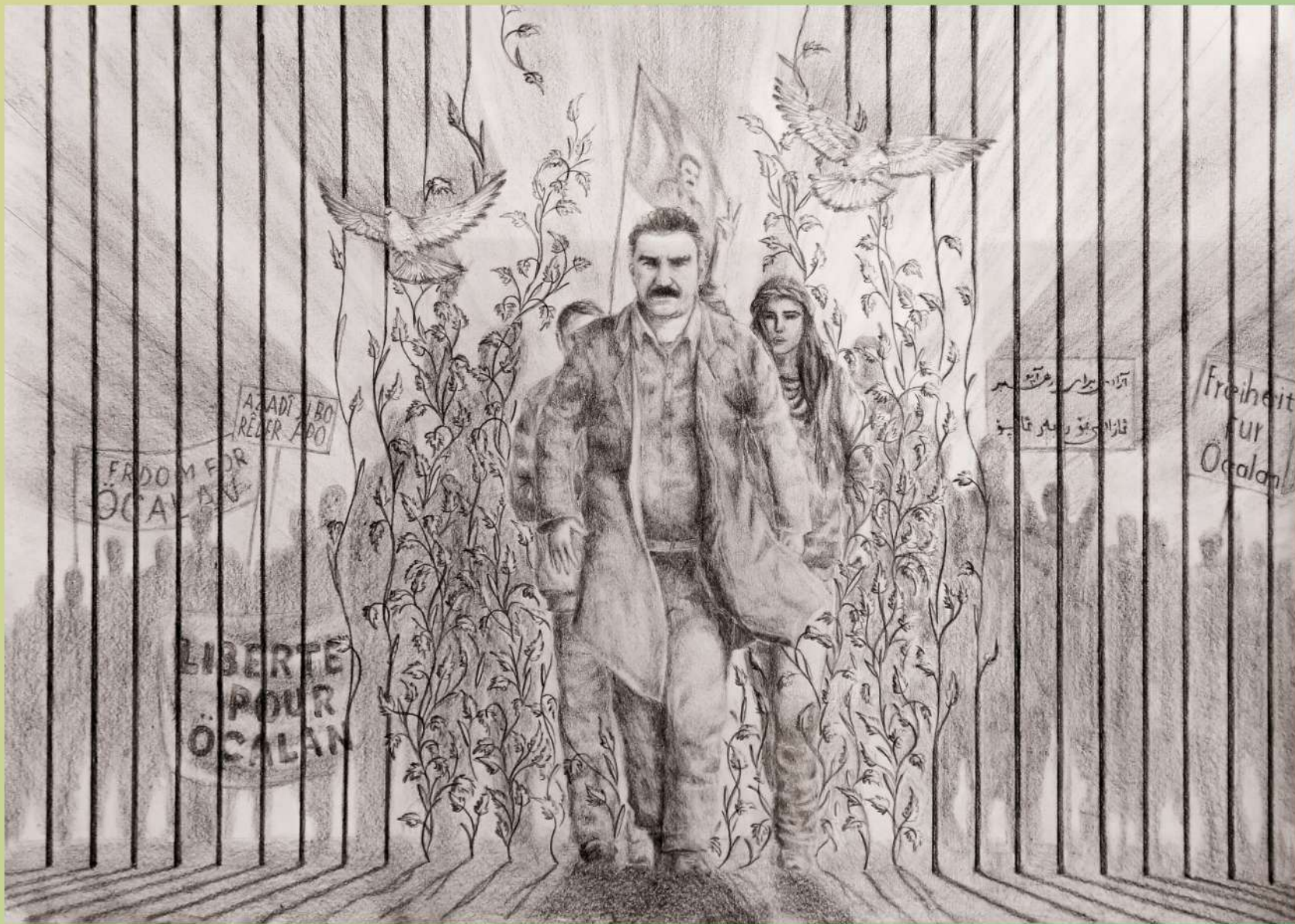
هر انسانی که رؤیای آزادی و حیات آزاد دارد به کوهها میزند و سلاح بر میگیرد حیات آزاد؛ حیات سحر انگیزو آکنده از عشق (زندگانی انسان بدون دخالت و دست درازی نظام های سلطه گر و استثمارگرکه در هماهنگی کامل با گردش و سیکل منظم طبیعت بود با ساختاری مدور همچون کهکشان و حضور خداوندان متافیزیکی اینانا و ایشتاربا محوریت زن - مادرو باور به آنیمیسیم یعنی تمامی مظاهر هستی دارای روح و جان بودند) رؤیای بزرگ هر انسانی است که با شکل گیری تمدنها و امپراتوریهای استعماری باستانی و مدرن امروزی از کف انسان رفت و یاد و خاطره اش در اذهان و بندبند وجود انسان به یادگار مانده است چنانکه یکی از موتیف (بن مایه) های اصلی شعر شاعران و آثارهنرمندان همین نوستالژی و احساس حسرت آمیز از کف رفتگی حیات آزاد است. و تمام جنبشهای رهایی بخش در طول تاریخ برای بدست آوردن دوباره آن دست به سلاح شدند چنانکه جنبش آزادی بخش آپویی نیز در پی آزاد کردن آن از قفس آهنین است.

گریلا و هایکو

این هایکو (شعراشراقی هفده هجایی) حالت شاعرانه جان شاعر (رفیق ریوار آبدانان) است که هستی و طریقت اوست.

گریلا و هایکو هر دو یک راه؛ یک وجه زندگی؛ یک طریقت (سلوک عرفانی) هستند. هایکوشهود ناب هستی است، جنبه نظری و عملی هستی اند. در هایکوجان شاعر با جان و نفس هستی رودرو قرار میگیرد. شاعر در مواجهه با هستی و پدیده های آن در لحظه ای ناب و به سرعت برق به حقیقت آنها می رسد در چنین حالتی به یگانگی و یکی شدن با هستی نائل میشود. هایکو درک مداوم و بی وقفه معانی باز ناگفتنی هستی است. شاعر در لحظه کشف و شهودیا همان اشراق و روشن شده گی به حیات پدیده ها می نگرد و به معانی آنها میرسد. هایکو یافت (پیدا کردن) هر چیزی است و شاعر در این پیدا کردن به وحدت آغازین و نهادی خودبا آن چیز میرسد. هر گریلابی یک شاعر و هنرمند بالقوه است که مس وجودش در برخورد با کیمیا ی جنبش آپویی به طلا مبدل میشود و هنر وجودیش در پیوستگی به حرکت آزادی بخش آپویی و طی مراحل پرورش و آمیخته شدن جانش با اصول و پیمانهای اخلاقی و انسانی آن به فعلیت میرسد.

در این هایکوی گریلابی. شاهد یک تجربه شاعرانه هستیم. که جاصل گره خورده دگی احساس شاعر با قوه خیال اوست. تصویری شاعرانه ای آفریده شده که



طرحی از: شیرکو دلسوز

نم اثر: آزادی فیزیکی رهبر آپو

رېبەر ئاپو لەم سەردەمەدا كلیلی چارەسەری قەیران و نەهامەتیە

Liberté pour Öcalan
Status politique
Pour le Kurdistan

سیامە ندموعینی

نیۆدەولەتی بۆ کۆمەڵیک نەتەو بەتایبەت بۆ گەلی کورد نەهێشتەو، تەنانەت گەلی کوردیش هیچ ئامادەگیەکی بۆ پەرچەکرداریکی بۆ ئەم بېرارانە و بەتایبەت بۆ پەیمانای لۆزان پێ نەبوو و تەنانەت ئەو سەردەمەدا هیچ پێش زەمینەیی سازکردنی دەولەتیکیشی بۆ خۆی لە پلان و بەرنامە و هەگبەدا نەبوو.

هەژمۆنگەراییی جیهانی لەسەر ئەساسی بەرژەوونەندی خۆیان و دامەزراندنی سیستەمیکی کۆبیەکراوی سەقەتی وەک دەولەت نەتەوێان بەسەر کوردستان و رۆژھەلاتی ناوەراستدا سەپاند و گەلی کوردیش ئەو ئامادەگیە لە چوارچێوەی سیاسەتی نیۆدەولەتی بۆ نوێنەرایەتی گەلی کورد پێنەبوو و کورد وەک ئامرازیکیی ئۆبژەکتیڤ کەلکی لێوەرگیرا و تەنانەت بۆ دژبەری دۆزی رەوای خۆی کەلکیان لە کوردی کۆیلە و خۆفروش وەرگرت. ئەم رەوتە لە شەست سالی رابوردوودا بە شیوازیکی سیستەماتیک بۆ تەسفیەیی هێلی شۆرشگەری کورد و بەردەوامکردن و پشتیوانی دەولەت نەتەوێکانی داگیرکەری کوردستان لە ھەر چوار پارچەیی کوردستان بە پلان کاری لەسەر کراوە. بەتایبەت لە بنەمالەیی مستەفا بارزانی وەک داردەستی داگیرکەرانای کوردستان کەلکیان لێوەر گرتون و وەک ھێمای کورد ھامیشیان پیکردون، لە ھالیکیدا گەورەترین زەربە و شکستھێنان بە سەر دۆزی کوردەوێ لە لایەن ئەم بنەمالەییەو بەرپۆوە بەرکەوتوو و پشتگیری کراون لە لایەن ھەموو داگیرکەرانای کوردستانەو. داگیرکەرانای کوردستان، تاک و کۆی خەباتی شۆرشگێری گەلی کوردیان لە کانالی ئەم بنەمالەیی خۆفروش و کۆمەڵیک نەفس نەزمی بێ وێژدان تەسفیە کردو و ھاوکات داگیرکەرانای کوردستان، بۆ خۆشخەزمەتی کردنی ئەم بنەمالەییە دەرھەتی زۆر و ئیمکاناتی مادیان لە ئیختیار ناون بۆ بەردەوامی ئەم رەوتە بەکرێگراو و دەستەمۆکراو.

لە سەدەیی بیست و یەكەمدا پێویستە بە روانگەییەکی خەسارناسیەو رەوایەکانی سەدەیی نۆزدە و بیستەم، شیککەینەو و رۆلی رېبەراییەتی شۆرش کورد لە بەرامبەر سیاسەتی جیهانی و سیستەمی گلوبال لەو سەردەمدا بە چاویکی رەخنەگرانەو ھەلسەنگینین. شۆرش و سەرھەڵدانەکانی کوردستان بە گشتی کاردانەو بوون لە بەرامبەر دەستپێوەردانەکان، یان پەپرەوکردنی کۆبیەییەکی سستی سیاسەتی دەرەکی و جیهانی بوو و توانیویەتی ھەژمۆنی فکری خۆی بەسەر رەوتی سەرھەڵدانەکان و فەزای سیاسی کوردستاندا بسەپینیت. وەک نمونە روانگەیی ئۆمەتی ئیسلامی لە کوردستان و بلۆکی سوسیالیستی و کۆمۆنیزمی جیهانی کە ھیچیان، ھیچ چارەسەرێکیان بۆ قەیرانەکان و دۆزی ئازادبخواری گەلی کورد پێنەبوو و تەنانەت بە شیوازیکی ئۆبژەکتیڤ کەلکی لێوەرنەگراو، وەک سەردەمی تیکچونی ئیمپراتۆریەتی عوسمانی و کۆتاییەکانی حکومەتی قاجار و دواتریش. رېبەر ئاپو بە تێنۆزیەکردنی پارادایمی ئازادی توانی پرسی ئازادی کوردستان و پرسی گەلانی چەسواوی سەردەم لە ناوچەکی گریڤاتەو بە تیکۆشانی سەردەمەو. پارادایمی ئازادی لە سەردەمی گلوبالیزمدا بە نەخشەریگی ئازادی، وەک لەمپەریک بیزا لە لایەن مۆدێرنیتەیی سەرمايەداریەو، بۆیە پیلانگێری دژ بە رېبەر ئاپو لە چوارچێوەی بەند کردن و لە سەرپێ ھەلگرتنی ئەم رېبەرێ کورد ئەجیندای ھەژمۆنی جیهانی کەوتە خۆ. دەتوانین بڵیین بە گشتی و بە واتایەکی تر چارەسەری پرسی کورد و گەلانی ئازادبخواری ناوچەکی لەم سەردەمەدا بە تیکۆشان و ئازادی رېبەر ئاپووە گریڤاتەو.

دەزانین دواي شەری یەكەمی جیهانی و پشتی بېراری سایکس-پیکو و پەیمانامەیی لۆزان، ئیتەر سیاسەتی کۆلۆنیالیزمی ئەوروپی ھیچ جینگە و پینگەییەکی سیاسی و

له رهوشپكې قهيراناوى و كړيتيكا، گهلى كورد له سهر دوزى رهواى خوى بۇ خواستى نازادى تيكوشان و پيداگرى له مافه رهواكانى خوى كرده و بههاى قورسيسى داوه، بهلام بهردهوام له قهيرانى نايډئولژيكي بۇ چارهسهرى پرسى نازاديدا خولاوهتهوه. ريبهر ناپو وهك تيكوشهر و تئوريسيهنى چارهسهرى هم دوزه، كهوته ساحه تيكوشانى كوردستان و به رستهى كوردستان كلونيزه كراوه، تيكوشانى نازاديوخواى گهلى كوردى گه يانده لوتكه و توانى به شيوازيكى زانستى خهسارناسى بۇ هم دوزه بكات و ريگا چارهى تئوريك و كردارى بۇ پيشنيار بكات. هم هلوپستهى ريبهر ناپو كه ويست و خواستى گهلى كوردى نازاديوخواز بوو له گهل پلان و پرؤهى مؤديرنپتهى سهرمابهدارى و سيستهى داگيركارى دهولت نهتهوهكان ريك نهدههاتهوه، بويه پيلانى ليدان و ترؤريزهكردنى هم كهسايهتبه و بزوتنهوهكهيان خسته پلانى خويان. له سهر هم بنگهيه ديمان له ۱۵ فيبروارى ۱۹۹۹ (۲۶) ريهنندان (۱۳۷۷) به گهلهكومهيهكى ناودهلهتى و ئيستخباراتى، ريبهر ناپويان تهسليمى دهولتهى داگيركهرى توريكه كرد و به خهپالى خويان ئيت تيكوشانى نازاديوخواى گهلى كورد لهبهين دهبن يان مارژينالى دهكهن. هاواكات له چوارچپوهى ههمان كونسپت، كوردى كويله و دهستهمؤى دهستهلات بههيز بكهن و بيخهنه خزمهت نهجينداى هم سيستهمهوه و لهم ريگهيهدههستهى نيشتمانهپهروهى و نازاديوخواى گهلهكهمان دارمكئين و بئ هيز و تواناى بكهن و لهو پرؤسهيهدههستهلاتى خويان به سهر كوردستاندا دريژه پئ بدن و بهبئ ترس ئاسيمپلاسيون به شيوازيكى چرتر تهشهنه و بهرفراوانى بكهنهوه.

ريبهر ناپو وهك تيكوشهر و شؤرشگيرپكى ماندوونهناس دواى تهسليمكردنى به توركياش له سهر ريچكهى شؤرشگيرپى به دزى پيلانهكان كاردانهوى ههبوو و هيچكات مؤديرنپتهى سهرمابهدارى و سيستهى داگيركارى نهينانوانى لهسهر پلان و نهجينداى خويان سهركهوتوو بن. نهوهش نامةيه به ئيرادهيهكى پؤلايين و روحيكى شؤرشگهر كه بۇ نازادى ههموو زيانى خوى تهرخان كرده، هيچ بهرهبهستىك نهيتوانيوه پيش به ئيرادهى بهرهو پيشبردنى دوزى گهل كورد و تيكوشان بۇ نازادى بگريت و تهنانهت لهبهرامبهر ههموو بهرهبهستهكان شيلگيرانتر به دارشتههوى پلان و بهرنامهى جودا توانيوهتى دوزهكه بهرهو پيش ببات.

به فؤرمولهكردن و پيشكهشكردنى سيستهى مؤديرنپتهى ديمؤكراتيك، وهك ئالتهرناتيوى مؤديرنپتهى سهرمابهدارى، ريبهر ناپو قوناخيكى نوپى له سياسهتى

ناوچهپى و تهنانهت جيهانيدا كردهوه. بۇ پرسى چارهسهرى قهيرانهكانى ناوچه و رؤژهلاتى ناوهپاست به نامةزكردن به خوهپوهبهرى ديمؤكراتيك له چوارچپوهى كؤنفدراليزمدا، دهروازهپهكى نوپى كردهوه. نهخشه ريگاي نهتهوهى ديمؤكراتيك، بۇ چارهسهرى كيشه و گرفتهكانى سيستهى داسهپاوى دهولت نهتهوهى هاورددهكراوى كلونپاليزمى نهوروپايى بۇ ناوچهكه، ئالتهرناتيوىكى ههره گونجاوه لهم سهردهمهدا. قهيرانسازى سيستهى دهولت نهتهوه و ناسهقامگيركردنى رؤژهلاتى ناوهپاست به پلانى مؤديرنپتهى سهرمابهدارى بۇ نهوهى سيستهى جيجيركارو زياتر بتوانيت له خزمهتى ههزهمنى جيهانيدا مينيتهوه. تهنانهت ههژمؤنگهرايى ناوچهكه به هاوگهرايى ههزهمنى جيهانى، به ههموو تواناوه به دزى هم پارادايمه كردهكهن كه جهماوهر خويندنهوهپهكى دروستى له سيستهى ئالتهرناتيوى نهپيت. بۇ پاراستنى ستاتؤى سيستهى دهولت نهتهوه، دهست بۇ ههموو كردارپكى قيزهون دهبن. به چهواشهكارى پؤپؤليستى دهولتهانى داگيركهرى كوردستان و به هاواكارى كونهپهستهى ناوچهكه ههولدهن راسديهكانى هم پارادايمه بشارنهوه و تهنانهت به پيچهوانهوه باس بگريت و يا له پراكتيكا نامؤمكن نيشان بدرت.

چارهسهرى پرسى كورد واتاى چارهسهركردنى كؤمهليك قهيران و كيشه بنگههى ناوچهكهيه. مؤديرنپتهى سهرمابهدارى نهو بابته به باشى دهزانيت كه چارهسهرى هم پرسه واتا پرسى كورد له ناوچهكه، به واتاى كردنهوهى دهروازهى ديمؤكراتيزهكردنى بهشيك له رؤژهلاتى ناوهپاسته. لهبهرچاوانه كه پيشكهوتنى هم رهوته، واتاى بهستهرسازكردنه بۇ ديمؤكراتيزهكردنى ناوچه

ريبهر ناپو وهك تيكوشهر و شؤرشگيرپكى ماندوونهناس دواى تهحويلدانى به توركياش له سهر ريچكهى شؤرشگيرپى به دزى پيلانهكان كاردانهوى ههبوو و هيچكات مؤديرنپتهى سهرمابهدارى و سيستهى داگيركارى نهينانوانى لهسهر پلان و نهجينداى خويان سهركهوتوو بن



بە قۇرمولە كىردىن و پىشكە شىكرىنى سىستەمى مۇدىرنىتەي دىمۆكراتىك، وەك ئالتهر ئاتىيۇ مۇدىرنىتەي سەرمايەدارى، رېبەر ئاپۇ قۇناخچىكى نوپى لە سىياسەتى ناوچەيى و تەنانەت جىهانىدا كىردەو. بۇ پىرسى چارەسەرى قەيرانەكانى ناوچە و رۇژھەلاتى ناوهراسىت بە ئامازە كىردىن بە خۇبە پۆبەرى دىمۆكراتىك لە چوار چىپۆه كۆنقىر ئىزىمدا، دەروازەيەكى نوپى كىردەو

رابردى ناوچەكە، دەتوانىت رېچكەي چارەسەرى خۇي بگرېتەبەر و بە شىپوازى خۇبە رېپۆبەرى دىمۆكراتىك پىرسى گەلى كورد و گەلانى ئىبراىش دەتوانىن چارەسەرى خۇيان بۇ قۇناخچىكى مېژوىيى بىدۇزىنەو. ئەو مۇارانە بە گىشتى لە چوارچىپۆهى پارادايىمىك كە رېبەر ئاپۇ قۇرمولەي كىردەو دەتوانىت پىراكتىزە بىكىن. لە سەر ئەم ئەساسە رۇلى رېبەر ئاپۇ لە مېژوى سەردەمدا گىنگە و پىيوسىتە بە رونى بىنىدىرىت. بۇيە ئازادى رېبەر ئاپۇ راستەوخۇ لەم سەردەمدا گرېداو ئازادى گەلى كورد و گەلانى ئازادىخووزى ناوچەكەيە. لە بەردەوامى و پىنداگرى سىياسەتى نكۆلى و ئىنكار لە لاين دەستەلاتخووزان و ھەمژەنى جىهانى كىشەكان بەردەوام دەبن و ئاسايش و ئەمنىت نەتەنيا لەم ناوچەيە؛ بەلكو لە ھەموو دونىادا ئارامى بە خۇيەو نايىنىت. نەتەنيا ئاسايش و ئەمنىت ئارامى بەخۇو نايىنىت؛ بەلكو ژىنگە و سىروشت، دەكەوئتە بەر تەوژمى بىكەرامەتى و بىيوىژدانى بەشەي و سىستەمى شىرپەنجەوارى سەرمايەدارى، ئەو مەترسىانە رۇژانە دەبىنىن و شاھىدى وىرانى و تەخىرىياتى دەستىكرىنى سىستەمى چاوپنچۆكى سەرمايەدارى دەبىن. رېبەر ئاپۇ لەم سەردەمدا كىلىلى چارەسەرى كۆمەلپىك قەيران و نەھامەتەيە، بۇيە گىنگى ئازادى رېبەر ئاپۇ وەك ئازادى گەلپىك و تەنانەت ئازادى پىناسە بىكرىت و بۇ ئازادى رېبەر ئاپۇ و ئازادى كۆمەلگە و مرقۇفايەتى بە گىشتى تىكۆشامان گوتىر بىكەينەو.

و بە واتى پىشكەوتوبى و رقابەت و بەرەبەرەكانىكى تەندروسىتە لە ئىوان مۇدىرنىتەي سەرمايەدارى و مۇدىرنىتەي دىمۆكراتىكدا. بە روانگەيەكى تر مۇدىرنىتەي سەرمايەدارى ئەم رەوتە بە قازانجى يەك لاينەنەي فىنانس كاپىتال نايىنن، بۇيە كۆنەپەرەستى و پاشوهرۆيى و گەندەلكارى و قەيرانسازى بە خۇراكى مانەوھىان دەبىنن. لە سەر ئەم تىروانىنە پارادايىمى رېبەر ئاپۇ، بە بەربەست دەبىنن بۇ تەراتىن و ھەبونىان و داسەپاندى ھەژەمۆنى خۇيان. تەنانەت مۇدىرنىتەي سەرمايەدارى لە پىئوھندىكى فىكرى و پىراكتىكى نەنوسراو داپە لە گەل كۆنەپەرەستى ناوچەكە و بەردەوام خۇراكى ھەبوون و مانەوھىان بۇ ئامادە دەكات.

لە پىشەوچونى مۇدىرنىتەي دىمۆكراتىك و كۆنقىر ئىزىمدا، بەشىكى ھەرى زۆرى قەيرانە كەلەكەكراوھەكانى سەدسالەي

سیستەمی پەرودەدی دەولەتان، سیستەمیکی شەری تایبەتە

دیمانە یە ک لە گەل
شەھید ژیروان رۆژدار



لەدیمانە یە ک دا لە رادیۆ دەنگی کوردستان لە ساڵی ۲۰۱۶، لە گەل هەفالی شەھید "مامۆستا ژیروان رۆژدار ئەندامی کۆمەڵگەی دیموکراتیک و ئازادی رۆژھەلاتی کوردستان"، وەلامی چەند پرسێک سەبارەت بە شەری تایبەت و پیشخستنی ئەم چەکە لە لایەن دەولەتانەوه، بەتایبەتی لە لایەن رژیمی داگیرکەری ئێرانەوه چۆن پیشدەخریت و بەرپۆه دەچیت. لە گەل ئەوهی کە رژیمی ئێران بۆ خۆی، رژیمیکی شەری تایبەتە دەداتەوه.

لەسەر و بەندی نزیکبوونەوهی سالیادی شەھیدبوونی، هەفال "مامۆستا ژیروان رۆژدار" بەپێویستیمان بینی و لەبەرگرنگی بابەتەکە، دەقی دیمانەکە وەک خۆی بۆ خوینەرانی گۆفاری ئالتهرناتیف بلابکەینەوه. مامۆستا ژیروان پێ وایە کە؛ شەری تایبەت، شەریکە کە پشت بە پلان و بەرنامە و ستراتیژی دەبەستیت و بەشیۆه یەکی بەرنامەدار ئیژراو کاری لەسەر دەکریت و فرە رەهەندە.

رژیمی ئێران لەهەموو چین و توێژەکانی کۆمەڵگە زیاتر راوەستە لەسەر جوانان و ژنان دەکات. بە بەکارھێنان و بلابکردنەوهی ماددەدی ھۆشبەر؛ لەوانە تلیاک و ھێرۆین و شیشە و کراک و خواردنەوهی کە حکۆلیە کان و پیشخستنی فەسادی ئەخلاقی و... ھتد لەناو کۆمەڵگەدا؛ ئەخلاقی کۆمەڵگە بەرەولوازی بوون و رووخان دەبات. ئەمە بەشیکی شەری تایبەتە کە زۆربەدی ولاتان بۆ بەلاریدەبردنی کۆمەڵگە پشت بەم چەکە دەبەستن.

* لە ئەدەبیاتی ئێوەدا زۆر باس لە شەری تایبەت دەکەن، شەری تایبەت چییە و ئەو شەری لە لایەن دەولەتانەوه چۆن بەرپۆه دەچیت؟

- شەری لایەنی زۆری ھەیە. وەک نمونە شەری گەرمان ھەیە. شەری دەولەتان دژ بە یەکتەر. ئەو شەریانەش ھەریە کە شیوازی تایبەت بە خۆی ھەیە، بەلام شەری تایبەت دەتوانی گەلەکەدی خۆت بکاتە ئامانج، یا خود دەتوانیت شەری دەولەتیک بیت لە بەرامبەر بەگەلێکی تر و رەھەندی زۆر جیاوازی ھەیە. شەری تایبەت، شەریکە نەرم و شاراوہی، شەریکە کە رەھەندەکانی زۆر بەچا و نابینیت. شەری گەرم شەریکی ئاشکرایە، راگەیانندن زۆر لەسەر کار دەکەن، دەبیتە رۆژھەفی ھەرکەس و ھەرکەس بە ئاشکرا ھەستی پێ دەکات و دەبیینیت، بەلام شەری تایبەت، شەریکە کە بواری زۆرە و ھەستیاری دەرەو لە بەرامبەریدا لاوازە. ئەگەر وشیاربوونیک باش و زانیاربوونیک باش نەبیت لەو بواردە، ئەوا بەناسانی دەبیتە پارۆیەکی چەو و ئەو شەری تایبەتە کاریگەری خۆی لەسەر ت دادەنیت. دەولەت بەو

ئامانچىكى شهري تاييه ته. سهيرى هه موو چين و توپزه كان و جۆمگه كانى كۆمه لگه بكه ن به تاييه تى ده ولت راوه سته له سهر جوانان و ژنان ده كات، به پيشخستنى ماددهى هۆشبه ر وهك تلياك و هپروئين و شيشه و كراك و خواردنه وهى كه حكۆل، به كارهيپتان و بلاوردنه وه و پيشخستنى فسادى ئه خلاقى و... هتد. له ناو كۆمه لگه دا؛ كۆمه لگه لاواز ده كات و به و شپوازه ئه مه به تاييه ت له ئيراندا به بهر فراوانى كارى له سهر ده كرپت. رژيمى ئيران جياواز له هه موو ده ولت تانى دنيا ئه و شه ره به رپوه ده بات. ده ولت ته كانى تريش بۆ ئه وهى گهل له به رانبه رياندا به ر خۆدانى نه كه ن به رنامه يان هه يه، به لام به رنامه ي ئيران زۆر جودايه. ده بيت ئيستا له ناو ئيراندا و به تاييه تى له رۆژه لاتى كوردستاندا نارازى بوونيك له ئارادا هه بى له به رانبه ر ئه و رژيمه ي ده سه لاتداره، به لام به و شپوازه شه رى تاييه تى له به رانبه ر به و به ر خۆدانى هه ي كه ناليزه كردوه؛ مارژينال كردوه؛ لاواز كردوه و ناهيلئى بيته هيزيك كه بتواتيت له به رانبه ريدا به ر خۆدانى پيش بخت. بيريكه وه ئه گهر جوانان هيزى ديناميكى كۆمه لگه ن چۆن ئه و هيزه ي له جواناندا لاواز و بى رۆلى كردوه، بېگۆمان به رپگه ي پيشخستنى ماددهى هۆشبه ر مېشكى مرۆقه كانى سېر كردوه، له بنگه دا مرۆف ده كوژيت؛ راسته له لايه نى جه سته بيه وه مرۆقه كه زيندوه و خواردن ده خوات و به رپدا ده چيت به لام ئه و مرۆقه له كۆمه لگه دا كارى گه ريه كى نه ماوه و بى رۆل بووه. وه كوئر له سهر ژنان زۆر كرده كرپت له سهر هه موان له منداله وه بېگه ره هه تا مرۆفى به ته مه ن زۆر به تاييه ت له سهر خيزانه كايش كرده كرپت له بوارى كۆمه لايه تيه وه. هه لبه ت پيشخستنى ئه و شه ره له ئيراندا زۆر به زيره كانه به رپوه ده چيت. ده بيت كه ئۆرگان و ده زگا و رېكخراوى ده ولت تى هه بيت له سهر ناوى ئه وهى كه ده يه وپت ئه و ماددانه له ناو بيات و پيش له بلاو بوونه وه يان بگرپت هه تا هه نديك ده زگا هه ن بۆ پاك كردنه وه و ئاوا كردنه وهى مرۆقه كان، زيندانى هه يه؛ هه تا سزا ئه دات به و كه سانه ي كه ئه و كاره ده كه ن و تانانه ت هه نديك مرۆف له به رچاوى كۆمه لگه له سيپداره ده دات؛ ئه مه له بنگه دا هه موو بۆ به لارپدا بردنى كۆمه لگه، رژيم به خوى ئه و شته پيشده خات و له ناو كۆمه لگه دا بلاوى ده كاته وه.

به شپيكى زۆرى كۆمه لگه ي ئيمه به تاييه تى جوانان واهه ست ده كه ن كه ئه گهر مه لا ئه لى مه شروب نه خۆنه وه ئه گهر ئه وان بچن مه شروب بخۆنه وه ئاوا به وشپويه ده زى مه لاكان وه ستاونه ته وه يا ئه گهر مه لا ئه لى وا بكه ن

شه ره تاييه ته ده يه وپت كۆمه لگه به ته واوى لاواز بكات و ئيراده ي بشكيتيت و ته سلېمى سياسه ته كانى خۆى بكات. بېگومان ئيمه زۆر ئه و وشه يه به كاردپين؛ چونكه باس كردن و سه ره نجدان له سهر كارى گه ريه كانى ئه و شه ره گرنگيه كى زۆرى هه يه، ئه گهر به باشى لايه نه شاراوه كانى ئه و شه ره شيكارنه كرپت و گه له كه مان سه باره ت به و شه ره زانيارى نه بيت و له به رانبه ر به و شه ره ته گبيري پيوست وه رنه گرپت و نه بنه خاوه ن كاردانه وه، ده رته نجامى زۆر مه ترسيدار و خراپى بۆ گه له كه مان ده بيت، بۆيه ئيمه ئه وه نده گرنگى به و شه ره ده ده ين.

* ئه و شه ره، بۆ به شه رى تاييه ت ده ناسرپت و تاييه ت بوونى له چى دا به؟

- به راستى شه رپكى تاييه ته چوون ده ولت زۆر به سيستماتيك به پيلان به به رنامه له سهر ئه وه كرده كات، واتا شه رپك نيه كه به شپوازيكى ئاسايى و سرووشى به ره و پيشبچپت به لكو زۆر به پيلان و به رنامه رپژه يه كى ته واو كار له سهر ئه وه ده كرپت بۆيه زۆر تاييه ته و تاييه ته نديه كه ي ئه وه يه.

* بواره كانى ئه و شه ره چين؟ و له سهر چى چين و لايه نيك له كۆمه لگه دا به رپوه ده چيت ئه و شپوازه شه ره؟
- شه رى تاييه ت ره هه نده كانى زۆرن. ده توانين ئاماژه به ره هه ندى فه ره نه نكى، سياسى، و كۆمه لايه تى بكه ين. له هه ر ره هه نديكه وه بېگرينه ده ست، شه رى تاييه ت له ق و پۆپى زۆرى لى ده بيته وه. ئاخۆ ئامانجى ئه و شه رى تاييه ته چيه؟ هه ستيارى كۆمه لگه و به رپرسيارى له ناو تاك به تاكى كۆمه لگه لاواز ده كات. لاوازي كۆمه لگه وا ده كات كه به ئاسانى به رپوه ي بيات. له هه ر بوارپكه وه ده ولت كار له سهر ئه وه ده كات، به تاييه تيش له سهر گه لپك كه هه ستى سه ره له دان و به ر خۆدانى تيدا زيندوه، بۆ ئه وهى ئه و هه ست و ده ماره ريشاليه ي به ر خۆدانىه وشك بكات له سهر ئه و جيتانه ي كار ده كات كه له ميژوودا بووه نه ته هانده ر و بزاقى به ر خۆدانى.

* له بوارى كۆمه لايه تيدا ده ولت چى ئامرازپك به كاره دات بۆ ئه وهى ئه و شه ره به رپوه به رپت؟

- له هه موو ميژووى مرۆفقيه تيدا كۆمه لگه هه ميشه له به رانبه ر ئه ندامانى خۆيدا به رپرسياربووه و مرۆفپيش له به رانبه ر به كۆمه لگه كه يدا ئه ركى خۆى به جىن هپناوه. له بوارى كۆمه لايه تيه وه لاواز كردنى ئه و به رپرسيارپتبه

تايهت بۆ باهتي ژن سهرنج بدهين جارنا له پهلرلهمانى ئيران جلى مرؤفه كان ده كنه باهتي گتوگو ژن چى جليك له بهربكات يان پياو چى جليك له بهر بكات له بنگه دا سهرنجى مرؤفه كان راكيشانه سهر ئهو باهته يه. ئيمه سهبرى ولاتانى ئه وروپايى بكهين، نهك ئه وهى كه بهو شتانهى كه له ئه وروپا هيه ئيمه رازين، نا، بهلام له ولاتانى ئه وروپا ئه ونده گرنكى نادريت بهو جلانه و به جلى ژن به تايهت بۆ ئه وهى كه هه موو كومه لگه سهرنجى خوى بكيشيته سهر جل هه تارى و رويشتنى ژنيك واتا ژن ده كاته ئامرازىكى جنسى و ئهو ژنه يش واده كات بۆ ئه وهى كه سهرنجى مرؤفه كانى ده وروبه رى راكيشيته سهرخوى ده كه وپته ئهو پيلانه وه.

*** دهوله ته كان له سيستمى پهروه ده دا چؤن چؤنى**

ئهو شه ره تايه ته بهر ئوه ده به ن؟

- تايهت بۆ باهتي خيزان و خانه واده هه ميشه وا پيناسه كراوه خيزان وهك خانه يه كى بؤنيادى كومه لگه وايه، بهلام ئه مرؤ دهولهت خانه وادهى كردۆته خانه يه كى بؤنيادى دهولهت. خانه واده دهولهت تىكى بچوكه، و تايهت خزمهتى دهولهت ده كات، نهك ئه وهى ئيمه دژى خيزان بين يا خود له دژى دامه زراوهى خانه واده بين نا. ئيمه نامانه وپت ئه وه بلين به راستيش دهولهت خانه واده ده خاته خزمهتى خويوه. پيوسته ئهو باهته زور تاوتويى له سه ر بكرت. خانه واده له بهرانبه ر ئه دامه كانى خويدا بهرپرسياره. بيگومان ئه وه راسته، بهلام خانه واده به ته نيا له بهرانبه ر منداله كانى خويدا بهرپرسيار نيه، بهلكوو له بهرانبه ر هه موو كومه لگه دا بهرپرسياره ئه وه به شىكى باهته كه يه. له سيستمى پهروه ده دا باهتي خانه واده،

و وامه كهن هه رچى كه ئه وانه ده لين پيچه وانه ي ئه وه ده كهن. به شىكى زورى كومه لگه به داخه وه وايزانيوه بهو شيوازه تيكوشان ده كات بهرانبه ر سيستم، بهلام به ته واوى كه وتۆته خزمهتى سيستمه وه هه تا سيستمى سزاي حوكمهتى ئيران بوخوى به شىكه له هاندا و بلاوكردنه وهى ئهو باهته، مرؤفيك كه له بهرچاوى كومه لگه له بهر ئه وهى كه مه وادى بلاوكردۆته وه له سيداره ي ده دات له بنگه دا هاندا نى كومه لگه يه به ره و ئه و شتانه، تاكه كه سيك كه به خوى له گه ل ده وله تدا له پيه ونديدا نه بوپيت ياخود مرؤفيكى ساده و نورمال بوپيت ئه وه ده گري و سزاي ده دات، بهلام ئه وهى كه له بنگه دا خوى له ناو ده وله تدا ئه و ريكخستنه ي هه يه و بهرپوهى ده بات و بلاوى ده كانه وه ئه وه بى ئه وهى كه كيشه يه كى هه پيت و به پيلان ئه و كارانه ده كات. ميشكى مرؤفه كان سر ده كات واتا واده كات ئه و مرؤفه هيج بهرپرسيارتيه كى له بهرانبه ر مرؤفه كانى تر و كومه لگه دا نه پيت و كومه لگه يش له و مرؤفانه به ته واوى خاوه ن ده رناكه وپت واتا مرؤفيك كه ئالوده بووه كومه لگه يش ده لپت خه تاى ئه وه و ئه و مرؤفه خوى تووشى ئه و به لايه هاتوو و بهرپرسيارتيه كى نيه ئه گه ر هه پيتيش ئه و بهرپرسيارتيه راده ستى ده ولهت ده كات واتا له ده ولهت ده خوازن كه بين پيش له و مه وادانه بگري و يان ئه و مرؤفانه ي كه تووشى ئه و به لايه بوونه پاكى بكانه وه و چاكى بكاته وه، واتا وهك ئه وه وايه تو له بكوژى گيانى خوت داوا بكه ي بيت تو رزگار بكات، هيوايه كى ئاوا له ناو گه لدا هه يه به داخه وه. له به شه كانى ترى كومه لايه تيدا پيشخستنى فه سادى ئه خلاقى هه يه، مرؤف ده بينى له سه ر په يوه نديه كى ساده له نيوانى ژن و پياويكدا ده يگرن و سزاي ده دن، له بنه رته دا پيشتر هاتوون ژن و پياويان له يه كتر جيا كردۆته وه (واتا به جه وهه ر ده يانه وپت ليكيان جيا بكه نه وه) به و شيوازه مرؤفه كان زورتر برسى ده كهن، واتا بۆ ژن پياو وهك رازي ك لي ده كهن و به پيچه وانه ي ئه وه يش هه يه، له منداليه وه مه كته بى كوړان له گه ل كچان جودا ده كه نه وه و له زانكوكاندا ده رگاى چونه ژروه ده كه نه وه و ئه وانه له ئيراداتدا ده خوازن جياكارى بكه ن له نيوان ژن و پياودا به و شيوازه جوانه كان زور تينووتر ده كهن و له ژيره وه به ته واوى سه ره به سته ئه و باهته، واتا هه موو فكر و زكري جوانان ده كاته ئه و مه سه له يه. وه كو تر ئه و مرؤفانه له بهرانبه ر باهتي ترى هه ستيارى جددى كه له بهرانبه ر كومه لگه بهرپوه ده پيت زور سهرنج نادهن و هه ستياربيان كه متر ده پيتته وه له و بورانه وه پيوسته شىكارى بكرت.

**شه رى تايهت له ق و پۆي زورى
لي ده پيتته وه. ئاخو ئامانجى ئه و شه رى
تايه ته چيه؟ هه ستيارى كومه لگه و
بهرپرسيارى له ناو تاك به تاكى كومه لگه
لاواز ده كات. لاوازي كومه لگه وا ده كات
كه به ئاسانى بهرپوهى بات. له هه ر
بوازيكه وه ده ولهت كار له سه ر ئه وه
ده كات، به تايه تيش له سه ر گه ليك كه
هه ستي سه ره له دان و بهر خؤدانى تيدا
زيندوو**

یەك له و باهه تانه یه كه ده ولت به چرپ له سهركار دهكات. باهه تی خانه واده زۆر گرنه چوون خانه واده ئه و نه دیشی كه پروپاگهندهی بۆ دهكریت و ئه و نه دهی كه سوورن له سهری و هاندانی بۆ ده دریت و ههتا بۆ جوانهكان كه هاوسه رگری بكن، بهلام به راستیش ئه و خانه وادانه چهنده سهقامگیر و چگیره. له سهر ئه و هاوپهیمانییهی كه هاوسه رهكان له گه له دهیهستن چهنده وهفادارن نیهت به یهكتر، چهنده بهرپرسیاری ئه و مندالانه كه دینه دنیا و بهرپرسیاریان به تهواوی له ئهستۆ دهگرن، ئهوه نییه و راست نییه. مندالیک له ناو خێزاندان به تنیا کاریگه نابیت به خانه واده، به ئامرازی راگه یاندنهكان به گشتی له ماله وادا و هاوکات مندالیک كه له ماله واده درده كه ویت و ده چیته نیو کۆمه لگه و سیسته می پهروه رده وه کاریگه ده بیت له هه موو ئهوانه ی به ده وروپشتیدا ده گۆزه ریت، واتا خانه واده ناتاویت بانگه شه ی ئه وه بکات بلیت من ده توانم مندالی خۆم ته ندروست پهروه رده بکه م و به باشی به دنیای بێنم و گه وه ری بکه م و بگاته ئه و شته ی كه چاوه پروانی لێ ده که م. ئه وه ی دیاره وانیه. مومکینه له دهروه و بکه ویته داویکی تره وه، ئیستا کۆمه لگه داویکی زۆر به رفراوانی تیدایه هه موو گروپ و باندى مافیای ده ولت به خو ی داناه، هیچ گه ره تیهك نییه كه مرۆفه كان نه که ونه ئه و داوه وه. سیسته می پهروه رده ییش له سهر مندالان زۆر کار ده کات نه وهك ئیمه بلین ته نیا له رۆژه لاتى کوردستانه، چی زهینیهت و فکریکه وهك ده رزی له مندالان به دریت و فیری چیان ده که ن ئایا ئه وه زانسته كه فیری ده کرین چهنده ده که ویته به رژه وه ندى ئه و مرۆفانه چهنده راست و واقعین چهنده ئه و منداله له و پهروه رده یه فیرده بیت و راست و دروست پێ ده ژیت، هه مووی ئه مانه جیى پرسیارن. به داخه وه مندالان زۆر به نامه یه کی تابه تیان له سهر به رپوه ده بریت به تابه تی له پێشخستنی ئه و پهروه رده یه ی كه له ناو مه كته به كاندا هه یه، پهروه رده ته نیا به مه كته ب و زانکۆ كاندا خولاسه ی ناكرتیه و ئه وه خه تابه، ئه و یاری و کۆمپيوته رانه ی كه پێشی ده خه ن چهنده مندال له ژيانى واقعی و راست دورده خه نه وه ئه وه بۆ خو ی شه ریکی تابه ته، منداله كان له ژیا تیکی راست و سروشتی دورده خه نه وه و ئه و یاریانه توندوتیژی له ناو ئه و اندا پێش ده خات و بهرپرسیاری تیان له به رانه ر کۆمه لگه دا لاواز ده کات. ته نانهت له داب و نه ری تکی ساده دا كه به ره مه میکی کلتوری و چاندى مرۆفه و به درێژای میژوو هاتوو ده ور ده خه نه وه، ئه مړۆ لیره دا خه ریکن پشتگویی ده خه ن نایه لێ ئه و شته

جیه جی بگریت وانا داده بریت له رابردوو و ناتاویت به ره مه کانی لێ وه بگریت. له مه کته بدا و له زانکۆ دا زۆر تابهت کار له سهر خویندکاران ده کریت، مندالیک كه پره له وزه و جۆش له سهر کورسی ساردی مه کته بدا مامۆستایهك دیت ده خوازیت کتیبکی ده رسی كه له تارانه وه چاپکراون (هه موو ئه و زانسته ی كه ده وتیته وه له ناو نه ندیکه وه به رنامه ی بۆ دارپژراوه) لیره دا چی فیری مندال ده که ن به راستی؟ سیسته م زۆر به ناگیه وه ده خوازیت كه سایه تیهك دروستبکات كه رام و دهسته مۆ بیت چوون ده ولت پی خۆش نییه له ناو کۆمه لگه دا مرۆفانیک هه بن كه سه ره له دی ربن بویربن و سه به ی ن بانگه شه ی به رخۆدانی بکه ن یان به رانه ر ئه و سیسته مه هه ستن نارازی بوونی خۆیان ده ربیرن. له پهروه رده ی سه ره تابه وه ده ستپیده که ن شیوه یه ك دروسته کا و رامی ده کات و مرۆفی خو ی دروسته کات، بېگومان ته نیا مه کته ب و زانکۆ په سه ند ناکات له جیى تر دا ئه وه ته وا و ده کات به هه موو شیوازیك كه ئه وانه ییش ئه توانین وهك پهروه رده یه كه هه لسه نگی نین، به لام ئه و شته ی كه له مه کته بدا هه یه زۆر تابه ته، سیسته می پێشخستنی سیخوری (که به خیانه تی به ناو ده که ی ن) زۆر به شیوازیکی نه رم بئ ئه وه ی كه هه ستی پئ بکه ی و به بئ ئه وه ی كه وشیا ریه ك هه بیت له و بواره دا پێشی ده خات به لکو به ته واوی ئه نجامی نه گرتیبت، به لام ده ولت ئیستا له مه کته به كاندا ئه و ده رسه ی كه به ناوی پهروه رده دا یناوه و هه ندیک كه سه به تابه تی راوهسته له سهر ئه وه ده که ن كه مندالان هان بدن بێن بینه به سیجی خویندکاری لیره دا منداله كان فیری خیانهت ده که ن هه تا دواتر ده یکیشن و ده بکه نه به سیجیکی فه عال (چالاک) كه له بنگه دا ده که ویته دژایه تی کردنی گه لی خۆیه وه ئه مه نهك به ناگیی بیت به نااگایانه و به نه زانی خو ی بۆ ئه وه ی بلیت سه به ی ئاسانتر بچمه زانکۆ و بۆ ئه وه ی قوناخه کانی ژیانم ئاسانتر تیبه رپنم و سه به ی کاریک به ده ست بېنم و بۆ ئه وه ی كه سه به نی خزمه تی سه ربا زیم که مه تر بیت ده چن ده بنه به سیج. له بنگه دا خیانه تیکه كه ورده ورده پێشکه وتوه و هه ستیاری له به رانه ردا که مه به داخه وه، پێویسته گه لی ئیمه زۆر به وشیا ریه وه راوهسته له به رانه ریدا بکات و نه په لێ مندالان ئاوا ئاسان بینه به سیجیه کی خویندکاری، یه کئ ده بیته به سیج له ناو ئیرادات دا یه کئ ده بیته به سیجی کۆلانیك و یه کئ به سیجی گوند هه ریه که و به شیوازیك ده ولت خه ریکه ئه و شه ره تابهت به پراکتیک ده کات و پێشی ده خات. پێویسته سیسته می به سیج به

سیستهمیکی ئاسایی نه بینین که خراپی نییه، له بنگه‌دا له‌ناو‌ئهو سیستهمه‌دا چی پیشده‌که‌وئیت؟ بئ باوه‌رپی له کۆمه‌لگه‌دا پیشده‌که‌وئیت، ره‌نگه‌که‌سیک خۆی بلئیت نه‌بومه‌ته به‌سیج، به‌لام چونکه هه‌رکس هاندراوه ببئته به‌سیج دیارنییه کئ بۆته به‌سیج و کئ نه‌بۆته به‌سیج له‌وئیدا بئ باوه‌رپییه‌ک دروسته‌کات که‌س ناتوا ئیت له‌گه‌ل که‌س به‌ئاسانی ده‌رده دئ بکات قسه‌یه‌ک بکات یان ریکخستنیکي جودا پیشبکه‌وئیت له‌بنگه‌دا ئهو سیستهمی به‌سیجیه بۆ ئه‌وه‌ی که هیچ ریکخستن و یه‌کبوونیک له‌نیو تاکه‌کان و کۆمه‌لگه‌دا شیوه نه‌گرئیت.

* له‌ده‌ره‌وه‌ی سیستهمی به‌سیجکردن که باستان کرد به‌ته‌واوی ده‌توانین بلئین له‌نیو بنه‌ماله‌کانیشدا ئهو دیارده‌یه پیشکه‌وتوو و اتا که‌م بنه‌ماله‌ ده‌بینی که به‌سیجیکي تیدا نه‌بئیت و زۆریش ئاسایی کراوه‌ته‌وه. ده‌مه‌وئ بئینه سهر ئهو و باه‌ته‌ی مه‌سه‌له‌ی هه‌ری ئه‌ساسی ئهو به‌سیجکردنه له‌نیو کۆمه‌لگه‌دا هه‌روه‌کو باست لیوه کرد له‌نیو ئیرادات‌دا له‌نیو مه‌کته‌به‌کاندا و ته‌نانه‌ت له‌نیو دوکان و بازاردا له‌گونده‌کاندا له‌هه‌موویاندا ئه‌وه پیشکه‌وتوو و هیچ که‌سیش به‌ زه‌ره‌ریکی تایه‌تی نازائیت، ئایا زه‌ره‌ری ئه‌ساسی ئهو دیارده‌ی به‌به‌سیجکردنه چییه؟

- هه‌ر کۆمه‌لگه‌یه‌ک یان هه‌ر به‌شیکی کۆمه‌لگه‌ که‌گه‌ر بخوازئیت تیکۆشان بکات بۆ به‌ده‌ستخستننی ئازادی دوژمن زۆر تایه‌ت له‌سه‌ری کارده‌کات یه‌ک له‌و ریکایانه له‌ ئیراندا پیشخستننی سیستهمی به‌سیجه، رژیم له‌وئیدا چی ده‌کات له‌بنگه‌دا؟ ئاساییکردنی خیانه‌ته، ئاساییکردنی سیخو‌ریه له‌ناو کۆمه‌لگه‌دا، ئه‌گه‌ر له‌ کۆمه‌لگه‌یه‌کدا نیوان

هئیلی خیانه‌ت وهئیلی به‌رخۆدانی تیکه‌ل بیئت واتا گه‌ل باش ئهو دوانه له‌یه‌کتر ده‌رنه‌خات کامه خیانه‌ته و کامه به‌رخۆدانییه ورده وای لئ دئت دیارنییه که کئ به‌رخۆدانی ده‌کات و کئ خیانه‌ت ده‌کات، ئه‌ساس زۆر له‌وه‌وپیش ئهو ریکایه‌ تا‌قی کراوه‌ته‌وه و به‌رپۆه‌چوو، به‌لام ئیستا زۆر تایه‌تتر کاری له‌سه‌ر ده‌که‌ن هه‌تا له‌و ماوانه‌ی رابردودا گفتوگۆیه‌کی واهه‌بوو له‌ مه‌جلیسی ئیراندا پئویسته ته‌نانه‌ت له‌ کارگه و گونده‌کانیشدا پایه‌گای به‌سیج دروستبکریت. پیشتریش له‌ کۆمه‌لگه‌دا ئهو شته هه‌بوو، گه‌لئیک که بۆ ئازادی ره‌نج و قوربانی ده‌دات ئه‌گه‌ر هئیلی خیانه‌ت و هئیلی به‌رخۆدان باش له‌یه‌کتر جیانه‌کاته‌وه ئه‌وه زه‌ره‌ریکی زۆر له‌ تیکۆشان ده‌دات. بیربکه‌وه (نه‌وه‌ک من لی‌ره‌دا ده‌خوازم که‌م بینم یان بچوکی بکه‌مه‌وه ئهو شته‌ی که وه‌ک به‌رخۆدانی و وه‌ک سه‌ره‌له‌دانیک که له‌ رۆژه‌لاتی کوردستاندا حیزبه‌کانی دیکه کردیان، ئییه هه‌میشه ریزمان بۆ داناهه بۆ هه‌موو ئهو شه‌هیدانه‌ی که له‌و ریکایه‌دا خۆیان فیداکرد، سه‌رمان نه‌وی کردوه)، به‌لام لی‌ره‌دا کئشه چییه؟ کئشه لی‌ره‌دا یه‌ که‌سانیک هه‌ستان چون شه‌ریان کرد و به‌رخۆدانیان کرد به‌رانبه‌ر دوژمن به‌شیکی ئه‌وانه هاتنه‌وه ناو کۆمه‌لگه به‌شیکی ئه‌وانه دانیشتن چه‌کی خۆیان دانا، چونکه

ئه‌گه‌ر له‌ کۆمه‌لگه‌یه‌کدا نیوان هئیلی خیانه‌ت وهئیلی به‌رخۆدانی تیکه‌ل بیئت واتا گه‌ل باش ئهو دوانه له‌یه‌کتر ده‌رنه‌خات کامه خیانه‌ته و کامه به‌رخۆدانییه ورده وای لئ دئت دیارنییه که کئ به‌رخۆدانی ده‌کات و کئ خیانه‌ت ده‌کات، ئه‌ساس زۆر له‌وه‌وپیش ئهو ریکایه‌ تا‌قی کراوه‌ته‌وه و به‌رپۆه‌چوو، به‌لام ئیستا زۆر تایه‌تتر کاری له‌سه‌ر ده‌که‌ن هه‌تا له‌و ماوانه‌ی رابردودا گفتوگۆیه‌کی واهه‌بوو له‌ مه‌جلیسی ئیراندا پئویسته ته‌نانه‌ت له‌ کارگه و گونده‌کانیشدا پایه‌گای به‌سیج دروستبکریت



گوندانەى سەر سنوور ئەگەر سەير بکەيت کۆلبەرى ھەيە کە ئەوان پيى دەلن قاچاچى لہ کاتکدا کاسبکارىكى سادەن کە بۆ تيرکردنى ژيانى خۇيان ئەو سنوورە کە سنوورپكى ساختەيە و راست نيىە، چونکە ھەردوو بەشيشى ھەر کوردستانە بۆ تپەپرکردن و دەربازکردنى ئەوانە گيانى خۇيان دەخەنە مەترسيەو، بەلام بەشپكى ئەوانە کە دەچنە لای دەولت و دەبنە بەسيچ دەتوانن کارى خۇيان بکەن و مۆلت دەدەن ئەوانە ژيانى خۇيان بکەن و لوقمە نانپک پەيدا بکەن، لەھەموو بەشەکانى تری کۆمەلگەدا لەناو شارەکانيشدا ھەر بەو شپۆازەيە بۆئەوہى کەسيک بتوانيت کارپک پەيدا بکات دەبيت بچيت بەرتيل بدات، دەبيت بچيت غرورى کەسايەتى خۆى تیکبشکينيت و پيى چەن کەسيک ماچ بکات دەبيت ئەو باوهرى و فکرى کە ھەيەتى داينى و وەلای بنيت و لە چيى جودا قسە نەکات و نابى قسە بکات، دەبيت تەسليم ييت، جا بتوانيت بچيت لە ئيدارەيەک و لە ئۆرگانپک کار بکات. دەبيت بپتە ئەندامپكى ئەو دەولتە، ھەموو بەشەکانى کۆمەلگە وای ليھاتووہ بەداخەوہ، بەو شپۆازە کۆمەلگە موحتاجى خۆى دەکات و بەرخۇدانى لە کۆمەلگەدا دەکوژيت، مەسەلەن تايبەت بۆ ئەو بەشەى کە لە زانکۆکاندا دەخوينن، لەکاتى خويندندا باس دەکەن و گفتوگو دەکەن و بەپراستيش دەخوازن بۆ کۆمەلگە کارپک بکەن و ھەندیکيش دەخوازن ناپزەيەتى دەربېرن لەبەرامبەر ئەو سيستەمە، بەلام تۆ دەبينيت لە ئيراندا ئەوہى بەناوى ھيزى خويندکارانە دواى ماوہيەک دەبينيت چۆن موحتاجى ئەوہن کە کارپک پەيدا بکەن، دواى ئەوہى کە خويندن تەواو دەکەن ئەو نارازىبوونە نامپيت و ئەو ھيز و جۆشە نامپيت و تەواو دەبيت، ھۆکار چيىە؟ واتا گەنجپک کە لە زانکۆدا خۆى نارازى بووہ و بەرانبەر ئەو سيستەمەدا کەچى بۆ بەدەستخستنى کارپک و بۆ تيرکردنى ژيانى خۆى دەست لەو نارازى بوونە بەردەدات و تەسليمى دەولت دەبيت بۆ ئەوہى کە دامەزرپت تەسليم دەبيت و بيەدنگ دەبيت ئيت نارازىبوون دەربنرپت. وەکوتر لە ھەموو بەشەکانى کۆمەلگەدا بەو شپۆازە بەرپۆہ دەچيت.

* باسى گەنجانتان کرد، زۆر باس لەوہ دەکريت کە جوانان ھيزى دينايمى ھەر کۆمەلگەيەکن، وەک دەزانين سياسەتپكى زۆر تايبەت دژى جوانان بەرپۆہ دەچيت، دەمەويت ھەندپک باسى ئەوہشمان بۆ بکەن ئەو سياسەتە تايبەتانەى لەسەر جوانان بەرپۆہ دەچيت، دەروہى ئەو بابەتە گشتيانەى کە باستان کرد لە فسادى

ئەخلاقى کە ئەوانيش دەگريتەبەر، بەلام نایا سياسەتپكى تايبەتى بەدەر لەوانەش بەرپۆہ دەبەن ؟

- بۆ جوانان تايبەت بەرنامەى ئەوان زۆر، نەک وەک شتپكى سادە سەيرى بکەى و بلپى ئەوہ شتپكى سادەيە و پيشدەکەويت. ناوہندى ليکۆلپنەوہى ئەوان ھەيە چۆن ميشكى جوانان بکيشنە سەر شتپک و چى مۆدپلپكى ژيانى لەناو جواناندا پيشبەخەن و وابکەن وزى جوانان بەرەو جپيەكى تر ببن کە نەک بکەويتە ھپلى بەرخۇدانپيەوہ، بيگومان لەو بواراندا کاردەکرپت واتا لەبەشى ئابوورى و کۆمەلایەتيدا و ھەتا بەشى ھونەر، لەبەشى ھونەردا چى دەکريت بەراستى؟ تايبەت ھونەريک کە ئەمرۆ پيشدەکەويت لەناو کۆمەلگەدا ھەتا مرۆف دەتوانيت لە سينەماى ئيراندا، من خۆم وای چاويدەکەم بەرنامە تەلەفيزيۆنيەکان وەک سيکسيكى ئيسلامپە، دەبيت کە رووپۆشى ئەوانە ھەبيت جلوبەرگى ئەوان ئيسلامى بن، بەلام مزارپكى کە ئەو بەرنامەيەى لەسەر درووستکراوہ چۆن دەيەويت جوانان کەناليەزە بکات و دەخوازن جوانان بەرەو کوئ بەرن ئەوہ بەشپکە لەو شەرە تايبەتەى کە کار لەسەر جوانان دەکات. دەروہى ئەو بەشەى کە لەسەر ئالوودەبوون و مەشروب و ئەوانە کە بەرپۆہ دەچيت و بەشى ئابوورى ھەرورە تر. لەبەشى فەرھەنگيەوہ چۆن ئاراستە دەکريت بەر بەکۆمەلگە؟ وەک قارەمانى فيلمپک کە لەناو دراماىەک يان لەناو بەرنامەيەکدايە چى کارىگەريەک لەسەر جوانان دەکات، بيگومان ئەوہ ئاشکرايە بەس ھەستيارى و کاردانەوہ لەو بواردەدا زۆر کەمە.

* باسى زۆر کيشەمان کرد تا ئيستا لەبەرنامەکەماندا لەوانەيە زۆر کەسيش لەناو کۆمەلگەدا ئاگادارى ئەو کيشانە بن و ئاگادارى سەرچاوى کيشەکانيش ھەن، بەلام دەمەويت بيئەسەر چارەسەرى بەراى ئپوہ رپگا چارەسەرى بۆ ھەرکام لەو دياردانەى باست ليئانەوہ کرد، لە بوارى ئابوورى و کۆمەلایەتى و ئەخلاقى و ھونەرى و پەروەردەيى و دين و ھەموو ئەو بابەتانەى کە باستان کرد رپ چارەسەرى بۆ کۆمەلگەى ئيمە چيىە کە خۆى رزگار بکات و لەبەرانبەر ئەو شەرەدا و گەلەکەمان و کۆمەلگە نەبنە بەشپک لەو شەرە تايبەتەى دەولتە؟ - لپرەدا مەسەلەکە زۆر قولترە لەوہى کە تۆ بيئى بەس لە کاتپكى کورتدا نرخاندى لەسەر ئەو بابەتە بکەى، واتا چۆن؟ مەسەلەن ئەو کيشانە خولاسە بکەيتەوہ بەس لەو سەد سالىەى داويدا کە ئەو کيشانە پيشکەوتوون

له سیستهمی په روه ده دا داویکی بهر بلاو چیندراوه، له ناو کومه لگه دا کومه لگه په کی نا تهدروست، دروست بووه و بی باوه ری له ناو کومه لگادا پیشکه وتوه و بی بهر پر سیاری پیشکه وتوه



له ناو کومه لگه دا چی له سره جوانان بهر پوهه ده چیت، به لام چاره سهری ته نیا له وهی هندیك له ناو خودا دهرده دل بکهن و له راگه یاندنه کانداسی بکهن نییه، پیویستی به بهر پر سیاری پیته کی زورتر هه په واتا له ده ولت نه خوازن که بیت نهو کیشانه چاره سهر بکات و ده ست له و هیوا په بهر ده ن نهوه شتیکی خه یالیه، هه ده ولت تیک بیت ناتوانیت کیشه ی گهل چاره سهر بکات، ته نیا که سیک که ده توانیت کیشه چاره سهر بکات گهل خویته ی به خویته ی. به بی ده ولت واتا ده ولت هه بی و نه بی گرنه نییه، ده بیت گهل چاریکی دیکه بگه پیته وه سه ر گه وه هری راسته قینه ی خوی. باوه ری به هیزی خوی هه بیت، باوه ری به مرؤفبونی خوی هه بیت و له سه ر مرؤفی خوی کار بکات و راده ستی ده ولته ی نه کات، چاریکی دیکه نهو شتانه ی که لپی دزراوه له میژوودا چاریکی دیکه بیکاته وه مالی خوی؛ بؤ نه وه ییش پیویسته گهل خوی به ری کخست بکات، جوانان خویان به ری کخست بکهن، ژنان خویان به ری کخست بکهن، هه ره شیک که له کومه لگه دا هه په بؤ خاوینکردنه وهی کومه لگه له و پیسیه ی که ده ولت به تاییه ت له سه ر کومه لگه بهر پوهی ده بات خوی ده بیت خوی بؤ نیاد نیته وه و که سایه تی خوی له هه موو پؤخله واته کانی سیسته می ده ولته ی زرگار بکات. نه گه ره له کولانیکدا په کی که هه په ماده بلاو ده کانه وه، په کی که هه په فه سادی نه خلای پیشده خات، کی سه ره تا هه ستی پیده کات؟ نهو کولانیه که ناگادارن خه لکی نهو کولانه نه گه ره ته له فون بکهن بؤ ۱۱۰ یا خود بؤ ناسایشی ماده ده ی هوشبه ر نه وه هه له یه کی زور گه وره یه و زور خه یالیه، ته نیا ریگه چاره نه وه به خه لکی نهو کولانه خویان له ناو خویان خاوینی بکهنه وه، نه گه ره خیزانیتک خوی له ناو خویدا کوریک

زور قوولتن، به شیکه نه وانه زور میژووین، به شیکه نه وانه ده گه پیته وه سه ر ده ولت که هیوا ی نه وه بووه بیته خاوه نی ده ولت نه گه ره ده ولت ته هی خوی بیت ده توانیت نهو کیشانه چاره سهر بکات به داخه وه نیمه ده بین له باشووری کوردستاندا ده ولت تیک کی کوردیش هه په، به لام به راستیش چهنده توانیوه تی کیشه کانی کومه لگه چاره سهر بکات؟ دیاره و زهق و بهر به چاوه، مه سه له ن ده ولت تیک له ئیران هه په گه لی فارسیش نه ی توانیوه نهو کیشانه چاره سهر بکات واتا له نه ته وه ی خویشیدا کیشه کانی قووله نه گه ره بؤ کوردان مه سه له که هه ندیک جوداتره و تاییه تره، به لام هیچ ده ولت تیک نایته هیوا که کیشه کانی گهل چاره سهر بکات؛ یه که نهو بابته تانه ی زور زور گرنه، لیره دا نه وه یه که گهل ده بیت هیزی خوی ته سلیم نه کات و راده ستی ده ولته ی نه کات واتا هیوا ی به ده ولت نه بیت که بیت کیشه کانی بؤ چاره سهر بکات. له میژوودا گهل خوی هه میسه له به رانه بهر تا که که سه کانی خوی بهر پر سیار بووه، له به رانه بهر هه موو شتیکی خویدا بهر پر سیار بووه هه ستیار بووه، له به رانه بهر ژینگه که ییدا بهر پر سیار بووه، به لام کاتیک به ناو ابونی ده ولت تیک کی وه کو ده ولت نه ته وه هه موو نهو هیزانه راده ستی ده ولت کرا سه ر چاوه کانی سه رزه وی و ژیره وی هه موو راده ستی ده ولت کرا، سه ر چاوه کانی مرؤف راده ستی ده ولت کرا و هه موو هیواکانیش له ده ولت دا کورتر کرایه وه که ده ولت بیت کیشه کانی بؤ چاره سهر بکات نه وه هه له یه کی زور گه وره یه، لیره دا ده بیت گهل چی بکات؟ ده بیت هه ندئ مرؤفی روناکیبیریش هه بن هه تا نه ک روناکیبیریش هه ر که سیک که له ناو کومه لگه دا وشیار بیت نه وانه بیبیت و به وانه بیه شیک که ده زانیت

يان كچىكى به كيشه يه كى ئاواوه روبه پوه ئه ووه ده بىت خۆى كيشه كه ي چاره سهر بكات به يارمه تى وه رگرتن له كۆمه لگه ي خۆى كيشه كه ي چاره سهر بكات نه وه كه ئه وهى مندالى خۆى ته سلىمى ده ولت بكات وه كه ئه وه وايه تو دزىك داخواز بكه يت ماله كه ت دزراوه ئه وىش بچىت بو ت بىنيتته وه. پىويسته ئه و شته به ريشه يى چاوى لىكرىت ده ولت خۆى پره له ناكوكى، خۆدى ده ولت له سهر ئه ساسى دزى و ئالان و ده سترىزى كردن ئاواپووه له ئه نجامدا گه ل ده بىت قه ت ئه و شته له ده ولت نه خوازىت. له ناو كۆلانه كاندا پىويسته ئه و ناوه ندانه ي به و شىوازه كرده كه ن بىنه هه ده فى كۆمه لگه، واتا كۆمه لگه نه يلىت ئه وانه ژيان بكه ن واتا به ههر شىوازيك بىت ده بىت پىش له وانه بگرن نه وه كه ئه وهى تو ته نيا به وهى كه دىوته و ئاگادارىت داوه يان له هه ندئ جىگا باست كر دووه و داوته به راگه ياندىك ئه وه به و شىوازه ساده يه چاره سهر ناكرىت، پىويسته به شىوازيكى زور بونىادى و رادىكال له به رانبهر ئه وانده شه ر و تىكوشان پىش بخرىت. پىويستى به وشىبارىيه كى زورتر هه يه، پىويستى به پاراستنى تاكى خۆى هه يه ئه و كۆمه لگه يه به و شىوازه به رپرسياره. واتا هه ركه س له به رانبهر كه سىكى تردا مه سئوله، ئىستا تو ده بىنيت له كۆمه لگه دا به مليونان مروف له ته نىشت يه كتر ژيان ده كه ن، به لام به رپرسيارىتى لاواز بووه يه كىك له ته نىشت جاده كه وتوه كارتون خه وه، يه كى مه واد بلاوده كاته وه كه س نالىت ئه وه بو وا ده كات، يه كى خواردنه وهى كه حكولى بلاو ده كاته وه كه س نالىت ئه وه بو وا ده كات، هه ركه سىك به ناوى نازادىيه كى كه سى لىبراليزمىك هه يه، هه ركه س چو ن ژيانه كات نازاده له چوارچى وهى مالى خۆيدا چى ده كات با بىكات، ئه و به رپرسيارىتته زور كه م بو ته وه به داخه وه. پىويسته ئه و كه سانه ي باوه ريه كى دىنيان هه يه ئه ركى خۆيان بگرن، له باوه رى دىنيادا چى هه يه؟ له باوه رى دىنيادا نوئزى جومعه و جماعه ت هه يه ئه گه ر مروفنىك باوه رىكى دىنى هه يه ده بىت بزائىت ئه ساس پىشكه وتنى ئه و نوئزى جماعه ت و نوئزى جومعه يه بوچى بووه؟ بو ئه وهى كه مروقه كان كو بىنه وه له سهر مه سه له و كيشه كانى خۆيان قسه بكه ن و خۆيان چاره سه رى بو خۆيان بدۆزنه وه، به لام ئه م رو ئه و شته به ته واولى له جه وه رى خۆى ده ركه وتووه واتا له نوئزى جومعه و جماعه تدا تو ده بىنيت مه لايه ك ته نيا قسه ده كات واتا ئه و جماعه ته ي له وئ دانىشتون ته نيا گوئگرن، هىزىكى چاره سه رى له ويدا ده رناكه وىت، به و شىوازه نايىت، ده بىت له بنه ماي ئه وده دا چو ن بووه ئاوا

قسه ي له سهر بكرىته وه. ئه وانه ي كه ئه و كاره ده كه ن به راستى وه ك خيانه تىكه كه له كۆمه لگه ي ده كه ن سه ير بكرىت. ئه گه ر تو مه لايه كى، مه لايه ك ده بىت نه ترسىت له به رانبهر ئه و ده ولت تانه دا راست هه لوىست وه ر بگرىت له به رانبهر ئه و كيشانه ي كۆمه لگه دا به رپرسيارىتى خۆى به جى بىنيت پىويسته ئه و مزارانه ي بنگه ي كۆمه لگه تاوتوى بكرىت و رىگا چاره ي بو بىنيتته وه و هىوا به ده ولت نه بىت و پىويسته به راستى جوانان له و باه ته دا زور هه ستىار بن خانه واده كان له و بواره دا زور هه ستىار بن، واتا ئىستا كه داوىك دانراوه زور زور به رفرآوانه ئه گه ر هه ركه س به ته نيا بخوازىت مندالى خۆى بپارىزىت يان ته نيا خانه واده ي خۆى بپارىزىت زور زور زه حمه ته. له سىسته مى په روه رده دا داوىكى به ر بلاو چىندراوه، له ناو كۆمه لگه دا كۆمه لگه يه كى نا ته ندروست، دروست بووه و بى باوه رى له ناو كۆمه لگا دا پىشكه وتوه و بى به رپرسيارى پىشكه وتوه. له ناو كۆمه لگه دا هه ر ساتىك ئه گه ر هه يه كه سىك له نىو كۆمه لگه دا بكه وىته نىو ئه و داوه، كه س خۆى فرىو نه دات و بلت نا من راست ژيان ده كه م و باوه رى من ئه وه يه ئىدى ئه وهى تر كيشه ي ئه وانى تره به و شىوازه هه ر كات له هه ر كۆشه يه كى ماله وه له ده رگا و له په نجه ره ي ماله وه فىتنه و فه سادى و ئه و خراپه بكه وىته ناو كۆمه لگه وه و كۆمه لگه به ته واولى بپه يز بكه وىت به راستى. ئىستا له روژه لاتى كوردستان جارىكى تر خه رىكه به ر خۇدانى له چوارچى وهى فكر و رامانى ربه ر ئاپۇدا پىشده كه وىت، دوژمن بو ئه وهى رىگه له و گه نجان به رگرىت، جارىكى تر به رىكخستن نه بن و هىزىك له كۆمه لگه دا درووست نه بىت ئىستا به تايه ت له سهر كۆمه لگه ي ئىمه له روژه لاتى كوردستان كار ده كات، بو ئه و هىش پىويسته گه ل زور زور له و باه ته وه وشىارتر بىت.

* زور زور سوپاس ماموستا ژىروان روژدار ئه ندامى
 كۆمه لگه ي دىموكراتىك و نازادى روژه لاتى كوردستان.
 سوپاستان ده كه م بانگىشتى ئىمه تان قبول كرد بو
 به رنامه كه.



ژنۆلۆژى زانستى پارادىگماى مۆدېرنىتەى دېموكراتىكە

وتووېژ لەگەل شەيدا نادر

سەبارەت بە زانستى ژنۆلۆژيا ئالتەرناتىو لەم وتووېژەدا لەگەل ئەندامى ژنۆلۆژى رۆژھەلات(شەيدا نادر) تىشك دەخاتە سەر رەھەندەكانى ئەم زانستە. شەيدا نادر سەبارەت بە زانستى ژنۆلۆژى دەلىت: "ژنۆلۆژى زانستى پارادىگماى سىستەمى مۆدېرنىتەى دېموكراتىكە، زانستى ژن و ژيان و هاوژيانە و يەكەم جار رېبەر ئاپۆ لەسالى ۱۵۲۰۰۸ لەپەرتووكى سۆسيۆلۆژى ئازادىدا باسى لەچەمكى ژنۆلۆژى كرد".

شەيدا لەھەمانكاتدا لەسەر ئەركى زانستى ژنۆلۆژى پىوابە كە؛ ژنۆلۆژى گرنكى بە پىگەى بەھىزى زانستى كۆمەلەتەى دەدات لە نىو كلتورى كۆمەلناسى ماوەدرېژ، كۆمەلناسى بونىادى و كۆمەلناسى پۆزەتيف و بە تايبەتەى كۆمەلناسى ئازادى دا، دىدى ژنۆلۆژى بۆ كۆمەلناسى لە خانەى زانستى كۆمەلەتەى ئەلتەرناتيف-جىگروەدا دادەنرېت.

ئا: ئالتەرناتىو

دىارن، بەلام پىويستى بە زانستىكە ھەيە كە لىكۆلېنەوہ لە ريشە بكات و ئەو راستيانەى كە لە تارىكىدا ماون رون بكاتەوہ و ئەم زانستەش بە "گەنۆلۆژى" پىناسە دەكات. رېبەر ئاپۆ دەلىت: "راستە پىويستە زانستىكە ريشە لىكۆلېن بكات" و بۆ ئەوہيە باس لەگرنكى زانستى ژن و دىدى ژن دەكات، تاكو ريشەى زانستى راستەر ئاشكرا بكرېت، ھەر بۆيە ژنۆلۆژى پىشنيار دەكات، لىرەدا دەلىت: "لە جياتى چەمكى فېمىنىست، چەمكى "زانستى ژن" گونجاوترە و دەتوانېت وەلامى ئامانج و پرسىيارەكان بداتەوہ. ئەو رەھەندانەى كە ژنۆلۆژى ئاشكرايان بكات، برىتىن لە تىۆلۆژى، ئەشكاتۆلۆژى، پۆلېتىكلۆژى، پەداگوژى تا سۆسيۆلۆژى. ژنۆلۆژى لەراستىدا ئەو راستىيەى ژن كە لە تارىكىدا ماوەتەوہ ئاشكرا دەكات و ئەوہش بەو واتايە دېت كە زۆرىك لەراستىيەكان كە بەشاراوەبى ماونەتەوہ ئاشكرا دەكرېن.

دەقى وتووېژەكە

* زانستى ژنۆلۆژى چىيە؟

- ژنۆلۆژى زانستى پارادىگماى مۆدېرنىتەى دېموكراتىكە. زانستى ژنە، زانستى ژيانە، زانستى هاوژيانە. وشەى ژنۆلۆژى جارى يەكەم سالى ۲۰۰۸ رېبەر ئاپۆ لە مانىفستۆى خۆى بەناوى "سۆسيۆلۆژى ئازادى" باسى لىوہ كرد، بەلام نىچە بە لاتىنى كە دەبىتە گەنۆلۆژى- genoloji، گەن-ريشە، لۆژى-زانست، بەكارى ھېناوہ و دەلىت: "ئەو زانستانەى كە لىكۆلېنيان لەسەر كراوہ و



Jineoloji

*** ئەرك و بەرپرسىيارىتى ئەم زانستە و گرنكى ئەم زانستە بۇ كۆمەلگە چۆن ھەلدەسەنگىن؟**

- لىرەدا دەمەوئى باس لە ئەو خالانە بكەم كە ژنۇلۇژى وەكو ئەركى خۆى سەبرى دەكات و خۆى بە بەرپرسىيار دەزائىت لەوہى كە خاوەن ئالتەرناتىوئىك بىت. رۆلى ژنۇلۇژى بە لىكۆلپىنەوہەكانى لە ھەلسانگاندىن و گورانكارى و راستكرندنەوہ و رونكرندنەوہى ھەموو ئەو راستیانە كە لە تارىكىدا ماونەتەوہ بەتەنیا كورت ناكرىتەوہو لىرەدا دەمەوئىت باس لەھەندى لەو رەوت و گۆشەنىگایانە ژيان بكەم كە تا ئىستە لەكۆمەلگە بەشاراوەیى ماونەتەوہ و ژنۇلۇژى لەسەريان قال دەبىتەوہ.

ژنۇلۇژى؛ زانستى ژنە، چونكە رەخنە و بۆچونى فېمىنىستەكان لە رەخنەگرتن لە زانستەكان زۆر دەرتەنجامى باشى ھەبوون. لىكۆلپىن و بەشى رەگەزى كۆمەلگا كە زانكۆكان لە ناو زانستى كۆمەلایەتى رولىكى گەورەيان گىراو، بەلام نەياتوانیوہ وەكو زانستى ژن بەرىكخستىيان بكەن. پىشكەوتنى سەدەى ۲۱ دەرىدەخات كە لە گۆرانكارى و شۆرشى ئەم سەدسالەدا ژنان دياركەر دەبن. لە بەر ئەمەش پىويستە ئايدىلۇلۇژىاي رزگارى ژن، فېمىنىست و بزوتنەوہەكانى تىرى ژنان پشت بە زانست بىبەستن. ھەروەھا لىكۆلپىنى ژن وەكو رەگەزىك نىە. وەكو كۆكراوہى سۆبژھ و ئۆبژھ، وەكو پاشماوہ و جەوہەرى كۆمەلگا، وەكو يەكەم مېتىنگە و دوایىن مېتىنگە دياركەر دەبىت. ئاشكراردنى ناسنامەى ژن لەلایەنى كۆمەلایەتى و مېژووویى و ئاشكرا كردنى راستى كۆمەلایەتە.

ژنۇلۇژى زانستى ژيانە. يەك ئامانجى ئەساسى زانستى كۆمەلایەتى و ھۆكارى بوونيان و ئاشكرا كردنى ژيانى كۆمەلگا و چارەسەرىە بۇ كىشەكان، بەلام بەداخەوہ زانستە كۆمەلایەتەكان ئەم رولە جىبەجى ناكەن. پىويستە زانستى كۆمەلایەتى، بۇ ئەوہى كۆمەلگە بپارىزن و سەرلەنوئى ژيان واتادار بكەن خاوەن رولپن. رەگ و رىشەى پەيوەندى دەسەلاتدارى و سەردەستى پىاو لە سەر ژن و كۆمەلگە روون دەكاتەوہ. لىكۆلپىنەوہەكانى ئەتىمۇلۇژى و مېژوو پەيوەندى ژن و ژيان ديارى دەكات. لە يەكەم نۆرمەكانى باوہرى دا وشەى مى و نرخە بنەماكانى ژيان و رۆلى ژن ديارە. بۇ ئەوہى كە سەرلەنوئى ژيان واتادار بكرىت پىويستمان بە شۆرقەى ژن ھەيە. ھەندىك نىشانەكانى مەتافۆر و شۆرقە لە مېژوو خۇلقپنەرىدا ھەن، پىويستە ھەر سىستەمىك ئەو باوہرىانە وەلامبەنەوہ كە لە دەورى ئەو سىن خالانە وەكو پرس كۆبونەتەوہ. ۱- كىن خۇلقپنەرى ژيانە؟ ۲- كى

خراپى ھىناوہتەوہ ناو دونيا؟ ۳- كى پەيوەندى نىوان مرۆف و ھىزەكانى لە سەر سروشت ئاوا كرد؟ يان بە قسەيەكى تر خودا لە گەل كىن قسە دەكات؟

ژنۇلۇژى زانستى ھاوژيانە. پىويستە پەيوەندى ژن و پىاو وەكو بابەتتىكى ئەساسى و كۆمەلایەتى ھەلسەنگىندىرېت. نەك تەنیا ئاشكراردنى رەوشى ژن و ئازادى ژن، پىويستە رۆلى پىاويش بگۆردىرېت؛ چونكە ناسنامەى پىاوى سەردەست تەنیا زەرەر لە ژن نادات؛ بەلكو زەرەر لە پىاويش دەدات. تەواوى پەيوەندىەكانى ژن و پىاو لە سەر دەسەلاتدارى بوئادىنراون. پىويستە پەيوەندى نوئى لە چوارچىوہى يەكسانى و سەربەخۆى ھەر دوو رەگەز داھەزرىت و ئەو پەيوەندىانە لەھەمانكاتدا پشت بەزانست و فەلسەفە بىبەستن.

ژنۇلۇژى زانستى پارادایمى مۇدىرنىتەى دىموكراتىكە. دواى دووہەمىن شەرى جىھانى گتووگۆ لە سەر پارادایمى زانست كرا، ئەو بۆچونانەى كە رەخنە لە پۆزىتىفىزم كران. لەسەر ئەو گۆرانكارى و رەخنانە بنەمايەك دامەزرا. ئاندرەئا فرانك كە سىستەم وەكو سىستەمىكى ۵۰۰۰ ھەزار سالە شۆرقە دەكات. بۆچونى نىچە و فۆكۆ لە سەر ئەركۆلۇگ زانەكان و تەھلىلكردنى دەسەلاتدارى. بۆچون و رەخنەى ژنان لە سەر زانست. لىكۆلپىن لە سەر دەولەمەندى رىبازى زانست، بۆچونى بۆتكىن لە سەر سروشتى يەكەم و دووم. بۇ ئەوہىە كە پارادایمىك لە سەر بنەماى ئازادى ژن و ئىكۆلۇژى و دىموكراتىك بوئادى بنىت و شۆرشىك كە پشت بە زانستى ژنۇلۇژى بىبەستىت.

ژنۇلۇژى وەكو زانست لە سەر سىن خال دادەمەزرىت:

۱- كلتورى بەرخۇدانى ژنان ھەزاران سالە بەردەوامە. شوپن پىئ ئەم بەرخۇدانە لە كۆمەلگای كۆنى كوردستان و رۆژھەلاتى ناوین زىندوہ. ئەوہ بنەمايەكى زۆر گەورەى كلتورى بەرخۇدانى ژنانە.

۲- تىكۆشانى ژنان و دەستكەوتەكانى كە دايمەزراندوہ. ئەو ژنانەى كە لەناو شۆرشدا بوون، لە گۆرەپانى ھونەر و وىژھدا خاوەن بەرھەم بوون، و مىراسى فېمىنىست بە ئەساس دەگرىت. ئانالىزى ھۆكارى شكست و كەموكورى ئەو تىكۆشانانە و ئەو بابەتانەى كە بۇ شۆرشى ژن وەكو كۆسپن ئاشكرا و روون دەكاتەوہ.

۳- ئەزمونەكانى بزوتنەوہى ژنانى كوردستان كە زياتر لە ۴۰ سالەو لە گۆرەپانىكى زۆر خۆى بە رىكخست كردوہ. بزوتنەوہى ژنانى كوردستان ئەزمونىكى

دەولەت و زېھنەتە پیاوسالاری تیکۆشانیکى گەورەى کرد و خاوەن هەلۆپستیکى رادیکالانە و باش بوو. هەر بۆیە سیستم بە سیاسەتیک کە گوايە مافیان پێدەدات و چینگایەکیان بۆ دەکاتەووە تاکو بتوانن خۆیان بەرێکخستن بکەن. ئەم فیلەى کە لەو بزوتنەوانە کردیان راکیشى نێو ئایدیولۆژى سەرمايەدارى کە لیبرالیزمە کرد. بە رەوايەتەى دان بە تاکگەرایى لە راستى فکر و ئایدیولۆژیا رۆژ بە رۆژ دورکەوتنەووە. بۆ ئەوەى بتوانن ئەم حەقیقەتە بێنن دەبیت لەناو زانستى ژنۆلۆژى خۆ بێنن و پشت بە ژنۆلۆژى بێستەن. رێبەر ئاپۆ بەو مەبەستە رەخنە لە فیمینیسیت دەگریت و دەلێت: "ئەو بزوتنەوایە رەخنە و خەباتى رادیکال بوون لە بەرامبەر زېھنەتەى دەولەت، بەلام لە بەرامبەر سیستمى سەرمايەدارى خاوەن ئەو هەلۆپستە نەبوو، هەر بۆیە مارژینال مانەووە و نەیانوانى خۆیان بەرفراوان بکەن. لەلایەكى تر بە گشتى کیشەکانى کۆمەلگەيان نەبىنى و تەنیا سەیرى لایەکیان دەکرد و زېھنەتەى دەسەلاتداريان وەکو ئەوەى کە لە یەك جیاواز بن هەلسەنگاند ئەوەش وایکرد کە نەتوانن بۆ کیشەى ژنانیش چارەسەرەکی راست بدۆزنەووە و خاوەن هزرىکى سەر بەخۆ بن". لێرەدا رۆلى سیستم بە رونى دەبىنن کە چۆن سیاسەت لەسەر بزوتنەوەکانى دژ بەخۆى دەکات و دەیانھێنیتە ئاستیک کە هیچ کاریگەرەکیان نەمىنیت، بەلام ژنۆلۆژى وەکو زانستى ژن بە دیدى ژن تەواوى بەرەبەستەکان وەکو لە سەرەوێش باسەم کرد دەبىنیت و هەلسەنگاندنیکى

سەر بەخۆیە و لە زۆریک لە ئاست و بوارەکاندا ئەنجامى گرنگی بە دەستھێناوہ. پێویستە کە ئیمە ئەو دەرنەنجامانە بۆ کۆمەلگەى کوردستان و رۆژھەلاتى ناوین وەکو شۆرشیکى کۆمەلایەتەى بکەینە بنەمايەك بۆ خۆمان. زۆریک لە ئەنجامە گەردونیەکان کە بە دەست هێزان لە گەل ژنانى جیھان دابەشیان بکەین. ئەو ئەزمونانەى کە خۆى وەکو زانست دادەمەزرینیت، پیکھێنانى شۆرشى ژن دەتوانیت بپیت بە بنەمايەك. ئەوانە و زۆر فراوانتر لەو چوارچۆیە ژنۆلۆژى بەئەرك و بەرپرسیاریتی خۆى سەیريان دەکات و حەقیقەت بۆ هەموولایەك روون دەکاتەوہ.

ژنۆلۆژى چۆن دەتوانیت ئەو چەقبەستووویە بزوتنەوہ فیمینیسیتەکان تێبەر بکات؟

- سەرەتا ئەمەوێت ئەوە بلیم کە فیمینیسیت ئایدیولۆژیایە و ژنۆلۆژیش زانستە. زانست دەتوانیت بۆ ئایدیولۆژھکانى تریش بپیت بە بنەمايەك. ژنۆلۆژى چینگای فیمینیسیت ناگریت، بۆ فیمینیسیت دەبیتە پالېشتیک. ژنۆلۆژى ئەو بەرھەمانەى کە فیمینیزم و ئایدیولۆژى ئازادى ژن ئاواى دەکات بۆ زانستى ژن بە بنەما وەر دەگریت. چەقبەستووەکانى بزوتنەوہى فیمینیسیتەکان دەگەریتەوہ بۆ بەرەبەستەکانى سیستمى سەرمايەدارى، بزوتنەوہى فیمینیسیت کاتى خۆى یەکیک لەو بزوتنەوانە بوو کە لەبەرامبەر دەسەلاتدارى



ژنۆلۆژى زانستى ھاوژيانە. پێویستە پەيوەندى ژن و پياو وەکو بابەتیکى ئەساسى و کۆمەلایەتەى هەلسەنگیندریت. نەك تەنیا ئاشکراکردنى رەوشى ژن و ئازادى ژن، پێویستە رۆلى پياویش بگۆردریت؛ چونکە ناسنامەى پياوى سەر دەست تەنیا زەرەر لە ژن نادات؛ بەلکو زەرەر لە پياویش دەدات

نوئ دەكات. ئەزمونی ھەموو خەباتی ژنان و بزوتنەوہی فیمینیسیتیش بنەمایەكە بۆ بینینی چەقبەستووێەکانی و ھەولدان بۆ لادانی ھەموو بەرەبەستەکان دەدات.

پەيوەندى ژنۆلۆژى لەگەل شۆرشى ژن، ژيان، ئازادى چيە؟

- زۆر ھۆكار ھەن كە ئيمە زانستى ژن بونىاد بنين، بەلام ئامانجى ئەساسى ئەوہيە كە زەمىنەيەكى زانستى بۆ شۆرشى ژن ئاوا بكرت. ئەو شۆرشانەى كە لە سەدەى ۱۹ و ۲۰ وەكو بنەماى زانستين، سۆسيۆلۆژى فەرەنسا، پۆليتيك-ئيكۆنۆمى بەریتانيا و فەلسەفەى ئەلمانیايان بە بنەما گرت، بەلام ئەمڕۆ ھەموويان رووبەرووی رەخنەيەكى زۆر بوونەتەوہ. بەو مەبەستە پيويستە شۆرشەکانى سەدەى ۲۱ زانستى خۆيان دامەزرين. ئەو زانکۆ و ئەكادیمیانەى لە ژێر دەسەلاتدارى كاپيتالیست دان، ناتوانن رەخنە و زانستىك كە راستى ژن، گەلانى ژێردەست و جوگرافيايى دەرەوہى ئەوروپا ئاشکرا و روون بکەنەوہ.

زۆرێك لە فەیلەسووف و زانایان ھەن كە دەتوانن بە فكري خۆيان سەنتیزيك بۆ شۆرشى سەدەى ۲۱ ئاوا بکەن، بەلام ژنۆلۆژى لەو بابەتەدا خاوەن بانگەشەيەكى تايبەتە. لە ئیوان تیۆرى-پراتيک، ژيان-كۆمەلگا و زانست دا پەيوەنديەك دروست دەكات. ھەرەھا لە دەرەوہى سيستم و بە گوێرەى پيويستى ئازادى و سەرەخۆيى زانست دەتوانیت بچولیت و لەسەر سۆسيۆلۆژى ژن زەمىنيكى بەھيز ئاوا بکات. پەيوەندى ژنۆلۆژى بەمشيوازە لەگەل شۆرشى ژن، ژيان، ئازادى دا ھەيە. وەكو زانستى ژن واقعینانە ھەموو كيشەکانى كۆمەلگە بەبى ئەوہى كە پارچەيان بکات ھەلدەسەنگينیت و بۆ چارەسەرى خاوەن ئالتەرناتيفيەكە. ھەر بۆيە لە ئيران و رۆژھەلاتى كوردستان ھەر كەسيك لە دەورى دروشمى "ژن، ژيان، ئازادى" كۆبونەتەوہ دەيیت پيويستيان بە ريكخستنکردن و پەرورەدەکردنى گەل ھەيیت و ئەو زاناوونە بە تەواوى دروست نەبوويیت، بەلام ھەموو كەسيك شۆرشى بزوتنەوہى ئازادى لە فكر و فەلسەفەى ريبە ئاپۆدا بينى. شۆرشى ژنانى كوردیان بينى كە جيهانى بوو، رۆژئاواى كوردستانيش مەنەى ھەرى بەرچاوى ژنان و گەنجان و ھەموو گەلان بوو. ئەگەر ژن، ژيان، ئازادى وەكو فەلسەفەى ژيانى ئازاد ھەستى پى دەكرت ئاوا زمان حالى حەقيقەتتيكە.

ژنۆلۆژى و كۆمەلناسى ئازادى چى پەيوەنديەكيان لەگەل يەكترا ھەيە؟

- ژنۆلۆژى گرنكى بە پيگەى بەھيزى زانستى كۆمەلایەتى دەدات لە نيو كلتورى كۆمەلناسى ماوہدەرژ، كۆمەلناسى بونىادى و كۆمەلناسى پۆزەتيف و بە تايبەتى كۆمەلناسى ئازادىدا. ديدى ژنۆلۆژى بۆ كۆمەلناسى لە خانەى زانستى كۆمەلایەتى ئەلتەرناتيو-چيگەرەوہدا دادەنریت كە دوو لقى زياترين شۆرشگير و بزوينەر دادەنریت. ئيمە پيناسەى ريبەر ئاپۆمان لە كۆمەلناسى ئازادى بەرگى سيئەمى پەرتوووەكانى "مانيفستۆى شارستانى ديموكراتيک" دا كە بەناوى "كيشەکانى زالوون بە سەر مۆديرنیتەى سەرمايەدارى و بونىادناى مۆديرنیتەى ديمۆكراتيک" ە بۆ خۆمان وەكو تيرپوانينىكى سەرەكى بۆ ژنۆلۆژى دەبينن. ريبەر ئاپۆ كاتى ئامازھ بەوہ دەكات كە "ئەو كۆمەلناسيەى لە روانگەى كۆمەلایەتییەوہ بابەتەکانى ئافراندىن لە كورتى ماوہکانى كورتخايەنيدا تاوتوئ دەكات لە چيگای خۆيدا دەيیت. ئەم ساتەى كورتى ماوہ "ساتى كوالتۆمى" و "ناوبەرى كائىؤس" كە بە واتايەكى تر دەتوانين كۆمەلناسى "ئافراندىن" يشى پى بلين، لەبەرئەوہى زۆرترين گۆرھپانى كۆمەلگە دەگرينەوہ و كۆمەلگە پەيوەنديدار دەكات، كۆمەلناسى ئازادى لە سەرروى بابەتەکانى كۆمەلناسيەوہ ديت كە پيويستە پيش بخريت". ئەو زانستە دەيیتە وەز، رۆخ و مالى زانستى سۆسيۆلۆژى ئازادى. دەيیتە تەندروستى پالپشت. ئەو زانستە دەيیتە زانستىك كە وەك شۆرشىك و پيپھەلگرتنيكى ئەخلاقى پيويستىكى زانستە كۆمەلایەتییەكانە. ئەو راستيانەى كە لە سەرەدەستى ئەم زانستە ئاشکرا بن، كەمتر نابن لە زۆرێك لە لقەکانى سۆسيۆلۆژى. بۆ ئاشکراکردنى ميژووى داگيرکردنى ژن لە رووى زيهنى و جەستەيیەوہ، بۆ ئاشکراکردنى پيگەى ژن لە بواری ئابورى، كۆمەلایەتى و سياسى دەليين ژنۆلۆژى.

رۆلى پەكەكە و ريبەر ئاپۆ لە بونىادنانى ئەم زانستە چۆن شۆفە دەكەن؟

- پەكەكە خۆى پارتى ژنە، كاتيك وا دەگوتريت ئەوا حەقيقەتتيك باس دەكرت كە لە سەرەتاي دامەزراندنيەوہ لەسەر بنەماى ئازادى ژن خۆى بەريوہ دەبات. بوونى يەكەم ژن لەناو گروپى سەرەتا گوزارشت لەو بابەتە دەكات كە بزوتنەوہيەك بە بى ژن لە ئارادا نيە. ناكۆكى و ھەلوپستى ريبەر ئاپۆ لە بەرامبەر زيهنيەتى كۆيلەداريدا لە منداليدا چەكەرەى سەندوہ.



زۆر ھۆكار ھەن كە ئىمە
 زانستى ژن بونىاد بىيىن، بەلام
 ئامانجى ئەساسى ئەوھىە
 كە زەمىنە يەكى زانستى بۆ
 شۆرشى ژن ئاوا بىكرىت. ئەو
 شۆرشانى كە لە سەدەى ۱۹
 و ۲۰ ۋەكو بنەماى زانستىن،
 سۆسىۆلۆژى فەرەنسا، پۆلىتېك-
 ئىكونۆمى بەرىتانيا و فەلسەفەى
 ئەلمانىيان بە بنەما گرت، بەلام
 ئەمپرۆ ھەموویان رووبەرپرووی
 رەخنە يەكى زۆر بوونە تەوھ



كاتىك كە برىارى دامەزراندنى بزوتنەوھە كە دەدات بىر لە
 بوونى ژن دەكاتەوھ. ۋەكو حىزبە كلاسېكە كان بۆ كۆمەلېك
 بەرژھوھەندى ئەو كارە ناكات، لە سەر بنەماى ئازادى ژن
 و سەر بەخۆى ژن ھەنگاۋ ھەلدە گرېت. كاتىك تەھلىل
 لە سەر كىشە كان و قەيرانى كۆمەلگە دەكات دەبىنىت
 كە ھەموو شىك گرېدراوھ بە نەبوونى ژن و كۆپلايەتى
 ئەو بوونە لە دەسەلاتى پىاوسالارىدايە. ھەر بۆيە ھەر لە
 سەر تەوھ مېژووى كۆپلايەتى و ئازادى ژن دەخاتە بەر باس
 و لەو چوارچۆپوھىدە تېكۆشانى خۆى دىار دەكات.

لە سالانى ۱۹۸۷-۱۹۹۰ رېبەر ئاپۆ تەھلىل بەناوى "ژن
 و بنەمالە" دەكات و بەقولى سەرنج و بووچوونەكانى خۆى
 لەو رووھە دەخاتە پروو. لە سالانى ۱۹۹۴-۱۹۹۷ ئەوینى كورد،
 گۆرپىنى پىاو و چۆن بژىن. ۱۹۹۷ تىۆرى دابىران، ۱۹۹۸ ھىزرى
 ئازادى ژن، ۲۰۰۰ ھاۋپەيمانى كۆمەلایەتى ژن، ۲۰۰۲-۲۰۰۴
 پەرورەردە كردنى پىاو، ۲۰۰۳ گورپىنى پارادىگما، ۲۰۰۸ ژنۆلۆژى،
 ۲۰۱۱ ھاۋژىيانى ئازاد، رېكخستى كۆنفېدېرال، خۆپاراستى،
 سىستەمى ھاۋسەرۆكايەتى، ئەم ھەناگاۋانە پىمان دەلېن
 كە لەنىو پەكەكەدا لە چى ئاستىكدا گۆرانكارى پىكھاتوۋە
 و ھەمووشى لە سەر ئەساسى گۆرپىنى پىگەى ژن و ئازادى
 كۆمەلگايە. ھەموو ھەولدانى رېبەر ئاپۆ پتەۋكردنى
 ھەبوونى ژن لەناۋ پەكەكە و كۆمەلگەدا بووھ.

يەكەم، بەشداركردنى ژنان، دووھم، خۆسەرى ژنان،
 سىيەم، ژنان خاۋەن ئايدىولۆژى ئازادى ژن بن، ھەم لە
 گشتىدا جى گرتن و ھەمىش خۆسەر خاۋەن بزوتنەوھىەكى
 سەر بەخۆ و رېكخستى و خۆپاراستى بن. ھەرى داۋىش
 ژنۆلۆژى بىتتە زانستى ژن تاكو باۋەش بۆ رەگەزى ژن و
 كۆمەلگەى ژن بىكاتەوھ و بتوانىت گەردونى بىت. ئەوانە
 رۆلى پەكەكە و رېبەر ئاپۆ دىارى دەكەن لە بونىادنانى
 ژنۆلۆژى دا. لە ئايدىولۆژى ئەولاتر دەچىت و زانستى خۆى
 دەبىت. رېبەر ئاپۆ بەردەوام دەلېت كە من ئەویندارى ژنم،
 بەپاراستى ئەویندارى چاند و ئەخلاق، فەلسەفە و زانست،
 كۆمەلایەتى و ژيانە كە داىكە خوداۋەند دايمەزراند، ھەر
 بۆيە ئەویندارى ژنى زانا و خاۋەن فەلسەفەى ژيانە.
 ئەو ژنەى كە كۆپلە كرابوو و لە ھەبوونى خۆى بىگانە
 بوو ئەمپرۆ دىسان زىندو بوەتەوھ و ئەویش بە شەر و
 تېكۆشانىكى بى ۋېنە و رەنجى رېبەر ئاپۆ پىكھاتوۋە. ئەرك و
 بەرپرسىارىتى ژنۆلۆژى بونىادنانى ژنىكى زانا و كۆمەلگەيەكى
 زانا و دىمۆكراتىك و ئازاد و بەپەرورەردە كراۋە.



ئازادى رېبەر ئاپۆ برىتتە لەهزر و فەلسەفە و نەخشە رېگەيەك

نياز حاميد

* با لەويۆ دەست پى بەگىن، لەئىستادا ھەلمەتتەك لەژىر ناوى ئازادى جەستەيى رېبەر ئاپۆ و چارەسەرى دۆزى كورد لەئاستى جىھاندا دەستى پىكردو، ئيۆە وەكو كەسىكى رۆژنامەوان و چاودىرى سىياسى، چۆن دەرواننە ئەم ھەنگاوە؟ - ئەو بابەتەي دەبىت زۆرتىن قسەي لەسەر بىكرىت و بەزۆرى لەسەرى بدوئىن ئازادى جەستەيى رېبەر ئاپۆ و چارەسەرى پرسى كوردە. ئەو ھاوكىشەيە؛ ھاوكىشەيەكى گەردوونىيە. ھەرگەسىك بىھوئىت چارەسەرى دۆزى رەواي گەلى كورد و پىنشەنگايەتى بۆ ئەو پرسە بىكات، دەبىت بە ئازادى جەستەيى رېبەر ئاپۆ دەست پى بىكات لەبەر ئەوئەي ئازادى جەستەيى رېبەر ئاپۆ، بەتەنيا برىتى نىيە لەجەستەي تاكە كەسىك. ئازادى رېبەر ئاپۆ برىتتە لەهزر و فەلسەفە و نەخشە رېگەيەك. پرسى كورد و رېگە چارەسەرى و ئازادى جەستەيى رېبەر ئاپۆ بەيەكەو گرېدراون و لەيەكدى جودا ناكرىنەو. واتا دوژمان باش دەزانن كە لە ماوئەي ئەو بىست و پىنج سالى رېبەر ئاپۆيان لەكونجى زىنداندا بەند كردو، ھەرچارە بەربەستەكانى بەردەمى كراونەتەو ياخود بچووكترىن مەجالى بىنيو، رېبەر ئاپۆ پرۆژەيەكى چارەسەرى خستووئە بەردەم راي گشتى توركيا و جىھان و رايەدارانى ئەو و لاتە و بزوتنەو كەشى لەپىنناو چارەسەركردنى پرسى گەلى كورد و ئاشتى لەرۆژھەلاتى ناويندا، لەبەر ئەوئەش ئەو دوو خالە بەيەكەو گرېدراو و ئايندراون.

كەسايەتى رۆژنامەوان و چاودىرى سىياسى "نياز حاميد" لەم ديدارەي خۆي دا لەگەل گۆڤارى ئالتەرناتىو تىشك دەخاتە سەر كەسايەتى رېبەر ئاپۆ و ھزر و رامان و ئەو فەلسەفەيەي كە بووئە سەرچاوەي ورە و مۆرال و ھىزى چارەسەرى بۆ پرسە ھەئاسراوكانى رۆژھەلاتى ناوين و سىستەمى مۆدىرنىتەي سەرمايەدارى و كىشەي گەلان و ھاوكات ھەقال نياز ئامازە بەگىنگى ھەلمەتى ئازادى جەستەيى رېبەر ئاپۆ و چارەسەرى دۆزى كورد كە لەلايەن دۆستان و ئازادىخووازانەو لەحەفتاوچوار ناوئەندى جىھان دەستى پىكردو دەكات. چاودىرى سىياسى "نياز حاميد" لەمبارەيەو دەئىت: "پرسى كورد و رېگە چارەسەرى و ئازادى جەستەيى رېبەر ئاپۆ بەيەكەو و گرېدراون و لەيەكدى جودا ناكرىنەو، ئازادكردنى رېبەر ئاپۆ، ئازادكردنى گەلىكەو چارەسەرى بە دۆزى رەواي گەلىك. واتا دەبىت ئەو ھاوكىشەيە لەلاي ھەر كوردىك و لەلاي ھەر تاكىكى رۆژھەلاتى ناوين روون بىت و وەھا دەرك بەناواخنى بابەتەكەش بىكرىت" و ھاوكات پىيوايەكە؛ كاتىك گەل دروشمى بى رېبەر ژيان نابىت دەئىتەو؛ ئەو تەنيا دەربىرىكى سادە و ساكار نىيە، بەلكو برىتتە لەواقىكى بەكردەيى كراو و تىگەيشتن لەرېبەرايەتى قۇناخەك. ئەمەش تەنيا برىتى لەئازادى جەستەيى و پىرۆزكردنى رېبەر ئاپۆ نىيە؛ بەلكو مەبەست پىرۆزكردنى ئەو ھزرەيەكە لەكەسايەتى رېبەر ئاپۆدا خۆي بەرىكخستن و بەكردەيى كوردو و چارەسەرى بنەرەتى پىيە.

ئا/ ھىوا ئەحمەد

لهئیسیتادا له رۆژه لاتى ناوین و ئەو چوار دەولەتەى کوردستانیان بەسەردا دابەشکراوه، قەیرانیکی بەردەوام و قول لەئارادایه. هەموویان ناتوانن ژیانیکی ئارام و بئ شەر و توندوتیژی و قەرکردن و کوشتن بژین و بەردەوام لەنیو ئاریشه دان، هۆکاره کەش بەهۆی ئەوهیه که کوردستان داگیرکراوه

تەنیا دەبیت ئەو کورده تەسلیم بووه و نۆکه رانه هەبن و شتیکی بەناوی کوردی ئازاد لەئارادا نەمێنیت. بۆئەش ژیمة بەئاشکرا بینیمان که رێبەر ئاپۆ لەزیندان بەرخۆدانی خۆی گەشتر کرد و ئەو بەرخۆدانەش کاریگەری راستەوخۆی لەسەر تیکۆشانی گەلانی ئازادیخواز لەناوچەکە و لەسەر هەموو جومگەکانی بزوتنەوهی ئازادیخوازی دانا و بەکاریگەر بوو. رێبەر ئاپۆ هەمیشە پرۆژەى ئالتهرناتیوی خۆی بووه و لەپێناو چارەسەری و لەچوارچۆیهی رێکخستنه کەیدا پێشکەشی کردوه. گەل زیاتر بەرێکخستن کران و پەرورده و دیبلۆماسی پێشکەوتوووه و ئەو پلاتفۆرم و چالاکیانەى لەدەرورده بۆ پەرەپێدانی پەيوەندی و دیبلۆماسی پێکدێن ئەوهەندەى تر بەهێزتر بوونه. لەگەڵ ئەو بەرخۆدانیەى رێبەر ئاپۆ، ئەو هەفآلانەى لەزیندانه کانی تورکیا بەهەزاران بەند کران و ئەو ولاتپارێز و ئازادیخوازانەى لەسەر دۆزی پەکه که لەزیندانه کانن، رەنگی داوه تەوه. واتا مەروڤ دەتوانیت بلیت که بەرخۆدانی رێبەر ئاپۆ و هەفآلانەى زیندان کاریگەری لەسەر هەموو گۆزەپانەکانی خەبات داناوە که ئیستا که لەنیوچالاکیان.

* بەرای ئیوه ئامانجی دوژمنان لەو گۆشه گیرکردنەى رێبەر

ئاپۆ چییه؟

- لەماوهی ئەو بیست و پینج سالەى رێبەر ئاپۆ لەزیندانی ئیمیرالی بەندکراوه گۆشه گیریان لەسەری بەرپۆه بردوه، بەلام لەم هەشت سالەى دوایی بەتەواووتی سیاسەتی گۆشه گیریان سەپاندوه و پەرەیان پێداوه و وه کو چه کێک هەمیشە لەبەرامبەردا بەکارهێنراوه. هاوکات ئەشکەنجەى دەروونی و فیزیکیشیان لەسەر پەیرەو کرد و لەنیو ئەو زیندانی تاکەکەسەشدا جارێکی تر بەدەیان جاره سزایان بۆ بریەوه و رینگەیان لەپارێزەر و بنەماله کەشیان گرت که چاویان پێبکەوێت.

ئازادکردنی رێبەر ئاپۆ، ئازادکردنی گەلێکهو چارەسەریه بۆ دۆزی رهوای گەلیک، واتا دەبیت ئەو هاوکیشهیه له لای هەر کوردیک و له لای هەر تاکیکی رۆژه لاتى ناوین روون بیت و وهها دەرک به ناواخنی بابەتە کەش بکریت؛ چونکه ئەوه لەلامان روونه که بههۆی ئەو هزر و رمان و فەلسەفه چارەسەرئامێزیه که رێبەر ئاپۆ بەدیگیراوه و له کونجی زیندانی تاکەکەسى ئیمیرالی بەندکراوه. ئەو هزر و رمانەى بهرهمى په نجا سال له خەبات و تیکۆشانی ئەو رێبەر سەرچاوه دەگریت.

* نزیکبوونهوهی رێبەر ئاپۆ بۆ دۆزی رهوای گەله کهمان چۆن دەبینن و مەروڤ چۆن دەتوانیت لهو هاوکیشهیه تیبگات؟
- کاتیکی رێبەر ئاپۆ دەستی دایه ئەو خەبات و تیکۆشانه بەدوو وشه دەستی پیکرد، ئەو دوو وشهیهش ئەوه بوو که "کوردستان داگیرکراوه". ئەم دوو چه مک و دەسته واژهیه بهستراو و گریدراون به پرسی چارەسەری و چارەسەرکردنەوه. واتا تا پرسی کورد له رۆژه لاتى ناوین چارەسەر نه کریت ئەوا دۆستایهتی و ئاشتی نیوان گەلان و پیکه وه ژیان هیچ واتایه کی نامی نیت و نابیت. له ئیستادا له رۆژه لاتى ناوین و ئەو چوار دەولەتەى کوردستانیان بهسەردا دابەشکراوه، قەیرانیکی بەردەوام و قول لەئارادایه. هەموویان ناتوانن ژیانیکی ئارام و بئ شەر و توندوتیژی و قەرکردن و کوشتن بژین و بەردەوام لەنیو ئاریشه دان، هۆکاره کەش بەهۆی ئەوهیه که کوردستان داگیرکراوه. واته کاتیکی پەکه که لهسەر دهستی رێبەر ئاپۆ و هاوریانی بونیادنرا، بهو دوو وشه دەستیان پین کرد. ئەوا دەرده کوشنده کەش هەمووی بریتیه لهو دوو وشهیه که رۆژه لاتى ناوین پیوهی دەنالینیت. لهبەر ئەوهش هاوکیشهى ئازادی جهستهی رێبەر ئاپۆ، پەيوهسته به ئازادی و چارەسەری پرسی کورد. ئەوه هاوکیشهیه که که مەروڤ ناتوانیت به هیچ شتیهیه که له نیوخودی ئەو هاوکیشه گشتی و جیهانیه دا بپیریت. دانا پیرت و به لکو به شیکه له هاوکیشه گشتیه که، بۆیه گزنگه ئیمه لهو گۆشه نیگایهوه سەیری ئازادی جهستهی رێبەر ئاپۆ بکهین.

هەر کاتیکی ئامانجیان بپچارەسەر هیشتنهوهی پرسه که بووه، تەنگه ژه و تەگه ره کانیان زیاتر کردوه و بەدژواری په لاماری گەله کهمانیان داوه، ئەوا گۆشه گیری سەر رێبەر ئاپۆشیان توندتر و دژوارتر کردوه. ئەوهش بەلگهیه بۆ ئەوهی که ئەو هاوکیشهیه لهیه کتر دانا پیرت و دەبیت هاوکیشه که بهیه کهوه بهرەو پێشوهه بچیت؛ چونکه دەزانین دوژمنان و بهتایهتی دهولتهی فاشیستی تورک به رێبەر یه تیه تیه ئاکه په و مهه په هەرکاتهی نه یانه و پت پرسی کورد چارەسەر بیت و ههنگاوی چارەسەری بهاویژریت، گۆشه گیری درپۆه پین دەدن. لهو ههشت سالهی دوایی گۆشه گیریه که لهسەر رێبەر ئاپۆ زیاتر پهیرەو کراوه. لهبەر ئەوهی لهو ههشت سالهی تپهر بوو ئاکه په و مهه په بریاریان دابوو پرسیک به ناوی پرسی کورد لهئارادا نەمیتیت،

ماوهی سی و دوو مانگه نه توانراوه خودی ریبهر ئاپۆ لهزیندانی ئیمپرالی ببینریت و ریگه به کەس و کار و به پارێزهره کانی نادریت سهردانی بکهن. ئوهوش پیچهوانه‌ی هه‌موو یاسا و ریساکانی خودی ده‌وله‌تی تورکیایه، به‌لام دیسانه‌وه ده‌وله‌تی تورک ده‌ست له‌و پیشه‌لکاریانه به‌رنادات

ماوهی سی و دوو مانگه نه توانراوه خودی ریبهر ئاپۆ لهزیندانی ئیمپرالی ببینریت و ریگه به کەس و کار و به پارێزهره کانی نادریت سهردانی بکهن. ئوهوش پیچهوانه‌ی هه‌موو یاسا و ریساکانی خودی ده‌وله‌تی تورکیایه، به‌لام دیسانه‌وه ده‌وله‌تی تورک ده‌ست له‌و پیشه‌لکاریانه به‌رنادات بره‌و به‌و پیشه‌لکاریانه ده‌دات، ئوهوش له‌به‌رچاوی رای گشتی جیهانی و له‌به‌رده‌م هه‌موو ئه‌و ریکخراوانه‌ی به‌ناو مافی مرۆقه‌وه که ده‌وله‌تی تورک بۆخۆشی به‌شیکه له‌و ریککه‌وتننامه و هاوپه‌یمانیه نیوده‌وله‌تیانه‌ی مافی مرۆف که‌چی جارێکی تر پیش‌بیلیان ده‌کات و گوێ به‌هیچ یاسا و ریسیایه‌ک نادات. وه‌ک چۆن له‌چیاکانی کوردستان له‌به‌رامبه‌ر به‌گه‌ریلاکانی کوردستان چه‌کی کیمیایی و ناوه‌کی و قه‌ده‌غه‌کراو به‌کار ده‌هێنیت، به‌و شیوه‌یه‌ش گۆشه‌گیری له‌سه‌ر ریبه‌ر ئاپۆ به‌ره‌ پێده‌دا.

* وه‌کو که‌سایه‌تیه‌کی رۆژنامه‌وان و چاودێری دۆخی سیاسی له‌م هه‌لمه‌ته‌ی له‌سه‌رناوی ئازادی جه‌سته‌یی ریبه‌ر ئاپۆ ده‌ستی پیکردوه، مرۆف ده‌بیت چۆن سه‌بری بکات و لێتیتبگات؟

- گرنگه که باسی ئازادی جه‌سته‌یی ریبه‌ر ئاپۆ ده‌که‌ین. له‌به‌ر ئه‌وه‌ی گه‌ل دروشمیکیان بۆ خۆیان هه‌لبژاردوه که به‌بێ ریبه‌ر ئاپۆ ژیان نابیت. ئه‌وه‌ش واتای ئه‌وه‌یه که به‌بێ هزر و پرۆژه و فه‌لسه‌فه‌ ژیان نابیت. کاتیک گه‌ل دروشمی بێ ریبه‌ر ژیان نابیت ده‌لێته‌وه؛ ئه‌وه ته‌نیا ده‌ربرینیکی ساده و ساکار نییه، به‌لکو بریتیه له‌واقعیکی به‌کرده‌یی کراو و تیگه‌یه‌شتن له‌ریبه‌رایه‌تی قۆناخه‌که. ئه‌و دروشمه‌ش به‌شیک زۆری گه‌له‌که‌مان له‌هه‌رچوار به‌شی کوردستان و ده‌ره‌وه‌ی ولات ده‌یلێنه‌وه و ئه‌مه‌ش ته‌نیا بریتی له‌ئازادی جه‌سته‌یی و پیرۆزکردنی ریبه‌ر ئاپۆ نییه؛ به‌لکو مه‌به‌ست پیرۆزکردنی ئه‌و هزره‌یه که له‌که‌سایه‌تی ریبه‌ر ئاپۆدا

خۆی به‌ریکخستن و به‌کرده‌یی کردوه و چاره‌سه‌ری به‌ره‌تی پێیه. کاتیک دوژمنان و هیزه‌ نیوده‌وله‌تیه‌کان له‌دوای کۆتایه‌ینانی شه‌ری جیهانی دووم که‌وته‌ خۆ و له‌دژی ئه‌و هیزانه‌ی که خاوه‌ن ئیراده‌ن و پرۆژه‌ی چاره‌سه‌ری بوون بۆ خۆیان به‌ به‌ربه‌ست ده‌بینی که‌وته‌ پیلانگیر. به‌تایبه‌تی له‌به‌ر ئه‌وه‌ی که مۆدێرنیتیه‌ی سه‌رمایه‌داری دژایه‌تی له‌گه‌ڵ چاره‌سه‌ری دایه هه‌میشه له‌دوای نانه‌وه‌ی کیشه و ئازاوه بووه تا بتوانیت به‌رژه‌وه‌ندیه‌کانی خۆی به‌ریه‌وه و به‌بارزیت و به‌و شیوه‌یه په‌ره‌ی به‌بوونی خۆی داوه. ئه‌مه راستیه‌که و ده‌بیت وه‌هاش سه‌یری پیلانی ده‌وله‌ت - نه‌ته‌وه‌ی سه‌رمایه‌داری له‌هه‌رێمه‌که و له‌سه‌ر ئاستی جیهانیش بکه‌ین. هه‌ر کاته‌ش که هیزکی ئه‌لترناتیو ده‌رکه‌وتوه و خاوه‌ن پرۆژه‌ی چاره‌سه‌ری و ناشتی بووه و ویستی چاره‌سه‌ری کیشه‌کانی رۆژه‌لاتی ناوینی بووه به‌تایبه‌تی تر له‌چوارچێوه‌ی پارادایمی نه‌ته‌وه‌ی دیموکراتیک و پیکه‌وه‌ژبانی گه‌لان و دۆستایه‌تی ئه‌وا ئه‌و پرۆژه‌یان به‌مه‌ترسی بۆسه‌ر به‌رژه‌وه‌ندیه‌کانی مۆدێرنیتیه‌ی سه‌رمایه‌داری ببنیه‌وه و به‌و هۆپانه‌ش پیلانگیران له‌سه‌ر ریبه‌ر ئاپۆ به‌ریه‌ برد و رفاندیان. وایان ده‌زانی به‌ده‌ستگیرکردنی ریبه‌ر ئاپۆ ئه‌وا ئه‌و هزر و فه‌لسه‌فه‌یه‌ش ته‌واو ده‌بیت. ئه‌و بیرکردنه‌وه‌یه هه‌روا له‌خۆرا دروست نه‌بووه و زووتریش تاقی کراوه‌ته‌وه به‌تایبه‌تی کاتیک له‌به‌رامبه‌ر به‌ بزوتنه‌وه کلاسیکه‌کانی پێشوو ته‌ه‌لی وه‌ها درا و سه‌رۆکه‌کانیان به‌دیله‌کرا یاخود له‌هاوکیشه‌که وه‌ده‌رنراون، ئیدی ئه‌و بزوتنه‌وه‌یه ته‌واو تهاوه‌ته‌وه. بۆ ئه‌مونه له‌رۆژه‌لاتی کوردستان کاتیک دکتور قاسملۆ و شه‌هید کاک فوناد مسته‌فا سولتانی شه‌هید و تیرۆر کران، ئیدی ئه‌و بزوتنه‌وانه‌ی له‌پێناو ئازادی گه‌ل ده‌ستیان پێدابوو به‌ ته‌واو پووکیاوه‌وه و تێستا نه‌ته‌نیا که‌مپینیش کران. به‌لکو ئه‌وه‌تا به‌ته‌واوه‌تی ئاشبه‌تالیان پیکراوه. دوژمنان وایان حساب کردبوو که بزوتنه‌وه‌ی په‌که‌که و ریبه‌ر ئاپۆش وه‌ها ده‌بن به‌گرتنی پێشه‌نگ و ریبه‌ری په‌که‌که ئه‌وا ئیدی ئه‌و بزوتنه‌وه‌یه‌ش هاوشیوه‌ی بزوتنه‌وه‌کانی پێشوو کۆتایی پێ دیت و ئه‌و له‌مه‌یرانه‌ی له‌به‌رده‌م پرۆژه‌کانی مۆدێرنیتیه‌ی سه‌رمایه‌داریان به‌ئاسانی پاکتاو ده‌کرین له‌پێناو جێکردنی ئه‌جینداکانی خۆیان. به‌لام ئه‌وه به‌پیچه‌وانه‌وه روویدا. له‌پاش ده‌ستگیرکردنی ریبه‌ر ئاپۆ و رفاندنی به‌پیلانگیریه‌کی چه‌په‌ل ئه‌و خه‌یاله‌یان مایه‌ پووچ بوو. راسته زه‌بر له‌بزوتنه‌وه‌که درا، به‌لام دیسان خۆی له‌سه‌ر پێی راگرت و پێشه‌نگه‌کانی له‌گۆره‌پانه‌که دره‌وشانه‌وه، چونکه بزوتنه‌وه‌ی په‌که‌که وه‌ها دیزاین کراوه که هه‌میشه پێشه‌نگ به‌ره‌م دێت.

* له‌چه‌مکی خۆسه‌ریدا که به‌یه‌کێک له‌پایه‌کانی پارادایمی ریبه‌ر ئاپۆ داده‌نریت، هه‌لسه‌نگاندنی ئیوه با بلیین تیگه‌یه‌شتنتان بۆ ئه‌م چه‌مکه چۆن شروقه ده‌که‌ن؟
- چه‌مکی خۆسه‌ری که له‌گه‌وه‌هه‌ری پارادایمی ریبه‌ر ئاپۆدا

زياتريشه ٽيسٽاڪه هاتووه ته وه مهيدانه كه وه. واتا به لامانه وه سهر و سه ميره نه بيت ڪاتيڪ سولهيمان سؤيلؤ ٿو وه كه سايه تيه فاشيسسته باسي چلاڪيه ڪاني گهريلا ده ڪات و ده ٽيت له ۵۶% چلاڪيه ڪاني گهريلا، له لايه ن گهريلا ٽنه ڪانه وه ٽه نجام دهرين، ده وه وٽ راسته ڪه بدرڪنيت. راسته ٿو پياوه له روانگه به ڪي ڪونه په رستانه و فاشيستانه و پياوسالارانه وه له ٽن ده پوانت، به لام له هه مانڪات ٿو راسته نيشان ده دات كه ٽن له چوارچيويه پارادايمي مؤڊرنه تيه ديموڪراتيڪ و به ٽيرادهي سه ربه خو توانيو يانه بنه فيگه رڳي گرنگ و چوارچيويه ٿو هاوڪيشانهي ڪه له ناوچه ڪه ده گوزهر ٽ پنگه و جيگه و شوين پٽيان ديار بيت .

له شهر و بهر خوداني ٿه فسانهي ڪوباني و عفرين و دواتريش له رووخاندني پابته ختي چه ته ڪان له ره قا ٽن پيشه ننگايه تيان ده ڪرد. ٽه مه يه ڪم جاره له ميٽرووي ناوچه ڪه ٽيٽڪ سه رڪردايه تي و سه ريه رشتي و ريه رابه تي شهري له ناوبردني ٽيمپراٽوريه تي رهش و چه ته گهري له ناوچه ڪه و جيهاندا بڪات ڪه مه ترسي هه وو بؤ سه ر ته واوي ناوچه ڪه و مرؤفايه تي. به راستي ٽن بوونه ته جيگي سه رسامي ناوچه ڪه و هه موو جيهان و له بهر ٿه وه شه ڪه ڪاتيڪ ده بنين شوڙشي ٽن، ٽيان، ٽازادي له رؤڙهه لاني ڪورڊستان ده ست پڇ ده ڪات، ٿه وا ته نيا له چوارچيويه گهلي ڪورد و جوگرافياي رؤڙهه لاتدا قه تيس نامنيت و له ٽيو هه موو گه لاني ٽيران و له وٽ شه وه به هه موو جيهاندا بلاو ده بيته وه. ٿه وه شه به هؤي خودي ٿه وه زر و فه لسه فه يه ڪه ريه ر ٽاپؤ به ره هه مي هيناوه. بؤ يه ده ٽن ٽازادي جهه سته يي ريه ر ٽاپؤ چاره سه ريه بؤ ڪيشه ي ڪورد و ته واوي ڪيشه ڪاني رؤڙهه لاني ناوين. له ٽيسٽادا و له وه لومه رجهي ڪه وا شهري هه ماس و ٽيسرائيل وا به رده واهه و ده پانه وٽ به ڪوشتن و بريندار ڪردن و توندوتيزي له به رامبه ر به يه ڪدي بگه نه ٿه نجام. بؤ ريگري ڪردن له وه خو پٽر شته ي به ده بيان ساله به رده واهه، به بي گه پانه وه بؤ ٿه وه پارادايمي ريه ر ٽاپؤ، چاره سه ري پيڪنايه ت و گه لاني ٽيسرائيل و فه لستين به هيچ شيوه يه ڪ ٽارامي و ٽاشتي به خو يانه وه ناينين و ٿه وه خو پٽر شته شه هه ر به رده واهه ده بيت.

*** چه مڪي ريه ري گه لان له لايه ن بهر ٽر تانه وه زؤر به ڪار ده برت، ٽايا ٽه مه هه روا چه ڪه ره ي سه ندوه ياخود ٽه م پيناسه يه له هه ناوي هزر و فه لسه فه ي ريه ر ٽاپؤ وه مرؤف ده گه به بيته ٿه وه باوه ره ي ڪه ريه ر ٽاپؤ ريه ري گه لانه ؟**

- ٽن له مه نبع هاواريان ده ڪرد و ده يانوت ريه ر ٽاپؤش ريه ري ٽيمه يه بؤ من زؤر جيگه ي سه رسورمان بوو. ڪاتيڪ مه نبع له سه ر ده ستي شه رفاناني ٽازادي له چنگي چه ته ڪاني داعش رزگار ڪرا ٽيٽڪ ڪه له و زؤلم و سته مه ي چه ته ڪان رزگاري ببوو و شه رفاناني ٽن ييني به جهه ساره ته وه هاته پيشه وه و ووتي؛ ماوه يه ڪي زؤره چاوه رواني ٽيوه مان ده ڪرد، ره خنه يه ڪي

خوي ده بيته وه، برتبه له وه ي ڪه مرؤفه ڪان ٽازادن ڪه له هه رڪوي بن ٿه وه ده تانن خو يان به ريوه به ن به بي بووني ناوه ننگه رايي. ٽيسٽا ٿه وه فه لسه فه يه باوه ري به ناوه نديگه رايي نيه. باوه ري به خو سه ري و خو به ريوه بردن هه يه وه هه ر گروپيڪ له هه ر شوٽيٽڪ بيت ده تانيت خوي به ريوه بيات؛ چونڪه به پي ٿه وه پرهنسيانه ي بؤ خو به ريوه بردن و ديموڪراتيزه ڪردن ديار يڪراون ده تانيت خوي به ريوه بيات و بٽنيت به بي ٿه وه ي بگه رتبه وه بؤ ناوه نند. ته نانه ت له ياساي سه ربا زي دا هه يه ڪه جي به جي بڪه و پاشان پرسيار بڪه، واتا ده بيت سه ربا زه ڪه سه رها ٿه وه فه رمانه ي پيڪراوه، جي به جي بڪات، پاشان مافي پرسيار ڪردني هه يه، به لام له و بزوتنه وه يه دا گهريلا وه ڪو يه ڪه يه ڪي سه ربا زي و مؤڊرن، خاوه ن پرهنسيپ و نه خشه رڳايه ڪه ڪه بؤ خوي خوي به ريوه ده بات، ٿه وه گروپه گهريلا يه ٽه گه ر دوو ڪه س، ياخود هه رچه نند ڪه سيڪ ياخود تاڪه ڪه سيڪيش بي ٿه وه بؤ خوي پريار ده دات و ده زانيت چؤن زهر له دو ٽمن بدات و ده زانيت چؤن خوي پاريٽيٽ و له رووي لؤجسٽيڪه وه خوي رڳبخات و هه ر ٿه وه شه ڪه بووه ته هؤي سه رڪه وٽن و به رده واهه بوون و شه ري گهريلا و راوه ستان له به رامبه ر به دووهه مين هيٽي ناٽؤ وه وه. ٿه وه ده ولته زه به لاحه ي ڪه زياتر له سي ده ولته تي تر پشتيواني و هاوڪاري ٿه وه ده ولته ته ده ڪن بؤ ليداني گهريلا. ڪه چي ده بنين گهريلا سه رڪه وٽن دواي سه رڪه وٽن ٽؤمار ده ڪات. ٽه مه شه هه مووي له هه ناوي چه مڪي خو سه ري و پيشه ننگايه تي ٿه وه هيٽه سه رچاوه ده گريٽ.

*** چه مڪي ٽازادي ٽن له ڪه سايه تي ريه ر ٽاپؤڏا چؤن به رجهه سته بووه، ٿه وه ٽيڪه لاي و ٽاپؤنه بوونه رؤحي، هزري، فه لسه فه يه چؤن هه لده سه ننگينن؟**

- پارادايمي فه لسه فه ي ريه ر ٽاپؤ ناوه رؤڪه ڪه ي له ٽازادي ٽندا خوي ده بيته وه. له بواري فه لسه فه ي ٽازادي ٽن پارادايمي ريه ر ٽاپؤ گرنگه ڪي زؤري به م باهه ته داوه. له بونيداناني ڪؤمه لگه يه ڪي ٽازاد و ديموڪراتدا پيشه ننگي ٽن و ٽازادي ٽن وه ڪ بنه مايه ڪي سه ره ڪي وه ده ست گيراوه و توانراوه به وه جياوازي بڪريٽ له ٽيوان په ڪه ڪه و ٿه وه هيٽه ڪلاسيڪانه ي گهلي ڪورد ڪه پيشووتر ياخود ٽيسٽا له گوڙهه پانه ڪه دان و نووه بيان لبوه ديت، ته نانه ت به وه هيٽه ڪلاسيڪانه ي له ناوچه ڪه و له جيهانيشدا بوونيان هه به. ٽن به شيڪي سه ره ڪه له ڪؤمه لگه و پيشتر له ٽيان وه دهرنرابوو و خه بات و ٽيڪؤشانه ڪه شي داني پيدا نه نرابوو و له به رچاوه نه گيرابوو و ريگه ي پڻ نه درابوو ٿه وه وزه ڪؤمه لايه تبه گرنگه بخاته گه ر و به فيرؤ ده چوو ٽيسٽاڪه له لايه ن ريه ر ٽاپؤ و له چوارچيويه ٿه وه پارادايمي مؤڊرنه تيه ديموڪراتيڪا ٽن ٽن ٽازادي ڪردوه ته خاوه ن رؤل و ڪاريگه ري، توانيو ويه تي بيهيٽيه وه و گوڙهه پانه ڪه و ٿه وه وزه يه ڪه وه ڪ نيوه ي وزه ي ڪؤمه لگه يه و



هەر کەسیک بیهوێت چارەسەری دۆزی رهوای گەلی کورد و پێشەنگایەتی بۆ ئەو پرسە بکات، دەبێت بە ئازادی جەستەیی رێبەر ئاپۆ دەست پێ بکات لەبەر ئەوەی ئازادی جەستەیی رێبەر ئاپۆ، بەتەنیا بریتی نییە لەجەستەیی تاکە کەسیک. ئازادی رێبەر ئاپۆ بریتیە لەهزر و فەلسەفە و نەخشە رێگەیهک

لەئێستادا لەژێر چەپۆکی ئەو رژێمە فاشیست و دیکتاتۆرە گیریان خواردوو. ئابوری تورکیا داتەپێو و زیاتر لەسەدا پەنجای خەلکی تورکیا لەژێر هێلی هەژاری دان. واتا ئەو قەیران و ناکۆکیانەی لەنیو دەولەتی تورکیادا، هەمووی لەبەن چارەسەریهوه سەرچاوه دەگرێت. چارەسەریش وهکو رێبەر ئاپۆ دەلیت؛ لەنیو هەفتەیهکدا دەتوانیت بێتە ئاراوه و چارەسەری پرسەکان بدۆزیتەوه و راوهستەیان لەسەر بکات. بەراستی رێبەر ئاپۆ ئەو ئیراده و توانایەیی لەخۆیدا بەدی هێناوه و بەرێکخستنی کردووە و هەموو گەلانی ئێو تورکیاش لەئازادبوون و دیموکراتیخواز و ولاتپارێزەوه بگەرە لەگەڵ چارەسەریدان و پشتیوانی لەو پرۆژەیه دەکەن. بۆیه، ئەو هاوکیشەیه زۆر گرنگە. ئازادی جەستەیی رێبەر ئاپۆ، چارەسەری دۆزی کوردە لەهەرچواربەشی کوردستان و لەهەمانکاتدا چارەسەری ئەو نەخۆشیانەیه کە دەولەت-نەتەوه و ئەو دەولەتانە کە بەرهەمی مۆدێرنیتەیی سەرمايەدارین دەکات و جگە لەوهش ناوچەکە لەخوێنڕشتن دەوهستینیت و بەرهو کەناریکی ئارام و سەقامگیر ئاراستە دەگرێت. با هەرکەسێش بزانی بەبێ ئەو پارادایمە ناوچەکە لەخوێنڕشتن و ناکۆکی کۆتایی پێنایەت و هەمیشە لەنیو ئیش و ئازادا بەسەردەبات و مەرووف توانای ژبانی تێدا نابێ.

ترم لەئێوه ئەوهیه کە دەبێت بزانی رێبەر ئاپۆ تەنیا رێبەری ئێوه نییە؛ بەلکو رێبەری تێمەشە و ئێمە بەرێبەری خۆمانی دەزانین. لەو کاتەشەوه من بۆ خۆم رێبەر ئاپۆم بەرێبەری گەلان پێناسە کردو بەراستی رێبەری گەلانە. رێبەر بۆ ئەو گەلە زۆلمێکراو و چەوسێندراو ئەو گەلانە کێشەکانیان بەهەڵپەسێردراوی ماونەتەوه و لەنیو فەوزابەکی گەورەدا لەبەر بەرژەوهندی دەولەت-نەتەوهکان هەمیشە لەنیو خوێنڕشتن و ئازار و ئەشکەنجەدا دەژین. بۆیه لەم بوارەشدا کاتیک باس لەئازادی جەستەیی و ئازادی بۆ کوردستان دەکەین ئەو لەخۆرا نییە و وهکو پێشووتریش ووتوویم؛ هەم لەنیو ئەو بزوتنەوهیه و هەم لەنیو گەلانی ناوچەکەش، ئەو مۆدیلهی لەرۆژئاوا هەیه ئەوا هەموو ئەوه بەسە بۆ ئەوهی کە ئازادی جەستەیی رێبەر ئاپۆ وهک ئەرکیک بۆ خۆمان ببینین، ئەگەر ئێمەش دەمانهوێت وهکو گەلانی ناوچەکە کێشەکانمان چارەسەر بن.

کاتیک رێبەر ئاپۆ لەگەڵ کاربەدەستانی دەولەت و هەدەپەدا پرۆسەیی دیالۆگی بەرێبەر دەبرد، رێبەر ئاپۆ ووتەیهک بە کاربەدەستانی دەولەتی تورک دەلیت و دەبێژێ ئەگەر دەرگای زیندانەکان بەرووی زیندانیان و منیشدا بکەنەوه ئەوا زۆر گرنگ نییە، کاتیک گەل ئازاد نەبێت و هەنگاو بۆ چارەسەری نەنریت ئەوا هیچ واتایەک بۆ ئازادی نابێت و ئەوا منیش لەزیندان دەرناکهوم و با هەر لەزیندانداندا پێتمەوه. کەواتا ئەو تیکۆشان و بەرخۆدانەیی رێبەر ئاپۆ بۆ ئازادی گەلی کورد و گەلانی ناوچەکە لەنیویاندا بۆ گەلانی ئێو تورکیایە، ئەوانەیی

كۆنفيدراليزمى ديموكراتى وهك ئەلتەرناتىفى سىستەم

سەردار ستار

رئىسەر ئاپۆ ناسپىزاو، ھەروا لەخۆو ھەرتراو؛ چونكە رپسەر ئاپۆ زۆر بەباشى نەخۆشپەكانى خۆ زالكردى سىستەمى مۆدېرنىتە سەرمایەدارى دەرختوتە روو، ئىدى وهك دەلئت؛ پاشا رووتە، واتا شتېك نەماو لە سىستەمى سەرمایەدارى ئاشكرای نەكات. لە رۆژى ئەمرۆشدا ئەو چەمكەنى كە وهك نەخۆشى ھەنووكەى دەبى بېئىرن، ئەوئش ھەرسى چەمكى "دۆگماتىزم، سۆسپالیزمى بونىادنراو و لىبرالیزم"ە.

ئەو چەمك و دەستەواژە و پرسانەى كە لەسەرەو ھەرتراو پىكرى ھەرىەكەن پىويستى بە بەواداچوو و توپىنەوئى دوور و درىژى تاپەت بە خۆى ھەىە، چونكە سىستەمى سەرمایەدارى لەپشت ئەوانە شەرى خۆسەپاندى بەسەر كۆمەلگەى مرۆفایەتى يان وهك خۆيان لە ماوئى ۳۳ سالى رابردوو وهك سىستەمى نوپى جىھانىيان بەناوى جىھانگىرى و ھىزى سوپەر خۆى بەناوى دەكەن. لەبنەمادا دەبى زۆر بەباشى بېئىرن

قەيرانەكانى كۆمەلگەى مرۆفایەتى، ئەمرۆ لە ھەر رۆژىكى تر چتر بوونەتەو. بېگومان ھۆكارى ئەو قەيرانەش سىستەمى مۆدېرنىتە سەرمایەدارى. كاتېك باسى سىستەمى سەرمایەدارى دەرکرىت، نابى تەنھا وهك شەرى ئىوان چىنى ژىر دەست و سەردەستى بېئىن، يان وهك تەنھا ئەوانەى دەسەلاتن، لەگەل ئەوانە مۆدېرنىتەى سەرمایەدارى وهك سىستەم خۆى بە رىكخستى كرددوو، لەسەر پاپەكانى دەولەت - نەتەو، پىشەسازىگەرابى "ئىندوسترالىزم و زانستگەراى" پۆزەتيفىزم، لەلایەكىترىش پرسەكانى وهك نەتەو و ئاين و رەگەز "جنس"، وهك قوولكردنەوئى ھزرى بەكاردىنئىت و دەىكات بە كەرەستەى لەسەرپى وەستانى، بۆپەش نەتەو پەرسى "ملىگەرابى"، ئابنگەرابى و رەگەزگەرابى بوونەتە سىن نەخۆشى سەرەكى كە ئەمرۆ مرۆفایەتى بەدەستیانەو دەنالئىنئىت.

پئناسەى ئەمرۆ شەرى سىيەمى جىھانى، كە لەلایەن



که هۆکاری قهیران و گیزاوهکانی کۆمه لگهی ئەمپڕۆی مەرفاقایەتی خودی ئەو سیستمەمەیه.

تاکوو سیستمی مۆدێرنیتە ی سەرمایه داری باش نەناسرئ و پایەکانی لەشوێنی خۆی باش دانەزێت و شیکاری بۆ نەکرێت، وەک ئاو بەئاشی مۆدێرنیتە ی سەرمایه داری کردنە، ئەوا گومان هەیه وەک هیزەکانی سۆسیالیزمی بونیادنراو لەسەر وویاندا یه کیتی سۆفیەتی جارن، تا دەگاتە دەولەت و پارتە بەناو سۆسیالیست و کۆمۆنیستەکان، شیوازی چارەسەر یە کەیان بێتە هۆکاری زیاتر پتەو بوونی سیستمی مۆدێرنیتە ی سەرمایه داری. هەمانکات سیستمە ئاینیەکانی ئەمپڕۆش کە هەندیکیان خۆیان وەک دژبەری ئەمریکا نیشان دەدەن، بەلام لەبەنەمادا پارچە یەکن لە سیستمی مۆدێرنیتە ی سەرمایه داری. نمونە ی کۆماری ئیسلامی ئێران، چونکە دەولەت - نەتەوە ی فارسی جیلە کراو بە مەزھەبگەرایی شیعی، و اتا دەولەت - نەتەوە لەگەڵ مەزھەبگەرایی یەکیکە لە پایە سەرەکیەکانی سیستمی مۆدێرنیتە ی سەرمایه داری. بۆیە لەئێستادا کۆماری ئیسلامی ئێران خۆی زۆر دژبەری ئەمریکا و ئیسراییل و هەتا ئەوروپاش نیشان دەدات، بەلام لەبەنەمادا تەواو کەری ئەو سیستمەمەیه، بۆیە لەلایەنی رووالەتیەو و اتە وەک شیوە بەجیاواز دەبیزێت و وتارە سیاسی و روژانە یەکانی هەموو لەدژی ئەمریکایە وەک دەولەت، بەلام گەر و بەچوکی دەسەلاتدارانی کۆماری ئیسلامی هیوا بە روژیکێ کەسایەتیەکی مۆدێرنیتە ی سەرمایه داری دەخوازن، زۆریە ی زۆریان منداڵ و کەسە نزیکەکانیان یان لە ئەمریکا یان لە ئەوروپا دەخوێنن، زۆریکیشیان ژپانی ئاسایی روژانە ی خۆیان لەوئ دەبەنە سەر، زۆریە ی کاربەدەستانی شیوان پارەکانیان لە بانکەکانی ئەمریکا و ئەوروپایە. بۆیە هەرکەسێک گوتی دژی ئەمریکا و ئەوروپام واتە ئەو نییە کەوا دژبەری سیستمی مۆدێرنیتە ی سەرمایه داریه. دیسان لەئێستادا شەپۆلی سەلەفیەت و ئیخوانی و وەهابیەکان لە کوردستان زۆر بلاو بوۆتەو، گویە دەگەرێنەو بە بۆ سەردەمی حەزرتی محەمەد و سوپەت و حەدیس پەیرەو دەکەن، بەلام لەدەرەوێ خەمەتکردن بە مۆدێرنیتە ی سەرمایه داری هیچ بەرھەمێکی تریان نییە، نمونە هەندیک لەلایەنە ئیسلامیە سەلەفی و ئیخوانیەکان یان لە کۆشکی وەهابیەکانی سعودیە یان لە کۆشکی باشتەپە ی ئەردوغانی دژە مەروڤ و دژە کوردن، هەتا زیاتریش دەپۆن دەچن شانبەشانی حیزب و کۆنترۆ و پتە ی یادگاری دەگرن و بەرووی درۆینی یە کتری پێدەکەن، لەولاشەو پیکەو فرمێسکی تیمساحی بۆ کۆمەڵکۆزی غەزە دەپێژن، ئەمەشیان درۆیەکی

شاخداریتەر؛ چونکە ئەو بەناو ئیسلامیانە لەسەر وویاندا دەولەتی تورکیا زۆرترین پەویەندی بازرگانی و سەربازی و ئابووریان پیکەو هەیه.

دەبێ هەندیکتریش لەسەر هیزە بەناو دژبەرەکانی سەرمایه داری خۆیان بەناو کردوو و راوەستین، ئەویش هیزە بەناو سۆسیالیست و کۆمۆنیستەکانن، ئەو هیز و لایەنانە لەبەر ئەو ی نایانتوانیو بەچاویکی رەخنە گرانە رووبەر ووی مارکسیزم بنەو، بۆیە بوونەتە بەشێک لە سیستمی مۆدێرنیتە ی سەرمایه داری، یان راستر بلێین تیکۆشان لەبەرانبەر سیستمی مۆدێرنیتە ی سەرمایه داری تەنها لە رێبازی مارکسیزم دەبیننەو، و اتا لەناو چەرخی سۆسیالیزمی بونیادنراو نایانتوانی رزگاریان بێت، بۆیە ئەمپڕۆ نەک تەنها بوونەتە پارچە یەک لە خەمەتی سیستمی مۆدێرنیتە ی سەرمایه داری نمونە ی "کۆمەلە ی موهتەدیەکان" بوونە کلکی بێزراوترین گویە بەناو ئەلتەرناتیفی رژیمی کۆماری ئیسلامی، بەواتایە کتر لە کۆیلە کۆیلە تر. خۆ نوێنە کردنەو و خۆ رزگار نەکردن و نەبینینی کیشە و قهیرانەکانی سیستم، وای لەو هیز و لایەنانە کردوو کە بێچارە لەدەستی پەدەکە - عێراق و کوری رەزا شا و سعودیە و تورکیادا بکریتە یاری رۆژ پێ بەسەر بردیان.

لیترە مەبەستمان وەک کەس نییە، ئەو هیز و لایەنانە ی لەسەر وە باسمان کردن زۆر کەسی دلسۆز و نیشتمانپەرور و خاوەن پێوان و بە پرەنسیپیان تێدایە، هەتا هەندیک لەو گروپ و هیزانە خودی خۆشیان بەپاکی و دلسۆزی ماونەتەو، بەلام هیشتا درکیان بەو نەکردوو کە هۆکاری قهیران و ئالۆزی و کیشە و شەر و کارەساتەکانی ئەمپڕۆی مەرفاقایەتی بەکیشە ی کوردیشەو سیستمی

دەولەت - نەتەوە ی فارسی
جیلە کراو بە مەزھەبگەرایی شیعی،
واتا دەولەت - نەتەوە لەگەڵ
مەزھەبگەرایی یەکیکە لە پایە
سەرەکیەکانی سیستمی مۆدێرنیتە ی
سەرمایه داری. بۆیە لەئێستادا
کۆماری ئیسلامی ئێران خۆی زۆر
دژبەری ئەمریکا و ئیسراییل و
هەتا ئەوروپاش نیشان دەدات، بەلام
لەبەنەمادا تەواو کەری ئەو سیستمەمەیه

مۆدېرنىتەى سەرمايەدارىيە، ھەتتا درك بەو بەك نەكەن، ناتوانن لەمەيدانى تىكۆشاندا جىاوازي خۆيان دەرخەن و بىنە ھىوا و سىستەمىكى جىاوازي بۆ كۆمەلگەكانيان.

دۆزى كورد دۆزىكى رەواي گەلىكە لە سەردەمى ئىمپراتۆرىيەتى سەفەوى و عوسمانىيەو ھەژىر تىرى داگىركەرىدايە، بەلام لەدەواي شەرى بەكەمى جىھانىيەو، ئىدى ناوى كورد و كوردستانيان سەرىيەو، ئەگەر لە دەولەتى نوپى عىراق و ئىران ناوى كورد ھەبووبى، بەلام بى ناوەرۆك بوو، ھەك ئەوھى لە ئىران ئىستا ئوستانىك بەناوى كوردستان ھەيە، بەلام سەرەتايتىن مافى مرؤف كە مافى خويىندن و نووسىنە بە زمانى خۆت واتە زمانى كوردى لە ئىران قەدەغەيە و كەسەك ناتوانى زمانى خۆى بەفەرمى بخويىن، واتا پەرورەدە بەزمانى كوردى قەدەغەيە، ئەو كەس و لاىەن و گرووپانەى كە خەبات بۆ خويىندن بەزمانى كوردى بکەن ھەك پارچەكردن و جوداخواز بەناو دەكرىت.

دىسان رۆژھەلاتى كوردستان بەناوى ئوستان لەشارىكدا قەتەس كراو، بۆيەش ھەرىمى شاك و موكرىيان بە ئازەربايجانى رۆژئاوا، ھەرىمى لوپ، كەلھور و لەك(ئىلام و كرماشان) و كوردانى خواروش لوپستان بەناو دەكرىت و بەوشىيەو رۆژھەلاتى كوردستان نەك تەنھا نەناسىتروا؛ بەلكو پارچەكراو ھەمەش كراو تە ئەمرى واقع و بەسەر كورداندا سەپىتروا. واتا دەولەت - نەتەوھى فارسى "شىعەگەرا" ھەمان رىيازى رۆمى پەھلەوى لەبەرانبەر گەلى كورد بەكاردىت. واتا ئەگەر گەلى كورد لە باكور سەد دەرسەد لەلايەنى دەولەت - نەتەوھى توركى شۇقىنىستەو نەكولى لىكراو ھەو ھەيچ كۆجىك ھەبوونى ھەك ناو و شوناس پەسەند ناكرىت، جىاوازيەكى زۆر زياتىرى لەگەل رۆمى ئىران و سوريا و عىراق نەبوو، بەلام ھۆكەر سەرەككەي بەزانين كە ئەو چوار دەولەت - نەتەوھى داگىركەرە بەھىز و مەشتى خۆيان ئەوھىيان نەكردوو، ھەتتا رۆمەكانى ھەك عىراق و سوريا لەسەرەتاي دامەزراندنيانەو ھەك دەولەت، ھەيچ ھۆشيان لەوھە نەبوو كە دۆزى كورد چىە و چۆن چارەسەر دەكرىت؛ چونكە ئىنگلىز و فەرەنسا مۆدىلەكەيان دارىشتبوو، بەھەمانشىيە دەولەتى نوپى ئىران لەسەردەستى رەزا پەھلەوى لە ئىران دىسان لەلايەن ئىنگلىزەو پالېستىنە، ئەوھە كۆمارەكەى مستەفا كەمال ئەتاتوركىش دەزانين كە بەناوەرۆك و بەرۆژانەيش دووبارەيەكە و بەدەستى ئىنگلىز و فەرەنسا دروستكراو تەو.

بەدەستى ئەو راستيانەى سەرەو لەلايەك ھىزە نۆدەولەتەكان كە چىوونەتەوھە لە ھىزە ھەژمونگەرا

جىھانىيەكان لە چوارچىوھى سىستەمى مۆدېرنىتەى سەرمايەدارى كە ئەمريكا و ئەوروپا پىشەنگايەتى دەكەن، دەولەت - نەتەوھە داگىركەرەكانى سەر كوردستانىش بە پلەيەك كەمتر يان زياتر بەشىكەن لەو سىستەمە، بۆيە كاتىك دىتە سەر بابەتى چارەسەرى دۆزى كورد و كوردستان ھەموويان دەبنە يەك و دۆى چارەسەرى كىشەى كورد دەوھەستەو، واتا نەخۆيان چارەسەرىيەك پىشكەش دەكەن، نەدەھىلن ئەو چارەسەرىيەى كورد پىشكەشى دەكات بگەوئىتە بوارى جىنەجىكردنەو. لەسەر ئەو بنەمايە رىبەر ئاپۆ لەلايەنى سىستەمەو، خۆى جىا كەردەوھە لە سىستەمى ھەژمونگەرايى زالى جىھانى، كە بە مۆدېرنىتەى سەرمايەدارى پىتاسەى كەردەو، لەلايەكىتەيش دوور لە شىواز و مۆدىل و فۆرمى سىستەمى سەرمايەدارى، چارەسەرى بۆ دۆزى رەواي گەلى كورد پىشكەش كەرد.

كۆنفىدرالىزمى دىموكراتى يان خۆبەرپۆھبەرى دىموكراتيانەى كۆمەلگە لەسەر بنەماي رىيازى نەتەوھى دىموكراتيانە، كە خۆى لە فۆرمىكى نوئ و پرۆژەيەكدا دەبىنئەتەو، ھەك مۆدىلى سەدەى ۲۱ كەوتۆتە ناو گەتوگۆى ھىزە سىياسى و جفاكەكانى كۆمەلگەى مرؤفایەتى. بۆيە لەگەل ئەوھى سىستەمى جىھانى بەسەرۆكايەتى سىستەمى مۆدېرنىتەى سەرمايەدارى بوئىاندەر و رابەرى پىلانگىرى نۆونەتەوھى پىداگەرن لەسەر بەردەوامىدان بە گۆشەگىرى و گەمارۆى سەر رىبەر ئاپۆ لە ئىمپالى، بەلام لەلايەكىتەيش ئەمىرۆ لە ھەر رۆژىكەتر زياتر تىكۆشەر و ئازادىخوازانى ئەنتەرناسىونالىستانى جىھانى لە دەورى پارادايىم و پرۆژە و پلانەكانى رىبەر ئاپۆ كۆبوونەتەو، بۆيە فەيلەسوفىكى ماركسىستى سەردەمیانەى ھەك سلافاؤدۆر ژىزك تا دەگاتە گەنجىكى ئەنارشىستى ئىسپانى و چالاكوانىكى سۆسپالىستى بەپازىل و ئەنتى سەرمايەدارىكى ئەمريكا و فىمەنىستىكى ئەوروپى و دىموكراتىخوازىكى ئەفرىقى بەوپەرى جۆش و مۆرالىكى بلىند پىشەنگايەتيان كەرد بۆ ھەلمەتى "ئازادى بۆ رىبەر ئاپۆ و چارەسەرى سىياسى بۆ دۆزى رەواي كورد"، واتا لەگەل ئەوھى ئەمىرۆ مرؤفایەتى پىشكەوتووخواز و دىموكرات و سۆسپالىست و دژە سەرمايەدارى رىبەر ئاپۆ ھەك رىبەرى پارادايىمى خۆى پەسەند دەكات، لەكەسىتى رىبەر ئاپۆشدا دۆزى كورد ھەك دۆزىكى رەواي مرؤفایەتى دەبىنئ و چارەسەرىيەكەشى بە ھەركى خۆى دەزانىت.

ھەلمەتى ئازادى بۆ عەبدوللا ئۇجالان و چارەسەرى سىياسى بۆ كىشەى كورد، لە ھەلمەتتىكى سىياسى بۆ رووبەرپوو بوونەتەوھى داگىركەرى و ھىرشى داگىركەران زياتر؛



كۆنفيدرايىزمى ديموكراتى يان خۇبەرپۆه بەرى ديموكراتىيەنى كۆمەلگە لەسەر بنەماي رىيازى نەتەوھى ديموكراتىيە، كە خۇي لە فۇرمىكى نوي و پرۇژەيە كدا دەبىنىتتەو، وەك مۇدىلى سەدەي ۲۱ كەوتۇتە ناو گفوتوگۇي ھىزە سىياسى و جقاكيە كاني كۆمەلگەي مرقۇقايە تي

دەولەتى ئىسلامى ئىران كە تا قورقوراگەي لەناو قەيران و كىشە و ئالۆزى رۆچووه، لەجىياتى ئەوھى لايەنگران و ھىزە مەزھەبگەراگەي بە شەرى ئىسرائىل و فەلەستىن دەم زەرد بىكاتەو، راستەر وايە واتا بداتە شۇرشى ژن ژيان ئازادى و گۇرپانكارى ديموكراتىيە بىكاتە سەرچاوهى چارەسەرى كىشەكاني؛ چونكە ئەوانەي داواي چارەسەرى كىشەكاني ئىران دەكەن ئەوان جوداخواز نىن، ئەوانەي بەيانى لە ئەنجامى قولتربوونەوھو پىداگرى لەسەر قەيرانەكان بەناوى دەستتوردانى دەرەوھ ئەوان دەبنە ھۆكارى پارچەبوون و لىكترازانى ئىران، واتا دەسەلاتدارانى ئەمپۇي ھزىرى ئەوان و پىداگرىيان لەسەر ناوھندگەراي دەولەت - نەتەوھىي مەزھەبگەراي شىعەيى ئىرانى خودى خۇيان دەبنە ھۆكارى پارچەكردن و جودابوونەوھو لەبەر يەكھەلۆھشاندەنەوھى ئىران. بۆيە چارەسەرى كىشەكاني ئەمپۇي ئىرانىش لە كۆنفيدرايىزمى ديموكراتى دايە.

بەلكو بۆتە ھىوابەكى نوي لەبەرانبەر شەرى سىيەمى جىھانى، وەك بناغەيەك بۆ ئەنتەرناسىئونالىزمى سىيەمى جىھانى كە پارادايىمى رىيەر ئاپۆ پىشەنگايەتى بۆ دەكات. ئىدى كۆنفيدرايىزمى ديموكراتى تەنھا پرۇژەيەك نىيە بۆ چارەسەرى سىياسىيەنى دۆزى گەلى كورد لە كوردستان، بەھەمانشپۆھ رىيازى چارەسەرى ديموكراتىيەبە بۆ كىشەكاني رۆژھەلاتى ناوھراست، ھەرۇھەا كىشەكاني ئەمپۇي جىھانىش. واتا ئەگەر لەلايەن ھىزە ھەژمونگەرا جىھانىيەكاني سىستەمى مۇدىرنىتەي سەرمایەدارى بەسەرۆكايەتى ئەمىكا و ئەوروپا رىيەر ئاپۆ وەك كەسە نەخوازراوھەكە و پەكەكە وەك پارتىكى قەدەغەكراو لە لىستى رىكخستەنە قەدەغە كراوھەكان دابىتت، بەلام مرقۇقايەتى نازادىخواز و ديموكراتخواز و سۆسالىست، بە پىشەنگايەتى ژنان و گەنجان، رىيەر ئاپۆ بەرىبەرى پارادايىم و ھزر و فەلسەفەي خۇيان دەزانن و وەك پىشەنگى شۇرشى ئازادى و ديموكراتى لە دەورى كۆبوونەتەوھ. بۆيە رىيەر ئاپۆ بە ئەلتەرناتىفى خۇي لە چوارچىوھى كۆنفيدرايىزمى ديموكراتىدا بۆتە سەرچاوهى ھىز و مەنەوھەتتىكى جىھانى.

دەستكەوتەكانى شۆرش پەيوەستە بە تىكۆشانى چەندىن سالەى ژنان



ئارىن چوارچرا

ئەمرۆ لە چوار بەشى كوردستان ھىزى داگىركەر و ستەمكار بى راوہستان، بۆ سىپنەوہى دەستكەوتەكانى كورد تىدەكۆشن، بەلام پىويستە ئەوہ بزانىت كە پارتى ئىمە ھىزىكە كە لە ۴۵ سالى تىكۆشانى شەھىدى گەورەى پىشكەشى رىگاي ئازادى كردوہ و بزوتنەوہىەك كە ئەوہندە شەھىدى تىدايىت و لەسەر رىيازى شەھىدانى بەردەوامى بە خەبات بدات بىگومان شكست ناھىتت. ھەر وھە لەسەر بنەماى ئەزمونى ۴۵ سال شەرى بى وچان خاوەن ئەزمونىكى گەورەىە و كادىرى بە ئەزمونى لە ھەموو بەشەكانى ولاتدا لە سەر بنەماى ئازادى ژن خەبات دەكەن و خۆيان و كۆمەلگەيان بە رىكخست كردوہ. ئەو خەباتەى كە قارەمانانى وەك شەھىد سارا، ھەقى، مەزلوم، كەمال، زىلان، عەگىد، فىان، ئارىن، دەلال، ھەلمەت و دەيان ھەزار قارەمانى دىكە بەرپۆھيان بردوہ ھىچ رىگەىەكى ترى نىبە جگە لەوہى سەر كەوتو بىت.

پەكەكە پارتى ژنانە، چونكە لە بەرامبەر مۆدېرنىتەى سەرمايەدارىدا كە ژن وەك رەگەزى دووھەم پىناسە دەكات، رىبەر ئاپۆ ئازادى ژنى وەك پىوھرىك بۆ ئازادى كۆمەلگە نىشان داوہ. ئەم ئايدىلۆژىيە پارادىمى پەكەكە

لە سەردەمىكدا كە مۆدېرنىتەى سەرمايەدارى جگە لە كۆيلايەتى ھىچ بژاردەىەكى دىكەى نەھىشتبووہوہ، پارتى كرىكارانى كوردستان بە رىبەرپايەتى رىبەر ئاپۆ سەرپىھەلدا. پارتىكى كوردى كە بۆ ئەوہى خەلكى كوردستان و رۆژھەلاتى ناوہراست لەسەر زەمىنى ھاوہش بە ئازادى بژىن، دروست بوو. پەكەكە پوانگەىەكى ئايدىلۆژىيە خستە روو و بىرىكى دىموكراسى و لە سەر بنەماى ئازادى ژن و پىكەوہ ژيانى گەلانى دژ بە دەولەتى نەتوہىيە و سەرمايەدارى و فىنانس كاپىتال، سىستەمىكى ژيانى ئالئەرناتىقى بنىات نا. لە بەرامبەر مۆدېرنىتەى سەرمايەدارىدا كە جگە لە سىستەمى داگىركەرى ھىچ بژاردەىەكى تر پىشكەش ناكات؛ كورد، ژنان و ھەموو پىكھاتەكانى رۆژھەلاتى ناوہراست بۆيان دەركەوت كە دەتوانن لە دەورى ئايدىلۆژىيە پەكەكە پىكەوہ بژىن و لە ئىستادا ئەم ئايدىلۆژىيە كە رىبەر ئاپۆ دايمەزراندوہ، تەنيا لە كوردستاندا نايىزىت، بەلكو لە رۆژھەلاتى ناوہراست و لە ھەموو شوئىتىكى جىھاندا دەبىزىت. پەكەكە و ئايدىلۆژىيە رىبەر ئاپۆ ئىتر تەنيا ھى گەلى كورد نىبە، ھىزى رزگاركەرى كۆمەلگە و بە تايبەتى ژنانى رۆژھەلاتى ناوہراستە.

پیکده هیئت و له سەر ئەم بنه‌مایه کادیرانی په‌که‌که چه‌ندین ساڵه تیکۆشان ده‌که‌ن و خۆیان به پیکه‌خستن کردوو و گه‌یشتوو ته ئاستیک که کۆمه‌لگه ده‌توانیت سوودی لێ وهر بگریت. به شیوازیک که له ئیستادا یه‌کسانی ژنان له هه‌موو دام و ده‌زگاکانی کۆمه‌لگه به تایبه‌تی له رۆژئاوا و باکووری کوردستاندا جیگیر بووه. په‌که‌که و پاژک بزووتنه‌وه یه‌که‌ن که زۆر به تایبه‌تی خه‌بات بۆ نوینه‌رایه‌تی یه‌کسان له هه‌موو شوپنیک ده‌که‌ن. وه‌ک له سیسته‌می هاوژیا‌نی ئازاد و هاوسه‌رۆکایه‌تیدا، ژنان له هه‌موو بواره‌کانی کۆمه‌لگه‌دا جیگه‌ی یه‌کسانیان هه‌یه، نه‌ک یه‌که‌م یان دووه‌م. بیری دیموکراتیک و ژینگه‌یی و ئازادیی ژنان له هه‌ولێ ئەوه‌دایه شوپش و سیسته‌می خۆی دروستبکات، ئیمه بانگه‌شهی ئەوه ده‌که‌ین که به تیکۆشامان له‌م سه‌رده‌مه‌دا پێشه‌نگی بۆ شوپش ده‌که‌ین. تیکۆشانی گۆپینی ژیان له سه‌ر بنه‌مای پیاوسالاری و په‌گه‌زگه‌رایه‌ی ئەنجام ده‌ده‌ین. گۆپینی سیسته‌می سه‌رمايه‌داری زāl بۆ سیسته‌می ژیا‌نیک ئازاد و کۆمه‌لگه‌یه‌کی ئازاد به فیداکاری و قوربانی قورس به‌ره‌م دیت، بۆیه ئیمه هه‌موو پۆژیک له مملاتییه‌کی سه‌ختدا ئیله‌گه‌ل شارستانییه‌تی ده‌وله‌تی پیاوسالاردا. ئەو میلیتاتییه‌ی له‌م شوپشه‌دا بنیادناوه و تیکه‌یشتنی شوپشگه‌رانه که بۆ ئازادی ژنان پیکهاتوو، به فیداکاریی زۆره‌وه به‌رپۆه‌ده‌چیت.

وه‌ک بزووتنه‌وه‌ی ژنانی کورد له تیکۆشانیکی گه‌وره‌دا ئی بۆ دروستکردنی ژیا‌نیک نوێ له‌سه‌ر بنه‌مای ئازادی ژن. شوپشی ژن ژیا‌ن ئازادی له رۆژه‌لاتی کوردستان و ئی‌ران هه‌ونه‌ی به‌رچاوی تیکۆشامانه. ئەو شوپشه‌ کۆمه‌لایه‌تییه‌ی که به ناوه‌ندی ئازادی ژناندا په‌ره‌ی پێده‌دریت، کاراکته‌ری شوپشه‌ نوێیه‌کانی سه‌رده‌می ئیمه‌یه. ئیمه له سه‌رده‌میکی نوێی تیکۆشانی کۆمه‌لایه‌تیدا ئی که ئازادی ژن و ژینگه و دیموکراسی به بنه‌ما ده‌گرن. ئیمه به فه‌لسه‌فه‌ی رێبه‌ر ئاپۆ ئەم تیکۆشانه په‌ره پێده‌ده‌ین.

شوپشی ژن ژیا‌ن ئازادی هه‌ر وه‌ک له درووشمه‌که‌شی را دیاره له سه‌ر بنه‌مای ئازادی ژن ده‌ستی پیکرد و له ئیستادا به شیوازی جۆراوجۆر به‌رده‌وامه. له رۆژی ئەمڕۆماندا له رۆژه‌لاتی کوردستان و ئی‌ران شاهیدی ئەو دیاردانه‌ین که نه‌ک هه‌ر به‌رده‌وامی به‌رخۆدان و خه‌بات نیشان ده‌ده‌ن، به‌لکوه‌ ده‌سته‌که‌وته‌کانی شوپشی ژن ژیا‌ن ئازادی له به‌ر چاوی هه‌موو دنیا دا‌ئه‌نیت.

له‌گرتنی ئەم دیاردانه به‌رده‌وامی گوێ پێ نه‌دانی ژنان بۆ حیجابی زۆره‌ملی و زیادبوونی راشکاوی و بوپری وتاره‌کانی زیندانیانی سیاسییه، چونکه حیجابی زۆره‌ملی ئالی ئایدیۆلۆژیکی حاکیانی سه‌رده‌مه و زیندانی سیاسیش، شوپنیک سه‌مبۆلیکه بۆ تیکه‌یشتن له هاوسه‌نگی هیز له نیوان ده‌سه‌لاتداران و ئەوانه‌ی نافه‌رمانیان ده‌که‌ن. وته‌کانی زیندانیانی سیاسی له راستیدا په‌نگدانه‌وه‌ی درووشمی گه‌له‌که له شه‌قامه‌کان هاواریان ده‌کرد و جیاواری بنه‌ره‌تیان له‌گه‌ل ئوممه‌تی دلخواری حاکیانی سه‌رده‌م هه‌یه. که‌واته ئیستا به سه‌رنجدان له و شتانه‌ی که ئەم‌رۆ له ناوچه‌ی شه‌ری نیوان ده‌سه‌لاتی ئی‌ران و کۆمه‌لگه‌ی مه‌ده‌نی ده‌گوزه‌ری‌ن، ده‌توانین بلین شه‌ر و تیکۆشان هه‌شتاش به‌رده‌وامه.

له ٤٤ سالی ته‌مه‌نی رژیمی ئی‌ران نا‌ره‌زایه‌تی، گرتن و له سیداره‌دان هه‌ر بووه، به‌لام شوپشی ژن ژیا‌ن ئازادی جیاواری بنه‌ره‌تی له‌گه‌ل هه‌موو نا‌ره‌زایه‌تییه‌کانی پێشته‌هه‌یه. ئەم جیاوارییه به به‌راوردیکی ساده له جیه‌وه‌ری قسه‌کانی زیندانیانی سیاسی سه‌ره‌رای جیاواری ناسنامه‌یان دیار ده‌بیت. بۆ بینینی باشتی جیاوارییه‌کان، باشه چاوێک له پارووی ئەم دواییه بخشینیه‌وه. له مانگی ده‌هه‌مین سالی ١٣٩٦ هه‌تاوی به ئیلهام وه‌رگرتن له نا‌ره‌زایه‌تی سه‌مبۆلیکی ویدا موه‌حید له شه‌قامی ئینقلاب له تاران، که‌مپینی "دختران خیابان انقلاب" پیکه‌ین، که به‌که‌م چالاکیی "نا‌ره‌زایه‌تی دژی حیجاب" بوو و ژنان و پیاوان به شیوازی جیاواری و له شاره‌ جیاواریه‌کان به‌شداریان تیدا کرد و هه‌ر له مانگی ده‌هه‌مین سالی ١٣٩٦دا، له مه‌شه‌هد خۆپیشاندانی گشتی بۆ نا‌ره‌زایه‌تی ده‌ربه‌رین به‌رامبه‌ر به‌رزبوونه‌وه‌ی نرخه‌کان ئەنجام‌درا و به‌خه‌ریی بلبووییه‌وه، دروشمی دژه‌ حکومه‌تیان به‌رز کرده‌وه که به دواشیدا رژی‌م سه‌رکوتیکی به‌رفراوانی ئەنجام‌دا و قوربانییه‌کی زۆری لیکه‌وته‌وه، به‌لام له سه‌رده‌مه‌دا ئەم نا‌ره‌زایه‌تیانه سه‌ره‌رای هاوکات بوونیان له هه‌ردوولاوه نه‌یاتوانی هه‌چ په‌یوه‌ندییه‌ک دروست که‌ن و وه‌ک دوو مژاری جیاواری مانه‌وه؛ ریک به پێچه‌وانه‌ی ئەوه‌ی له شوپشی "ژن، ژیا‌ن، ئازادی" دا روویدا. ئەم شوپشه به دروشمه سه‌ره‌کییه‌که‌ی توانی به‌شه جیا‌جیا‌کانی کۆمه‌لگه لیک کۆکاته‌وه و ده‌نگیان بکات به یه‌ک، هه‌روه‌ک چۆن یه‌کگرتنی پووباره‌کان ده‌توانیت ده‌ریا‌یه‌ک دروست بکات.

رژیمی ئی‌ران له لایه‌ک به‌گرتنی جه‌ماوه‌ر و

دهستكهوته كانى شوپرشى ژن ژيان ئازادى يه كجار بهر فراوان و قوولن كه ههر لايه نيكي تووشى سه رسوورمان كردووه. نه بينى دهستكهوته كان جگه له كهوتنه ناو ته لهى بيزارى و بئ ئوميدى هيچى تر نييه. شوپرشى ژن ژيان ئازادى توانى روخسارى نهك تهنها ئيران، بهلكو جيهانيش بگوريت



شوپرشه بهم قهناعه ته گه يشتن كه چاكبوونه وهى ژيانى
مرؤقه كان تنها به رزگار بوون له ژيردهستى ئەم
سيستهمه مومكينه.

دهستكهوته كانى شوپرشى ژن ژيان ئازادى يه كجار
بهر فراوان و قوولن كه ههر لايه نيكي تووشى سه رسوورمان
كردووه. نه بينى دهستكهوته كان جگه له كهوتنه ناو
ته لهى بيزارى و بئ ئوميدى هيچى تر نييه. شوپرشى ژن
ژيان ئازادى توانى روخسارى نهك تنها ئيران، بهلكو
جيهانيش بگوريت. له يهك سالى رابردودا كۆمه لگه
مه دهنى له لوتكهى شه پى توندى ٤٤ سالي له گه
كۆمارى ئيسلاميدا ژباوه و نيشانى داوه كه به هيچ
شيتكى كه متر له شوپرش پازى ناييت. لهم شورشه دا
دياربوو كه ئەم كۆمه لگه يه به دواى يه كسانى و ئازايدا
ده گه پريت. ئەم پۆ كه دوو بهر به ستي "ترس" و "درو" كه
رؤلى سه ره كيبان له پته و كردنى ده سه لاتي كۆمارى
ئيسلامى و بيده سه لان كردنى خه لكدا هه بوو، به هؤى
هه ولى كۆمه لگه به پيشه نگايه تى ژنان له شوپرشى "ژن،
ژيان، ئازادى" دارماوه. گهلانى ئيران هاوارى "ژن ژيان
ئازادى" ده لئينه وه و له ههر دهنگدانه وه يه كدا هه زار
وشه ي نو بيان دروست كردووه و دروستيشى ده كه ن.
يه كى تر له دهستكهوته گرنه كانى ئەم شوپرشه تينگه يشتن
له پرسه كان بوو. تينگه يشتن و هؤشيارى له وهى كه
كيشه ي ئيمه چيه و چى نييه. چيتر ناتوانريت خه لك
به پرسه ساخته كانى وهك حيجاب فريو بدرين. ئەم
گۆرانكارى به له تپروانى چينه جياجيا كانى كۆمه لگه دا زور
فراوان و گشتگيره و بينگومان له دريژخايه ندا گۆرانكارى
راسته قينه ي ليده كه و پته وه.

له لايه كى تره وه به دامه زراندى نو كه رانى خؤى له
شوينگه لى گرنه بؤ بپاردان، خه ريكى گالته كردن به
شعورى كۆمه لگه يه، چونكه رژيمى ئيران باش ده زانيت
كه چيتر ناتوانيت بترسييت و ده زانيت كه ترسى
كۆمه لگه شكاوه، به لام ده يه ويت به هه موو هيزيه وه
ئاماده ييت. رژيم باش ده زانيت كه مه ترسى رووخانى
له ره گى ملي لئيه وه نزيكتره و هه ست به هه ناسه كانى
شوپرش له پشت سه ريه وه ده كات. زياتر له چوار
ده هه به قهيران و زيندان و ئەشه كنجه و له سپداره دان
به رپوه ده بات و هيزشى كردووه ته سه ر ههر كه سيك
يان ههر لايه نيكي كه هيماي ئازادى و كه رامه تى مرؤفى
بوويت و بهم شيوه يه شه ئەمسالى گه ياندووه ته سالى
داهاتوو. له ماوه ي يهك سالى رابردودا، مامه له ي مهرگ
له لايه ن حكومه ته وه نه كۆمه لگه ي ترساندووه و نه بووه
به هيز بؤ رژيم. به لام ئيراده ي كۆمه لگه ي بهر زتر كردووه
كه ئەمجاره ده ييت به شوپرش ته واو بكريت. هه موو
كوشنتيك له شه قام و زيندان ئەوه پشتراست ده كاته وه
كه شوپرش له دژى ئەو دؤخه حه قترين و دروستترين
بزارده ي كۆمه لگه يه.

ته قينه وهى ئەم هؤشيارى به له دروشمى گهردوونى "ژن،
ژيان، ئازادى" دا ده ركه وت؛ دروشميك كه پينكهاته كانى
ئاسؤى رزگارى نيشان ده دن. سيستهمى كۆمارى ئيسلامى
ئيران ژنان په راويز ده خات و به چه وساندنه وهى په گه زى،
بناغه كانى هه ره مى ده سه لات كه ويلايه تى فه قيه له
لوتكه يه تى، پته وتر ده كات. سيسته ميكيان دامه زراندووه كه
له ژيرناوى ئومه تى ئيسلامى هيچ ئازادى بؤ نه ته وه كانى
تر و مافه كانى مرؤف ناهيلايه ته وه. گهلانى ئيران له م

دامه‌زرانی په‌که‌که، له دایک بوونی شووناسی دیموکراتیکی رۆژه‌لاتی ناوه‌راسته

ئارام جه‌نگاوه‌ر

شۆه‌وی "ژال سۆسیالیزم" و به‌گوته‌یه‌ک له کاتی تاک جه‌مسهر‌بوونی دونیادا، داری مرادی ده‌ولت هاته‌ به‌ر و له‌هه‌موو دنیا بۆ هیوایی له‌تیکۆشان به‌رامبه‌ر سیسته‌م بالی به‌سه‌ر شۆرش‌گیر و خه‌باتکاراندا کیشا و هه‌ندیکیان ته‌سلیمییه‌ت بۆ تپه‌راندنی قۆناغ و هه‌ندئێ دیکه‌ش به‌ شیوازی خۆکوژی، چه‌نگه‌ پرژه‌کردنیان له‌ گه‌ل سیسته‌می سه‌رمایه‌داری وه‌ک پێگه‌چاره‌ی کۆتایی هه‌لبژارد. له‌ که‌ش و هه‌وایه‌کی وه‌هادا زۆربه‌ی مرۆفه‌کان تووشی خۆدۆراندن ده‌بن و ئه‌وه وه‌ک چاره‌نووس و قه‌ده‌ر قبوول ده‌کهن. هه‌ندئێ لێگه‌پرێ حه‌قیقه‌تیش پرسى سه‌ره‌کیان ده‌بیته‌ کۆبووم، ئیسته‌تا چیم و چیم به‌سه‌ردیته‌؟ له‌راسته‌یدا ئه‌وه ده‌بیته‌ پرسیکی گه‌ردوونی و له‌ کات و ساتیکدا هه‌موو ئایدیۆلۆژییه‌کان په‌نگ و روویان ده‌گۆردرێ. له‌کاتیکدا مۆدێرنیته‌ی سه‌رمایه‌داری له‌ خه‌یالی دۆراوه‌کاندا خه‌ریکی شایى و زه‌ماوه‌ندى سه‌ره‌که‌وتن بوو، ده‌نگ هه‌لبێرینیته‌ک به‌ "نا"، سه‌ره‌لداینیته‌ک به‌ ئالای سۆسیالیزم هه‌موو ده‌سه‌لاتدارانی تووشی سه‌رسوو‌رمان کرد. زۆر که‌س گوته‌ی ئه‌وه ده‌نگه‌ی له‌به‌نداوی ئه‌نکه‌ره‌ بیسته‌را، هه‌ر له‌ ژێرسپه‌ره‌ مه‌رگه‌په‌نه‌ره‌که‌ی ئه‌وشاره‌دا گیان ده‌سپه‌رێ. توپێکی وه‌هایان

له‌ به‌ره‌مه‌کانی ئایدیۆلۆژیای جیهانگیری سه‌رمایه‌داری، ناویمیدی و بۆ هیواییه‌. مرۆفیتی که‌ بۆته‌ سه‌رچاوه‌ی هه‌موو ئه‌وه‌ پێشکه‌وتنه‌ی ئیسته‌تا هه‌یه‌ و رابردوویه‌کی زیاتر له‌ دوو میلیۆن سالی له‌سه‌ر زه‌وی ژیاوه، ته‌نه‌ات داھینه‌ری سیسته‌می ده‌سه‌لاتی ده‌وله‌تی پیاوسالارییه‌ و بۆخۆی له‌ ناویدا ده‌ژی. به‌ره‌وه‌رووکردنه‌وه‌ی وه‌ها مرۆفیتی به‌ گه‌یشتن به‌ پوچی و بێبایه‌خی، سه‌تمیکی ئه‌وه‌نده‌ گه‌وره‌یه‌ ده‌کرێ بچته‌ خانه‌ی ژینۆسایده‌وه‌. بۆ هیواکردنی مرۆفه‌کان له‌ گۆرانکاری و ناچارکردنیان به‌ قبوولکردنی تاسه‌رئیسقانی زۆلم و زۆری وه‌ک به‌شیک له‌ چاره‌نووسیان، ژێرده‌ستکردنی گه‌لان، له‌ ئه‌نجامی به‌کالاکردنی ژنان به‌کالاکردنی هه‌موو مرۆفایه‌تی، به‌کالاکردنی ئازادی، زه‌وتکردنی ئیراده‌ی بیرکردنه‌وه‌ و نه‌هه‌یشتنی مه‌ودای جووله‌ و پێگه‌ نه‌دان به‌ که‌لک وه‌رگرتن له‌ هه‌زری ئازادی له‌ رووی کردارییه‌وه‌، پێک ئه‌وه‌ ئه‌نجامانه‌یه‌ که‌ سیسته‌می ده‌وله‌تی ره‌گه‌زه‌به‌سه‌ت و چینه‌به‌ته‌ی ده‌سه‌لاتدار له‌ جیهانی ئه‌مه‌رۆدا دلی پێخۆش کردووه‌ و هه‌موو پلانسازییه‌کانی به‌ پیتی ئه‌وه ئه‌نجامداوه‌.

له‌ به‌ره‌به‌ری دارمانی ده‌وله‌تی سۆسیالیزمی بونیادنراوی



له‌راسته‌یدا په‌که‌که‌ کۆکراوه‌ی ئه‌وه‌ یۆتۆپیاپانه‌ی ئازادییه‌ له‌ میژوودا که‌ سه‌رمایه‌داری هه‌ولێ له‌ ناوهردنی داوێ. په‌که‌که‌ یۆتۆپیاپه‌که‌ که‌ له‌ ماوه‌ی ۵۰ سال به‌ره‌به‌ره‌کانی له‌ گه‌ل سه‌رمایه‌داری، تاقه‌ هه‌نگاوێکی به‌ره‌وداوه‌ نه‌هاویشه‌تووه‌

زاڤوسيانەى خولقېنەرى كورد وپراى ھەموو ئەو پەلامارانە قۇنغاغ بە قۇنغاغ بەرپەرچى پېنوبىستى ئەو ھېرشانەى داووتەو، ھەولېداو بە پاراستنى كولتوورى ژيانى ئازاد و بە پاراستنى چاندى داىكە-خوداوندەكان نەكەوئتە بازنەى دەسەلاتخووزى دەوئەلتدارى و ھەمىشە كۆمەلگەبەكى ئەخلاقى - سياسى بە بنەماگرتوو، ھەرچەند رۆلى چىنى دەسەلاتدار و خائىنى كورد لەو پەلامار و ھېرشانەدا ناكړئ لە بېرىكړئ، بەلام سەرەپراى ئەو ھوش گرېدراو بوون بە چاندى تۆكمەى چاخى بەردىنى نوئى واى كوردوو پېچكەى بەرخۇدان قەت نەپسېتتەو و تا ئەمپۆكەش لە كوردستان بەرەى خزمەت لە بەرخۇدانىكى بى ھاوتادايە لەبەرامبەر بەرەى داگىركارى و خیانەت.

لە زۆر قۇنغاغى ھەستىارى ھەك رۆژى ئەورۆمان كە ئىتر ھىوايەك بۆ ئازادى نەماو، ئەو كورد بۆتە پېشەنگى كاروانى ئازادى و ھەك لە غونەى لەناوبردنى دەولەتى ئاشووردا دەبىنين كە چۆن بە پېكھېتەنى بەكىتى گەلان ئاسەوارى ئەو زولم و زۆرىيە ناھىلن. كوردستان كە لە سالى ۱۶۳۹ زايىنى لە پەيمانى قەسرى شىرىن(پەيمانى زەھاو) دووپارچە كرېوو(لەئەنجامى ئەو پەيمانەدا رۆژھەلاتى كوردستان كەوتە بن دەسەلاتى سەفەوى و لە كوردستانى گەورە دابرىندرا) لە بەرەبەرى تېكرمانى دەسەلاتى عوسمانى لە پەيمانى ساىكس پېكۆ (۱۹۱۶ز)، پەيمانى سېفەر(۱۹۲۰ز) و پەيمانى لۇزان(۱۹۲۳ز)دا كرا بە چوار بەش و ھەربەشەى خرايە بن دەسەلاتى دەولەت - نەتەوئەبەكى داگىركەر و شۆقېنىست. لە ھەربەشەى كوردستان، داگىركەران بە رېيازى جياواز ھەولى لەناوبردنى شووناسى گەلى كوردىان داو، لەبەرامبەر ئەو ھېرشانەش بەرخۇدان و قارەمانىتى مەزن تۆماركراون كە بېگومان ھەربەكەيان ھەماسەبەكى مېژووويين. ھەندى ھۆكار بۆ غونە؛ نەناسىنى پاستىنەى كېشەى كورد و نەبوونى خەسارناسى سەرەكەوتن و شكائەكانى رابردوو، نەخوئىندنەوئەى پاست و لەكاتى خۆى ھەل و دەرفەتەكان، نوئى نەبوونەوئەى ئاستى زانستى كورد لە مېژووئەى ھاوچەرخدا، لاواز بوونى بېرماگى مېژووئەى كورد، ناتەبابى ناومالى كورد و ھاوكت بەكرېزى دۆزمنان لەسەر مژارى كورد واىكردوو كە نەتوانئى بە ئەنجامى پېنوبىست و درېژخايەن بگەين.

زۆرىنەى ئەو سەرھەلدانانەى كورد لە دىرۆكى ھاوچەرخدا كوردوئەتى بەدەر لە سەرھەلدان و شۆرشى ئاپۆيى، ئەنجامى رېكخست و پلان و بەرنامە نەبوو و بەلكوو قۇستەنەوئەى ھەل و بۆشايى سياسى و ھوكمپرانى لە ناوچەكە بوو. رېبەر ئاپۆ بە خەسارناسى پرسى كەسايەتى و نەتەوئەى و ئەو گرېكۆئرانەى داگىركەران تووشى دۆزى پەواى گەلى كوردىان كوردوو توانى جياواز لە حېزب و دامەرزوو كوردىەكانى مېژووئەى ھاوچەرخ؛ خۆى لە تەلەى نەتەوئەپەرسىتى و ناسىؤنالىزمى سەرەتايى و مانەو لە شەرى چىنكى ديارى كراو دەرباز بكات و نەكەوئە ئەو گېژاوەى لە سەدسالى رابردودا لە بەرامبەر كورد بۆتە

لەمبەر بۆ گەبشتن بە مافەكانى. بۆ جېگروو و ئاتەرناتىف چەمكى نەتەوئەى دېموكراتىكى بۆ كلىلى چارەسەرى شووناسى نەتەوئەى و رېيازىك بۆ گەبشتن بە چارەسەرىيەكى دەمدرېژ و ئىنسانىترى داھىنا.

ئەو كوردەى كە رەگەزپەرسىتى كەمالىزم و پان توركىزم لە توركىيا، پان ئىرانى پەھلەوى رەزاي مېرپېنج لە ئىران، شۆقېنىزمى عەرەبى بەعسى سەدام لە سوربە و ئىراق لە خەيالىان بە پرۆژەى ئەوروپايى دەولەت - نەتەوئە لە گۆريان خستبوو و لەسەر گۆريان نووسىبوو كوردستان لىرە نىژاوا و لە واقىى سياسى و كۆمەلەيتىدا دوايىن ھەناسەكانى خۆى دەژبا، بە سەرھەلدانى رېبەر ئاپۆ و پەكەكە، خەوى نازدار لە چاوى داگىركەران و زلھىزان لە ناوچەكە و جېهان زرا.

تاماوئەبەك ھەركەس پېنوبابوو ئەو حېزبەش ھەك سەرچەم ئەوانەى دىكە كۆتايى پىدئى و لەناوبەرداشى دەولەت نەتەوئە دەھارپئ و تەواو دەبئ، بەلام ھەك رېبەر ئاپۆ ئاماژەى پىكردبوو و ھاوتە دەى، كورد لە ئەنجامى خوئى و پەنجى ھەزاران شۆرشگىرى فېدايى و لە پرووناكايى پامانى رېبەر ئاپۆدا لە سياسەتى ناوچەكە و جېھاندا گەبشتتە ئاستىك كە بەبئ كورد سياسەت ناكړئ. ھەك رېبەر ئاپۆ دەلئ سياسەت لە پۆژھەلاتى ناوھارست لەمەودوا يا لە گەل كورد دەكړئ يا دژ بەكورد.

رېبەر ئاپۆ و پەكەكە ھەك دوانەبەكى لىكدانەبېراو، بەوچۆرە كەرامەتبان بۆ كەسايەتى كورد لە ناوچەكە و جېهان گېراپەو. پەكەكە بۆ كەسايەتى كورد پدېكە لە ئىوان مېژوو و ئىستا و داھاتوو. پېكردەنەوئەى ھەموو ئەو بۆشايانەبە لە سياسەت و بەرخۇدانى ھەزاران سالى كورددا. پەكەكە بوئىادنەرى كولتورېكى راستەقېنە و گەلبانەى شۆرشگېرپېيە لە كەسايەتى كورد دا. پەكەكە ھىوايەكى لەبن نەھاتوو بۆ جېل و نەوئەى نوئى كورد و بنگەبەكى تۆكمەبە بۆ زانست و پرووناكېرى كورد؛ ئاسۆى روانىن و بېركردنەوئەى كەسايەتى كورد لە چوارگۆشەى مالەكانەوئە دەرخست و بە بەزاندى ھەموو سنوورە دەستكردەكانى مادى و ھزرى؛ چاوى كوردى بە دنياى راستەقېنە گەش كردهو. كۆمەلگەى كوردى داى ھەزاران سال لە گەل سياسەت و رېئوئەرى ئاشت كردهو. پەكەكە بە ئەخلاقى كردنى بەرژوئەندىبە تاكە كەسببەكان وزە ھەمووانى خستە خزمەت كۆمەلگە.

بەكېك لەو گرېكۆئرانەى لە ناسنامە و پرسى كەسايەتى كورددا ھەبوو، پرسى رېبەرايەتى بوو. پەكەكە بە بەدبھىتەنى شۆرشى ھزرى لە كەسايەتى مرۆقى كورد دا، ھەموو ئەو خەلافەتە پەنگاوپەنگانەى تىكدا كە بەردەوام چىن و تاقم و كەسانىكى دەكردە باركرانى لەسەر سياسەت و كۆمەلگە. ھەروەھا ھزرى رېبەرايەتى ئاپۆيى پرسى پېشەنگى لانى كەم لە مېژووئەى ھاوچەرخدا چارەسەر كرد. ئەو سەرھەلدان و بەرخۇدانانەى تەمەنيان لە چەند رۆژ و مانگ و سالىك

ئەنجامی کار و خەباتی ژنانی ئازادپوستان دەکرێ ئەو سەدەیه
بەیت بە سەدەیی ئازادی ژنان.
ئەو هی بەکەکە لە کەسایەتی ژنی ئازاددا بونیادی نا،
ژێرخانی کۆمەڵگەیهکی بەدووور لە شەپەنگیزی و پراوپرە لە
ئەخلاق و ئازادی. پیاوانێک کە تا سەرئێسقان بە هەموو جوۆر
چەکیکی مادی و هزری پرچەک کراون، لە بەرامبەر ئەرتەشی
رزگاری ژنان و پارتی ژنان لە رووناکایی فەلسەفەیی ئاپۆیدیا هیچ
پێگەیهکیان بۆ ئەماوە جگە لە تەسلیم بوون و ناچاربوون بە
گۆران و ئازادی.

راستە لە ریزی حیزبەکانی دیکە کورددا و هەرۆهە
لەناو حیزبە ئازادپوستانەکانی دیکە جیهان، ژنان بوونیان هەبوو
و هەیه و لەسەر جەم شۆرشەکاندا کاریگەری و شوێنەنجەیان
دیاره، بەلام چەند مزارێک کە ژنانی ئاپۆیی وەک پێشەنگانی
ئازادی ژن لەو سەدەیهدا جیاواز دەکات بریتین لە:

- لەتەواوی حیزبەکانی دەرەوی فەلسەفەیی ئاپۆیی، پیاوان
سەردەستی خۆیان لە سیاسەتدا لە ناو حیزب و بریارەکاندا
بەسەر ژندا سەپاندوو،

- لە پووی پێژەییەوه بوونی ژنان لە ناو حیزب و دامەزراره
ئاپۆچیەکاندا پێوانەکانی پێژەیی و کۆتاکانیان دەرباس کردوو.

- بە خولقاندنی سیستەمی هاوسەرۆکایەتی، ژنان لە
بەرزترین ئاستی بریاردان لە هەموو جومگەکانی سیاسی و
لەشکریدا خاوەن بریاری هاوسەنگن لەگەڵ هەفألانی پیاو.
- بۆ یەکەم جار لە مێژوودا، ژنان بوونەتە خاوەن حیزبێکی
سیاسی خاوەن بریار و کاریگەر کە پارتی ئازادی ژنانی
کوردستان - پاژک (PAJK).

- بۆ یەکەم جار ژنان بوون بە خاوەن ئەرتەشی تایبەت بە
خۆیان بۆ پاراستنی ژیان و کەرەمەت و مافەکانی ژنان بە ناوی
یەکیهەکانی ژنانی ئازاد ستار (YJA-STAR).

- بۆ یەکەم جار ژنان بوونەتە خاوەن سیستەمی خۆسەری
سیاسی خۆیان بە ناوی کۆمەڵگەیی ژنانی کورد کەژەکە (KJK)
کە وەک چەتریکە بۆ هەموو حیزب و دامەزرارهوی ژنان لە
کوردستان.

جێی ئاماژەیه ئەو پێزبەندە لە سایهیی تیکۆشانی ژنان بۆ
خۆیان لەناو یەکەکەدا و لە رووناکایی نرخلاندن و پێشنیارهکانی
پێرئاپۆ بۆ خەباتی ئازادی ژنان هاتوونەدی و تاووکوو ئیستا
سەدان ژنی شۆرشگێڕ و قارەمان لەو رێبازەدا گیانی پاکیان
بەختی ئازادی ژنان و مرۆفایهتی کردوو.

لە ناو یەکەکەدا، پیاوان وەک ژنان لە پیناوا ئازادکردنی
خۆیان پۆژانە تیکۆشان دەکەن. واتا پیاوان لە ناو یەکەکەدا ئەو
پیاو نین کە خۆیان ئازاد ببینن و تیکۆشانی ئازادی بۆ خۆیان
بە پێویست نەزانن. هەموو هەفألانی پیاو بەردەوام لە هەموو
ئاکادیمیهکاندا لەسەر ژبانی ئازاد، هزری ئازاد، یەکسانی پەگەزی،
چۆنییهتی دەرنازکردنی زههنبههتی پیاوسالاری پەگەزپەرستی

تێنەدەپەری، زۆرینهیان لە نەبوونی رێبەراییهتی ستراتیژیک
سەرچاوهی دەگرت. رێبەراییک کە توانای گونجاندنی کیشەیی
کورد لە هاوکیشە سیاسیهی کانی ناوچەکە و جیهانیان نەبوو و
دلسۆزانە و قارەمانانە هەتا دوايي بەرخۆدانیان دەکرد و گیانیان
بەختی ئازادی دەکرد، بەلام لە کۆتاییدا بەتەنیا دەمانهوه.
بۆ یەکەمجار بەو بەرچاوپوونیهی، پێر ئاپۆ دۆزی کوردی
کرده خاوهن ستراتیژی و پلان و بەرنامە. هەر ئەو هەش بوو
بە هۆکاری ئەوهی کە لە دواي پیلانگێری نێونەتەوهی ۱۵ ی
شووباتی ۱۹۹۹ (پۆزی رەش) رەوتی شۆرش و بەرخۆدان کەوتە
قۆناغیکی نوێو و بەدووور لە چاوهڕوانیهی کانی دۆست و دوژمن،
پەکەکە نەتەنیا چۆکی دانەدا؛ بەلکۆو بەوهیژەیی لە بەرخۆدانی
رێبەر ئاپۆ لە زیندانی ئیمپراییهوه دەگرت، بە توانایهکی
تۆکمە و بە هیوایهکی بەرزترهوه رێپهروی خەباتی بەرنەدا و
بە سەرلەنوێ دارشتنەوهی خۆی تا رۆژی ئەو پۆمان وەک ناقانە
هیزی چارەسەری کیشەیی کورد و گەلانی پۆژەهلاتی ناوهریاست
لە خەبات و تیکۆشاندا یه.

کاریگەری دامەزراندنی یەکەکە لەسەر شووناس و پێگەیی

ژن
شۆرشێ ژن، ژبان، ئازادی لە پۆژەهلاتی کوردستان و
تیران، بەهێزترین و زیندووترین بەلگەیی سەلمێنەری ئاستی
کاریگەری دروستبوونی پارتی کرێکارانی کوردستان، پەکەکە یه
لەسەر شووناس و پرسیی ژنان. ئەوهی وەک پرسیی ژن لە ناو
پەکەکەدا بوونی هەیه، تەنیا گریزراوی ژنی کورد و سنووردار
بە قۆناغیکی نیهی. لەناو پەکەکەدا، ژن نەک وەک ئامرازێک بۆ
گەیشتن بە ئامانجەکانی دڤخاوی پیاوان، بەلکۆو وەک بکەری
هەرە کاریگەر، پێشەنگ و رێبەری ئازادی کۆمەڵگە دیتە ئەژمار.
لەناو پەکەکەدا ئەوه پیاوان نین کە بریار لەسەر چارەنووس و
پرسەکانی ژنان دەدەن، بەلکۆو پیاوان بەدووور لە هیچ زەخت
و گوشاریک گەر بتوانن تەنیا یارمەتیدەر و هاوخەباتی ژنانن لە
گەیشتن بە ئازادی. دروشمەکانی؛ ئازادی ژن، ئازادی کۆمەڵگە یه؛
ژنی ئازاد ناسنامەیی کۆمەڵگەیی ئازاد؛ ژن، ژبان، ئازادی و ...هتد،
هەموویان لە ئاستی تەنیا دروشم بوون تێپهریون و بوونەتە
مانیفیستۆی شۆرشێ نوویی ژنان و مرگینیدەری کۆتاییهتانی
دەسەلاتی پیاوسالاری و پیرسالاریه لەسەر کۆمەڵگە و بە تایبەت
لەسەر ژنان و گەنجان.

لە کاتیکدا رەوتە فیمینیهتیەکان لە سەراسەری جیهاندا
لە بەرامبەر شەری بێ ئەمانی دەولت و دەسەلاتی ژههراوی
بە زههنبههتی پیاوسالاری و پیرسالاری لەرهوشی ئاویکی مەنگ و
وەک ئەوهی رێبەرئاپۆ پیناسەیان دەکات وەک کەوبارپێکی دەستەمۆ
دابوون، فەلسەفەیی ژن، ژبان، ئازادی بوو بە پێچکەشکین و
پێشەنگی شۆرشێ ژنان. پەکەکە ئاستی تیکۆشان و خەباتی ژنانی
ئەوهندە بەرز کردەوه وەک رێبەر ئاپۆ ئاماژەیی پیداهه لە

له پرووی ریژھیوه بوونی ژنان له ناو حیزب و دامه زراوه ئاپوچییه کاندای پیاوانه کانی ریژھیوه کوژا کانیان دهرباس کردووه. به خولقاندنی سیستمی هاوسه روکایه تی، ژنان له به رزترین ناستی بریاردان له هموو جومگه کانی سیاسی و له شکریدا خاوهن بریاری هاوسه ننگن له گهل هه قالانی پیاو

په روهرده ده بینن.

به وجوه به ئازادی ژن، وهک په کهم ههنگاو له ئازادی کوومه لگه، ریگه له بهرده وومی هه رجوره چینیایه تی و دهسه لاتداری و پوانخوازی ده گرت. ئه و روانگه و نه وجوره تیکۆشانه ستراتیژی و بهرده وومه له ناو په که که دا وایکردووه، په که که به پارتی ژنان بناسرئ و ریبه رئاپۆ وهک ریبه ریک له په وتی ئازادیخوازی ژنان له جیهاندا پزی تابه تی لیبیگردی و له لایهن ئازادیخواز له هه موو جیهان له سه ر بیروبو چوونه کانی ریبه رئاپۆ لیکۆلین بکری و بو ئازادی جهسته بی ریبه رئاپۆ ژنان پیشهنگی هه موو مهیدانه کانی ئه و خه باته ش بن.

په که که و کاریگه ری دروستبوونی له سه ر شووناسی رژه لاتنی ناوه راست:

رژه لاتنی ناوه راست وهک لانکه ی مرؤفایه تی و ئه و جوگرافیا یه ی کوردستان به شیکه له ناودلی ئه ودا، له وکاته وه بوونی هه یه تا وه کوو ئیستا به رده وام خولقینه ری سیستمه جوژاوجوره کان بووه. له سه رجهم پیشکوتنه بنگه ییه کاندای بئ دوودلی وهک دایکیکی ئازا و بویر و ئافرینه ر باوه شی بو هه موو تیز و ئانتی تیزه کان ئاوه لا بووه. به خشنده یی تا راده یه ک بووه که قهت پرووی له کهس و ناکهس وه رنه گپراوه، تا توانبو یه تی کهسی به برسی نه هیشتۆته وه، به لام تالانکه ران به رووبیمان به تالان بردوووه. و به داخه وه به رده وام بوته جیگه ی ته رانتینی مله وپران و زله یزان و هاوکاتیش سینگی پراوپره له چیرۆکی به رخوا دانی و قاره مانیتی کهسه به ئه مه که کانی شی. به داخه وه له سه رده می نویند، له لایهن سیستمی سه رمایه داری جیهانی ربه پرووی حاشا کردنیکی بئ ئه خلاقانه بوته وه و وهک جیهانیکی بیگانه له دا هینان و پیشکوتن و زانست و فهلسه فه چاوی لیده کری و ته نانهت ئه وه له ئاستیکدا منداله کانی خو شی باوه پریان به و

پروپاگهنده ناراسته هیناوه و به وشپاوزه سیستم کانگای ژیرعه رز و سه رعه رزی نه وانیش به تالان ده بات. به شیواندن و لیکردنی شووناسی ناوچه که، مرؤفی ئه و سه رزه مینه له که سایه تی خو ی ده سله مینیته وه و که سایه تی رژه لاتنی ناوه راست به پشتکردن له وه هه موو میژوو و شه قهه لدان له داها توو، پرووی له ئه و رووپا یه تائه وهی وهک خزمه تکاریکی سیستم په نای پییدریت. ریبه رئاپۆ له نرخاندنی ئه و دۆخه، ئه و رووپا و ئه مریکا وهک منداله بن ئه مه که کانی رژه لاتنی ناوه راست به ناوده کات.

له بارودوخیکی وه هادا په که که ئه و ناسنامه و شووناسه تازه یه ی رژه لاتنی ناوه راسته که له سه ره تایی دامه زران دینه وه به گو تی "نا" یه کی گه وه به زله یزان، گو تی که که سایه تی سیاسی و شو رشیگپ له رژه لاتنی ناوه راست لیره به ولاره نابن به دارده ست و گۆپالی هه یج ده وله تیک. به مه به ستی گه یشتن به ئازادی پشت به گه لی خو یان که ماته وه زی شو رش و گۆپانگاری و خولقاندنه ده به ستیت. ریبه رئاپۆ ده لئ: په که که هیزیکه گه ر ته وای دونهیا هیزشی بکاته سه ر، ناتوانی به ته سلیمی بگری و گه ر ته وای هیزی دونهیا ش ه ی ئه و بیت هیزش ناکاته سه ر کهس. ئه وه ی ریبه رئاپۆ باسی ده کات ئه وه شووناسی راسته قینه ی که سایه تی شو رشیگپ و ئازادیخوازی رژه لاتنی ناوه راسته که په که که قوتابخانه و نوینه ری ه تی. هه رئه و خه سلته ی په که که یه واده کات له لایهن کورد، عه ره ب، تورک، ئه رمه نی، تورکمه ن، ئازهری، به لوچ، ئه فغان، مازهنی، گیله ک، چه رکه ز، ئاشوور و فارس و... هته ده وه به هیامی ئازادی سه ر ده کری. که سایه تی رژه لاتنی ناوه راست له لایهن په که که وه سه رله نو ی بونیاد نرایه وه و پاریزراو و مه زن بوو. ئه وه له حالیکدایه په که که ش ده یوانی به هه لگرتنی ئالایه کی دۆگم و داخراوی نه ته وه یی و ئایینی له پینا و به رزه وه ندی ته سک و کورتخایه نی حیزبیدا پشت له و راستیه بکات، به لام قهت ئه وه ی به شایه نی که سایه تی کورد و رژه لاتنی ناوه راست نه زانی و ئه وه ش بوته سه به ب بو ئه وه ی موسلمان، عه له وی، کاکه یی، ئیزیدی، یارسان، مه سیحی، کلدان، جووله که، زه رده شتی، مانه وی، مه زده کی، هیندوی و بودا ییش خو یان له ناویدا بیننه وه و هه ر مزگه وت، کلپسا، کیشیت، ئاورگه و دیپ و زیاره تگه یه ک ده بنه سه نگه ری به رخوا دانی په که که. به ده یان جار ریبه رئاپۆ له نووسین و نرخاندنه کانی باس له په وتی شو رشیگپرا نه و ئازادیخوازانه ی هه ریبه که له که سایه تیه کانی حه زه رته ی موحه ممه د، عیسا، ئیبراهیم، مانی، مه زده ک، پیرشالیار و شیخ هادی ده کات و ریبا ز و شیوازیان ده رخیتن و ئه وه ی پیو یسته له و ئوقیانووسه ی مه عنه ویات و واتایه ی رژه لاتنی ناوه راست هه لدینج و که لکیان لپوه رده گری (جی ئامازه یه ریبه رئاپۆ له هه لسه نگانده کانی هه رکهس و رووداو و با به تیک له قه واره ی کات و شوینی ژیا نکراییدا ده رخیتن).

ریبه رئاپۆ فهلسه فه ی رژه لاتنی ناوه راست به به نامده گری



PKK

خەبات و تیکۆشان بۆ ئازادی جەستەیی رێبەر ئاپۆ ئەرکیکی ئەخلاقی و شۆرشگێرانەیی هەر تاک و رێکخراو و دامەزراوەیەکی ئازادیخوازییە لە کوردستان، رۆژەلاتی ناوەراست و جیهاندا

بۆزانەوهی گەلێ کوردە

سیاسەتی پەكەكەدا ئەخلاق رۆلی سەرەکی دەگێڕێ و گەلان ھاوپەیمانی سەرەکی پەكەكەن نەك دەولەتان. ئەو بەناشكرا لە شەڕ و پەيوەندییەكانی پەكەكەدا بەبنەمادەگێرێ و دەدیترێ. لە روانگەیی پەكەكە، سنوور دەستەركردەكان ناتوانن گەلی كورد و گەلانی دیکە لەیەكتری دابڕینن و ناكړت گەلێك بە نرخی قېبوونی گەلانی دیکە ئازادبیت. ناكړت چوونكە سەرچاوەی زۆرینەیی ئاوەكانی رۆژەلاتی ناوەراست لە چیاكانی كوردستانە ئەو وەك ئامرازێك دەستەمۆكردن بگړتێ دەست. كاتێك رێبەر ئاپۆ بۆ دووركردنەوهی شەری جیهانی سییەم لە رۆژەلاتی ناوەراست لە سوریا دەرکەوت و رووی ئە ئەوروپا كرد، تەنیا مەبەستی كورد نەبوو و خەمی كۆلبوونی هەموو رۆژەلاتی ناوچەكە دەخوارد.

هەموو ئەوانەش وادەكات كە پەكەكە حیزب و سیستەمیکی حاشا هەلنەگړی رۆژەلاتی ناوەراستی بیت و هیچ سنوورێکی سیاسی و كۆلتوری نابنە پێگړی خەباتی ئازادی بۆ پەكەكە و هەروەها رێبەر ئاپۆ تەنیا رێبەری گەلی كورد نییە و بەلكوو رێبەری هەموو گەلانی ئازادیخوازە لە جیهان و رۆژەلاتی ناوەراستدا. ئیتر پەكەكە هێمای بەرخۆدانە لە بەرامبەر تالانكاری، كۆمەلكوژی (بەهەموو پەنگەكانیەوه)، پوانخوازی و دەسەلاتداری و چینایەتی و پیاوسالاری. پەكەكە گەڕانەوهیە بۆ دیالۆگ و پێكەوهی ژبانی ئاشتیانە و شەرافەتمەندانەیی هەموو گەلان پێكەوهیە. دامەزرانی پەكەكە، لە دایكبوونی شوناسی دیموکراتیکی رۆژەلاتی ناوەراستە لە میژوو ھاوچەرخدا. هەرلەسەر ئەو بنەمایەش خەبات و تیکۆشان بۆ ئازادی جەستەیی رێبەر ئاپۆ ئەركیکی ئەخلاقی و شۆرشگێرانەیی هەر تاک و رێکخراو و دامەزراوەیەکی ئازادیخوازییە لە کوردستان، رۆژەلاتی ناوەراست و جیهاندا.

و روونایی لەو دەدا دەبینتەوه، ئەو هەش وادەكات شۆرشگێرانی پەكەكە ببنە گێنەیی چاوی هەموو باوەرمەندان و ئازادیخوازانی ناوچەكە و بەشانازییەوه دەبنە هەفأل و ھاوڕێی. كاتێك لە بابەك، دەرویش عەبەدی، مەنسووری حەلاج و مەزەك و مانێ دەدوێ و خۆی بە هەفألی ئەوان دادەنێ، سەیر نییە كە پەكەكە دەبیتە نوێنەری راستەقینەیی سیاسەتی ئەخلاقی رۆژەلاتی ناوەراست. پەكەكە ئەو شووناسە راستەقینەیی رۆژەلاتی ناوەراستە كە لەكاتی هێرشێ ئیسرائیل بۆ لوبنان (١٩٨٢ز)، بەهۆی ئەمەكناسی، تاقانە هێزێکی نالوبنایی و غەیرە فەلەستینییە كە وێرایی ئەوهی دەیزانی تێچووی سیاسی بۆ داھاتوو زۆر دەبیت، بەلام بە پێداگړی لە سەر ئەخلاقی سیاسی خۆی، بەرگړی لەو پەنج و ئەمەكە دەكات كە هێزە ئازادیخوازەكانی فەلەستینی و لوبنایی دەرھەق بە كوردیان داوه و پەكەم شەھیدەكانی لەوێ پێشكەش بە گەلان و ئازادی لە رۆژەلاتی ناوەراست كرد.

كاتێك داعش بە رێبەرایەتی ئەردۆغانی سەرۆككۆماری توركیا و پشتیوانی ناوەندە سیخوړی و ئەمنییەتیەكانی جیهان، لەناوچەكە سەربەھەلدا و كوشتاری خەلكی بێ تاوانی كرد و تۆوی رقی و نەفرەتی بۆ دەكردەوه، ئەو گەریلا پەكەكە بوون كە بێ دوولتی بە هەموو رۆژەلاتی ناوەراستدا بۆ دەبنەوه و دەبنە قەلغانی ئازادی ناوچەكە و پاش ئازادكردنی سەرھەم خاکی باشووری كوردستان و رۆژئاوای كوردستانیش واز لە داعش ناھێنیت و لە تۆلەیی هەموو ئەومندان و ژنانەیی بەدەستی داعش و بەفەرمانی ئەردۆغان سەربەران و كۆمەلكوژ كران و بەتالان بران، تا گرتەوهی پایتەختەكەیان كە رەققە بوو و بنەبركردنی ئەو ملۆزمە نامواریەكە هەدا نادات. پەكەكە هەموو ئەوانەیی بە هزری نەتەوهی دیموکراتی و سیستەمی كۆنفیدرالیزی دیموکراتیك و تەنیا لە بەرژەوهندی مرۆفایەتی و گەلاندەكات. هەربۆیە هێچ نەتەوه و باوەرێ و ئاینێك وەك كارت و ئامراز لە سیاسەتدا بەكارناھێنیت. لە دوونیای



روانگهی گهریلا

ههردی زاگروسی
باز کوردستان

حهقیقهت چیه و ریبهرایه تی چیه؟
ئهشکهوت و گهریلا

حەقیقەت چىيە و رېبەرايەتى چىيە؟

ھەردى زاگرۆس

مژارى حەقىقەت پىويستى بە باوەرى ھەيە. دەستپىكى دروستوونى ھەر كۆمەلگە بەك بە بىر + باوەرى سەرىپكەوتوو، بەبى ئەم دوانە كۆمەلگە دروست نايىت! لېرەدا مەبەستى ئىمە لە باوەرى بەتەنيا "ئايىن نىيە"؛ بەلكو حەقىقەتى ھەر كۆمەلگە بەك ھەيە، كە "زمانە، ئەخلاقە، ئازادىيە، باورپىيە، مېژوو و كولتور..." وھتد و گرنگە بزايىن ئەم تايەتمەندىانە چوڭ گوزارشت لە حەقىقەتى خۆيان دەكەن. لەپىناو سەرىپخستنى راستىنەي ھەر كۆمەلگە بەك پىويستى بە دروستكردن "خولقاندن"ى، پۇخ و زىھنىيەتى رېبەرايەتى ھەيە! بىگومان رېبەرايەتى لە تاكە كەسكىدا پىكىدەت! لە ھەمانكاتدا رېبەرايەتكردن لە چوارچىوئەي پىكخستىكى كۆمەلەيەتى يان سىياسى و ئايىنىشدا پىكىدەت! دەبىت ئەو ەروونىت كە جىاوازي زۆر ھەيە لەنئوان كەسايەتى رېبەر و سەروۆكدا! رېبەر بە كەسكى دەوترىت كە پىگە لەبەردەم مەرفايەتيدا دەكاتەو بە ژيانپىكى واتادار و ئازاد كە خۆي بە ھەموو ھىزى مادى و مەعنەويەو پىشەنگايەتى دەكات، خۆي خولقكار و ئافرئەرى دەكات، لە نەبوونى دەرفەت و ئىمكاندا ھەر پىويستى بەك بەرھەم دىنىت و ھاوشىوئەي مۆمىك خۆي دەتويئىتەو بە كۆمەلگە كەي و كەسانى چواردەورى خۆي ئامادە و پەروەردە دەكات بۆ ژيانپىكى نوئ كە شاھىن بە مەرفايەتى بىت، كەسايەتى رېبەر دژى ھەرچۆرە گەندەلپىيە كى مادى و مەعنەويە و لەبەرانبەر ھەرچۆرە گەندەللى و بىباوەرىيەك تا دوا پادە تىكۆشان دەكات.

لە ژيانى ئەمەرفايەتدا ھەر كەسەمان شاھىتى دەيان كىشە و گەندەلپىيە مادى و مەعنەوين، بەلام بۆ لەبەرانبەر ئەم دۆخەدا تىكۆشان ناكەين؟ بىگومان لە دوو ھۆكار زياترىيە، يان ئەوئەيە كە باوەرىمان بەوئەيە كە گەندەللى ھەيە؛ يان درۆ لەگەل ئەو زايىنەماندا دەكەين كە دەيزانىن! ئەمە پىچەوانەي كەسايەتى رېبەرە كە تا دواپادە تىكۆشان لەپىناو زايىن و باوەرىيە كيدا دەكات و ھىچ كات ئامادەي سازشكردن نىيە لەسەر پىوانەكانى. گرتىكى تى مەرفايەت لەمەرفايەت ئەندازەي زايىنەتى. لەكاتيدا زايىن بۆخۆي بەرپرسىارپىيە، واتە مەرفايەت چەندە زاناوونى ھەبىت پىويستە ئەوئەندەش خاوەن كەسايەتىيەكى خاكەرا و رېبەرايەتپىت! ئەمەرفايەت كە رىگەرى زانستى پۆزەتيفىزم

و ئايدۆلۆژىيەي لىبرالىزمدا، زايىن "زانست" وەك ھىز بەكاردەت بۆ سەركوتكردى مەرفايەتى، واتە زايىن نەبۆتە ئامرازپىك بۆ نەرمكردن و رەنگرپىزكردى ژيانى مەرفايەتى! گرنگ نىيە مەرفايەت زۆرشت بزايىت؛ بەلكو گرنگ ئەوئەيە بە ئەندازەي ئەو زايىنەي كە دەزانىت ژيانى پىبكات بۆ ئاواكردى كۆمەلگەيەكى ئەخلاقى و سىياسى، ئەمەش بە ئاويئەبوونى "زانىن + باوەرى" پىكىدەت، پىكەو ھىچكام بەبى ئەويدىكەيان پىكنايەت! ئەمەئەي ئەمچۆرە مەرفايەت كەمن لە مەژوو مەرفايەتيدا" پىچەمبەران، فەلەسوفان و شۆپشگىران" ئەمەئەي دىارى رېبەرايەتى كرىن. ھەرچى كەسايەتى سەروۆكە بە پىچەوانەي كەسايەتى رېبەرەوئەي، واتە سەروۆك خاوەن كەسايەتىيەكى مەشەخۆر و بى دىسپلېنە، خاوەن كەسايەتىيەكى دەسەلاتخوازە بەجۆرپىك خۆي ھىچ ھىزىكى خولقكارى نىيە؛ بەلكو لەسەر پەنج و ماندوووونى ئەوانى دى ژيان دەكات، لەدەركەوتنى ھەر كەسكى وشيار و ئازاد سەلدەكاتەو و وەك مەترسەيەك بۆ سەر دەسەلاتەكەي دەبىنىت؛ خاوەن ھىچ جۆرە باوەرىيە و ئەخلاقى نىيە... رېبەر ئاپۆ ئەمەئەي حەقىقەتى كەسايەتى رېبەرايەتىيە بۆيە كاتىك كە باس لەمژارى راستىنەي رېبەرايەتى دەكات، وەك پرسى تاكە كەس نايگرىتە دەست. رېبەرايەتى بۆخۆي ھونەرە! بەبى ھونەر رېبەرايەتى پىكنايەت! رېبەر خاوەن ئەو توانايەيە كە وزەي كۆمەلگەكەي لە روانگەيەكى دىموكراسىيەو دەكاتە ھىزى ئاواكردى ژيانپىكى واتادار و كەسانى چواردەورى خۆي پەروەردە دەكات، بۆ ئەوئەي بۆيى ئەوئەيان ھەبىت پەخنە بگرن و پەخنەش قبوول بكەن؛ چوونكە بەبى پەخنە و پەخنەدان كۆمەلگە و تاكىكى ئەخلاقى و سىياسى پىكنايەت، مەژوو مەرفايەتى شاھىتى ئەم راستىيەيە؛ بۆيە بەبى ئاواكردى پۆحىيەتى رېبەرايەتى ژيان بەردەوام ناكات. پۆحىيەتى رېبەرايەتكردن ھاوشىوئەي پۆحىيەتى دايكانەيە كە ژيان لە چواردەورى خۆي ئاوادەكات، دوور لە ھەرچۆرە زىھنىيەتىكى دەسەلاتدارى. حەقىقەتى دەسەلات پىكىدەت لە "تووندوتىزى، فرتوفىل و داگرىكردن" ئەمە ناوەرۆكى ھەر سىستەمىكى دەسەلاتخوازە. ھەرچى پۆحىيەتى دايكە گوزارشت لە پۆحىيەتىكى دىموكراتيانە دەكات، لەپىناو ئاواكردى ژيانپىكى واتادار. مژارپىكىتر لە پىكھىنانى حەقىقەت بە دىسپلېنكردى لايەنى فكر و باورى پىكنايەت. حەقىقەتى رېبەرايەتكردن برىتپىيە لە "باوەرى، زاناوون، بىركردەو، پىشەنگايەتكردن، ئەخلاق، لۆژىك و پىداگرى لەسەر پىوانەكان".

ئەشكەوت و گەريلا

باز كوردستان

ھەموو شتەك بە ھەستەككى شۆپشگىرى دەئافىرتىت
ئەشكەوت شوپنى ھەشاردان، ياخود شارەنەو نىيە؛
ھەرچۇن مەوقايەتى لەقۇناخەك لەقۇناخەكانى ژيانى
خۇيدا ئەشكەوتيان ۋەك سەرپەنا و شوپنى ھەوانەو
و خۇپاراستن بەكارھىئاو. ئەمپۇكەش جارېكى تر
ئەشكەوتەكان بۇ گەريلاكانى ئازادى كوردستان ھەمان
رۇليان ھەيە. ئەشكەوت خانوويەكە لەبەفر و باران
دەتپارېت و لەھەمانكاتىشدا لەبەرامبەر بەتەكنەلۇژيائى
دەولتە زلھىزە ھەژمونگەراكانى سەرمايەدارى و
پىلانگىرپانى سىستەمى دەولت - نەتەو گونجوترىن
شوپنى ھەوانەو و خۇپاراستن. لەبەنەمادا ئەشكەوت
سىستەمىكە بۇ ژيان، بۇ تىكۇشان و بۇ شەر و بۇ
خۇپارېزى لەبەرامبەر بەھەرچەشەنە پەلامار و ھىرشىكى
ھىزە دەرەكى، چاۋچنۇك و دەسەلەتدار و داگىركەران.
لەرۇژگارى ئەمپۇماندا فرۇكەكى بىن فرۇكەوانى شەرپەر
و خۇكۇژ لەلايەن ھىزە ھەژمونخواز و دەولتەتەنەو
ۋەكو چەككى پىشكەوتو لەزۇرەي شەرپەكاندا بەكار
دەھىندىرت. ئەم چەكەش ماۋەي چەند سالىكە لەلايەن
دەولتە داگىركەرەكانى سەر كوردستان و بەتاييەتى
لەدزى گەريلاكانى ئازادى كوردستان بەدوو ئامانجى
چاۋدېرى كەردى جموؤلەكانى گەريلا و زەبر ۋەشاندىن
بەكاردەھىتېرت. لەراستىدا دەولت - نەتەوكان ئەم
چەكەكان بۇ تەفرونا كەردن و قىركەندى ھىزى بەرامبەر
دروست كەردو. تا ھەشت ھەزار پلە بەرز دەبىتەو و بۇ
ماۋەي ۷۲ كاتمىرىش دەتواتىت بەئاسماندا بسورپتەو.
زانبارى كۆدەكاتەو و بەرىگەي ئەو زانباريانەش
ھەولەدات بەكەمترىن تىچوو، زەبرمان لىبەشېتت. ئەو
شەرەي ئەمپۇ لەروسيا و ئۇكرانيا ياخود لەنيوان ئىسرائىل
و ھەماس بەرىتە دەچىت، شتەك نىيە لەچاۋ ئەو
لەچياكانى كوردستان لەبەرامبەر بەگەريلا ئازادەكانى
كوردستان بەرپەو دەچىت، بەلام بەداخەو راگەياندىنە
جىھانى و نىودەولتەتەكان چاۋى خۇيان لەئاست ئەو
ھىرشانەدا نووقاندەو و خۇيان لەكەپ و كوېرى داو.
كىشە و ئالۇزىەكان بەرىگەي شەر و مەملانى نە
لەدېرۇكدا و نە لەرۇژى ئەمپۇدا چارەسەر نەبوونە
و چارەسەرىش ناكىرن، ئەو ھىزانەش كە پەنايان بۇ
بەرھەمپىنانى چەك و بەتاييەتى چەكى قىرەر بىردوو،
ھىچ بىروايەكىان بەماف و ئازادى تاك و كۆمەلگە نىيە.

ھىچ رېژىكيان بۇ مەوقايەتى و ويست و داخوازىەكانيان
نىيە. بەھۇ دابرايان لەئەخلاق و سىياسەتتىكى ئەخلاقى
پەنا دەبەنە بەر چەكى قەدەغەكراو. دەولتەتەنى
داگىركەرى سەر كوردستان بەدريژيائى مېژوو چەكى
قەدەغەكراو و كىمىيائى و بايۇلۇژيان لەبەرامبەر
بەنەتەو كەمان بەكارھىئاو و ئەمپۇكەش جارېكى
تر و بەتاييەتى دەولتەتى داگىركەرى تورك بەلۇژيائى
نەتەو پەرسىتى و ئاينەپەرسىتى بەچەكى قەدەغەكراو و
كىمىيائى پەلامارى گەريلا دەدات.

گەريلاكانى كوردستان بۇ ئەو ھەي لەبەرامبەر
بەتەكنەلۇژيائى شەرپەر بە تىكۇشان و خۇپارگى و ھىزى
خۇپاراستنى خۇيان بەد، دەبىت ھەموو ھىز و توانا و
ئىمكانى خۇيان بەنە گەر بۇ ئەو ھەي بتوانن لەشەرى
نابەرابەردا زەفەر بەدوژمن بەرن. ئەم ھەولەدەش
بەعەش و ھەستىكى شۆپشگىرپانەو پىكەدېت. لەبەرزترىن
ئاستدا گەريلا ئەو ھەستە دەزى و لەبەرزترىن ئاستەكاندا
پەرە بەستراتىيەتى خۇپاراستى دەدات و بەو ھەنگاۋەش
خولقاندن و ستراتىيە خۇي دەگەيەنئەتە سەرکەوتن.

نەزانى و بىن ئاگىي ھۇكارى ترسە لەمەوقدا

ئىرادە بەتەنيا ئەركى كۆتەرۇلگەندى ھىزى مەوق
نىيە؛ بەلكو ھىزى خۇبەرىكخست كەردن، بونىدانان،
شارەزايى و جۇش و خروش و خۇشەويستى و ھىزى
واتادانە. زانابوون و دەرەك كەردن بەشوپن و كات پەيوستە
بەھىزى ئىرادەي مەوقەو. بونىدانانى ئەشكەوتىكىش
لەو ئىرادەيەو سەرچاۋە دەگرېت و ۋەكو تاكتىكىك
بەكاردەھىندىرت. جىھانى بىن بەزەي دەولتە زلھىزەكان
بەرھەم و رەنجى مەوقايەتەكان كۆت و بەند كەردو و
تەنيا بىرلەداگىركەرى و بەرفراوانى بەرژەوئەندى ماددى
خۇيان دەكەنەو و لەشوپنى ئەو ھەي ئەو بەرھەم و
رەنجانەي مەوقايەتى بەنەو خەمەتى كۆمەلگە و
مەوقايەتى پەرە بەپىشخستنى تەكنەلۇژيائى شەر دەدەن
و دەست ناپارېزن لەوئىرانكەردى سروشت و مال و كارگە
و شوپنى نىشتەجى بوونى مەوقەكان، بۇ بەچۇكدادان و
تەسلىمگەرتنى ئىرادەي ئازادى مەوقەكان بەسەدان تەن
ماددەي تەقەمەنى و چەكى قەدەغەكراو بەكاردېنن و
لەبەردەم مايكى كامپراكانىش باس لەئەخلاق و ماف و
ئازادى دەكەن. گەريلاكانى كوردستان تاكە ھىزن ماۋەي
پەنجا سالە بەباۋەرى و پىشت بەستى بەئىرادە و ھىزى
گەوھەرى خۇيان رووبەرووى تەكنەلۇژيائى شەر دەبەنەو
پاراستنى كەرامەتى گەلەكەكان و مەوقايەتى دەكەن.



ۋەكو نووسەرى بەناۋبانگى گەلەكەمان بەرپىز "بېھروز بوچانى" لەپەرتووكى "تەنیا چىكان دۆستى كوردن" ئاماژەى پىدا بوو. چىكانى كوردستان و ئەشكەوت و رووبارەكانى كوردستان لەدېر زەمانەو تە ئىستا ھەم دۆست، ھەم باشتىن شوپىنى ژيان و ھەوانەو بوونە بۆ گەلەكەمان و شۆرشگىرپانى. شۆرشگىرپان و رۆلە رەنجدەر و فىدايەكانى ئەم ئاو و خاكە بە ژن و پىاو و پىرو مندالى خۆيەو ئەو سۆز و بەئىنەيانداو، تا دوا ھەناسە دەست لەپاراستنى ولاتەكەيان بەرنەدەن، گەريلاكانى كوردستان نەوہى ئەم گەلەن و بەپەرورەدەيەكى ۋەھا گۆش كراون و تا ئەم خاك و ئاۋەش ھەبىت، سەر بۆ كەس نەوى ناكەن و خاۋەندارى لەرئىبەرايەتى، شەھىدان و ئامانجەكانيان دەكەن و ئەشكەوت و گەريلا دەبنەو دوو ھاوړى و بەيەكەو مېژوو دەنەخشىننەو و مېژووئىش شاھىدى بۆ ئەمە دەدات.

گەريلاكانى كوردستان
بۆ ئەوہى لەبەرامبەر
بەتەكنەلۆژىيەى شەرپەرەو
بەتېكۆشان و خۆراگرى و
ھىزى خۆپاراستنى خۆيان
بدەن، دەبىت ھەموو ھىز
و تۈانا و ئىمكانى خۆيان
بخەنە گەر بۆ ئەوہى
بتوانن لەشەرى نابەرابەردا
زەفەر بەدوژمن بەرن



شهید سینچهر دیولان

شهید عهگید چمزی

شهید ههژار بیکهس

شہید ماموستای ژیانہ



شہید نئسہر مہریوان



شہید ہاوری لہ بلاخ



شہید کاژین گولپنار



شہید تارا سنہ



شہید کہ لہور نیلام



شہید باوہر ماکوؤ

شەھیدان خاوەنی راستەقینەى ئەم ولاتەن



شەھید ئافات ئىتتىقام



شەھید لە یلا پرەوى



شەھید ئادار ئارارات



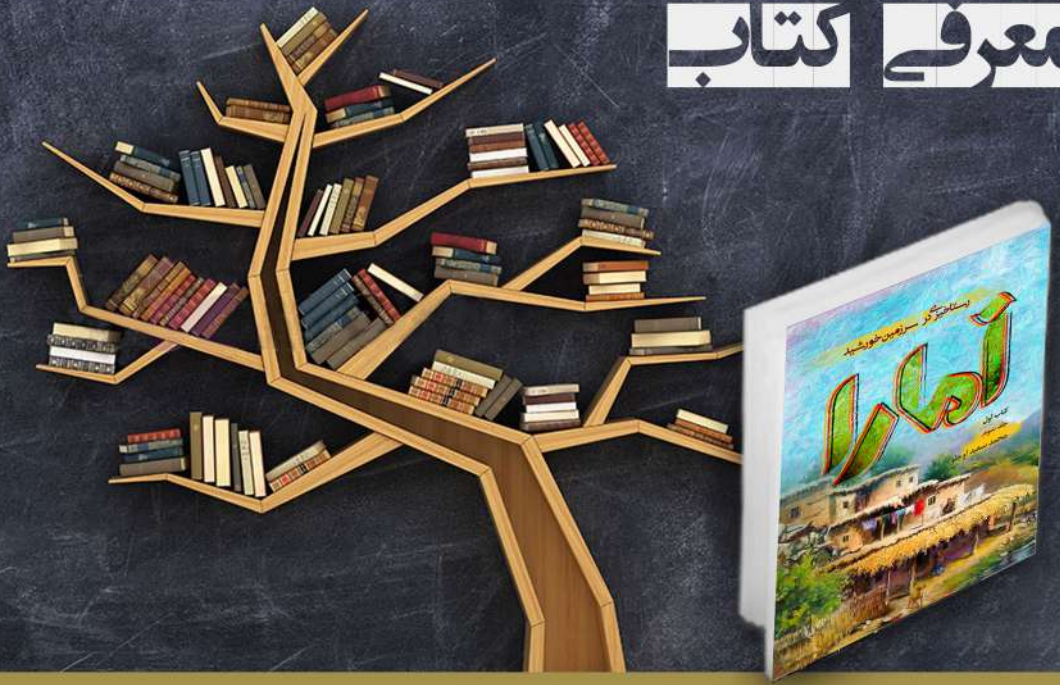
شەھید دياكو ئیلام



شەھید شوڤرش سەلماس



شەھید نوژین دەمەت



جلد سوم از مجموعه رمان آمارا با عنوان «رستاخیزی در سرزمین خورشید» منتشر شد

رمان «رستاخیزی در سرزمین خورشید» از سوی گروه نویسندگان گرد در ابعاد تاریخ کردستان، جنبش آزادیخواهی و برخی وقایع تاریخی در دو قرن اخیر به نگارش درآمده است. این رمان از یک مجموعه کتاب متشکل شده که هر کدام به چند جلد تقسیم می‌شوند. که هر یک، تحت عناوین جداگانه به رشته تحریر درآمده است. این رمان تاریخی در مجموع متشکل از ۱۳ جلد می‌باشد که تاکنون سه جلد اول آن برگردان شده است. برگردان این اثر از طرف «گروه فارسی مرکز آکادمی علوم اجتماعی عبدالله اوچلان» انجام گرفته است.

مدت پنج سال است که آکادمی ادبی شهید شیلان باقی دست به فعالیتی برنامه‌ریزی شده، جهت بازنویسی رمان مقاومت و داستان رستاخیزی معاصر کردستان، زده است. در طول پنج سال فعالیتی منسجم و دسته‌جمعی این اثر به نگارش درآمده و حال در دسترس خواننده‌گان و مخاطبین فارسی قرار می‌گیرد.

کتاب رمان رستاخیزی در سرزمین خورشید نوشته محمدسعید اوچلو از زبان ترکی است که به فارسی برگردان شده است.

جهت دریافت فایل این کتاب به سایت رسمی پژاک مراجعه نمایید

در خاورمیانه، تمامی فرم‌های اندیشه‌ی سده‌ی بیستم
و از جمله اندیشه‌ی چپ، مَهر اوریان‌تالیسم را بر خود داشتند
و هیر آپو



نازادی بو رقیبه ئاپو
چاره‌سهری بو پرسسی کورد

ALTERNATIVE 24